

فقه امامت و مهدویت (۱)

تجلیات الامراء

تبیین ویژگی های پیشوایان معصوم (علیهم السلام)

بمراه با دانش نامه ها و دل نوشته های مهدوی:

۱. آئینه زیباییها
۲. وظایف موعودیان
۳. مهر یار محور مودتها
۴. دانشگاه عاشورا و ظهور

سید محمود بحر العلوم میردامادی

تهیه و تنظیم:
مجمع مطالعات و تحقیقات مسائل جهانی مهدویت



نشر بین المللی آثار مهدویت

فقه امامت و مهدویت (۱)

عنوان کتاب: خصائص الأُمراء

موضوع: تبیین ویژگیهای پیشوایان معصوم علیهم السلام

همراه با: دانش نامه‌ها و دل‌نوشته‌های مهدوی

نویسنده: سید محمود بحر العلوم میردامادی

تحقیق مأخذ: سید محمد مهدی تجویدی

ناشر: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی بهار قلوب

چاپ: گنج معرفت

نوبت چاپ: ویرایش جدید- اول/دهه فرخنده مهدویه ۱۴۳۱ ه.ق

قطع و صفحه: (۴۳۲ صفحه) وزیری

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۶۷-۰۳-۵۰

قیمت: ۳۳۰۰ تومان

مراکز پخش: شعب مرکز جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام در داخل و خارج از کشور

تلفن‌های تماس: ۰۲۵۱-۷۷۱۵۶۶۴ / ۰۳۱۱-۲۲۰۴۰۴۵

فاکس: ۰۲۵۱-۷۷۶۰۲۹۷ / ۰۳۱۱-۲۲۳۷۳۵۰

شبکه جهانی اطلاع رسانی امام مهدی علیه السلام به ۴۰ زبان زنده دنیا

www.imamalmahdi.com

info@imamalmahdi.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ تَبَّخَّ بِمَوْلَاكَ الْيَتِيمِ

لَمَّا تَبَّخَّ

لِقَائِكَ بِرُحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

عَيْنَ حَمِيحٍ لَمَّا تَبَّخَّ بِمَوْلَاكَ الْيَتِيمِ

سَبَّحًا وَجَبَّحًا بِرُحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

مِنْ الصَّلَاةِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّلَاةِ

لِحَضْرَاكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ



خصائص الامراء

تبیین ویژگیهای پیشوایان معصوم علیهم السلام

از آیات و روایات

(قسمت اول)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولاية امير المؤمنين و الائمة عليهم السلام و صلى
الله على سيدنا و مولانا ابي القاسم محمد و آله الطاهرين لاسيما بقية الله في
الارضين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين إلى يوم الدين.

به اسم تومی نویسم

به یاری اسم تو

چرا؟ زیرا خودت اسم را واسطه قرار دادی و در آغاز قرآن، فرمودی «بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ و فرمودی ﴿وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فادعوه بها﴾^۱
و حجت تو امام صادق عليه السلام فرمود: نحن والله الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى^۲
و حجت تو امام رضا عليه السلام فرمود: إذا نزلت بكم شديدة فاستعينوا بنا على الله
عز وجل^۳

۱. اعراف، ۱۸۰

۲. البرهان، ج ۳، ص ۲۴۸، ذیل آیه شریفه

۳. همان

أمرء منتخب

سخن پیرامون مقامات «أمرء منتخب» است، لذا از کلام خدای متعال که منتخب پادشاهان هستی است آیاتی و از پیامبر اکرم ﷺ و عترت طاهرین ﷺ در موضوع این انتخاب و ویژگیها و خصائص آن، از جمله ویژگی حیات بخشی و سعادت آفرینی ولایت در جامعه‌ی بشری و نیازمندی انسان به این ولایت سخنانی می‌آوریم، و از او به وساطت أمرء هستی، محمد و آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین) مدد می‌جوئیم.

حوزه علمیه قم

سید محمود بحر العلوم میردامادی

میلااد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

۲۰ جمادی الثانی / ۱۴۳۱

بسم الله الرحمن الرحيم

سخن ما با مؤمنان به غیب و معتقدین به مبدأ و معاد هستی است. کسی که ایمان به خداوند متعال یعنی بنا و سازنده‌ی هستی دارد، ممکن است سؤال کند که خدای حکیم برای چه منظور و حکمتی انسان را خلق نموده است؟ قرآن کریم می‌فرماید: ﴿و ما خلقت الجن و الإنس إلا ليعبدون﴾^۱ (و جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا عبادت کنند). پس آیه شریفه، دلالت دارد بر اینکه غرض خلقت جن و انس عبادة الله است. باید دانست که عبادت انجام نمی‌گیرد و محقق نمی‌شود مگر با معرفت معبود و شناخت چگونگی عبادت که لایق او جل و علی باشد. و بدیهی است که معرفت یابی نسبت به مکلف (خدای متعال) و تکلیف (عبادت) به دست نمی‌آید مگر به وحی الهی، اینجاست که بشر خود را محتاج پیامبر صلی الله علیه و آله و شارحین وحی یعنی ائمه علیهم السلام باید بداند.^۲

الذین یؤمنون بالغیب و...:

پس، بعد از اینکه انسان معتقد به عالم غیب شد، نوبت به عمل به دستوران مُنزَل از غیب می‌رسد.

یکی از مهمترین دستورات الهی، دستور ﴿اقم الصلوة﴾^۳ است، خوب صلوة، یک مفهوم ظاهری دارد و آن ارکان مخصوصه است، که باید مکلف همواره به این

۱. الذاریات، ۵۶

۲. محققین مباحث ولایت و تشنگان معارف امامت را ارجاع می‌دهیم به کتاب شریف و فرید «المنهج القویم» اثر فقیه عظیم الشأن، آیه الله سید محمد رجایی (دام ظلّه)

۳. طه، ۱۴

تکلیف عمل نماید، و یک مفهوم باطنی و آن توجه به ولایت برگزیدگان الهی، مودت آنان و اقامه‌ی حق آنان است.

صلوة خاشعین:

نماز خاشعین، نماز «مؤمنین» است که در سوره مؤمنون بشارت فلاح و رستگاری آنان آمده است:

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾^۱

به چه دلیل باطن صلوة را ولایت و اقامه‌ی حق صاحبان ولایت می‌دانیم؟

پاسخ:

امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث نورانیت می‌فرمایند: ... فمن اقام ولايتي فقد اقام الصلوة... قال سلمان: قلت يا اخا رسول الله و من اقام ولايتك اقام الصلوة؟ قال: نعم يا سلمان تصديق ذلك قوله تعالى في كتابه العزيز: «واستعينوا بالصبر و الصلوة و إنها لكبيرة إلا على الخاشعين».

فالصبر رسول الله صلوات الله عليه و الصلوة إقامة ولایتی فمنها قال الله تعالى «و إنها لكبيرة» و لم يقل و «إنهما لكبيرة» لأن الولاية كبيرة حملها إلا على الخاشعين^۲

۱. مؤمنون، ۲ و ۳- الخشوع قريب المعنى من الخضوع و ضد الخضوع؛ الاستكبار (التبيان، ج ۱،

ذیل آیه واستعينوا بالصبر و الصلوة ...)

۲. ولایت کلیه، ص ۵۰، نوشته آیت الله میرجهانی قدس سره، از بحار الانوار علامه مجلسی قدس سره، باب نادر

در معرفت ائمه (صلوات الله عليهم)

ترجمه: کسی که پیا دارد ولایت مرا پیا داشته است نماز را... سلمان عرض کرد: ای برادرِ رسول خدا هر که پیا دارد ولایت شما را پیا داشته است نماز را؟ فرمود: آری ای سلمان؛ تصدیق آن در کتاب خدا آمده است که می‌فرماید: «واستعينوا بالصبر و الصلوة و إنها لكبيرة إلا على الخاشعين» پس صبر در آیه مراد رسول خدا صلوات الله عليه است و صلوة برپاداشتن ولایت من است و از همین جهت است که خدای تعالی نسبت به صلوة می‌فرماید: «إنها لكبيرة» و فرموده است «إنهما لكبيرة» (در این آیه، خدا امر فرموده که یاری بجوئید به صبر و صلوة لکن صلوة تنها را فرموده کبیره است یعنی بزرگ است، این است که در بیان، ضمیر مفرد برای صلوة آورده و مگر نه باید ضمیر تشبیه که «إنهما» است به جای «إنها» آورده باشد و کبیره بودن ولایت برای آن است که کسی تحمل آن را نمی‌تواند بکند مگر کسانی که اهل خشوع‌اند؛ و اهل خشوع شیعیانند که مستبصر و بینایند و این برای آن است که اهل قیل و قالهایی که از فرقه مرجئه و قدریه و خوارج و غیر ایشان از ناصبها هستند، همه به پیغمبری محمد صلوات الله عليه قائلند و منکر نبوت او نیستند و اختلافی در آن ندارند اما در ولایت من اختلاف کردند و منکر آند مگر کمی از مردم که خدا آنها را در کتاب عزیز خود وصف فرموده و گفته است که ﴿إنها لكبيرة إلا على الخاشعين﴾ یعنی ولایت امر بزرگی است و تحمل آن را نمی‌کنند مگر کسانی که اهل خشوع‌اند و آنها شیعیان می‌باشند.

پیروی از سابقان:

همه می‌دانیم که سابقان در خیرات (ایمان و اعمال صالحه) پیامبر اعظم صلوات الله عليه و عترت آن حضرت علیهم السلام می‌باشند.

كما قال الله تبارك و تعالی: ﴿السابقون السابقون...﴾^۱
 پیروان و مدافعین ولایت معصومین علیهم السلام را قرآن کریم «مصلین» اطلاق
 می کند، ﴿ما سلککم فی سقر، قالوا لم نک من المصلین﴾^۲
 (چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت؟ می گویند: ما از مصلین نبودیم.)
 از امام صادق علیه السلام منقول است: ﴿لم نک من المصلین﴾، یعنی از پیروان سابقین
 نبودیم.^۳

پس مصلی همانطور که در کتب فقهیه آمده^۴: کسی است که پیرو و دنبال برنده‌ی
 اول مسابقه (یعنی سابق) حرکت می کند، مصداق این مطلب، اتباع صاحبان ولایت و
 پیروان ائمه‌ی هدایت علیهم السلام می باشند که در مسابقه خیرات^۵ (یعنی ولایت) برنده و
 سرفرازند.

مطلب مهمی که از آیه شریفه استفاده می شود اینست که، متابعت نکردن از
 ولایت و به قول قرآن کریم مصلی نبودن، باعث بدبختی انسان می گردد.
 پس اولین فریضه بعد از ایمان، اینست که شخص مؤمن، در اقامه‌ی ولایت
 رسول الله و عترت آن حضرت، و پیروی از آن بزرگواران سعی و تلاش نماید.

مدد گرفتن از رسالت و امامت:

مدد گرفتن از دو دستگیره‌ی آسمانی، رسالت و امامت که در آیه شریفه:

۱. واقعه، ۱۰

۲. مدثر، ۴۲ و ۴۳

۳. نور الثقلین، ج ۸، ذیل آیه شریفه

۴. شرح لمعه، باب سبق و رمایه

۵. خیرات؛ ولایت است. نور الثقلین، ج ۱، ذیل آیه: ﴿فاستبقوا الخیرات﴾

﴿واستعينوا بالصبر و الصلوة﴾^۱ آمده است، برای سعادت بشر کفایت می‌کند. اعتقاد به رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از اعتقاد به وجود الله تبارک و تعالی، به عنوان آورنده‌ی قانون الهی و سازنده‌ی دژ استوار توحید (حصن) و اعتقاد به ولایت ائمه علیهم السلام (صلوة) به عنوان کھوف و نگهبانان این دژ، سه اصل از اصول اسلام را تشکیل می‌دهد.

بدیهی است که اصل ولایت بر مستکبرین و مخالفان مبانی اسلام سخت و سنگین است، زیرا بقاء مبانی اسلام و معارف قرآن با ولایت و صاحب اختیاری ائمه و رهبری و ارشادات آن حضرات بوده است.

همین امر باعث شده که دشمنان اسلام و بیشتر یهود، با علت مبقیه‌ی دین یعنی با ولایت ائمه‌ی معصومین علیهم السلام به مبارزه برخیزند و با دور نمودن مسلمین از قطب دین، به اختلافات دامن بزنند.

عبادت بی دستور:

اگر اقامه‌ی ولایت که صلوة خاشعین است در روح و جان ما محقق نشود و تنها مصلی و برگزار کنندگان ارکان مخصوصه باشیم، عبادتی بی دستور و از خود انجام داده فردا به سؤال: ﴿ما سلککم فی سقر...﴾^۲ مسئول خواهیم بود.

شناخت نمایندگان خداوند:

پس از بحث مبدأ شناسی، ما به بحث منهج شناسی می‌رسیم و این بحث، ما را به اصل پیامبرشناسی و امام‌شناسی سوق می‌دهد.

۱. بقره، ۴۵

۲. مدثر، ۴۲ و ۴۳

کسب شناخت نمایندگان خداوند متعال، نه فقط به عنوان مدرسین منهج عبادت، بلکه به عنوان عاملین به بندگی خالصانه، و مشوقین عملی به عبودیت، لازم و ضروری است. ادله قرآنی و روایی می گوید:

صلوة به معنی ارکان مخصوصه و دیگر اعمال عبادی به صلوة باطنی یعنی همان قبول ولایت اولیاء الله و به معرفت ایشان محتاج است.

ما با همین ادله، مدعی اعتقادی بالاتر از این نیز هستیم، و آن اینست که موحد بودن انسان بستگی به قبول ولایت اولیاء الله دارد.

فهو لکم:

اهل مطالعه در علوم قرآنی و روشن ضمیران دانش ربانی می دانند که آیهی شریفه: ﴿إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رِبَةً سَبِيلاً﴾^۱ (تنها پاداش من این است که کسانی بخواهند راهی به سوی پروردگارشان برگزینند.)

به وسیلهی عمل به آیهی شریفه: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجراً إِيَّالَا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾^۲ تفسیر و تبیین می گردد.

مزد رسالت که در آیهی اول، اتخاذ راه ربّ بیان شده است. همان مودت صاحبان ولایت عترت طاهرین علیهم السلام (عترت طاهرین علیهم السلام) است که در آیهی دوم مطرح گردیده است.

به تعبیر دیگر، موحد بودن و طی نمودن طریق ربّ، به رهبری و ارشادات عترت علیهم السلام نیازمند است.

۱. فرقان، ۵۷

۲. شوری، ۲۳ (بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم.)

قرآن کریم با آیهی شریفه: ﴿فَهُوَ لَكُمْ﴾^۱ مبشر سعادت‌مندی کسانی است که راه را از راهنما می‌جویند و در طریق توحید، با ارشاد امام معصوم حرکت می‌کنند.

«شعر»

مودت اصل دین باشد برادر
 صفای دل همین باشد برادر
 سخن از آیهی ﴿أَنْ يَتَّخِذَ﴾ گو
 ز تأویل مودت بهره‌ای جو
 مودت اتخاذا راه ایمان
 شده فرض الهی بر مسلمان
 به قرآن خدا ﴿فَهُوَ لَكُمْ﴾ خوان
 همه سود مودت بهر خود دان
 بیا رشکی بپر بر جهد عمار
 که نوشد شهد ایمان در بر یار
 بیا درسی بخوان از صبر آستر
 مودت را بین در جان قنبر
 مودت را بین در روز عاشور
 کلاس درس دین تا نفخه‌ی صور

استواری در راه ولایت:

استقامت در راه ولایت و استواری در طریق امامت، همان پایداری در راه توحید و خداپرستی است.

یعنی کسب معرفت ولی و حجت الهی و استقامت در راه عمل به دستورات او، انسان را به معرفت الله (تبارک و تعالی) می‌رساند.

آیهی شریفه قرآن: ﴿وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَاهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾^۱ که سخن از پایداری در راه ولایت و طریقه‌ی امامت دارد، نتیجه‌اش همان است که فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾^۲

طریقه‌ی ولایت و راه امامت است که سلمان و اباذر و بلال می‌سازد. وقتی انسان را از آب خوش گوار محبت و چشمه‌ی حیات بخش مودت می‌نوشانند، گویای ﴿رَبُّنَا اللَّهُ﴾ می‌شود و مُلَهُمْ به الهام ملائکة الله، بدون حزن و ترسی طریق بهشت را طی می‌کند.

ابواب معارف الهیه:

با بیان گذشته به ویژگی باب الله بودن صاحبان ولایت اشاره نمودیم. و این ویژگی، ویژگیهایی دارد که یکی از آنها این است که انحصاری است. باب معرفت الله، فقط عترت طاهرین (صلوات الله علیهم أجمعین) هستند.

۱. جن، ۱۶ (و اگر آنها (جن و انس) بر طریقه (ایمان) استقامت ورزند ما آنها را با آب فراوان سیراب می‌کنیم).

۲. فصلت، ۳۰ (کسانی که گفتند پروردگار ما خداوند یگانه است سپس استقامت کردند)

جامعه بشری اگر خواهان سعادت است باید از این راه وارد و در این دانشگاه به تحصیل معارف الهیه پردازد. ادله‌ی قرآنی و روایی این ویژگی فراوان است ولی ما به قدر ظرفیت و کشش غالب، به بیان مطالب مأموریم.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿انزل الله سکینته علی رسوله و علی المؤمنین و الزمهم کلمة التقوی﴾^۱

کلمة التقوی چیست؟

در قرآن ما به کلمه و کلمات بر می‌خوریم. عیسی مسیح علیه السلام را قرآن^۲ کلمه می‌خواند و آل پیامبر را کلمات.^۳

گاهی از امام و حجت الهی به کلمه باقیه^۴ یاد می‌کند و گاه به کلمه تقوی. شیفتگان معارف باید کلمه به کلمه در این کلمات دقت نموده و عترت را از قرآن کریم بشناسند.

همه می‌دانند که هر نوشته و کتابی از اسم و فعل و حرف تشکیل شده است، اسم و فعل به خودی خود دارای معنا و مفهوم است ولی حرف به تنهایی مفهومی ندارد.

۱. فتح، ۲۶ (و در مقابل) خداوند آرامش را بر رسول خود و مؤمنان نازل فرمود، آنها را به کلمه

تقوی ملزم ساخت.

۲. آل عمران، ۴۵-۳۹

۳. بقره، ۳۷ - بقره، ۱۲۴

۴. زخرف، ۲۸

پس اسم و فعل دو کلمه‌ی کامل و تام هستند و حرف، کلمه‌ی ناقصه و غیر کامل محسوب می‌شود. برای همین باید حرف با اسم و فعل مصاحبت نموده و از کمال این دو بهره‌مند گردد.

همین مطلب را در مورد کتاب تکوین تصور کنید.

موجودات جهان هستی هر کدام یک کلمه از کلمات این کتاب می‌باشند و هر کدام یا کامل و یا غیر کامل و ناقصند.

انسان که یک کلمه از این کتاب به حساب می‌آید نیز به کامل و غیر کامل تقسیم می‌شود.

بدیهی است که انسان غیر کامل محتاج انسان کامل است و باید برای رسیدن به کمال دست به دامن افراد کامل گردد.

ارسال رسل و مأموریت دادن به اوصیاء، برای پاسخ به این نیاز است.

وسیله‌ی کمال بشریت، اوامر و نسخه‌های معصومین است، ﴿إِيتُوا إِلِيهِ الْوَسِيلَةَ﴾ در قرآن کریم گویای همین مسئله است.^۱

پس گفتار مخالف با دلیل عقل و نقل مخالف بوده و انسان ناقص را از تمسک به افراد کامل «معصوم» باز می‌دارد.

در زیارت جامعه می‌خوانیم: «بِمَوالاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَ...»

یعنی به قبول ولایت شما اهل بیت کلمه‌ی ناقصه (انسان غیر کامل) کامل می‌گردد.^۲

۱. مائده، ۳۵

۲. و یا اعتقاد به اسلام با قبول ولایت شما کامل و تمام می‌شود، همانطور که قرآن پس از ابلاغ ولایت می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾

برای همین خداوند متعال مؤمنین را ملزم به قبول ولایت کلمة التقوی و اعلام الهدی (یعنی اهل بیت) نموده است.^۱

و أشهد أن الائمه من ولدك كلمة التقوي و اعلام الهدی...^۲

البته این الزام به ولایت و این تعهد در برابر امامت، سابقه‌اش به روز جمعه «عالم ذر» بر می‌گردد ﴿يا ايها الذين آمنوا إذا نودي للصلاة من يوم الجمعة...﴾^۳ امروز کلمه‌ی تقوی حضرت بقية الله الاعظم علیه السلام است و معتقدین به آن جناب، متقین اند که قرآن کریم هدایت را منحصر به ایشان دانسته است: ﴿ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين﴾^۴

مهدویت و بقاء توحید:

بقاء دین مبین و توحید ابراهیمی منحصرأ به ولایت و مهدویت بستگی دارد.

قرآن می‌فرماید: ﴿وجعلها كلمة باقية في عقبه﴾^۵

یکتاپرستی دوامش منوط به رهبری کلمه باقیه است و کلمه باقیه امامت دائمی اولاد ابراهیم (عترت پیامبر اعظم صلوات الله علیهم اجمعین) تا روز قیامت است. چرا امام منتظر حضرت مهدی علیه السلام را بقية الله می‌گویند: ﴿بقية الله خير لكم

۱. البرهان، ج ۷، ص ۲۴۳

۲. زیارت وارث

۳. جمعه، ۹ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته می‌شود به سوی ذکر خدا بشتابید.)

۴. بقره، ۲

۵. زخرف، ۲۸ (او کلمه‌ی توحید را کلمه‌ی باقیه در اعقاب خود قرار داد.)

إن كنتم مؤمنين^۱

با امامت این ذخیره‌ی الهی، دین مبین و معارف هدایه معصومین باقی و برقرار می‌گردد و نور وجود آن محبوب، همیشه باقی و جاویدان است، مگر نفرمود: ﴿كل من عليها فان و یبقی وجه ربك...﴾^۲

و مگر در دعای کمیل نمی‌خوانیم: و بوجهك الباقي...

نتیجه:

پس انسان غیر کامل راهی جز حرف شنوی و شاگردی در مکتب انسان کامل را ندارد. فانی برای رسیدن به حیات طیبه و بقاء معنوی باید به باقی متوسل گردد. و این انحصار، در آیات قرآن فراوان برای بشر تابلو شده است.

شما بینید آیه‌ی تطهیر،^۳ با انما آمده است، چرا؟

خدای متعال مس نمودن قرآن را فقط برای «مطهرون» امضاء کرده است.^۴ یا این دو مقدمه، قرآن را کتاب هدایت متقین قرار داده است:

﴿ذلك الكتاب لا ریب فیہ هدی للمتقین﴾^۵

مقدمه‌ی اول: معصومین، اهل بیت علیهم السلام هستند.

مقدمه‌ی دوم: ظاهر و باطن قرآن پیش معصومین است.

۱. هود، ۸۶

۲. الرحمن، ۲۶-۲۷ (تمام کسانی که روی آن (زمین) هستند فانی می‌شوند، و تنها وجه خدا باقی می‌ماند.)

۳. احزاب، ۳۳

۴. واقعه، ۷۹

۵. بقره، ۲

پس قرآن با بیان عترت، هدایت برای متقین باید باشد.
قرآنی که حقائق و اسرار آن، بواطن و تأویلات آن فقط در حضور پر نور
﴿من عنده علم الكتاب﴾^۱، حلال مشکلات و سفینه النجاة کشف و حل می شود.
آیا هدایتش انحصاری نیست؟

خواهش کاتب این نوشته، از خوانندگان آگاه این است که با صبوری به
مطالب گذشته و آینده، خاصه این سطور توجه نموده، ببینند آیا نباید ﴿الحمد لله
الذي هدانا لهذا...﴾^۲ را در هر لحظه از عمرمان بازگو نموده، و شاکر نعمت
ولایت و امامت باشیم.

گروه رستگاران:

فلاح و رستگاری که بزرگترین مطلوب بشریت می باشد در کدامین مکتب به
دست می آید؟

آیا انسانها چه مقدار در این مسئله تحقیق و بررسی داشته اند؟
طرفداران قرآن می دانند که فلاح و رستگاری فقط در مکتب عترت علیهم السلام
یافت می شود.

براساس براهین عقلی و نقلی (قرآنی و روایی) ما یک صراط مستقیم بیشتر
نداریم، و آن طریق و راه قرآن با تفسیر و تبیین عترت است.

۱. رعد، ۴۳ - عن ابی سعید خدری قال: سألت رسول الله صلى الله عليه وآله عن قول الله تعالى: ﴿و من عنده علم الكتاب﴾
قال: «ذلك اخي علي بن ابی طالب عليه السلام»

(شواهد التنزیل، جلد ۱، صفحه ۳۰۷، همراه چهار روایت دیگر به نقل از عبدالله بن عطاء، ابن حنفیه،
ابن عباس، ابی صالح)

۲. اعراف، ۴۳

کتاب الله و عترتی:

ما به دلیل عقل، حدیث کتاب الله و سنتی را مردود می‌دانیم، چرا که بعد از نابود شدن حدیث، که مبلغ سنت است یعنی بعد از به آتش کشیدن سخنان رسول الله ﷺ رجوع به سنت صحیحه، سالبه بانتفاء موضوع شده است و این در حالی است که اساساً حدیث مذکور، ساختگی و سنداً بی اعتبار است.

پس برای تبیین قرآن و برای رسیدن به سنت صحیحه‌ی نبوی فقط باید به عترت طاهرین علیهم السلام رجوع کنیم.^۱

۱. قال رسول الله ﷺ: إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله عزوجلّ و عترتي كتاب الله جل ممدود من السماء الى الارض و عترتي اهل بيتي و ان اللطيف الخبير اخبرني انهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض فانظروا بم تخلفوني فيهما.

(مسند احمد، جلد ۳، صفحه ۱۸، و جلد ۲، صفحه ۱۷ / كنز العمال، متقى هندی، حدیث ۹۴۴ و احادیث بعد از آن)

عن زيد بن ارقم قال: قام رسول الله ﷺ يوماً خطيباً فحمد الله و انني عليه ثم قال: الا ايها الناس فانما انا بشر يوشك ان ياتي رسول ربي فاجيب و انا تارك فيكم ثقلين اولهما كتاب الله فيه الهدى و النور فخذوا بكتاب الله و استمسكوا به فحث علي كتاب الله و رغب فيه ثم قال و اهل بيتي اذكركم الله في اهل بيتي اذكركم الله في اهل بيتي اذكركم الله في اهل بيتي

(صحيح مسلم، طبع سعودي، كتاب فضائل الصحابه، باب من فضائل علي بن ابي طالب عليه السلام / سنن دارمي، دارالكتب العربي، جلد ۲، صفحه ۵۲۴، حدیث ۳۳۱۶)

قال رسول الله ﷺ: ... فانظروا كيف تخلفوني في الثقلين؟ قالوا و ما الثقلين، يا رسول الله! قال: كتاب الله طرفه بيد الله و طرفه بايديكم فاستمسكوا به و لا تضلوا و الآخر عترتي و ان اللطيف الخبير نبأني انهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض فسألت ذلك لهما ربي فلا تقدموها فتهلكوا و لا تقصروا عنهما فتهلكوا و لا تلوهم فانهم اعلم منكم من كنت اولي به من نفسه فعلي وليه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه.

(كنز العمال، متقى هندی، حدیث ۹۵۷)

اگر کسی در موضوع حکومت عترت علیهم السلام و رهبری آن حضرات به تغییر و تبدیل روی آورده، با بافتن مطالب و تحریف حقایق مردم را به غیر (قرآن و عترت) دعوت نماید، برخلاف این انحصار الهی و نسخه‌ی درمان آسمانی قدم برداشته به فلاح و رستگاری بشریت زیان و لطمه وارد نموده است. مکتبی که نه افراط دارد و نه تفریط، امت میانه و به قول قرآن «امت وسط»، مکتب اهل بیت علیهم السلام است.

﴿و كذلك جعلناكم امةً وسطاً لتكونوا شهداء على الناس...﴾^۱

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «نحن الامة الوسطی...»^۲

در روایتی آمده است که پیامبر به علی علیه السلام فرمودند: «أنت بمنزلة الكعبة»^۳ یعنی تو نقش کعبه را داری، کعبه از احترام الهی برخوردار است، کعبه مورد توجه موحدین است، توجه به کعبه عبادت است و خلاصه، کعبه محور طواف مؤمنین است، و اینها همه با برتریهای دیگر، ویژه‌ی امام و حجت الهی است. مثلاً شب قدر، ملائکه بر وجود امام طواف می‌کنند. به هر حال این توصیفهای قرآنی و روایی که از جانب مکلف (خدا و رسول) بیان شده است، بی‌جا و حتی کم‌فائده و یک مدح صرف نیست. مگر ﴿یس والقرآن الحکیم﴾ را نخوانده‌ایم؟ مگر آیات قرآن بی‌حکمت و بدون هدف است؟!

۱. بقره، ۱۴۳ (شما را امت میانه‌ای قرار دادیم (در حد اعتدال که میان افراط و تفریط هستید) تا گواه بر مردم باشید).

۲. البرهان، ج ۱، ص ۳۴۴ (ما امت میانه هستیم).

۳. اسد الغابه، ج ۴، ص ۳۱

قرآن حکیم می فرماید: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكِ رَجَالاً وَعَلِيَّ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾^۱
توجه به امام زمان و حجت دوران در هر عصر، یک وظیفه‌ی بزرگ و بزرگترین وظیفه است.

برای همین حاجی باید معرفت حجت الهی را کسب نموده با بصیرت، امیرالحاج را ببیند و از او طلب هدایت و رستگاری کند.

درست است که در نماز می خوانیم: ﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾^۲

اما فیوضات الهیه از جمله هدایت از طریق اهل بیت علیهم السلام به ما می رسد. حاجی به دستور شرع مطهر به دور کعبه طواف می کند ولی باید بداند کعبه، نماد عظمت، قداست، و محوریت امام و حجت خداوند متعال است. چگونه محوریت قول پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله مورد اتفاق است و همگان از سنت ایشان سخن می گویند، همین رتبه در آیه‌ی شریفه‌ی: ﴿وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۳ برای عترت علیهم السلام کاملاً آشکار و معلوم است.

کعبه آن سنگ نشانی است که ره گم نشود

حاجی احرام دگر بند بین یار کجاست

پس اولاً مکتب عدالت و میانه روی، مکتب حجج الهیه است و ثانیاً فلاح و رستگاری فقط در این مکتب به بشریت ارائه می گردد.

۱. حج، ۲۷ (و مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکبهای لاغر از هر راه دور (به سوی تو) بیایند).

۲. حمد، ۶

۳. نساء، ۵۹

صلوة ذریه:

در گذشته گفتیم صلوة باطنی توجه به ولایت و صاحب اختیاری عترت علیهم السلام و کسب معرفت ایشان است.

جالب است بدانیم که حضرت ابراهیم (معلم و مربی توحید) در مقام دعا و عرض حال، اسکان ذریه خود را در مکه و نزد بیت، به منظور اقامه‌ی صلوة معرفی می‌کند.

﴿ربنا اِنِّي اسكنت من ذريتِي بوادٍ غير ذِي زرعٍ عند بيتك المحرم ربنا ليقيموا الصلوة فاجعل افئدةً من الناس تهوي إليهم﴾^۱

آیا توجه مردم باید به بیت باشد و یا به ذریه‌ی ابراهیم؟

کسی در اهمیت و عظمت بیت‌الله الحرام شک و تردید ندارد، ولی باید بدانیم، عظمت خانه از این است که نماد محوریت امیرالحاج الهی (از ذریه ابراهیم) است. خوب، توجه مردم دنیا به ذریه‌ی ابراهیم (عترت طاهرین علیهم السلام) چه فایده و ثمری دارد؟

اینجاست که بحث زمینه‌سازی ظهور و اقامه‌ی صلوة ولایت پیش می‌آید. تبلیغ ولایت و از خوبیه‌های امامت گفتن، مردم دنیا را به فضائل آل ابراهیم (عترت طاهرین) آشنا ساختن و از شیرینی ظهور نور و بارش ظهور، سخن به میان آوردن، قلوب مردم را به بزرگی آن حضرات، معطوف می‌دارد و مقدمات ظهور (اقامه صلوة) کنار بیت الله الحرام فراهم می‌گردد.

۱. ابراهیم، ۳۷ - تفسیر نورالثقلین، ج ۶، ص ۱۱۱ را نگاه کنید (پروردگارا من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی در کنار خانه‌ای که حرم تو است ساکن ساختم تا نماز را بر پای دارند، تو قلبهای گروهی از مردم را متوجه آنها ساز).

پس با این بیان، نیز به انحصاری بودن پرچم داران عصر فلاح و خوشبختی (عصر ظهور) رسیدیم و دانستیم که اقامه‌ی صلوة ولایت در کنار کعبه، به وسیله‌ی ذریه‌ی ابراهیم (اولاد اسماعیل یعنی عترت طاهرین علیهم‌السلام) انجام می‌گردد.

آیه‌ی شریفه را دوباره دقت کنید:

﴿ربنا اني اسكنت من ذريتي بواد غير ذي زرع عند بيتك المحرم ربنا ليقيموا
الصلوة فاجعل افئدة من الناس تهوي اليهم﴾^۱

پس اگر کسی در زمان غیبت به ولایت آل ابراهیم یعنی عترت طاهرین علیهم‌السلام بی توجه باشد، و برای مقدمات ظهور، به خدمات فرهنگی (قرآنی و ولایتی) اشتغال نداشته باشد، فردا به سؤال ﴿ما سلککم فی سقر﴾ باید پاسخ گوید.
بی توجهی به ولایت و امامت شارحین دین (عترت طاهرین علیهم‌السلام)، بی توجهی به همه‌ی خیرات و از جمله حج نیز به حساب می‌آید.

قطب بشریت:

با آیه شریفه ﴿فاجعل افئدة من الناس تهوي اليهم﴾ به محوریت آل ابراهیم (پیامبر اعظم و عترت طاهرین علیهم‌السلام) برای کمال بشریت پی می‌بریم.
حضرت ابراهیم (علی نبینا و آله و علیه‌السلام) ذریه خود را به مکه برد و کعبه را به عنوان سنگ نشان ذریه، تجدید بنا کرد تا محوریت ظاهری و باطنی قطب کمال بشر را الی‌الابد تعیین فرماید. بنابراین اگر کسی در طریق توحید، قطب یعنی امام نداشته باشد و (به غیر امام)^۲ این راه را بی‌ماید، مثل کسی است که پشت به

۱. ابراهیم، ۳۷

۲. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «من مات ولم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية».

کعبه نماید و برخلاف جهت قبله عبادت کند و نماز بخواند.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: نحن آل ابراهیم افترغون عن ملة ابراهیم و قد قال الله تعالی ﴿فمن تبعني فإنه مني﴾.

ما خاندان ابراهیم هستیم، آیا از ملت و روش ابراهیم دوری می کنید، در حالی که خدای متعال (از بیان ابراهیم) می گوید: هر کس از من پیروی کند او از من است؟^۱

همانطور که سابقاً بیان گردید، باب امامت ابراهیم بسته نشده و از ذریه او همواره پیشوایان معصومی در جایگاه امامت، به راهنمایی و ارشاد مردم پرداخته‌اند.

وظیفه مردم موحد این می باشد که با «صادقین» (یعنی عترت علیهم السلام) معیت داشته و با همراهی امام معصوم به حرکت توحیدی و سیر الی الله ادامه دهند.

﴿... و کونوا مع الصادقین﴾^۲

→

این روایت و نظائر معنوی آن: (بغیر امام، لیس فی عنقه بیعة، و...) در مدارک عامه نظیر: صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۸؛ کتاب الامارة؛ تفسیر ابن کثیر، ذیل آیهی شریفهی ﴿اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولي الامر منكم﴾؛ ینابیع المودة، ج ۳، ص ۴۵۶ نقل شده است.

۱. نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۹۰، ذیل آیهی شریفهی ۳۵ ابراهیم

۲. توبه، ۱۱۹ (فخر رازی مفسر معروف عامه می نویسد: «کسی که جایز الخطاست واجب است به کسی که معصوم است اقتدا کند و معصومین همان کسانی هستند که خداوند آنان را صادقین نامیده است؛ لذا این آیه دلالت می کند بر این که افراد جایز الخطا واجب است که با معصومان از خطا، همراه باشند تا اینان، مانع خطای آنان بشوند و این معنا، در هر زمانی ثابت است؛ لذا در هر زمانی باید معصومی وجود داشته باشد و الا این دستور، تکلیف به مالایطاق است.» (تفسیر رازی،

←

دستور ذکر:

یکی از دستورات الهی دستور ذکر است، آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام در مورد ذکر فراوان است.

قرآن در توصیف اولی الالباب می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَ...﴾^۱

در ضمن بعضی از آیات، که مربوط به ذکر است، ما به آیاتی برخورد می کنیم که سخن از ذکر آلاء و نعم به میان آورده، به این نوع ذکر نیز فرمان می دهد.

قرآن کریم می فرماید: ﴿فَاذْكُرُوا آلاءَ اللَّهِ﴾^۲

اولاً معلوم است که نعم و آلاء الهی فراوان و بی شمار است و ما یاد هر کدام از نعمت ها باشیم و توجه به بزرگی و اهمیت آن داشته باشیم بازگشت آن توجه به ولی نعمت یعنی خدای کریم و مهربان می باشد.

ثانیاً باید بدانیم خداوند متعال برای نعمت رسالت رسول اعظم صلی الله علیه و آله بر مؤمنین منت نهاده است؛ ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا...﴾^۳

→

جلد ۱۶، صفحه ۲۲۱) مصادری همچون شواهد التنزیل، جلد ۱، صفحه ۲۵۹، حدیث ۳۵۰ الی ۳۵۷، تاریخ مدینه دمشق، ترجمه ی علی بن ابی طالب رضی الله عنه، ج ۴۲، ص ۳۶۱؛ مناقب خوارزمی، منقبت ۲۷۳؛ فتح القدر شوکانی، ج ۲، ص ۵۰۲؛ صواعق المحرقة ابن حجر، ص ۱۵۰؛ ینابیع المودة، ج ۱، ص ۳۴۸ و ۳۵۸؛ الدر المنثور سیوطی، ج ۴، ص ۳۱۶؛ روح المعانی آلوسی، ج ۱۱، ص ۴۰ و... به انحصار مفهوم «صادقین» در وجود مقدس اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اذعان نموده اند.

۱. آل عمران، ۱۹۱

۲. اعراف، ۶۹ (پس نعمتهای خدا را به یاد آورید).

۳. آل عمران، ۱۶۴

آیا می‌شود نعمت وجود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را با دیگر نعمتها مقایسه کرد؟
مثلاً آیا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با نعمت چشم و گوش انسان مقایسه می‌شود؟
هرگز!!!

فرضاً اگر خواستیم تشبیهی برای رسول الله صلی الله علیه و آله در عالم اجسام داشته باشیم،
فقط می‌توانیم ایشان را تشبیه به قلب کنیم.
ایشان، هم قلب عالم امکان و محور وجودند و هم قلب بدنه دین و جهان
تشریح.

حالا آیا دستور ذکر آلاء و نعم که برای موحدان صادر شده است، اول، شامل
کدام نعمت می‌شود؟

آیا ذکر و یاد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله مصداق بارز و روشن عمل به دستور، ذکر آلاء
نمی‌باشد؟

این نعمت بزرگ که با ولایت و صاحب اختیارش به همه، حتی انبیاء^۱ قبل از
خود نور داده، مشکوتی که مصباح^۲ را دارا می‌باشد آیا یادش «مأمور به» و مورد
فرمان الهی نبوده است؟

اینجاست که به بی‌مهری بعضی از مدعیان توحید باید اشاره کنیم که با
بی‌توجهی به بزرگی رسول الله صلی الله علیه و آله دین را تحقیر کرده، آب به آسیاب دشمنان
اسلام، به ویژه یهود ریخته‌اند.

ذکر علی علیه السلام:

جای بررسی است که ذکر علی علیه السلام که طبق آیه‌ی شریفه‌ی مباحثه^۱، نفس
رسول الله صلی الله علیه و آله به حساب می‌آید چه جایگاه و رتبه‌ای دارد.

۱. زخرف، ۴۵، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۵۶

۲. اشاره به آیه‌ی نور، سوره‌ی نور

منتی که خدای متعال، برای رسالت رسول الله ﷺ بر مؤمنین نهاده، آیا برای رهبری صاحبان ولایت نهاده است؟

پس آیه شریفه ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۱ چه می‌فرماید؟

هم نعمت رسالت منت دارد و هم نعمت ولایت، و در گذشته گفتیم که ولایت و امامت، حافظ و نگهدار رسالت و شارح و مبین معارف آن است.

حال، جزء اخیر از علت تامه اگر در نظر گرفته نشود چه می‌شود؟

پاسخ در آیه‌ی شریفه به خوبی بیان شده است: ﴿وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ

رسالت﴾^۲

پس رسیدیم به اینکه ذکر الله در ذکر آلاء و نعم نهفته است، و بالاترین ذکر آلاء و نعم، ذکر رسول الله ﷺ است، و ذکر رسول وقتی مقدور است که او و بزرگی پیامش در آئینه علی عليه السلام دیده شود.

یعنی در آئینه وجود صاحب ولایت، عظمت معارف صاحب رسالت متجلی است، سنت را به عترت باید شناخت، و با آدرس زوج بتول عليها السلام باید به معرفت رسول صلوات الله عليه رسید.

رسول الله ﷺ در آئینه نهج البلاغه، مُدرسی بزرگ و مربی عالیقدری است که علی عليه السلام خود را شاگرد این مدرس و تربیت شده این دانشگاه بزرگ می‌داند.

→

۱. آل عمران، ۶۱

۲. قصص، ۵ (اراده‌ی ما بر این قرار گرفته است که به مستضعفین منت گذاریم، و آنها را پیشوایان و وارثین روی زمین قرار دهیم.)

۳. مائده، ۶۷ (و اگر تبلیغ ولایت نمایی رسالت او را انجام نداده‌ای.)

پس ذکر رسول الله صلی الله علیه و آله نمی تواند جدای از ذکر علی علیه السلام باشد، همانطور که در دستور ذکر صلوات، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: بگو اللهم صل علی محمد و علی آل محمد^۱

شافعی این چنین می سراید:

یا آل بیت رسول الله حبکم

فرض من الله في القرآن أنزله

كفاكم من عظیم القدر أنکم

من لم یصل علیکم لا صلوة له

«ای اهل بیت رسول خدا! محبت شما فریضه‌ای است که از جانب خدا در قرآن آمده است. در عظمت و منزلت شما همین بس که، هر کس بر شما درود نفرستد نمازش باطل است.» (اشاره به صلوات واجب در تشهد نماز است).^۲ سابقاً اشاره‌ای به این معنا شد که توجه به صاحب ولایت و قبول رهبری ایشان، صلوة خاشعین است.

مفهوم شعر شافعی که از رهبران غیر شیعی می باشد این است که؛ با سلام و صلوات بر آل محمد (صلوات الله علیهم أجمعین)، صلوتت را صلوة خاشعین کنی. صلوة بدون ذکر صلوات بر آل، صلوة مستکبرین است. البته نمی دانیم شافعی به بزرگی کلام خودش واقف بوده، یا فقط کلام حقی برای حقانیت ذریه ابراهیم (علی نبینا و آله و علیه السلام) یعنی عترت طاهرین علیهم السلام به زیان او جاری شده است.

۱. تفسیر ثعلبی، ج ۸، ص ۶۱

۲. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۳۵

وقوف در آیات و روایات:

اینجا باید وقوف نمایی، سرزمین ذکرالله، یاد اسماء الهی، معرفت امیر حاج. اینجا عرفات حج ابراهیمی است، ﴿فاجعل افئدة من الناس تهوي إليهم﴾ وقوف در عرفات چگونه واجب است؟ وقوف به این فرازها، توجه به آیات و روایات معتبره اوجب است، حتی وقوف و تفکر در شعر شافعی و امثال او که حقیقت را در لابلای گفتار خود بیان داشته‌اند.

قف، مگر ﴿و قفوهم إنهم مسئولون﴾^۱ را نشنیده‌ای؟

حاجی احرام دگر بند، چرا علی عليه السلام در خانه‌ی کعبه به دنیا آمد؟

قف، یعنی تفکر کن نه ایست کن.

آنها که در قبول ولایت ایست کردند، فردا ایست طولانی و خطرناکی پیش

روی دارند.

چرا فرمود: ﴿و یبقی وجه ربك ذوالجلال و الاکرام﴾^۲

وجه ربّ باقی می‌ماند؟

وجه ربّ ذوالجلال و الاکرام است؟

وجه ربّ کیست؟ یا چیست؟

مگر خداوند صورت جسمانی دارد؟

روی این مطلب باید اندیشه کرد، وقوف نمود تا به مشعر و منای ولایت

رسید.

۱. صافات، ۲۴ (آنان را متوقف کنید زیرا مسئولند. بعضی جاها «وقف» به معنی متعدی می‌آید و

بعضی جاها لازم استعمال می‌شود، مصدر متعدی وقف است و مصدر لازم وقوف.)

۲. الرحمن، ۲۷

وقوف کنید در عرفات ذکرالله که بدون ذکر نبی و وصی بهره و لذتی از عرفات مکه و حج نمی‌برید.

ذکر مولا:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ذکر علی عبادت^۱

یعنی: یاد علی علیه السلام عبادت است، بیائید روی این حدیث شریف، کمی وقوف داشته باشیم.

یاد همهی عترت علیهم السلام البته این چنین است، ولی یاد علی علیه السلام از برتری بیشتر و فضل بالاتری برخوردار است.

چرا یاد علی علیه السلام عبادت الله است؟

راستی چرا؟

خوب، مگر او آئینه محمد صلی الله علیه و آله نیست؟

مگر او معلم عبادت و مذکر عبادالله نمی‌باشد؟

مگر او پدر عبادت نیست، مثل فرزندش ابا عبدالله الحسین علیه السلام، ابا عبدالله «پدر

بندگان»

مگر او پدر آدم نیست «ابو تراب»^۲

مگر نمی‌دانیم «انا و هو ابوا هذه الامة» را^۳ پس ذکر این دو پدر با هم باید

منظور نظر امت قرار گیرد.

۱. ینابیع المودة، ج ۲، ص ۷۶ و ۲۲۹ - کنز العمال، حدیث ۳۲۸۹۴

۲. ینابیع المودة، ج ۲، ص ۷۹، ناشر: دارالاسوه

۳. ینابیع المودة، ج ۱، ص ۳۷۰، ناشر: دارالاسوه

چرا حلال مشکلات را فراموش کنیم، به کدامین دلیل امضاء کننده‌ی مقدرات را از یاد ببریم؟

آیا ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾^۱ را نباید بفهمیم و بشناسیم؟

طواف ملائکه کجاست، دور امیر قدر، پادشاه مقدرات، ابوتراب، می‌دانی ابوتراب امروز کیست؟

به عشق روی ماه تو، دیده پر آب می‌شود

به یاد غربت شها! دلم کباب می‌شود

صاحب خانه‌ام تویی، مالک جان من بیا

به دور از ولایت، جهان سراب می‌شود

مبدأ هست، هست تو، پدر برای ماسوی!

علی به دید مصطفی ابوتراب می‌شود

ابوتراب این زمان وجود اطهرت بود

مس دلم به دست تو طلای ناب می‌شود

مبدأ عطر معرفت! مرا به صحبت بخوان

مُصاحبِ گلِ ولا، به حق گلاب می‌شود

چه شعله‌ای است حب تو، بَرَدِ دل حریق را

محبّ خود بین شها چگونه آب می‌شود

نماز بی ولای تو عبادتی است بی وضو

گرائم کلام حق چه خوش جواب می‌شود

تو ظاهری ظهور حق مگر برای عاصیان
 نفس و هوای دون بسی حکم حجاب می شود
 هر آن که مُرد بی ولا، به دور از معارف
 به روز حشر، بی امان، غرق عتاب می شود
 در این تهاجم عدو نظر نما به ناصران
 عدوی تو به نزد ما یقین مُجاب می شود
 مقصد و کشف امتی، نصرت حق بیا بیا
 «کوچک» تو به نصر دین جزء کلاب می شود
 در عرفات این وادی (امام شناسی) اگر کمی فکر کنی، می بینی در آیات ولایت،
 تصریح به اسم نیست اما توصیف که ابلغ است، آن هم دهها و صدها توصیف
 آسمانی، مراد را به مرید نشان می دهد.
 روایات، با زمان تقیه ساخته است، فقط می گوید: «ذکر علی عبادة»
 خوب، چرا از ذکر علی علیه السلام دوری کنیم و مروج آن نباشیم؟
 مگر ما برای عبادت خلق نشده ایم؟ ﴿و ما خلقت الجن و الانس إلا ليعبدون﴾
 و مگر ذکر علی علیه السلام عبادت نیست؟
 می توانید بگوئید، شهادت به ولایت عبادت نمی باشد؟
 اگر طالب حیات طیبه هستیم تکلیف ما این است، لحظه های زندگی را با یاد
 علی علیه السلام نورانی کنیم، به ویژه لحظات زیبای مقدمات نماز را.
 ما از آقای دکتر تیجانی و دیگر مستبصرین انتظار بیشتری داریم که در درک
 مفاهیم بلند فصول ولایت و رسیدن به فهم مراتب و شئون امامت، تلاش و سعی
 فراوان داشته باشند تا به احادیثی مثل مکتوب ساق عرش «علی ولی الله» است

بی توجهی نکنند ایشان گفته است اینکه بر ساق عرش نوشته شده «علی ولی الله» این بحث دیگری است که نه برای ما فائده دارد و نه ما را به هدف واقعی می‌رساند.^۱

البته ایشان مرد مجاهد و خدمتگزاری است ولی بعضی از مطالبش قابل تأمل می‌باشد. ما به ایشان پاسخ می‌دهیم که فهمیدن عظمت ولایت و اینکه مسئله یک مسئله سماوی و الهی است، وظیفه‌ی همه‌ی موحدان است و فائده‌اش فرار از مرگ جاهلیت است،^۲ پس مکتوب عرش، که علی ولی الله است بر معرفت موحد می‌افزاید موحد از عرش درس گرفته بر قلبش می‌نویسد «علی ولی الله» و این ذکر مقدس از قلب به زبان جاری می‌گردد و حیات طیبه و زندگی همراه با بهترین آرامش‌ها را به او هدیه می‌نماید.

آقای تیجانی می‌داند که ذیل آیه‌ی شریفه‌ی ﴿هُوَ الَّذِي أُيْدِك بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾^۳ از ابی هریره و انس بن مالک از رسول خدا ﷺ آمده است: شب معراج دیدم به ساق عرش نوشته شده: لا إله إلا الله محمد رسول الله ایدته بعلي (یعنی به وسیله‌ی علی پیامبر را تأیید نمودم)^۴

در شواهد التنزیل حاکم حسکانی ذیل آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾^۵

۱. اهل بیت کلید مشکله‌ها، ص ۲۲۶

۲. اشاره به حدیث «من مات» که در صفحه‌ی ۲۷ مدرک آن را آوردیم.

۳. انفال، ۶۲ (او همان کسی است که تو را با یاری خود و مؤمنان تقویت کرد).

۴. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۲۴

۵. طه، ۱۲۴، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۷۸

کلمه‌ی «ذکری» را به ولایت علی علیه السلام معنا نموده و از جابر بن عبدالله نقل می‌کند، که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: من أبغضنا أهل البيت حشره الله يوم القيامة يهودياً

چرا دشمنان اهلیت علیهم السلام یهودی وارد محشر می‌شوند؟

شاید به این دلیل باشد که خط دشمنی با اهل بیت علیهم السلام اول از یهود ترسیم و تصویب شده است.

و امروزه می‌بینیم خطوط انحرافی و مقابل قرآن و عترت از یهود درس گرفته و تغذیه می‌شوند.

خلاصه تبلیغات یهود علیه اهلیت بر فکر بعضی اثر می‌گذارد و لذا یهودی وارد محشر می‌گردند.

پس «ذکر علی عبادة» باید به ما بفهماند که نباید از کاروان ذاکرین و خاشعین در برابر ولایت دور و جدا باشیم.

ذکر علی علیه السلام جهادی است در برابر آنها که قرآن می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بَانِهِمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾^۱

از امامت و ولایت کراهت دارند با اینکه این مقام بزرگ از خداوند متعال به اهلیت علیهم السلام رسیده است.

آیا جهاد در اسلام واجب نیست؟

آیا بی توجهی به تلاش دشمن در خاموش کردن «نور الله» بی توجهی به امر به معروف و نهی از منکر و احکام آن محسوب نمی‌شود؟

انتظار از متفکران و اندیشمندان شیعه است که به تبیین آیات ولایت پرداخته، روایات فضائل را تشریح نموده، مردم به ویژه مستبصرین را به بزرگی های اهل بیت بیش از پیش آشنا سازند.

انتظار از حوزه های علمیه شیعه است که قبل از فقه (احکام شرعیه فرعیه) و اصول فقه، به دانشجویان علوم اسلامی، آیات ولایت و روایات معتبره شنون امامت را تدریس نمایند و عقائد طلاب و سربازان حضرت ولی عصر علیه السلام را قوی و استوار سازند.

انتظار از جامعه ی وعاظ و سخنوران مذهبی است که قبل از پرداختن به هر موضوعی به علت مبقیه دین پردازند و در بیان فضائل اهل بیت علیهم السلام با بیان جامع و مستدل تلاش و جدیت نمایند.

سؤال شب معراج:

آیا می دانید، انبیاء ذاکر علی علیه السلام بوده اند، در آیه ی شریفه: ﴿وَأَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ...﴾^۱ مفسرین گفته اند: شب معراج، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از همه ی انبیاء پرسید: شما بر چه محوری مبعوث شدید؟

انبیاء پاسخ دادند: علی ولایتک و ولایة علی بن ابی طالب علیه السلام^۱

پس ذکر علی علیه السلام عبادت است، عبادتی که شب معراج، انبیاء بدان پرداخته اند. پیروان انبیاء و موحدان عالم نیز باید به این دستگیره ی نجات متمسک باشند.

۱. زخرف، ۴۵

۲. شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۵۹

سوالی شد شب معراج ای دوست
 اگر دانی تو آن را به چه نیکوست
 محمد انبیاء را گشت سائل
 به چه محور همه باشید مایل
 تمامی از محمد نام بردند
 به او قلب مطهر را سپردند
 ز بعد او همه گفتند مولا
 علی باشد، ز حق حبش تمنا
 علی مرشد برای انبیاء بود
 علی مسند نشین انما بود
 امامت بهر دین اکمال باشد
 تدین بی علی اضلال باشد
 علی مشکل گشای کشور دل
 از او بحر معارف گشت حاصل

ایمان به ایمان:

چرا ذکر علی علیه السلام عبادت نباشد که او اسوه‌ی ایمان و اصل ایمان است.
 در آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ﴾^۱ امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «من یکفر
 بولاية علي و علي هو الايمان»^۱

پس ذکر علی علیه السلام ذکر ایمان است، ذکر ایمان به خداوند متعال، ذکر ایمان به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله.

دوش با اهل دلی با صد زبان
 صحبت از ذکر علی آمد میان
 گفت بر گوهر چه می دانی از او
 گر چه وصف او بود راز مگو
 گفتمش ای سائل آزاد فکر
 ذکر مولا بهترین ذکر است ذکر
 یا علی گفتن کمال آدم است
 بر دل مجروح انسان مرهم است
 یا علی ذکر سماوات علی است
 بر لب کروییان هم این نداست
 یا علی ذکر رسولان اله
 رمز قدرت، رمز عز پادشاه
 یا علی، شافی به هر درد و غم است
 بی ولای یار ما را ماتم است

→

یا علی گو تا شوی مرد کمال
 رتبه آری توبه نزد ذوالجلال
 یا علی داروی امراض همه
 یا علی ذکر زبان فاطمه
 بین مقام میثم تمّار را
 خوان زیارت نامه‌ی آن یار را
 یا علی می گفت در بالای دار
 در مسیر عشق حیدر استوار

شهر ولایت مأمّن اهل ایمان:

یکی از مشکلات فردی و اجتماعی، مشکل تأمین امنیت است.
 به نظر شما قرآن چه پیشنهاد و توصیه‌ای برای تأمین امنیت فرد و اجتماع
 دارد؟

برای تأمین امنیت، باید ایمان مردم را نسبت به صاحبان ولایت بالا برد، این
 توصیه‌ی بزرگ را می‌توان از آیات:

۱. ﴿رَب اجعل هذا بلداً آمناً﴾^۱

۲. ﴿رَب اجعل هذا البلد آمناً﴾^۲

۳. ﴿من دخله کان آمناً﴾^۳

۱. بقره، ۱۲۶

۲. ابراهیم، ۳۵

۳. آل عمران، ۹۷

در قرآن کریم دریافت نمود.

تأویل و باطن دعای حضرت ابراهیم (علی نبینا و آله و علیه السلام) توجه الهی به ذریه و مأمین قرار دادن ولایت ایشان برای موحدان بوده است.

البته این دعای بزرگ از آن رجل الهی به اجابت رسیده و اهل ولایت و طرفداران مودت در امنیت و آرامش الهی به سر می‌برند.

مگر نخوانده‌ایم: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^۱ را؟ مگر ذکر الله در ذکر علی علیه السلام یافت نمی‌شود؟

وقتی ذکر علی علیه السلام بر اساس اعتقاد به ولایت آن حضرت جزء زندگی انسانها شد، سیر آنها به سمت معرفت الله و ذکر الله سرعت پیدا می‌کند و در نتیجه اطمینان و آرامش با زندگی آنها قرین می‌گردد.

همین مطلب را شما می‌توانید از حدیث سلسله الذهب و عبارت (بشروطها و أنا من شروطها) که حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام القاء فرمود^۲ دریافت دارید.

۱. رعد، ۲۸

۲. اشاره به حدیث سلسله الذهب. قال (علی بن موسی الرضا علیه السلام): سمعت ابي موسی بن جعفر يقول سمعت ابي جعفر بن محمد علیه السلام يقول: سمعت ابي محمد بن علي علیه السلام يقول سمعت ابي علي بن الحسين يقول: سمعت ابي الحسين بن علي علیه السلام يقول سمعت امیرالمؤمنین علي بن ابي طالب علیه السلام يقول: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: سمعت جبرئیل علیه السلام يقول: سمعت الله عزوجل يقول: «لا اله الا الله حصني، فمن دخل حصني امن من عذابي»: فلما مرت الراحلة نادانا: «بشروطها و أنا من شروطها». «لا اله الا الله دژ محکمی من است؛ پس هر کس که در قلعه و دژ من در آید، از عذابم در امان است». پس چون مرکب حضرت حرکت نمود، بر ما (محدثان نیشابور) بانگ بر آورد: «به شروطش و من از شروط آنم». (بحار الانوار، جلد ۴۹، صفحه ۱۲۳)

داخل شدن در حصن توحید و دژ استوار لا إله إلا الله، عامل امنیت و آرامش خواهد بود.

و می‌بینیم این امنیت و آرامش در حدیث امام رضا علیه السلام مشروط به قبول ولایت می‌باشد.

نورالله کیست؟

در قرآن کریم از ولایت کلمات الله یعنی (اهل بیت علیهم السلام) به نور تعبیر شده است.

می‌دانیم که نور، خود، ظاهر و ظاهرکننده‌ی غیر است، در مورد پیشوایان الهی اعتقاد ما بر این است که این بزرگواران «نور الله» اند، مکتب نرفته و استاد ندیده به عنایات الهی استاد و مربی بشریت شده‌اند.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ و لو لم تَمْسَسْهُ نَارٌ﴾^۱

این چراغ نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور گردد، مصداق آیه‌ی شریفه، چراغ نورانیت اهل بیت علیهم السلام است که از خداوند متعال سرچشمه گرفته و برای افروختنش به کسی احتیاج نبوده و نیست.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ﴾^۲ یعنی مردم رستگار از نوری که با پیامبر اعظم نازل شده است پیروی می‌کنند.

قرآن در سوره تغابن دستور می‌دهد که به خداوند و رسولش و نوری که نازل شده است ایمان بیاورید، و نیز در سوره‌ی رعد ۱۶ و تحریم ۸ و توبه ۳۲ و صف ۸ و بعضی سوره‌های دیگر در مورد نور الله که همان صاحبان ولایت هستند سخن

۱. سوره نور، آیه نور

۲. اعراف، ۱۵۷

گفته، خصائص نور و مسئولیت جامعه‌ی بشری در استفاده از آن را بیان داشته است.

یکی از ویژگی‌های جامعه‌ی ولایی و طرفداران ولایت علوی، نورانی بودن آنان است.

و همین امر، باعث می‌شود که جامعه‌ی مذکور امنیت فردی و اجتماعی داشته باشد.

می‌دانیم که ناامنی‌ها به ظلمت (نادانی و ناداری) بر می‌گردد و ظلمت از بی‌توجهی به قادر متعال و نمایندگان او ناشی می‌شود.

بشریت اگر طالب سعادت باشد، باید به ولایت عترت علیهم‌السلام پاسخ مثبت بدهد. مکتب غنی علوی که از نادانی و ناداری به دور است، اگر منظور نظر انسانها قرار بگیرد، جامعه به سوی غنای مادی و معنوی رهسپار شده و امنیت و سعادت را به خوبی می‌یابد.

آب و حیات بخشی آن:

یکی از توصیف‌هایی که برای اهل بیت علیهم‌السلام در قرآن آمده است، تشبیه آن حضرات به آب است.

می‌دانیم آب، هم طهور و پاک‌کننده است و هم حیات بخشی دارد.

﴿و انزلنا من السماء ماءً طهوراً لنحيي به بلدة ميتاً﴾^۱

قرآن در سوره‌ی ملک، آیه‌ی ۳۰ و حج ۵ و ۶۳ و الرحمن ۱۹ در مورد این تشبیه سخن گفته است.

حال باید از مسلمین پرسید تا چه اندازه از این آب حیات استفاده کرده و با طهارت نفس و زندگی با معنویت همراه شده‌اند.

قرآن، هادی انسانها به سوی مکتب اقوام و صراط مستقیم است؛ ﴿إِنَّ هَذَا

القرآن یهدی للتي هي اقوم﴾^۱

آیا این مکتب اقوم و صراط مستقیم، غیر راه صاحبان ولایت است؟

مکتب ولایت، هم نور دارد و هم آب حیات، هم شارح حلال و حرام قرآن است

و هم مبین فرائض و واجبات، حال چرا باید انسانها از این منبع فیض دور باشند؟

مکتبی که از بیان جزئی‌ترین قوانین اخلاق و روش زندگی، تا عمیق‌ترین مسائل

بلند معرفتی برای بشر، کوتاهی نکرده، به چه دلیل به جوامع بشری به خوبی معرفی

نشده و مورد استفاده قرار نگرفته است؟

بعضی از مردم به دلیل هوی پرستی در مسیر مخالفت با ولایت قرار گرفته،

خسران و شقاوت را برای خود فراهم کرده، و بعضی هم قاصر در فکر و عمل، به

استضعاف کشیده شده، گاهی حتی بلندگوی بیگانه گشته‌اند.

الان که به تنظیم این سطور مشغولم، میلاد مادر خویبها، کوثر پیامبر صلی الله علیه و آله

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در پیش است.

فکر می‌کنم مسلمانان چه ندارند، وقتی در حیات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

مطالعه می‌کنیم به سرچشمه‌ی خویبها می‌رسیم. آیا این بانوی مکرمه، مادر مسلمین

نمی‌باشد؟

در عظمت این مادر همین بس که در حدیث قدسی آمده: اگر فاطمه نبود

پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را خلق نمی‌کردم.

در حدیث قدسی ناب و ظهور
 هست نعت آل احمد در ظهور
 حق تعالی خلقت ارض و سما
 کرده بهر نور پاک مصطفی
 علت غایی وجود نور اوست
 مظهر دادار، وصفش بس نکوست
 عالی اعلی امیر المؤمنین
 هادی راه و امین مرسلین
 گر به عالم خلقتش امضاء نشد
 خلقت نور نخست اجرا نشد
 فاطمه خیر النساء باشد ثمر
 هست در وصف حدیث معتبر
 آن خبر شهرت به (لولا) آمده
 در بیان وصف زهرا آمده
 گر خدا بر خلقتش قصدی نداشت
 خلقت احمد به دفتر کی نگاشت
 خلقت نور علی هم بهر اوست
 او برای خلق عالم آبروست

→

فاطمه باشد ثمر در این میان
 وصف او گوید خدا با این بیان
 سوره کوثر همین را باز گوست
 در بیان مجد او خوش گفتگوست
 گر نبودی میل و امید ثمر
 کی نشاندی باغبان بیخ شجر
 آن شجر بهر ثمر آمد بدید
 حق کمال دین خود در آن بدید
 مظهر مکر الهی اوستی
 عصمت الله و مطیع هوستی
 باغ دین با ذکر او پاینده شد
 شیعه از فریاد او یابنده شد

مگر ما می توانیم با این کلمات، حق (کلمات الله) را اداء کنیم و بزرگی آنان
 را شرح نمائیم؟

آیات و روایاتی که در این نوشته می خوانید و هر آنچه از بیان خود آن
 حضرات در توصیف خودشان آمده است بیان و شرح واقعی آن حوصله و
 ظرفیت فراوان می طلبد و توفیق الهی می خواهد.

نازه باید بگوئیم؛ آب دریا را اگر نتوان کشید...

یک مطلب در نشان دادن بزرگی مکتب ولایت، خوب است گفته شود، و

آن این است که این مکتب پدر و مادر دارد!!

یعنی طریق آل ابراهیم (عترت طاهرین) طریق و روش با اصلاتی است که ریشه در اعماق جانها و فطرت‌ها دارد: ﴿فطرة الله التي فطر الناس عليها﴾^۱

بهترین رنگ الهی، برترین عطر آسمانی در این مکتب یافت می‌شود: ﴿صبغة الله و من احسن من الله صبغة﴾^۲

پدر این مکتب خاتم الانبیاء محمد ﷺ و علی مرتضی (صلوات الله علیه) دو دستگیره نجات بشریت و مادر این مکتب فاطمه زهرا علیها السلام است.

در برابر آب بایستید و نام محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (صلوات الله علیهم أجمعین) را ببرید، ملکولهای آب، خبردار به نظام واحد قیام نموده، به نمایندگان خداوند احترام می‌کنند.^۳

عالم جماد، نبات و حیوان در حدّ وجودی خود به علت غائی هستی تعظیم می‌نمایند.

اما چرا و چگونه انسان به پدر و مادرش بی اعتنا گشته، عوض احسان به والدین، سنگ جفا به سعادت خود می‌زند؟

آیا انسان نباید فکر کند که خاصیت این سنگ زدن‌ها چه می‌شود؟

آیا انسان به امنیت و سعادت خود لطمه وارد نمی‌کند؟

آیا این انحطاط از کدامین علت برای جامعه مسلمین به وجود آمده است؟

مکتبی که امنیت دارد، سعادت دارد پس به چه علت مریدانش غالباً به

شقاوت و بدبختی گرفتارند؟

۱. روم، ۳۰

۲. بقره، ۱۳۸

۳. خوانندگان گرامی را به نتایج مطالعات دکتر اموتو، دانشمند ژاپنی پیرامون تأثیر کلمات و اخلاق و ضمیر انسان بر آب ارجاع می‌دهیم.

راستی چرا این چنین شده است؟

ما برای درمان دردهای فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی به جز عمل صالح (بعد از مؤمن شدن) چیزی را سراغ نداریم.

و عمل صالح، توجه به صلوة وسطی است که وجود مطهر امیرالمؤمنین است؛

﴿حافظوا علی الصلوات و الصلوة الوسطی﴾^۱

بیانید به نماز ولایت، خصوص ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام توجه فراوان

داشته باشیم.

چرا در گوش طفل شیرخواره باید اذان بگویند، فقرات اذان و اقامه، اقامه نماز

ولایت است، وجود طفل با کلمات مقدسه از انحراف دور می‌گردد.

تکبیره الاحرام:

نماز ولایت با یک تکبیر آغاز نمی‌گردد، صد و بلکه صدها تکبیر می‌خواهد.

تکبیره الاحرام زیارت جامعه، زیارت اقرار به ولایت، صد تکبیر است.

اول از خداشناسی شروع می‌کنی، خدای اکبر باید ولیش اکبر باشد.

او اکبر آن یوصف است، حجت او هم در خلق اکبر آن یوصف به حساب

می‌آید.

حالا ملکولهای وجود طفل شیرخواره در برابر اذان و اقامه ولایت قیام نموده تا

تربیتی برای فردا و فرداهای او در جامعه باشد.^۲

۱. بقره، ۲۳۸

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که فرزندی از او متولد شد، باید که اذان در گوش راست او و اقامه در گوش چپ او بگوید، این کار باعث می‌شود او از شر شیطان در امان باشد. حلیة المتقین،

تا وقتی الله اکبرهای زیارت جامعه را می‌شنود، متذکر شهادت به ولایت بشود و فقرات زیارت جامعه را غلو نخواند.

بعضی علماء فرموده‌اند که این الله اکبرها غلو زدائی و مبارزه با شرک است. بلی ممکن است این چنین باشد، اما با کمی دقت در می‌یابیم که قبل از کلاس ولایت، کلاس معرفت الله لازم است.

وقتی در کلاس معرفت الله، خدای را به بزرگی شناختی، دیگر بزرگی نمایندگان خدای بزرگ را غلو نمی‌خوانی.

کسانی که به عظمت حکومت و سلطنت خدای متعال معرفت ندارند، در عظمت صاحبان ولایت توقف می‌کنند. دعای اللهم عرفني نفسك را فراوان بخوانید، وقتی عرفان الهی به عنایت حق آمد آبشار عرفان پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حجج الهی بر قلب انسان سرازیر می‌گردد.

الله اکبر، الله اکبر که با این عظمت، با جهال و اهل غفلت نشست و برخاست می‌کردند و از خود تواضع و فروتنی نشان می‌دادند.

الله اکبر، الله اکبر که خُلقشان مثل خُلقشان عظیم و بزرگ بود و با پائین‌ترین خُلق صبوری می‌نمودند و دلی را نمی‌شکستند.

الله اکبر، الله اکبر که حقشان پایمان شد ولی حقوق بشر را حتی در زمان استضعاف برای بشریت ترسیم کردند.

الله اکبر، الله اکبر (علی عَلَيْهِ السَّلَام صوت العدالة الانسانية)، برتر و بالاتر از آنچه در ۱۹۴۵ میلادی به نام حقوق بشر در اروپا تصویب گردید، حقوق بشر را عملاً تدریس نمود، همان را می‌گوییم که از گریه یتیم گریه می‌کرد و از ستم در حق یهودیه فریاد بر می‌داشت.

توئی که زیارت جامعه می خوانی و نماز ولایت را اقامه می کنی، تنها نیستی که الله اکبر می گویی بلکه تمام موجودات به این عظمت روح و بزرگی اخلاق، الله اکبر می گویند.

پس الله اکبرها پاسخگوی شبهه افکنان پیرامون ولایت و شئون اهل بیت علیهم السلام است.

در اینجا زائر از خداشناسی به امام شناسی می رسد. البته از معرفت امام و حجت الهی می توان به معرفت الله رسید، «من أراد الله بده بکم» شاهد این مطلب است.

بزرگی علم، قدرت و جاه و جلال علی علیه السلام معرفت بزرگی خداوند است. اینجا از اثر، پی به مؤثر می بریم، آیه ی بزرگ خدا که نشان دهنده علم الله و قدرت الله است، علی علیه السلام می باشد.

بیانید علی علیه السلام را بشناسیم تا خدای را بشناسیم.

امروز نماینده ی حضرت علی علیه السلام، حضرت مهدی علیه السلام ناشناخته مانده است. برای شناخت حضرت مهدی علیه السلام نیز خداشناسی لازم است.

مسلمانان وقتی الله اکبر را فهمیدند، به علم و قدرت نماینده او در این زمان واقف می شوند.

مگر می شود خدای اکبر نماینده (نمایش دهنده) علم و قدرت نداشته باشد؟ کسب معرفت الله که «مأمور به» است از کجا غیر از نگاه به عظمت نماینده ی او محقق می شود؟

اگر زمین خالی از حجت الهی باشد، این بدین معناست که آئینه ی خدانمایی وجود ندارد و کسب معرفت الله وظیفه ی انسانها نیست و این با ادله ی عقلی و نقلی منافات دارد.

در خاتمه، بنا به امر و دستور ﴿فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ﴾ به یاد حجت یزدان، ولی دوران، حضرت ولی عصر امام زمان علیه السلام اشعاری ارائه می‌گردد.

«شعر»

بی عشق روی مهدی عمرم شود چه زائل
غیر از محمد و آل نبود مرا وسائل
با عشق روی گلها دارم توسلی چند
به به، به نور نرجس! قلبم بر اوست مایل
از کافران نپرسم نور وجود مهدی
با اجنبی نگویم امثال این مسائل
سرّ ولا نداند آن کس که اجنبی شد
افشا کنم هدف را بر شیعیان سائل
بر صفحه‌ی دل ما نقش نگار باشد
نامه نگار اوئیم، به به از این رسائل
قدر است نظره‌ی او در لیله‌ی مقدر
فوج ملک به عشقش گردیده‌اند نازل

«تو خود حجابی»

شعری به عشق گفتم وفق مراد سائل
هر کس شنید گفتا: لَلَّهِ دَرُّ قَائِل
گفتم انیس دلها از بهر چه نیایی؟
گفتا تو خود حجابی چون و چرا چه حاصل؟

گفتم ز چه نصیبی از دیدنت ندارم؟
گفتا اسیر نفسی آتش بزن تو حائل
وز معصیت پرهیز با نفس دون در آویز
حقاً همین معاصی گردیده است فاصل
بر حکم دین نظر کن با متقین سفر کن
از سیر در شریعت شاید شوی تو واصل
گفتم ترحمی کن از بهر ما یتیمان
گفتا منم رؤوف و بهر یتیم کافل
من مقصد الستم کون و مکان به دستم
از ارتباط با من هرگز نشو تو غافل
«کوچک» به یاد رویم اشک شعف بریزد
او با عنایت ما گردیده است ناقل

يابن الحسن العسكري


در حدیث آمده است: النظر إلي علي عبادة^۱

امام، وارث و نماینده‌ی امیرالمؤمنین علی علیه السلام شمائید و همچنان که ذکر بزرگی و عظمت مقامتان عبادت است، نظر به چهره‌ی نورانی و مقدستان عبادت است، ولی دست ما کوتاه و خرما بر نخیل.

عزيز علي أن أري الخلق ولا تری


والسلام عليك يا بقية الله

۱. صواعق المحرقة، ج ۲، ص ۲۶۰



آینه‌نویسی‌ها

آینه‌ی زیبایی‌ها
چشم خدا می‌بیند
مهدویت و اطلاع‌رسانی
با که بگویم...؟



بسم الله الرحمن الرحيم

چهار مقاله‌ی «آینه‌ی زیبایی‌ها»، «چشم خدا می‌بیند»، «مهدویت و اطلاع‌رسانی» و «با که بگویم؟!...» که پیش روی شما قرار دارد، مقالاتی است که در سفر نوشته‌ام. این مقالات بیان درد دل‌های فرهنگی و معنوی است. مطالعه‌ی این درد دل‌ها شاید وسیله‌ای برای بیداری همگان، به خصوص نسل جوان باشد.


چه کنیم تبسم یار و لبخند نگار، رضایت صاحب ولایت و خاتم امامت شامل حالمان گردد؟ وظیفه‌ی ما در زمان غیبت چیست؟ به ویژه وظیفه‌ی تبلیغ دین و ترسیم راه و روش امام مبین و کشف حصین حضرت ولی عصر علیه السلام چگونه و با چه وسیله‌ای در این روزگار و عصر بی‌قرار، عصر توخوش به جای تمدن، ظلم به جای عدالت، باید اجرا گردد؟!؟

این‌ها مسائلی است که در این کتاب آمده است. امیدوارم هیئت‌های مهدوی و ندبه‌ای، در کنار اشک در فراق ولی نعمت، وسایل تحقیق در موضوع امام شناسی را فراهم کنند و در هر شهری کتابخانه‌ی تخصصی، بلکه در هر مسجد و حسینیه و مدرسه و دانشگاهی یک حرکت با عظمت تخصصی در امر مهدویت آغاز گردد و «جشن میلاد نور» به وسیله‌ی منتظران ظهور، در همه جا به یک دهه‌ی پرمحتوا تبدیل گردد و همه‌ی صاحبان فطرت در داخل و خارج، تبلیغات با ارزش مهدوی را بشنوند و ببینند.



آینه‌ی زیبای‌ها

(۱)



تصوّر کنید انسان پاکیزه‌ای معطر و با ظاهر و باطنی آراسته به سمت شما می‌آید.
آیا شما از او فرار می‌کنید؟

هرگز، مگر از طهارت و پاکیزگی، عطر و زیبایی تنفر دارید؟
اگر شخص کثیف و آلوده‌ای با لباس چرکین و بدن متعفن از کنار شما عبور
کند، یا در ماشین و یا در سالن غذاخوری کنار شما بنشیند، چه می‌کنید؟
آیا خود را جمع و جور نمی‌کنید؟ خود را کنار نمی‌کشید؟

پاسخ، مثبت است. چون انسان از آلودگی و کثافت و چرک و تعفن متنفر است.
آیا شیء گران‌بهایی را در اختیار این فرد آلوده قرار می‌دهید؟ آیا با وجود
آلودگی، لباس مرتب و پر ارزشی را به او اهدا می‌نمایید؟
پاسخ، منفی است. چون انسان آلوده، قدر لباس با ارزش را نمی‌داند و ممکن
است از روی بی‌خردی لباس گران‌بها را آلوده نماید.

سؤال دیگری دارم:

آلودگی جسمی و چرکین بودن بدن و لباس بدتر است یا آلودگی روحی و
فکری؟

مثلاً شخصی حمام نرفته و بدن و لباس او آلوده و چرکین است، و دیگری حمام
رفته و ظاهری آراسته دارد، ولی حسود و یا متکبر و مغرور است، از کدام یک از
این دو بیشتر تنفر دارید؟

حتماً می‌گویید: آلودگی روحی و فکری بدتر و انسان آلوده به مفسد روحی و
فکری تنفرآورتر است، راست می‌گویید.

این نوع آلودگی هاست که اختلاف می آفریند و جنگ می افروزد. قتل و ترور، غارت و سرقت، ستم و تجاوز، و... از آلودگی فکر و روح سرچشمه می گیرد. مثلاً حسد به اندازه‌ای بد است که خوبی‌ها را از بین می‌برد و فرد و جامعه را به پستی و زشتی می‌کشانند یا تکبر و غرور که کفرآور است و انسان را در برابر حق و حقیقت قرار می‌دهد.

البته آلودگی ظاهری و چرکین بودن بدن و لباس هم خوب نیست ولی آلودگی باطنی و روحی دو صد چندان بدتر می‌باشد.

مسلمان هم باید لباس ظاهرش خوب و پاکیزه باشد و هم به لباس باطن خود پردازد و روح و فکر خود را به لباس تقوا مزین نماید.

﴿لباس التقوی ذلك خیر﴾^۱

امام مهدی پاک و پاکیزه است، زیرا از عترت و اهل البیت است، ﴿انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا﴾^۲

۱. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۲۶.

۲. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۳.

قالت عائشة: خرج النبی ﷺ غداً و علیه مرط مرخل من شعر اسود فجاء الحسن بن علی ﷺ فادخله ثم جاء الحسين ﷺ فدخل معه ثم جاءت فاطمة ﷺ فادخلها ثم جاء علی ﷺ فادخله، ثم قال: ﴿انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا﴾

(صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة، باب فضائل اهل بیت النبی ﷺ / السنن الكبرى، بیهقی، حدیث ۲۸۵۸)

عن امّ سلمة قالت: فی بیتی نزلت: ﴿انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت﴾، قالت فارسل رسول الله ﷺ الی علی و فاطمة و الحسن و الحسين ﷺ فقال: «هؤلاء اهل بیتی». حاکم نیشابوری پس از نقل این روایت از بخاری انتقاد کرده و می‌گوید: «هذا حدیث صحیح علی شرط البخاری و لم یخرجه».

او عبد خداوند متعال است و مقام نبوت و رسالت ندارد، ولی عصاره‌ی پاکان و بقیه‌ی خوبان جهان، و آنچه از خوبی‌ها در خوبان عالم وجود داشته و دارد، در وجود مطهر او یافت می‌شود.

امام مهدی «تالی کتاب الله» است: «اولاً قرآن می‌خواند، چه خواندن خوبی! در تشرف سید بحر العلوم قدس سره خدمت حضرت، نقل شده که حضرت قرآن تلاوت می‌فرمودند؛ سید گفت: «چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربان شنیدن».^۱ اصلاً قرآن را باید او بخواند، قرآن با اوست و او با قرآن است.

→

(المستدرک علی الصحیحین، کتاب معرفة الصحابة، حدیث ۴۷۵۹ به بعد)

عن ابي سعيد الخدري قال: قال رسول الله ﷺ: نزلت هذه الآية في خمسة: فيّ وفي علي والحسين والحسين وفاطمة عليها السلام: ﴿انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا﴾.
 عن انس ان النبي ﷺ كان يمرّ ببیت فاطمة عليها السلام ستة اشهر كلما خرج الي الصلاة فيقول الصلاة: ﴿انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا﴾.

(تفسیر جامع البیان، طبری، ذیل آیه‌ی شریفه، حدیث ۲۱۷۲۷ به بعد)

اخرج الطبراني عن ام سلمه رضي الله عنها: ان رسول الله ﷺ قال لفاطمة رضي الله عنها، اتني بزوجهك و ابنه فجاءت بهم فلقني رسول الله ﷺ عليهم كساء فدكيا ثم وضع يده عليهم ثم قال: اللهم ان هؤلاء اهل محمد عليه السلام - وفي لفظ آل محمد عليهم السلام - فاجعل صلواتك و بركاتك علي آل محمد عليهم السلام كما جعلتها علي آل ابراهيم انك حميد مجيد قالت ام سلمه رضي الله عنها: فرفعت الكساء لادخل معهم فجذبه من يدي و قال: انك علي خير.

(تفسیر الدر المشور، سیوطی، ذیل آیه‌ی شریفه، به ضمیمه‌ی چند روایت دیگر)

۱. نجم الثاقب، صفحه‌ی ۶۱۲.

ثانياً: او در کنار قرآن قرار گرفته است؛ مگر پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «دو شیء گران قدر بین شما می گذارم: کتاب الله و عترتی». این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا بر حوض کوثر بر من وارد شوند.^۱

کتاب خداوند موجود است، اما عترت کجاست؟!

امروز امام مهدی علیه السلام به عنوان وارث عترت و امامت، در کنار قرآن قرار گرفته است.

۱. قال رسول الله ﷺ: أني تارك فيكم الثقلين كتاب الله عزوجل و عترتي كتاب الله حبل ممدود من السماء الي الأرض و عترتي اهل بيتي و ان اللطيف الخبير اخبرني انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض فانظروا بهم تخلفوني فيهما.

(مسند احمد، جلد ۳، صفحه ۱۸، و جلد ۲، صفحه ۱۷ / كنز العمال، متقى هندی حدیث ۹۴۴ و احادیث بعد از آن)

عن زيد ابن ارقم قال: قام رسول الله ﷺ يوماً خطيباً فحمد الله و اثني عليه ثم قال: الا ايها الناس فانما انا بشر يوشك ان يأتي رسول ربي فاجيب و انا تارك فيكم ثقلين اولهما كتاب الله فيه الهدى و النور فخذوا بكتاب الله و استمسكوا به فحث على كتاب الله و رغب فيه ثم قال و اهل بيتي اذكركم الله في اهل بيتي اذكركم الله في اهل بيتي اذكركم الله في اهل بيتي.

(صحيح مسلم، طبع سعودي، كتاب فضائل الصحابة، باب من فضائل علي بن ابي طالب عليه السلام / سنن الدارمي، دارالكتب العربي، جلد ۲، صفحه ۵۲۴، حدیث ۲۳۱۶)

قال رسول الله ﷺ: ... فانظروا كيف تخلفوني في الثقلين؟ قالوا و ما الثقلان، يا رسول الله؟ قال: كتاب الله طرفه بيد الله و طرفه بايديكم فاستمسكوا به و لاتضلوا و الآخر عترتي و ان اللطيف الخبير نبأني انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض فسألت ذلك لهما ربي فلا تقدموهما فتهلكوا و لا تقصروا عنهما فتهلكوا و لا تعلموهم فانهم اعلم منكم من كنت اولي به من نفسه فعلى وليه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه. (كنز العمال، متقى هندی، حدیث ۹۵۷)

خواننده‌ی عزیزاً حتماً به عبارت ﴿لَنْ يَفْتَرِقَا﴾ توجه کن، چطور ممکن است که روزی قرآن باشد و عترت نباشد؛ این امر با کلام رسول خدا ﷺ منافات دارد. پس امام مهدی علیه السلام آخرین فرد عترت معصوم در کنار قرآن و «تالی کتاب الله» است. در زیارت آل یاسین می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِي كِتَابِ اللَّهِ وَ تَرْجَمَانَهُ...»^۱ امام مهدی علیه السلام خواننده‌ی قرآن و قرآن ناطق و ترجمان کتاب الله است.

مودت امام مهدی علیه السلام

مودت، محبت همراه با ابراز و عمل به دستورات محبوب است، و می‌دانید خداوند متعال مزد رسالت رسول الله ﷺ را مودت عترت و اهل بیت ایشان قرار داده است.

قرآن می‌فرماید: ﴿إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رِجَةً سَبِيلاً﴾^۲

مطلوب خداوند دو مطلوب نیست، یعنی مسلمانان هم مودت اهل بیت را داشته باشند و هم راه خدا را اتخاذ نمایند. بلکه این دو یکی است، یک مطلوب است که به عنوان مزد رسالت به حساب می‌آید، مودت اهل بیت علیهم السلام که همان اتخاذ صراط مستقیم و انتخاب راه خداوند می‌باشد و شما خوانند عزیز می‌توانی در تفاسیر فراوان تفسیر صراط مستقیم را بشناسی که جز راه اهل بیت علیهم السلام راه دیگری نیست.^۳

۱. زیارت آل یاسین علیهم السلام، مفاتیح الجنان، محدث قمی.

۲. سوره‌ی مبارکه‌ی فرقان، آیه‌ی ۵۷.

۳. عن ابی بريدة في قول الله اهدنا الصراط المستقيم قال صراط محمد و آله / عن ابن عباس في قول الله تعالى اهدنا الصراط المستقيم قال: يقول قولوا معاشر العباد: اهدنا الى حب النبي و اهل بيته / عن

ابن عباس قال: قال رسول الله ﷺ لعلي بن ابي طالب عليه السلام: انت الطريق الواضح و انت الصراط المستقيم و انت يعسوب المؤمنين / عن جابر بن عبد الله قال: قال رسول الله ﷺ: ان الله جعل علياً و زوجته و أبنائه حجج الله على خلقه و هم أبواب العلم في أمتي من اهتدي بهم هدى الى صراط مستقيم / عن ابي جعفر الباقر عن أبيه عن جده عليه السلام قال، قال رسول الله ﷺ: من سره ان يجوز على الصراط كالريح العاصف و يلج الجنة بغير حساب فليتول و لتي و وصني و صاحبي و خليفتي على اهلي علي ابن ابي طالب عليه السلام، و من سره (و من اراد "خ") ان يلج النار فليترك ولايته فوعزه رئي و جلالة انه لباب الله الذي لا يؤتي الامنه، و انه الصراط المستقيم و انه الذي يسأل الله عن ولايته يوم القيامة / عن ابي عبد الله عليه السلام قال: الصراط الذي قال ابليس: ﴿ لا قعدن لهم صراطك المستقيم ﴾ (اعراف: ۱۶) فهو علي / عن حذيفة قال: قال رسول الله ﷺ: ان تولوا علياً - و لن تفعلوا - تجدوه هادياً مهدياً يسلك بكم الطريق / قال عبدالرحمن بن زيد بن اسلم عن ابيه في قول الله تعالى: ﴿ صراط الذين انعمت عليهم ﴾ قال: النبي و من معه و علي بن ابي طالب و شيعته.

حاکم حسکانی در کتاب «شواهد التنزیل» که به تفسیر آیات نازلہ در شأن اهل بیت اختصاص دارد با نقل این روایات و نظایر آن، منظور از «صراط مستقیم» را منحصر در وجود مقدس پیغمبر خدا ﷺ و اهل بیت معصوم ایشان علیهم السلام می داند.

قندوزی حنفی در تفسیر آیهی شریفهی ﴿ان الذين لا يؤمنون بالآخرة عن الصراط لناكبون﴾ (توبه: ۷۴) از اصبع ابن نباته از لسان در افشان امیرالمؤمنین علیهم السلام نقل می کند که فرمود: «صراط، اهل بیت هستند». (ینایع الموده، ج ۱، صفحہ ۳۳۸ با ذکر چند روایت دیگر با این مضمون). وی همچنین در ذیل آیه شریفه ﴿و انك لتدعوهم الى صراط مستقيم﴾ (مؤمنون: ۷۳) از حضرت امام جعفر صادق علیهم السلام می نویسد: «صراط مستقیم» ولایت امیرالمؤمنین علیهم السلام است (ینایع الموده، جلد ۱، صفحہ ۳۳۹).

خطیب خوارزمی در مناقب می نویسد: صراط بر دو قسم است: صراط دنیا و صراط آخرت، منظور از صراط دنیا، علی بن ابي طالب علیهم السلام و منظور از صراط آخرت، پل (روی) جهنم است؛ کسی که صراط دنیا را بشناسد می تواند از صراط آخرت بگذرد. انس بن مالک گوید: رسول

قرآن می‌فرماید: ﴿فَهُوَ لَكُمْ﴾^۱ و این مودت، و اتخاذ راه خداوند و شناخت صراط مستقیم به سود خود شماست.

→

خداوند ﷻ فرمود: «آن گاه که قیامت بر پا شود و صراط بر جهنم نصب شود، احدی از آن نمی‌گذارد، مگر کسی که جوازی با عنوان ولایت علی بن ابی طالب ﷺ به همراه داشته باشد و این همان قول خداوند تعالی است که فرمود: ﴿وَقَفَّوْهُمْ أَنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾: آن‌ها را نگاه دارید که مورد بازخواست و پرسش هستند». (ینابیع المودة، جلد ۱، صفحه‌ی ۳۳۸)

ابواسحاق ثعلبی مفسر معروف عاقله نیز در تفسیر «الکشف و الیابان» به نقل از ابوهریره منظور از «صراط مستقیم» را صراط و راه محمد و آل محمد ﷺ می‌داند.

قندوزی حنفی با نقل چند روایت دیگر به اثبات دلالت صراط مستقیم بر وجود اقدس حضرات معصومین ﷺ می‌پردازد که ذیلاً به بعضی آنها اشاره می‌شود:

حضرت علی بن الحسین ﷺ می‌فرماید: «ما (اهل بیت) ابواب الله و صراط مستقیم و گنجینه‌ی علم الهی و ترجمان وحی خدا و ارکان توحید و جایگاه سر خداوندی می‌باشیم». (ینابیع المودة، جلد ۱، صفحه‌ی ۷۶ و جلد ۳، صفحه‌ی ۲۵۹)

امام باقر و امام صادق ﷺ می‌فرمایند: «منظور از صراط مستقیم امام است و منظور از این که خداوند فرموده است: ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرَقَ بَیْكُمْ عَنِ السَّبِيلِ﴾ (انعام ۵۳) راه غیر امام است و ما (اهل بیت) راه خدا هستیم». (ینابیع المودة، ج ۱، ص ۳۲۲)

رسول اکرم ﷺ خطاب به امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «یا علی! انت حجة الله و انت باب الله و انت الطريق الى الله و انت النبا العظيم و انت الصراط المستقیم...». (ینابیع المودة، جلد ۳، صفحه‌ی ۴۰۲).

۱. سوره‌ی سبأ، آیه‌ی ۴۷: ﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرِ فَهُوَ لَكُمْ﴾.

پروردگار عالم به پیامبرش امر می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حَسَنًا﴾. (شوری: ۲۳)

←

به به! چه مهربانی و رأفت بزرگی از طرف خداوند؛ پیامبر فرستاده، کتاب قانون نازل کرده، تالی و مفسر در کنارش قرار داده و می گوید: مزد این پیامبر آن است که به کتاب قانون او بر اساس تفسیر تالی و مفسر آن، یعنی عترت، عمل نمایی و این به سود خودتان می باشد.

برادر و خواهر مسلمان! مودت امام مهدی علیه السلام بسیار گران بهاست، همان طور که خود آن حضرت در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله، به نام «ثقل» عنوان شده است و ثقل به شیء گران بها می گویند.

ارزش امام مهدی علیه السلام نزد خداوند معلوم است، او آینه‌ی زیبایی‌ها است؛ زیبایی ایمان، تقوا، عبودیت، عدالت و راستی، در وجود وی جلوه گر است.

→

عن ابن عباس قال لما نزلت: ﴿قُلْ لَا اسئلكم عليه اجراً الا المودة في القربى﴾ قالوا: يا رسول الله! من هؤلاء الذين امرنا الله بمودتهم؟ قال: علي عليه السلام و فاطمة عليها السلام و ولدهما عليهما السلام. (شواهد التنزيل، جلد ۲، صفحه‌ی ۱۳۱)

بیضاوی مفسر معروف عامه می نویسد: چون این آیه‌ی شریفه نازل شد، از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: نزدیکان تو (که خداوند امر به مودت آنان فرموده) چه کسانی هستند؟ فرمود: علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و دو پسرشان علیهما السلام. سپس فرمود: «معنی اقراراف حسنه (کار نیکو کردن)، کسب طاعت، خصوصاً محبت آل رسول است». (انوار التنزیل، بیضاوی، جلد ۲، صفحه‌ی ۳۹۷) دیگر مصادر عامه نیز نظیر تفسیر کشاف، جلد ۴، صفحه‌ی ۲۲۰؛ مناقب ابن مغازلی، صفحه‌ی ۲۶۳؛ تفسیر رازی، ذیل آیه‌ی شریفه؛ تفسیر ثعلبی، ذیل آیه‌ی شریف؛ الصواعق المحرقة، ابن حجر، صفحه‌ی ۱۰۱ و ۱۳۵؛ احیاء المیت، سیوطی، صفحه‌ی ۲۳۹؛ الدر المنثور، جلد ۷، صفحه‌ی ۳۴۸؛ تفسیر طبری، ذیل آیه‌ی شریفه؛ شواهد التنزیل، جلد ۲، صفحه‌ی ۱۳۰ و... مصداق «قربی» را آل محمد علیهم السلام و مصداق «اقراراف حسنه» را مودت آل محمد علیهم السلام می دانند.

مودت او هم گران‌بهاست، بعضی لایق نیستند مودت داشته باشند. آدم‌های آلوده و کثیف، که لباس چرکین حسد و کبر و غرور بر روح و فکر آنها احاطه دارد و از لباس تقوایی بهره‌اند، چگونه خداوند به آنها مودت و شیء گران‌بها عنایت می‌کند؟

راه چیست؟

راستی چرا بعضی مودت امام مهدی علیه السلام را ندارند؟ و از گوهر گران‌بهای مودت به دورند. پاسخ این است که:

اولاً، این گروه شاید اهل بیت علیهم السلام را نشناخته باشند. شناخت مودت آور است، شما چه مقدار امامتان را شناخته‌اید؟ هر مقدار می‌شناسید، دوست می‌دارید. برای همین است که فرموده‌اند: «کسی که بمیرد و امام زمان خودش را نشناخته باشد، به موت جاهلیت مرده است»^۱.

راستی همین است؟ مسلمان وقتی تالی و مبین واقعی قرآن، یعنی امام زمان را شناسد، به او مودت ندارد و مسلمان بدون مودت یعنی مسلمانی که به اجر و مزد رسالت توجه نداشته و با میزان و شاقل قرآن و سنت بیگانه بوده در نتیجه به مرگ جاهلیت مرده است.

۱. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «من مات ولم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية».

این روایت و نظایر معنوی آن: (بغیر امام، لیس فی عنقه بیعة، و...) در مدارک عامه نظیر: صحیح مسلم، جلد ۳، صفحه ۱۴۷۸؛ کتاب الامارة؛ تفسیر ابن کثیر، ذیل آیه‌ی شریفه‌ی ﴿اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولي الامر منكم﴾؛ ينابيع المودة؛ جلد ۳، صفحه ۴۵۶، نقل شده است.

ثانیاً، شاید حق را فهمیده و حجت بر او تمام شده، ولی فساد درون و آلودگی قلب و مریضی روح، وی را از نگاه به زیبایی‌ها و استشمام عطرها محروم نموده، حسد و کبر چشم دل او را کور کرده است.

شما از کور دل چه توقع دارید؟ زیبایی و عطر گل و حتی وجود خود گل را انکار می‌کند.

راه این است که بشر از حسد و کبر و صفات رذیله‌ی دیگر خود را رها نماید. راه این است که بشر به پرورش و تزکیه‌ی روح پردازد و خود را از تاریکی‌ها و چرکی‌های فکری و فرهنگی برهاند.

مهدی شناسی با «تقوا» میسر است.

مهدی یعنی هدایت شده، چه کسی او را هدایت کرده است؟

هدایت پیشوایان معصوم با خداوند است و هدایت ما با پیشوایان معصوم؛ یعنی آنها واسطه‌ی هدایت ما می‌باشند.

پس هدایت شده‌ی از طرف خداوند، می‌تواند هادی مردم باشد.

حضرت مهدی علیه السلام جزء پیشوایان هدایت شده و صادق است و ما دستور قرآنی داریم با پیشوایان صادق باشیم. قرآن می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^۱

۱. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۱۹.

رازی مفسر معروف عامه می‌نویسد: «کسی که جایز الخطاست واجب است به کسی که معصوم است اقتدا کند و معصومین همان کسانی هستند که خداوند آنان را «صادقین» نامیده است؛ لذا این آیه دلالت بر این که افراد جایز الخطا واجب است که با معصومان از خطا، همراه باشند تا اینان، مانع خطای آنان شوند و این معنا، در هر زمانی ثابت است؛ لذا در هر زمانی باید معصومی وجود

می بینید... قبل از اینکه بفرماید: ﴿كونوا مع الصادقين﴾ می فرماید: ﴿اتقوا الله﴾. کلام ما همین است: اتقوا الله! مهدی شناسی اتقوا الله را می طلبد، باید برای نشست با امام پاکیزه، پاکیزه شوی؛ لباست پاکیزه باشد، خودت را از آلودگی‌ها و چرکی‌ها شست و شو دهی. مهدی شناسی، تزکیه‌ی روح و پاکی قلب می خواهد؛ باید برنامه‌ی نبی مکرم اسلام ﷺ ﴿بزرگیهم﴾^۱ را در نظر بگیری و صفات رذیله، خودخواهی، علوطلبی، ریا و سمعه و شرک را ترک نموده، از گناه توبه نمایی.

دو نکته

دو نکته را برای خوشبختی در نظر بگیرید:

۱- در طی راه و مسیر مواظبت کنید که پای شما به خار و خس و اشیاء اذیت کننده مبتلا نگردد.

→

داشته باشد و الا این دستور، تکلیف به مالایطاق است.» (تفسیر رازی، جلد ۱۶، صفحه‌ی ۲۲۱) مصادری همچون شواهد التنزیل، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۵۹، حدیث ۳۵۰ الی ۳۵۷؛ تاریخ مدینه‌ی دمشق، ترجمه‌ی علی بن ابی طالب رضی الله عنه، جلد ۴۲، صفحه‌ی ۳۶۱؛ مناقب خوارزمی، منقبت ۲۷۳؛ فتح القدر شوکانی، جلد ۲، صفحه‌ی ۵۰۲؛ الصواعق المحرقة ابن حجر، صفحه‌ی ۳۱۶؛ روح المعانی آلوسی، جلد ۱۱، صفحه‌ی ۴۰ و... به انحصار مفهوم «صادقین» در وجود مقدس اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ اذعان نموده‌اند.

۱. ﴿هو الذي بعث في الأميين رسولا منهم يتلوا عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة وان كانوا من قبل لفي ضلال مبين﴾. (سوره‌ی جمعه، آیه‌ی ۲)

در سیر الی الله خارگناه، مودی روح و قلب آدمی است. انسان با گناه به زمین می خورد و در سیر و سلوک موفق نمی شود. «اتقوا الله» به همین معناست، به معنای مواظبت و رعایت کردن، خود را از آلودگی ها حفظ نمودن است، و شما توجه دارید آلودگی ها دو نوع اند: «قلبی» و «جوارحی».

انسان متقی، و در واقع سالک راه خداوند، باید هم تقوای قلبی داشته باشد، و هم تقوای جوارحی.

تقوای قلبی این است که انسان بداند مالک ملک فقط خداوند متعال است؛ عالم اوست، غنی اوست، قادر اوست، و او می تواند از علم و غنا و قدرتش به بندگان خوبش عنایت فرماید.

تقوای قلبی این است که آدمی دل و قلبش را فقط به خدا بدهد، یعنی دل و قلب آدمی جای محبت خداوند باشد.

البته اولیای خداوند را برای رضای خدا دوست بدارد و با دشمنان او دشمن باشد.

تقوای جوارحی، این است که انسان سالک مواظبت کند تا گرفتار گناه چشم و گوش و زبان و دیگر جوارح نگردد.

خواهید گفت: ملاک این که این کار گناه است یا نه، چیست؟

چه گناه قلبی و روحی باشد و چه گناه جوارحی، ملاک و معیارش قرآن و سنت رسول الله ﷺ است، اما به تفسیر و تبیین هادی که در هر زمانی وجود دارد.

﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾.

۱. سوره ی رعد، آیه ی ۷.

عن ابن عباس قال: لما نزلت (إنما أنت منذر و لكل قوم هاد)، قال رسول الله ﷺ: «أنا المنذر و علي الهادي من بعدي و ضرب بيده على صدر علي». فقال: «أنت الهادي بعدي يا علي! بك يهتدي

پیامبر منذر است، اما بیان انذار او و تبیین نسخه‌ی وی، با هادی می‌باشد.
 هادی بعد از پیامبر، علی بن ابیطالب علیه السلام است و هادی امروز، امام مهدی علیه السلام
 می‌باشد.

→

المهتدون». و في المناقب عن محمد بن مسلم قال: سئلت هذه الآية عن جعفر الصادق عليه السلام قال: «قال كل امام هاد لكل قوم في زمانه». (ينابيع المودة، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۹۷)
 عن عبدالرحيم عن الباقر عليه السلام قال في تفسير الآية رسول الله صلى الله عليه وآله: «انا المنذر و علي الهادي، اما والله ما زالت فينا الى الساعة». (مأخذ پيشين).

عن ابي هريره في قوله تعالى: ﴿انما انت منذر﴾ يعني رسول الله صلى الله عليه وآله و في قوله: ﴿ولكل قوم هاد﴾، قال: سألت عنها رسول الله صلى الله عليه وآله و قال: «ان هادي هذه الأمة علي بن ابي طالب عليه السلام». (شواهد التنزيل، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۹۷)

عن عبدالله بن عامر قال: از عجت الزرقاء الكوفيه الى معاوية فلما ادخلت عليه قال لها معاوية: ما تقولين في مولى المؤمنين علي: فانشات تقول:

صلي الاله على قبر تضمنه	نور قاصبح فيه العدل مدفونا
من حالف العدل و الايمان مقترنا	فصار بالعدل و الايمان مقرونا

فقال لها معاوية كيف غررت فيه هذه الغريرة؟ فقالت: سمعت الله يقول في كتابه لنبيه: ﴿انما انت منذر و لكل قوم هاد﴾ المنذر رسول الله صلى الله عليه وآله، و الهادي علي و لي الله صلى الله عليه وآله. (شواهد التنزيل، جلد ۲، صفحه‌ی ۳۰۲).

روایات دیگری با همین مضامین در دیگر کتب عامه نظیر: کنز العمال، منقی هندی، حدیث ۴۴۴۳؛ تفسیر ابن کثیر، جلد ۲، صفحه‌ی ۵۲۰؛ المستدرک عنی الصحیحین، حاکم نیشابوری، جلد ۳، صفحه‌ی ۱۴۰؛ الدر المنثور سیوطی، جلد ۴، صفحه‌ی ۶۰۸ و... به چشم می‌خورد.

ما با میزان و شاقل امامت این بزرگواران می‌توانیم صواب را از گناه تشخیص دهیم و حلال و حرام را از زبان هادی دریافت کنیم.

ممکن است سؤال کنید: مگر قرآن و سنت پیامبر معلوم و آشکار نیست، می‌گوییم مگر ما در قرآن تشابهات نداریم؟ همانطور در سنت، هادی که راسخ در علم^۱ است، انسان سالک را به خوب و بد، حلال و حرام، آگاه می‌کند و نسخه‌ی خدا و رسول را توضیح می‌دهد.

۲- نکته‌ی دیگری که برای خوشبختی لازم است، این است که با هادی حرکت کنید؛ نه مقدم و نه مؤخر.^۲ در این مسیر طولانی و این راه ظلمانی، بدون چراغ حرکت کردن، کار عاقلان و کاری عاقلانه نیست.

﴿قِيلَ ارْجِعُوا وِرَائِكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا﴾^۳

۱. ﴿وَلَا يَعْلَم تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾. (سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۷)

... عن ابان بن ابي عياش حدثني سليم بن قيس الهلالي قال: سمعت عليًا يقول: ما نزلت علي رسول الله ﷺ آية من القرآن الا اقرانيها - او املاها - علي فاكتبها بخطي و علمني تاويلها و تفسيرها و ناسخها و منسوخها و محكمها و متشابها و دعا الله لي ان يعملني فهمها و حفظها، فلم انس منه حرفا واحدا. في حديث طويل اختصرته.

عن انس قال: قال النبي ﷺ علي يعلم الناس بعدى من تاويل القرآن ما لا يعلمون. عن علقمه بن قيس قال: قال علي عليه السلام: «سلوني يا اهل الكوفة قبل ان لاتسألوني (كذا) فوالذي نفسي بيده ما نزلت آية الا وانا اعلم بها اين نزلت و في من نزلت، في سهل ام في جبل او في مسير ام في مقام».

عن عمير بن بشر الخثعمي قال: قال عمر: علي عليه السلام اعلم الناس بما انزل الله على محمد ﷺ. (شواهد التنزيل، جلد ۱، صفحه‌ی ۳۰ به بعد، فصل ۴، فی توحده بمعرفة القرآن و معانيه و تفرده بالعلم بنزوله و مافيه)

۲. «المتقدم لهم مارق والمتأخر عنهم زاهق واللازم لهم لاحق» (مفاتيح الجنان، صلوات ماه شعبان)

۳. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۱۲ و ۱۳.

برگردید نور بیاورید! این چه نوری است؛ نور با مهدی بودن است، نور ندبه در فراق مهدی علیه السلام، نور زیارت آل یاسین، نور خیریه و مدرسه ساختن به نام و یادش، نور جشن دهه‌ی مهدویه.

آیه را خوب توجه کن!

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾. اول، «اتقوا الله»؛ دوم «با صادقین بودن»، یعنی تقوا داشتن بر اساس مکتب صادقین باید باشد، نه این که آنچه را که من و دیگران اسمش را تقوا می‌گذاریم، دستورالعمل باشد. تقوا در کلام خدا و سنت رسول، به توضیح و تبیین صادقین یعنی اهل البیت علیهم السلام مطلوب است.

﴿وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ﴾^۱ نگاه کن! کتاب و میزان، «کتاب الله و عترتی»، قرآن و علی علیه السلام و امروز قرآن و مهدی علیه السلام فلاح آور و عامل خوشبختی می‌باشد.

→

﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَايِمَانِهِمْ... يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتِسِمَ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَائِكُمْ فَالْتَمَسُوا نُورًا...﴾.

(روی) القمی عن الصادق علیه السلام: «... و من لم يجعل الله له نوراً یعنی اماماً من ولد فاطمة علیها السلام فما له من نور فما له من امام یمشی بنوره كما في قوله تعالى: يسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم، قال: انما المؤمنون یوم القیامة نورهم یسعی بین ایدیهم و بایمانهم حتی ینزل منازلهم من الجنان». (تفسیر الصافی، سوره‌ی نور آیه‌ی ۴۰)

۱. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۵.

عن داود الرقی قال: سألت ابا عبد الله علیه السلام عن قول الله عز وجل: ﴿... و السماء رفعها و وضع المیزان﴾، قال: «السماء» رسول الله صلی الله علیه و آله قبضه الله ثم رفعه الیه و وضع المیزان و «المیزان» امیر المؤمنین علیه السلام و نصبه لهم من بعده قلت: ﴿الا تطغوا فی المیزان﴾؟ قال: «لا تطغوا» فی الامام بالعصیان و الخلاف قلت:

←

همین مطلب جای دیگر قرآن نیز آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾^۱

در این آیه اول تقوا را دستور می‌دهد و بعد توسل به وسیله را، این توسل یک امر الهی است.

توسل به عترت برای اخذ دستورالعمل و توضیح مراد خداوند از آیات متشابهات و حلال و حرام الهی، توسل به عترت جهت رفع اجمال قرآن و فهم تفصیلی آیات و سنت رسول الله ﷺ، توسل به عترت، آبرومندان درگاه خداوند، برای رفع مشکلات مادی و معنوی و این امر مشروعیت دارد و فرمان ﴿ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ - برای اهل فضل و کمال، میزان و دلیل خوبی است.

برای همین است که به امام علیؑ می‌گوییم: «يا وجيهاً عندالله اشفع لنا عندالله»^۲. او خدا نیست، وجیه نزد خداوند است، می‌تواند به اذن خداوند برای ما شفیع گردد.

→

﴿وَأَقِيمُوا الْوِزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَخْسِرُوا الْمِيزَانَ﴾؟ قال: اطيعوا الامام بالعدل ولا تبخسوه في حقه، (تفسیر برهان، ذیل آیات شریفه)

در زیارت امیرالمؤمنین علیؑ در روز مولود، می‌خوانیم: «السَّلام عليك يا ميزان يوم الحساب» (مفاتیح الجنان)

۱. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳۵.

امیرالمؤمنین علیؑ می‌فرماید: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «ائمه از فرزندان من هستند، هر کس آنها را اطاعت کند، خدا را اطاعت نموده و هر کس مخالفت آنان کند، با خدا مخالفت ورزیده است؛ ایشانند عروة الوثقی و ایشانند وسیله (تقرّب) به خداوند عزوجل» (ینابیع المودة، جلد ۳، صفحه‌ی ۲۹۲)

۲. دعای توسل، مفاتیح الجنان

پس باز امر «اتَّقُوا» در آیه‌ی شریفه با همراه بودن با آبرومندان آمده است.
آن آبرومندان کیانند؟

تاریخ را بخوانید! حتماً تاریخ را بخوانید، نه تاریخ دروغین همراه با جعل و مکر را... بسیار با احتیاط، با تدبّر، بدون شتاب‌زدگی، تاریخ صحیح، واقعیت‌ها را، بدون تعصب بخوانید.

آبرومندان پیشگاه خداوند کیانند؟ چه کسانی در مباحثه با پیامبر شرکت داشتند؟^۱

۱. ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعِ ابْنَانَا وَابْنَاتِكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَانفُسَنَا وَانْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾
(سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۶۱)

شعبی به نقل از جابر می‌گوید: منظور از «ابنائنا» حسن و حسین علیهما السلام و منظور از «نسائنا» فاطمه علیها السلام و مصداق «انفسنا» علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشند.

عامر بن سعد به نقل از پدرش گوید: چون این آیه نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فراخواند و عرضه داشت: «بار خدایا! این‌ها اهل من هستند».

این روایت و نظایر آن را صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة، باب «من فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام»، حدیث ۳۲؛ شواهد التنزیل، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۲۰، با ذکر ۹ روایت؛ المستدرک علی الصحیحین، کتاب معرفة الصحابة، باب «من مناقب اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله» با ذکر ۷ روایت؛ الدر المنثور، ذیل آیه‌ی شریفه، به عبارات و طرق مختلفه از بخاری، مسلم، ترمذی، نسائی، ابونعیم، حاکم نیشابوری، ابن جریر، ابن مردویه، عبدالرزاق، ابن منذر، ابن ابی حاتم و بیهقی، تفسیر طبری، ذیل آیه‌ی شریفه؛ تفسیر کشاف زمخشری، ذیل آیه‌ی شریفه؛ جامع ترمذی، حدیث ۳۷۲۴؛ کفایة الطالب گنجی، الباب الثانی و الثلاثون فی قوله عزوجل فی آیه المباهلة؛ مناقب ابن مغزالی حدیث ۳۶۲؛ تفسیر رازی، ذیل آیه‌ی شریفه؛ و... نقل نموده‌اند.

«آیهی تطهیر» و «داستان کساء» چه می گوید؟

امروز فرزند محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین، یعنی مهدی آل محمد علیهم السلام «وجیه عندالله» است و ﴿کونوا مع الصادقین﴾ امروز یعنی با مهدی آل محمد بودن؛ و ﴿ابتغوا الیه الوسیلة﴾ امروز، یعنی در راه مهدی آل محمد کار و تلاش داشتن.

«این السبب المتصل بین الأرض و السماء»^۱.

کجاست آن وسیلهی الهی؟ کجاست آن سبب که انسان را از خاک به عالم پاک برساند و به او سیر و سلوک پیامبر صلی الله علیه و آله را یادآوری نماید؟ سنت و روش مهدی علیه السلام، سنت و روش پیامبر است؛^۲ از خودش چیزی نمی گوید، آنچه خداوند فرموده و در سنت رسول صلی الله علیه و آله بوده، توضیح و تعلیم می دهد.

آیا می توانیم به او راه پیدا کنیم؟ «أین بقیة الله؟» کجاست بقیة الله؟ یعنی عروج سینه های سوخته، رهبر و آخرین اندوخته، کجاست؟ در ندبه، حالت انتظارت را نشان می دهی، روان خویش را مهدوی می کنی، گلاب مهدوی می زنی!

→

رازی، مفسر معروف و متعصب عامه، ذیل این آیهی شریفه می نویسد: «بدان که گویا این روایت در میان همه ی اهل تفسیر و حدیث، صحیح شمرده شده است».

۱. دعای ندبه.

۲. عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن جدّه علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «القائم من ولدی اسمه اسمی و کنیته کنیتی و شمائله شمائلی و سنته سنتی یقیم الناس علی ملّتی و شریعتی...».

(کمال الدین و تمام النعمه، جلد ۲، باب ۳۹، حدیث ۶)

خیر چیست و کجاست؟ همه به دنبال اویند؛ همه به دنبال او می‌گردند، اما او را نمی‌یابند؛ اشتباه رفته‌اند؛ با شهرت طلبی و شهوت خواهی که نمی‌توان به خیر رسید:

﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾^۱

مهدی برای شما خیر است، فقط «مهدی هذه الأمة من نسل الأئمة الطاهرين صلوات الله عليهم اجمعين» برای شما خیر است.

کجا می‌روید؟ کجا می‌روید خیر این جاست! مگر قرآن نخوانده‌اید؟ مگر دلسوز خود و اجتماعتان نیستید ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾، ولی مطلب این است که می‌فرماید: ﴿إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾؛ ایمان گره گشاست ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾^۲ غیب حق تعالی است و مظهر غیب خداوند، امام مهدی علیه السلام است.

۱. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۸۶

عن محمد بن مسلم قال: سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول: ... اذا خرج (القائم) اسند ظهره الي الكعبة و اجتمع اليه ثلاث مائة و ثلاثة عشر رجلاً و اول ما ينطق به هذه الآية ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ ان كنتم مؤمنين﴾، ثم يقول: «أنا بقية الله في ارضه...». (بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه‌ی ۱۹۲)

امام محمد باقر عليه السلام می‌فرماید: «هنگامی که حضرت ولی عصر عليه السلام خروج کند، به خانه‌ی کعبه تکیه فرماید و ۳۱۳ نفر نزد او اجتماع کنند. اولین جمله‌ای که آن حضرت در این هنگام بر زبان جاری می‌کند، این آیه‌ی شریفه است.

۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «منظور، کسانی هستند که در طول غیبت امام زمان عليه السلام صبر پیشه می‌کنند و بر محبت اهل البيت عليهم السلام ثابت قدم هستند.» (تفسیر برهان، جلد ۵، صفحه‌ی ۴۱۴)

حضرت امام جعفر صادق عليه السلام درباره‌ی آیه‌ی ۲۰ سوره‌ی یونس ﴿فَقُلْ أَنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا...﴾ می‌فرماید: «غیب در این آیه حجّت قائم عليه السلام است.» (بناييع المودة، جلد ۳، صفحه‌ی ۲۴۱)

مگر عیسی علیه السلام غایب نیست، مگر یونس علیه السلام غایب نبود. امام مهدی هم به قدرت خداوند زنده و غایب است.

بیایید به غیب مؤمن باشیم و به بقیة الله و آخرین اندوخته‌ی خداوند توسل جوییم.

سحر آمد زمان وصل دلدار
کجا شد عاشقی با قلب غمبار؟
بیا معشوق را یک دم صدا کن
به لبیک ولا، رو جانب دارا
کجا برویم که امن تر از خانه‌ی فرزند امین باشد؟ مگر محمد صلی الله علیه و آله امین نیست؟ عترت او نیز امین‌اند، مهدی او نیز امین است.

امین تر از مهدی علیه السلام کیست و کجاست؟ از زبان میلیون‌ها نفر انسان به شما می‌گویم: ما را راهنمایی کنید.

ما را راهنمایی کنید! مگر نمی‌دانید باید زکات علمتان را بدهید، اگر علم دارید؟!

آیا آگاهید امین در گاه خداوند متعال، امروزه کجاست؟

آیا در کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله نشانه‌ای از او دارید؟

شما را به خدا، من سرگردان را ارشاد کنید! آیا در «رَضوی» است یا در «ذی طوی»؟^۱ آیا در مدینه است یا کربلا؟

۱. اشاره به فرازی از دعای شریف ندبه «... بأی أرض تقلک أو ثری ابرضوی او غیرها أم ذی طوی؟» ("رَضوی" کوهی است در نزدیکی مدینه و "ذی طوی" موضعی است در یک فرسخی مکه در راه تنمیم).

امام باقر علیه السلام در حالی که با دست مبارکش به ناحیه «ذی طوی» اشاره می‌نمود، می‌فرمود: «برای حضرت صاحب الأمر علیه السلام غیبی است در بعضی از این شعبه‌ها و کوه‌ها». (تفسیر برهان، ذیل آیه‌ی ۶۲ سوره‌ی نمل).

شما را به خدا، غریق را نجات دهید! من هم مثل میلیون‌ها نفر انسان غریق این اقیانوس مهلک‌ام.

آیا اثری از کشتی نجات نمی‌بینید؟ آیا سراغ ستاره‌ی نجات بخش را دارید؟ مگر نجات غریق در اسلام واجب نیست؟ مگر صدای غریق را نمی‌شنوید؟

ای عالمان! اندیشمندان، مصلحان، صلح خواهان، دلسوزان...! صدای مرا نمی‌شنوید؟ من غریق گناهم، غریق شهوت و شهرت، حیران و سرگردان «ایسم»‌ها و مسلک‌ها؛ تبلیغاتشان بر حیرتم می‌افزاید! آیا چاره‌ای نمی‌یابید؟ چاره‌ای برای من بیچاره؟!

انسان این قرن، قرن توخس به جای تمدن، قرن ظلم به نام عدل. چاره‌ای برای همه‌ی بیچارگان دنیا؛ می‌دانید که نجات غریق، کار صواب و برای آن، چه ثواب‌ها می‌نویسند؟ ﴿مَنْ أَحْيَاهَا﴾^۱ را خوانده‌اید؟

بیایید آب شیرین و گوارایی به کام من بریزید، قبل از اینکه مرگ مرا در کام خود بگیرد!

﴿فَمَنْ يَأْتِكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾^۲ آفرین به قرآن! به کلام الهی، آب گوارا به دست چه کسی است؟

۱. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳۲: ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا... فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾.

۲. سوره‌ی ملک، آیه‌ی ۳۰.

چه کسی ساقی تشنگان است؟ شما به من بگویید: ساقی کوثر چه کسی است؟ الآن نسل تشنه‌ی حقیقت را چه کسی سیراب می‌کند؟

﴿فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾...؟

یافتم... یافتم! من به شما زکات علم می‌دهم؛ شکر یافتن دریافتن دیگران است؛ نجات دیگران از مهلکه‌ی جهل و غفلت! «ماء معین» مهدی آل محمد علیهم‌السلام است.

آب گوارا، از «بحرین» علم و عصمت... همان بحرین که «لؤلؤ» و «مرجان» دارد...^۱ لؤلؤ صلح و مرجان قیام!

مهدی هم صلح دارد یا مستضعفان، و هم قیام دارد با مستکبران.

آب آور و ساقی تشنگان، نه مردگان! بیاید تشنه باشیم و به مصداق ﴿قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِ الشُّكُورِ﴾^۲ به ﴿بِئْسَ مَعْطَلَةٌ﴾^۱ سری بزنیم و دست ساقی را ببوسیم.

→

علی بن جعفر، از برادرش امام کاظم علیه‌السلام نقل می‌کند که آن حضرت در مورد این آیه فرمود: «یعنی هنگامی که امامتان غایب شود، کیست که جز او برایتان امامی جدید بیاورد؟». (ینایع المودة، جلد ۳، صفحه‌ی ۲۵۳)

۱. ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ، بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ... يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ﴾ (سوره‌ی الرحمن آیه‌ی ۱۹ تا ۲۲)

سلمان و ابن عباس و ضحاک درباره‌ی این آیات شریفه می‌گویند: «منظور از بحرین، علی و فاطمه علیها‌السلام و منظور از برزخ، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مراد از لؤلؤ و مرجان، حسنین علیهما‌السلام می‌باشند.» (شواهد التنزیل، جلد ۲، صفحه‌ی ۲۰۸؛ مناقب ابن مغزلی صفحه‌ی ۲۷۷)

۲. سوره‌ی سبأ، آیه‌ی ۱۳.

یافتم!... یافتم!

مصلحان! چه کسی به شما این جرأت را داده که خود را مصلح بخوانید.

علوخواهی و فسادانگیزی، مگر مصلح بودن است؟!؟

﴿إعلموا أن الله يحيي الأرض بعد موتها﴾^۱

مهدی آل محمد علیه السلام مصلح است؛ شما اگر راست بگویید و به وظایف زمان

غیبت عمل کنید، زمینه‌سازان صلح اید.

→

۱. سوره‌ی حج، آیه‌ی ۴۵: ﴿وبشر معطله و قصر مشید﴾. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «منظور، علی علیه السلام است». (مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، جلد ۲، صفحه‌ی ۲۸۴)

علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام نقل می‌کند که درباره‌ی این آیه‌ی شریفه فرمود: «منظور از ﴿بشر معطله﴾ امام صامت و ﴿قصر مشید﴾ امام ناطق است. (اصول کافی، جلد ۱، صفحه‌ی ۴۲۷).

مرحوم علی بن ابراهیم قمی (علیه الرحمة) می‌نویسد: «و اما قوله: ﴿وبشر معطله و قصر مشید﴾ قال: هو مثل لآل محمد علیهم السلام؛ قوله ﴿بشر معطله﴾ هي التي لا يستسقى منها و هو الامام الذي قد غاب فلا يقتبس منه العلم، و «القصر المشيد» و المرتفع و هو مثل لأمير المؤمنين علیه السلام و الائمة علیهم السلام و فضائلهم المشرفة على الدنيا و هو قوله: ﴿البيظهره على الدين كله﴾. و قال الشاعر في ذلك:

بشر معطلة و قصر مشرف

مثل لآل محمد علیهم السلام مستطرف

والبشر علمهم الذي لا ينزف

فالقصر مجدهم الذي لا يرتقي

(تفسیر قمی، جلد ۲، صفحه‌ی ۶۰)

۲. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۱۷.

في الاكمال عن الباقر علیه السلام قال: «يحييها الله تعالى بالقائم علیه السلام بعد موتها يعني بموتها كفر اهلها و الكافر ميت». (تفسیر الصافی، ذیل آیه‌ی شریفه؛ کمال الدین و تمام النعمه، باب فی نوادر الکتاب، حدیث ۱۳؛ تفسیر برهان، ذیل آیه‌ی شریفه)

عالمان! اندیشمندان! به علم و اندیشه‌ی خودتان مغرور نگردید، شما کمی از زیاد را هم نمی‌دانید، قطره‌ای از اقیانوس علم را هنوز حایز نیستید! برای چه تکبر می‌کنید و به چه علت مغرورید؟ چه بخواهید و چه نخواهید، ﴿من عنده علم الكتاب﴾^۱ خواهد آمد. آیا خود را با او برابر می‌بینید؟ ﴿هل يستوي الذين يعلمون و الذين لا يعلمون﴾^۲. یا به وجود او ایمان ندارید؟! پس «روایات المهدی علیه السلام» در کتب فریقین چه می‌شود؟ و مگر او فرزند امام عسکری علیه السلام یازدهمین اختر خاندان رسالت نیست؟^۳ مگر می‌شود او هنوز متولد نشده باشد؟

۱. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۴۳.

عن ابي سعيد الخدري قال: سألت رسول الله صلى الله عليه وآله عن قول الله تعالى: «و من عنده علم الكتاب» قال: «ذلك اخي علي بن ابي طالب عليه السلام».

(شواهد التنزيل، جلد ۱، صفحه‌ی ۳۰۷، همراه چهار روایت دیگر به نقل از عبدالله بن عطاء، ابن حنفيه، ابن عباس، ابی صالح)

۲. سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۹.

عن ابي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿هل هو يستوي الذين يعلمون...﴾ قال: ﴿الذين يعلمون﴾ نحن؛ ﴿والذين لا يعلمون﴾ عدونا؛ ﴿أما يتذكر اولوا الالباب﴾ شيعةنا. عن الضحاک عن ابن عباس في قوله: ﴿هل يستوي الذين يعلمون﴾ قال: يعني بـ ﴿الذين يعلمون﴾ علياً عليه السلام و اهل بيته من بني هاشم و ﴿الذين لا يعلمون﴾ بني اميه و ﴿اولوا الالباب﴾ شيعتهم (ای شیعه اهل البيت علیهم السلام) (شواهد التنزيل جلد ۲، صفحه‌ی ۱۱۶)

۳. بسیاری از دانشمندان سنی تصریح نموده‌اند که مهدی علیه السلام فرزند بلافصل امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد.

(راجع المنتخب الأثر فی الامام الثانی عشر، الامام المهدی علیه السلام عند اهل السنة)

با علمتان جهل می‌ورزید، علم وسیله‌ی بیداری مردم است، نه بهانه‌ای برای نشر جهالت!

حمد خدای را، که آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ﴾^۱ را خوانده و تفسیر و تأویلش را دانستم.

خداوندا! تشنه بودم، آب حیات مهدوی به من رساندی و از دریای مهلک جهل و غفلت و عدم شناخت امام مهدی علیه السلام نجاتم دادی! با این آیه، دانستم که آمدن او حتمی است.

می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا﴾ - الله اکبر! - از ناحیه‌ی قدرت، قادر متعال می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَتَبْنَا﴾؛ در کتب آسمانی قبل، در صحف سماویه بشارت داده‌ایم، به تشنگان گفته‌ایم، که حکومت زمین به بندگان صالحم می‌رسد. مقصود حکومت مهدی آل محمد علیهم السلام است؛ پس چرا کلمه‌ی بندگان را به کار برده است؟ حکومت او حکومت بندگان خداوند است. نجات بندگان در تحت لوای ولایت اوست؛ مگر می‌شود کسی بنده‌ی صالح باشد، بدون این که توسل و تمسک به ولایت او داشته باشد؟! به به... چه آیه‌ای!

این آیه را برای همگان بخوانید، به زبان‌های مختلف ترجمه کنید، در مدخل دانشگاه‌های دنیا بزنید؛ همه بدانند که او خواهد آمد.

همه بدانند تا مأیوس نباشند؛ همه بدانند تا امیدواری را با امید استقبال کنند و فاتحه‌ی یأس را در جامعه بخوانند!

۱. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۱۰۵.

عن الباقر و الصادق علیهما السلام فی قوله تعالى: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾، قالوا: هم القائم و أصحابه. (ینابیع المودة، جلد ۳، صفحه‌ی ۲۴۳).

مسلمانان، با آیهی ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ﴾^۱ به انتظار آمدن حبل الله باشند و با گل علم و عمل، مقدم منتظر را گرامی بدارند. موحدان، با عطر توحید و کلمه‌ی «لا اله الا الله» به دیدار شرط فلاح بشتابند^۲ و بزرگی کردگار را در آینه‌ی دلدار ببینند.

۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۰۳.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «العروة الوثقى المودة لآل محمد صلی الله علیه و آله» (بنایع المودة، جلد ۱، صفحه‌ی ۳۳۱)

قال رسول الله صلی الله علیه و آله لعلي بن ابي طالب عليه السلام: «أنت العروة الوثقى». (بنایع المودة، جلد ۳، صفحه‌ی ۲۷۸)

صاحب مناقب می نویسد: «ابن عباس گوید: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که یک اعرابی آمد و گفت: ای رسول خدا! شنیده‌ام که می گویی به ریسمان الهی چنگ زنی. ریسمان و حبل الهی چیست؟ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دستش را در دست علی علیه السلام قرار داد و به او فرمود: «به این شخص متمسک شوید، او حبل الله المتین است.» (بنایع المودة، جلد ۱ صفحه‌ی ۳۵۶)

عن علي بن موسى الرضا عليه السلام عن آبائه عليهم السلام عن علي عليه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله «من احب ان يركب سفينة النجاة و يستمسك بالعروة الوثقى و يعتصم بحبل الله المتين فليوال علياً وليأتم بالهداة من ولده».

عن جعفر بن محمد عليه السلام قال: «نحن حبل الله الذي قال الله: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً...﴾ فالمستمسك بولاية علي بن ابي طالب عليه السلام المستمسك بالبر فمن تمسك به كان مؤمناً، و من تركه كان خارجاً من الايمان».

عن ابن عمر قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله قال لي جبرئيل قال الله تعالى: «ولاية علي بن ابي طالب عليه السلام حصني، فمن دخل حصني امن من عذابي». (شواهد التنزيل، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۳۰)

۲. اشاره به حدیث سلسله الذهب.

قال (علي بن موسى الرضا عليه السلام): سمعت أبي موسى ابن جعفر يقول سمعت ابي جعفر بن محمد عليه السلام يقول: سمعت ابي محمد بن علي عليه السلام يقول: سمعت ابي الحسين عليه السلام يقول: سمعت ابي

بر آن سریم که سر به پایش نهیم و مقدمش را بوسه باران کنیم.
 بر آن قصدیم که بر محور «کتاب الله» و میزان «عترت»، مطهر باشیم تا لایق درک مطهر
 شویم!

→

الحسین بن علی علیه السلام يقول: سمعت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام يقول: سمعت رسول
 الله صلی الله علیه و آله يقول: سمعت جبرئیل علیه السلام يقول: سمعت الله جل و عز يقول: «لا اله الا الله حصني، فمن
 دخل حصني امن من عذابي»؛ فلما مرت الراحلة نادانا: «بشروطها و أنا من شروطها».
 «لا اله الا الله دژ محکم من است؛ پس هر آن کس که در قلعه و دژ من درآید، از عذابم در امان
 است». پس چون مرکب حضرت حرکت نمود، بر ما (محدثان نیشابور) بانگ برآورد: «به شروطش
 و من از شروط آنم». (بحار الأنوار، جلد ۴۹، صفحه ۱۲۳)



چشم خدا می بیند

(۲)



اگر دیده باشید قلعه‌ها و دژها دیده‌بان دارد، دیده‌بان اخبار بیرون را کسب می‌کند، و به درون دژ و خودی‌ها خبر می‌دهد، به ویژه اگر خطری پیش بیاید، نقش او مانند عین (چشم) است که مُخبر اخبار و خطرها به مغز است. امام رضا علیه السلام از قول اجداد خود علیهم السلام و از قول خداوند متعال، دین را به قلعه و دژی استوار تشبیه فرموده است.^۱

این قلعه و دژ برای چیست و به چه کار می‌آید؟

یکی از جوانان خوبمان سؤال می‌کرد که آیا دین، ساخته‌ی ذهن بشر است؟ گفتم: این سخن، ممکن است برای آن‌ها که مجسمه‌ی تبلیغات غربی‌ها و مقلد بیگانه هستند، قابل قبول باشد؛ چون در مسیری سیر می‌کنند که هر حقیقتی را وارونه می‌بینند. ولی نزد آن‌ها که تبلیغات پوچ غرب و اروپا فریبشان نداده و با دین، بیگانه نیستند، این مطلب مردود است.

دین، ساخته‌ی بشر نیست؛ بلکه بشر ساخته‌ی دین است. آن‌گاه که بشر به ندای فطرت و عقل خود توجه کند و به اوامر پیشوایان نور گوش جان بسپارد، ساخته می‌شود و صفات انسانی در وجود او شکفته می‌گردد و به کمال و رستگاری دست می‌یابد.

این عامل کمال و رستگاری، همان «دین» است که خداوند متعال برای حفظ آن دیده‌بان و «عین» قرار داده است. دیده‌بان خطر را می‌بیند و به اهل دین خبر می‌دهد. حال دو مطلب را دوستانه بررسی می‌کنیم:

۱. اشاره به حدیث «سلسلة الذهب». (مراجعه شود به پاورقی شماره‌ی ۱ صفحه ۸۶)

(۱) بدیهی است که دیده‌بان باید بیند؛ یعنی نباید کور باشد. باید مفسد و خطرات عقیدتی، اخلاقی، فردی، اجتماعی، سیاسی و... را بشناسد و درک کند. اگر سارق را نبیند، اگر دشمن را نشناسد، «... کوری بین عصا کش کور دگر شده»؛ این چه دیده‌بانی است؟!

در یکی از مجلاتی که مطالعه می‌کردم، به مطلب عجیبی برخوردیم؛ نوشت بود: «امام زمان باید تجربه بیندوزد»!!!

آقای نویسنده! امام زمان تجربی چه کاری از پیش می‌برد؟ آن هم امام زمانی که صدها سال تجربه آموخته و هنوز هم محتاج تجربه است!!!

آیا ائمه‌ی قبل از امام زمان علیهم‌السلام علم و آگاهی‌شان تجربی بوده است یا خدایی؟ اگر امام، به مدرسه و درس محتاج است، چه کسی استاد اوست؟ و اگر استادی داشته باشد، پس استاد باید امام باشد؛ چرا که استاد، اعلم از شاگرد است.

به نظر شما چرا این مطالب در مجلات دینی به چشم می‌خورد؟ آیا نویسندگان این مقالات جاهل‌اند یا عالم منحرف؟ و چرا اجازه‌ی چاپ این مطالب از طرف مسئولین صادر می‌شود؟

باید بدانیم که منبع و منشأ علم امام، خداوند متعال است. دیده‌بان قلعه و دژ دین محتاج کسب تجربه و یا علم‌آموزی از مردم نیست، بلکه تنها نیازمند علم‌علیم بالذات است.

(۲) دیده‌بان باید صادق و امین باشد. داستان چوپان دروغگو را حتماً شنیده‌اید، چوپان دروغگو نمی‌تواند حافظ و نگهبان باشد؛ نمی‌تواند قلعه و دژ را نگهداری کند.

این جاست که باید گفت: خوشا به حال شیعیان، که اولاً معتقد به علم امامان علیهم‌السلام هستند و ثانیاً معتقد به عصمت و پاکی آنان.

شیعه معتقد است ائمه علیهم السلام که دیده بان دژ اسلامند، هم علم الهی دارند و هم عصمت الهی.

ممکن است کسی بگوید: شیعه به چه دلیل این اعتقاد را دارد؟
در جواب می گوییم: به دلیلی که شرح آن گذشت (دلایل عقلی) و ادله‌ی دیگر (دلایل نقلی)؛ که در کتب کلامی و متون اعتقادی بحث آن به خوبی آمده است. آیات قرآن و روایات بی شمار بر علم امام و عصمت او دلالت دارد.
مطلب دیگری که باید بررسی شود، شناخت دیده بان واقعی دژ است. ممکن است کسانی به دروغ خود را دیده بان معرفی کنند، ولی مفسد و خطرات را کتمان کرده و نگویند و خود شریک دزد باشند و رفیق قافله؛ و چه بسا سارقین را به دژ راه داده و شرایط را برای برباد دادن بنیاد قلعه آماده سازند.

این جاست که لزوم بحث امام شناسی مطرح می شود، امت باید در حد خود، عین بصیر و نافذ و اندیشه‌ی صحیح و روشن داشته باشد تا «عین الله واقعی» را بشناسد.

حدیث نبوی «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفِ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱ که در کتب شیعه و عامه آمده است، وظیفه‌ی ما را در «معرفت الحجّة» معلوم نموده است.

۱. کسی که بمیرد حال آن که امام زمان خود را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است.
(بنایع المودة، ج ۳، ص ۴۵۶)

این روایت به عبارت دیگر نیز در مسانید شیعه و عامه نقل شده است. صحیح مسلم چاپ سعودی، ج ۳، ص ۱۴۷۸، کتاب الامارة و نیز تفسیر ابن کثیر ذیل آیه‌ی شریفه‌ی ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ آورده است:

کسانی که به دنبال این امر مهم و معنوی نیستند، چه جوابی برای ﴿یوم الدین﴾ آماده کرده‌اند؟

سفارش‌های «قرآن و عترت» نسبت به علم‌آموزی و کسب دانش، سفارش به کسب دانستنی‌های تجربی و ریاضی نیست؛ اگر چه این علوم و دانستنی‌ها بسیار خوب و در واقع، فضل است، اما علم مطلوب و ذوالمقدمه، معرفت نسبت به «عین الله» و شناخت دیده‌بان قلعه و دژ اسلام است.

البته تصور نشود که دانستنی‌های تجربی، ریاضی و دانش دانشگاهی مردود اسلام است، هرگز! اگر خوب بررسی کنید می‌بینید که مؤسس این علوم هم، رهبران اسلامی و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام هستند.

«پروفسور مونتگمری وات» (استاد عربی و مطالعات اسلامی در دانشگاه ادینبورگ انگلستان) در کتاب «تأثیر اسلام در اروپا» چنین می‌نویسد:

«ما اروپائی‌ها مدیون بودن فرهنگمان را به اسلام نادیده می‌گیریم. ما اغلب اوقات، گستره و اهمیت تأثیر اسلام را بر میراث فرهنگی‌مان دست کم می‌گیریم و بعضی اوقات حتی از آن به کلی چشم‌پوشی می‌کنیم. امروزه بر ما اروپاییان غربی است که برداشت غلط خود را اصلاح کنیم و بر دینمان نسبت به جهان اسلام و عرب اعتراف نماییم.»^۱

→

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «کسی که بمیرد، در حالی که بیعت امامی بر گردن او نباشد، به مگر جاهلیت مرده است. (در کتاب «شناخت امام، راه‌هایی از مرگ جاهلی» هفتاد روایت با همین مضمون از طرق عامه نقل شده است.)

۱. به نقل از دانشنامه‌ی امام علی علیه‌السلام، ج ۱۱، ص ۳۰۹.

چه کسی می تواند دانش اهل بیت علیهم السلام به خصوص امام باقر و امام صادق علیهم السلام را انکار نماید؟

امام صادق علیهم السلام با تربیت چهارهزار شاگرد در رشته ها و علوم مختلف دینی و فنون گوناگون در بین اندیشمندان و محققان بزرگ جهان، مشهور و معروف است و چونان ستاره ای می درخشد.

مطلب مورد نظر ما در این جا آن است که کسب معرفت حجت خدا، وظیفه ی بزرگی است که اگر به آن عمل نکنی، از جمیع خیرات و معارف بازمی مانی و به فریب دزدان راه مبتلا می گردی.

صادق و کاذب را باید شناخت و به ولایت صادق و رهبری دیده بان و عین راستین، دل بست.

اگر عین الله و دیده بان خیر و صادق را شناسی و به نگهبان سارق و ستم پیشه دل بسپری، نه دنیایت آباد می گردد و نه می توانی آخرتی همراه با نورانیت داشته باشی. دیدی بنی امیه و بنی عباس و حکام جور قلبی، کسب دانش را مانع شدند و احادیث را دفن کردند؟

«محمد رشید رضا» صاحب «المنار» می نویسد:

«این مسأله (منع نقل و نوشتن حدیث) بر فرهنگی اسلامی ضربه ی بزرگی زده که به طور طبیعی جبران ناپذیر می باشد»^۱.

واویلا! چه بگویم؟ برای فریب انسان ها و کسب به ناحق قدرت ها، عین الله واقعی و دیده بان حقیقی را سارق، و سارق را نگهبان و پاسدار معرفی کردند.

از یکی از بزرگان اهل شام سؤال شد: «ابوتراب» کیست که او را لعن می کنید؟

۱. تفسیر «المنار»، جلد ۶، ص ۲۸۸.

پاسخ داد: فکر می‌کنم یک سارق فتنه‌گر باشد!!!^۱
 یا علی! «یا عین الله الناظرة و یدة الباسطة و أذنه الواعية!»^۲ قربانت گردم، فدایت شوم، ای اول مظلوم! ظلمی که بر تو روا داشتند، در حق فرزندت مهدی علیه السلام هم روا می‌دارند.

پس باید عین الله را شناخت، چشم خدا تا کجا را می‌بیند؟ ﴿فَسِيرِي اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُوْلُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾.^۳

آیا حرف‌های روشن فکرانها را بزنیم یا سخن خدا را شنوا باشیم؟
 آنها می‌گویند: امام نابغه است، استعدادش زیاد است، حافظه‌ی خوبی دارد.
 ما می‌گوییم: این طرز تفکر از امام‌شناسی شیعه، که قرآنی است، دور است. امام، استاد، معلم و بزرگ نوابغ است. خوش استعدادان و حافظه‌داران عالم، نظر شده‌ی امامند. امام عین الله است، چشم خدا!
 خوب فکر کن! می‌گوییم امام «عین الله» است، چشم خدا.

۱. مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۴.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام؛ «... و تعیها اذن واعیه» در سوره‌ی الحاقه، آیه‌ی ۱۲.

حاکم حسکانی حنفی می‌نویسد: از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل شده است که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند مرا امر کرد که تو را نزدیک نمایم و دور نکنم و تو را بیاموزم تا فراگیری و این آیه ﴿و تعیها اذن واعیه﴾ بر من نازل گشت. پس ای علی! تو آن گوش شنوا برای علم من هستی و من شهر و تو دروازه‌ی آن شهری، و وارد شهر نمی‌شوند مگر از در آن». (شواهد التنزیل، جلد ۲، ص ۲۷۴، به ضمیمه‌ی ۲۱ روایت دیگر با همین مضمون).

۳. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۰۵.

مثلاً آیا امام حسین علیه السلام وقایع کربلا را نمی دانست؟ اسرار را نمی دید؟ از شهادت با خبر نبود؟

البته که می دانست و می دید؛ «عین الله» کور نیست، اما گاهی این آگاهی را بروز نمی دهد و برای مصلحت و یا مصالحی، مطلب را آشکار نمی فرماید. این مطالب، ابتدائیات مدرسه‌ی شیعه است، ولی بعضی نویسندگان و یا گویندگان غافل اند و یا خود را به غفلت می زنند.

علامه‌ی بزرگوار مرحوم آقای محمدتقی جعفری قدس سره می فرماید:

«علم ماورای طبیعی و تصرف خلاف روش طبیعی در حقوق و مقررات تثبیت شده که از بنده‌ای مانند خضر بروز کرده است، اثبات کننده‌ی همین مزیت است که پیشوایان الهی و اولیاء الله دارا می باشند. انکار این حقیقت، یا از عدم اطلاع ناشی می شود و یا از مقایسه‌ی کار پاکان با مردم معمولی، که از حیات چیزی جز خور و خواب و خشم و شهوت بهره‌برداری نکرده‌اند. افرادی که به جهت تخلّق به اخلاق الله دارای علم ماورای طبیعی و تصرف در طبیعت‌اند، به قدری فراوانند که جایی برای بحث و تردید نمی گذارد. در صورتی که بنا به اصول مسلمه‌ی اسلامی، مخصوصاً عالم تشیع، مقام امام علیه السلام خیلی بالاتر از اولیاء الله معمولی است.»^۱

تو چرا در واقع شک می کنی؟ در حیات ظلم را حکم می کنی؟

۱. برگرفته از جزوه‌ی «سخنی کوتاه در علم امام» چاپ ۵۱/۶/۱۸ که به شماره‌ی ۸۲۱ در کتابخانه‌ی ملی به ثبت رسیده است. این مقاله در روزنامه‌ی جام جم به تاریخ ۸۲/۱۲/۲۱ شماره‌ی ۱۱۰۴ منتشر شده است. سزاوار است از مسئول محترم این روزنامه به خاطر درج بعضی از مقالات آموزنده و ولایی تشکر و سپاسگزاری گردد. سلامت و سعادت ایشان و همه‌ی خدام امام زمان علیه السلام را از خدای متعال خواستاریم.

از چه علت منکری تو علم را؟	آگهی آن امام حلم را
برتری نور حق در چیستی؟	علم غیب رب به نزد کیستی؟
حق مگر قادر نباشد ای فضول!	علم را اعطا نماید بر فحول؟
بنانی کعبه چرا ذابح شده؟	در مسیر عشق حق فاتح شده
ذابح و مذبوح هر دو حجت اند	در مسیر دین حق در نصرت اند
تَهْلُکَه ^۱ این جا بود یافوز رب؟	معرفت در یاب، فاقد از ادب!
تَهْلُکَه، بی عشق مولا بودن است	بی ولا در فکر عقبا بودن است ^۲

از توفیق شرکت در رکاب محمّد و علی و حسن و حسین علیهم السلام باز ماندیم و از حضور در مدرس علی علیه السلام و دو امام دانش و بینش امام باقر و امام صادق علیهم السلام تا امام عسکری علیه السلام دور افتادیم. یک کلاس برایمان باقی مانده است؟ آن، کدام کلاس است؟ کلاس انتظارا... ولی تو بگو انتظار بدون معرفت «عین الله» چه انتظاری است؟ انتظار، عبادت است؛ اما باید بدانیم منتظر چه کسی هستیم و وقتی او بیاید چه می شود؟ او چه می خواهد؟ او چه می کند؟

«أُذُنٌ سَامِعَةٌ»^۳ او که هم بیناست و هم شنوا... به بینایی و شنوایی خداوند؛ اشک ما را در فراقش می بیند و «کَیْتٌ شَعْرِي» ما را در جمعه های غمبار می شنود.

→

۱. اشاره به آیه ی شریفه ی: ﴿وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِكُمُ الْتَهْلُکَةَ﴾، «و خود را با دستان خویش به هلاکت نیفکنید».

۲. سروده ی نویسنده.

۳. از اسامی حضرت ولی عصر علیه السلام در «نجم الثاقب».

جدش امیرالمؤمنین علیه السلام «اذن واعیة» بود و او «أذن سامعة». هم شنوای امر خداوند است و هم سامع گدایی مأموم.

حسین شناسان چرا مهدی شناسی را دنبال نمی کنند؟ مگر عاشورا با انتظار، بی ارتباط است؟ چرا دهه‌ی عاشورا و دهه‌ی فاطمیّه داریم، اما دهه‌ی مهدویّه نداریم؟! اگر دولت و ملت تمامی ماه شعبان را گردهمایی و کنفرانس‌های مهدی شناسی برپا کنند، در برابر بزرگی ولی نعمت، بسیار ناچیز است.

جشن‌های روز جهانی کودک را دیدی؟ چه کارهایی، چه بودجه‌ای؟! اما به «عین الله» که می‌رسیم چشمانمان را می‌بندیم؛ یا وقت نداریم و یا بودجه! ولی واقعیت این است که از عشق عین الله بی‌خبریم و بعضاً وظیفه شناس نیستیم.

در برابر تهاجم علیه «مهدویّت» چه کرده‌ایم و چه می‌کنیم؟ البته خادمان مخلصی در صحنه هستند که کمی از زیاد وظیفه‌ها را انجام داده و با برپایی مجالس، نشر نشریه‌ها و آثار صوتی و تصویری و یا از طریق فعالیت در سایت‌های اینترنتی و... تلاش دارند.

ولی آیا همه‌ی عاشوراییان به لزوم تشکیل یک دهه همایش امام شناسی، حداقل در ایام ولادت عین الله (حضرت ولی عصر علیه السلام) توجه کامل دارند؟

عاشوراییان اگر به ده‌ها روایت در باب خصایص و سیره‌ی امام حسین و امام زمان علیه السلام توجه نمایند و اگر به شعار یاوران امام زمان علیه السلام (یا لشارات الحسین علیه السلام) دقت کنند و در پیوند فرهنگ عاشورا با انتظار در زیارات و اعمال شب نیمه‌ی شعبان اندیشه نمایند، تلاشی همانند دهه‌ی عاشورا، در بزرگداشت دهه‌ی مهدویّه خواهند کرد.

این جانب پیشنهادهایی را حدود دوازده سال قبل در بزرگداشت دهه‌ی مهدویّه، تشکیل مدرسه و کتابخانه تخصصی در موضوع مهدویت و مبارزه با تهاجم مخالفان، حضور بزرگان فقها ارائه دادم، و به عنایت خداوند متعال، به تأسیس مرکزی جامع و مدرسی نافع پرداختم. از جمله فعالیت‌های این مرکز، تشکیل جشن‌های دهه‌ی مهدویّه می‌باشد که به صورت مجالس بزرگ، کنفرانس‌ها و همایش‌های تخصصی، با حضور محققان داخلی و خارجی برگزار می‌گردد.

یک وظیفه‌ی بزرگ

اولاً، برای شناخت و شناساندن معارف مهدوی به کتاب و وسایل دیگر برای مطالعه و تحقیق نیاز است. این وسایل چرا باید فقط در قم و تهران متمرکز باشد؟ مگر شهرهای دیگر نباید امام زمان خویش را بشناسند؟ مهدویون شهرهای دور و نزدیک، داخل و خارج باید با ارشاد مؤسسات تخصصی مهدوی و با یاری اهل خیر، کتابخانه‌های تخصصی در ارتباط با معارف امام زمان علیه السلام تأسیس نمایند، و نسل جوان را به مطالعه و بهره‌برداری از سایت‌ها، سی‌دی‌های آموزنده و کتب سازنده سوق دهند. بحمدالله این مقصد از طرف مرکز جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام اصفهان دنبال شده و بحول الله و قوته، قصد داریم ۳۱۳ کتابخانه‌ی تخصصی با موضوع مهدویت، در داخل و خارج تأسیس نمایم که بعضی از این شعب در داخل و خارج کشور تأسیس شده است.^۱

۱. تا تاریخ نشر این کتاب یعنی دهه مهدویه ۱۴۳۱ ه. ق حدود پنجاه شعبه تأسیس شده و بحمدالله منشأ برکاتی در زمینه اعتقادات بخصوص اعتقاد به امامت و مهدویت می‌باشند.

ثانیاً، برای تأسیس کتابخانه و یا چاپ و نشر کتاب و مجله به ناظران خیر و متخصص نیاز است؛ والا چشم باز می کنیم و می بینیم که به جایی دیگر رفته ایم. مثلاً کتاب یا مجله ای بدون توجه، چاپ و منتشر می شود که ممکن است مبلغ مخالفین مهدویت و انتظار گردد و یا عاملی نفوذی، مقاله ای بر خلاف معتقدات شیعه و امام زمانی ها در مجله یا کتابی چاپ نماید. بی ادبی نسبت به بزرگان دین و تبلیغ غربی ها و مستشرقین، راه دادن به مخالفین ولایت ائمه علیهم السلام و مرجعیت شیعه، اختلاف و دودستگی بین مهدویون و مؤسسات مهدوی، هیئت های ندبه ای و برگزار کنندگان دهه ی فرخنده ی مهدویه، خطراتی است که در پیش روی ما قرار دارد.

چنانچه این حرکت تبلیغی مهدوی - یعنی تأسیس ۳۱۳ کتابخانه ی تخصصی پیرامون حضرت ولی عصر علیه السلام - از طرف همه ی مؤسسات تخصصی مهدوی دنبال شود و مهدویون و هیئت های مذهبی در تهران، قم، مشهد، تبریز، اصفهان، شیراز و ... هر کدام ۳۱۳ کتابخانه ی امام زمانی تأسیس نمایند و با حدود دو هزار عنوان کتاب^۱ تخصصی و سازنده ی مهدوی، مساجد و حسینیه ها، مدارس و دانشگاه ها را نورافشانی کنند، دیگر «بابی» و «بهایی» چه می تواند بکند.

مهم این است که ما به نسل جوانمان غذای فکری و معنوی سالم برسانیم و راه های سوء استفاده ی دشمنان را مسدود سازیم. البته در تأسیس کتابخانه های مذکور، هماهنگی و همفکری مؤسسات تخصصی مهدوی بسیار مطلوب است. اگر هر کدام از این ۳۱۳ کتابخانه یک جوان متقی و ولایی بسازد، شما ۳۱۳ سرباز برای فرماندهان خاص حضرت ساخته اید و این کار کوچک و کمی نیست.

۱. تا تاریخ نشر این کتاب (چاپ چهارم) ۱۴۳۱ ه ق کتب مهدوی به ۶ هزار عنوان رسیده است..

مگر پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام چند نفر را ساختند؟ عدد، کم بود؛ اما ارزش زیاد: سلمان محمدی الگویی خوبان جهان؛ اباذر استاد أحرار عالم؛ عباس بن علی علیه السلام، سرور و مراد مجاهدان راه خدا؛ حبیب بن مظاهر، نمونه رشادت و شجاعت. ما نباید از قلت یار نگران باشیم. تبسم نگار و دعای دلدار، حضرت ولی عصر ﷺ ما را بس!

خداوند به پیامبر خویش می فرماید: ﴿حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱ مهم این است که به وظایفمان در زمان غیبت عمل کنیم و بدانیم «چشم خدا» ما را می بیند و حتی از خطورات قلبیه‌ی ما باخبر است. نباید یأس در فکر ما راه پیدا کند. باید بدانیم زمینه برای تبلیغ فراهم است. وسایل ارتباط جمعی می توانند دنیا را به تشیع و راه امام زمان ﷺ متوجه سازند.

شما می توانید با یک کتاب «المراجعات» یا «الغدیر» و یا کتاب‌های فارسی مانند «شب‌های پیشاور» و «آن‌گاه هدایت شدم»، و هابیتون غیر معاند را به تشیع نزدیک نمایید.

با یک کتاب «منتخب الأثر» یا کتب فارسی در ردّ باییت و بهائیت مانند کتاب «نصیحت به فریب خوردگان باب و بهاء» (ترجمه‌ی نصایح الهدی الی من کان مسلماً فصار بابیاً) می توانید هادی راه گمشدگان باشید.

مردم به فطرت خداپرستی و حق خواهی خلق شده‌اند. ﴿فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾^۲

۱. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۶۴.

۲. سوره‌ی روم، آیه‌ی ۳۰.

اگر ما بتوانیم حق را خوب تبلیغ کنیم، یعنی اولاً بدون هوا و هوس و ثانیاً به زبان روز، کسی از حق فرار نمی کند، مگر این که لجوج و عنود باشد.

جوانان، حق خواه هستند؛ جوان، زیبایی را دوست می دارد. اگر شما زیبایی های دین را به او نشان دهید، زیبایی های امام زمان علیه السلام را برای او بیان کنید، چه دلیلی دارد او از دین و امام زمان علیه السلام فرار کند؟

خانمی مسیحی از آلمان^۱ به مرکز جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام اصفهان آمد و مسلمان گردید. گفتم: چرا اسلام را اختیار کردی؟ گفت: آیا شما زیبایی را دوست ندارید؟ گفتم: البته. گفت: اسلام زیباست و من آن را دوست دارم!

در خاتمه عرض می کنم این جانب دست همه ی بزرگان را می بوسم و از آنها در راه مقدس خدمات مهدوی، ارشاد و راهنمایی می طلبم.

و نیز دست هیتی ها، ندبه ای ها، برگزار کنندگان جشن های دهه ی مبارکه ی مهدویّه و شاعران و مادحین را می بوسم و از آنها برای تأسیس کتابخانه های مذکور و ترویج اندیشه ی مهدوی و تبلیغ فکر انتظار و به دست آوردن رضایت یار، یاری می طلبم.

درخواست دیگرم این است: هر کجا این نوشته را خواندید، در ختامش از جان و دل بگویید: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ»، و پس از آن عرض کنید: «اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلَايِكَ الْفَرَجَ».^۲

۱. خانم دوریس از آلمان.

۲. مرحوم آیت الله موسوی اصفهانی قدس سره در کتاب شریف «مکیال المکارم» می نویسد: «یکی از دوستان صالحم برای من نقل نمود که در خواب مولانا حجة بن الحسن علیه السلام را زیارت کردم و حضرت فرمایشی به این معنا فرمود: «همانا من برای مؤمنی که مصیبت جسد شهیدم (سید الشهداء علیه السلام) را یاد نماید و پس از آن برای من به تعبیل فرج و تأیید، دعا کند، دعا می نمایم». (مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۶).

باب محبت تو را به بسمله باز کنم
 به نام جاودانه‌ات سخن سرآغاز کنم
 روح «متم نوره» وجود اطهرت بود
 بر ابتهاج مؤمنین این سند ابراز کنم
 وجه خدا تویی و بس، بگو کجاست خانه‌ات
 مدد کنی اگر مرا، میل به پرواز کنم
 ربیع مردمان تویی، نشاط روزگار ما!
 قلوب خستگان ره، به عشق تو ساز کنم
 دلم گرفته و خرد، خموش بین قافله
 به نام نامی‌ات شها، علاج صد آز کنم
 سفره‌ی شاهانه‌ی تو نصیب خلق عالمین
 برای جمع عاشقان، سخن به آواز کنم
 گر مددی ز یمن تو، رسد به جان خسته‌ام
 به مثل روز عاشقان، کار دو سرباز کنم
 شکوه انتظار من افتح دلم به دست توست
 خانه‌ی دل برویم و سرای دل باز کنم
 گر فکنی به جان من، مودت الهی‌ات
 سربدهم به راه تو، سلام جانباز کنم
 گر به مهار نفس خود، عنایتی شود مرا
 هوی برم، هوا برم، اوج دو صد باز کنم

در این تهاجم عدو، تو سلم به کوی توست
 صبر نمایم و از آن، جلوه‌ی ممتاز کنم
 تلاش بی ولایت، نماز بی وضو بود
 روی دلم به عشق حق، یاد تو آغاز کنم
 نام تو و مسیر تو، به دل قرار می دهد
 قرار دل! بیا برم، به عشق تو راز کنم
 گر نظرم به روی تو، فتد آیا حیب من!
 اگر چه «کوچک» ام ولی به عرشیان ناز کنم!



مهدویت و اطلاع رسانی

(۳)



بشر می‌خواهد به سوی کمال و فلاح حرکت کند، و هرگز قاصد راه انحطاط و بدبختی نمی‌باشد.

مدینه‌ی فاضله در فلسفه‌ی افلاطون قبل از میلاد، پیروزی اهورامزدا بر اهریمن در تفکر زردشتیان، تعابیر تورات و انجیل در مورد آینده‌ی جهان و دیدگاه مثبت هندوئیسم در موضوع فردای عالم، و حتی نگاه ماتریالیست‌ها و ملحدین، پیرامون اصلاحات امر مالکیت و تشکیل خانواده‌ی واحد، بیان‌کننده‌ی این معناست که بشر به آینده‌ی خود، خوش‌بین است و برای به دست آوردن سعادت تلاش می‌کند.

آن چه مورد بحث و گفتگوست و با اختلاف آرا رو به رو گشته، بحث اصل فلاح و رستگاری است که در کدام مکتب و راه و روش یافت می‌شود؟ و آینده‌ی جهان با حاکمیت کدام حاکم و کدام قانون، اداره می‌گردد؟

اعتقاد ما این است که اسلام، دین کامل و کامل‌ترین ادیان و باعث فلاح و رستگاری بشر می‌باشد.

بر اثر مطالعه در قوانین اسلام و مقایسه‌ی آن با قوانین ادیان و مذاهب دیگر، هر محقق منصفی می‌تواند به این نتیجه برسد.

ما حق نداریم عقیده‌ی خودمان را به هیچ کس تحمیل کنیم، اما حق داریم به همه‌ی مردم دنیا و محققان عالم، پیشنهاد تحقیق داده، و آنها را در این مسیر یاری رسانیم.

اطلاع رسانی در موضوع اسلام، معرفت خدا و رسول ﷺ و ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام، یک واجب دینی و زکات علم محسوب می‌گردد.^۱ امر به معروف و نهی از منکر، به اطلاع رسانی پیرامون خیرات و خوبی‌ها و شرور و بدی‌ها نیازمند است.

اولین مطلب که باید به اطلاع همه‌ی مردم دنیا برسد، این است که: «فلاح و رستگاری» را می‌توانید در «مکتب اسلام» پیدا کنید. یکی از پایه‌های مهم خوشبختی، علم و دانش است؛ یعنی آگاهی از خود و موجودات دیگر.

ببینید دستور علم‌آموزی و فراگیری دانش، در کدامین مکتب آمده است. اسلام پیشنهاد علم‌آموزی نمی‌دهد، اما فرمان می‌دهد علم بیاموزید و دانش کسب کنید.^۲ اسلام افراد بی فکر و بی دانش را توبیخ و سرزنش می‌نماید. آقا و خانم محقق! به هر دین و مذهبی که بدان مؤمن هستی، روی آیات قرآن مجید و دستورات اسلام فکر کن و بدون تعصب، بین این مطلب درست است یا نه. البته ما نباید اعمال بعضی از مسلمان‌نماها و خلفا و سلاطین را در مخالفت با علم‌آموزی و کسب دانش، ملاک قرار دهیم و به این دین مقدس بدبین باشیم. باید به مردم دنیا بگوییم: آئینه‌ی اسلام نمایی، «علی علیهم‌السلام» است. ببینید علمش را، با این که زمان به او اجازه نداد علمش را آشکار کند، اما در همه‌ی علوم، مبدأ و منبع بوده است. مکتب امیرالمؤمنین علی علیهم‌السلام مکتب خودشناسی، جامعه‌شناسی،

۱. عن امیرالمؤمنین علیهم‌السلام، أنه قال: «زکات العلم نشره». (مستدرک الوسائل، جلد ۷، صفحه‌ی ۴۶)

۲. قال النبی ﷺ: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة». (علامه‌ی مجلسی، بحار الانوار،

طبیعت‌شناسی، تاریخ‌شناسی و در نتیجه، خداشناسی است. مکتب امام مهدی علیه السلام هم همین‌طور است. «فَانَّهُمْ عِيشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ»^۱ خاندان پیامبر مانند خود آن بزرگوار، مروج علم و دانش و دشمن جهل و نادانی بوده و هستند.

چرا مکتب انتظار، فلاح‌آور و باعث خوشبختی است؟ چون امامش عالم، و مأمومش دانش‌پژوه و طالب علم است.

در مکتب انتظار، علم آموزشی ممنوع نیست، تحقیق و بررسی مردود نیست، بلکه بر خلاف روش سران حکومت‌های استعمار و سیاست‌های شیطانی، یک امر واجب است.

یکی دیگر از پایه‌های مهم خوشبختی، عمل به خوبی‌هاست؛ عمل طبق علم واقعی نه عمل به القائنات شیطانی و دستورالعملهای استعماری. اول عالم بشو، خودشناسی را پی‌گیری کن، بعد جهان‌شناسی و سپس خداشناسی را دنبال کن و بعد به عمل پرداز.

بینید دستورالعمل به خوبی‌ها چه خوب در اسلام آمده است.

آقا و خانم محقق خودش بیاید مطالعه کند؛ هم علم اسلام را و هم عمل اسلام را. وقتی خوب بررسی کرد، می‌فهمد اخلاق خوب، اعمال خوب، در اسلام وجود دارد. البته اسلامی که آیین‌هاش، اصحاب خوب رسول الله صلی الله علیه و آله و بالاتر از آنان عترت علیهم السلام هستند.

امروز، امام مهدی علیه السلام که وارث عترت علیهم السلام است، عملش مثل علم او بهترین و برترین عمل‌هاست.

لذا از ما تقوا می خواهد، خوبی می خواهد، سفارش امام مهدی علیه السلام به همه ی انسان ها، علم آموزی و عمل به سجایای انسانی و دوری از ظلم و ستم می باشد. ما باید به متدینین ادیان مختلف و به اهل سنت اطلاع رسانی کنیم که محمد صلی الله علیه و آله، همان «پر کلیوس» "Perikleos" ^۱ به معنای بسیار ستوده می باشد که به خاطر علم و عملش در بین انبیا و رسل و میان اولیا، بدین نام معروف و مشهور است. هم چنین کلام خداوند در کتب قبل و صحف سماویه، مدحش را به خوبی بیان می دارد: ﴿يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾ ^۲ و امروز وصی او، امام مهدی علیه السلام، با همه ی بزرگی او - به غیر از سمت نبوت و رسالت - در میان اولیای الهی و سفیران ربانی بسیار ستوده است.

رمز این که نام امام مهدی علیه السلام «م. ح. م. د» ^۳ است، چیست؟

تا به حال به این مطلب برخورد کرده اید؟

هم نام پیامبر اسلام، همان که قبلاً گفتیم، «محمد»، «بسیار ستوده»،

«پر کلیوس Perikleos» ... چرا...؟

۱. این لغت که در اصل یونانی است از پیشوند "peri" به معنی «خیلی» است که همان حکم «تر» و «ترین» را در زبان پارسی دارد و لغت "kileos" به معنی «ستایش، حمد، شکوه و جلال» است. پس این واژه به معنی «بسیار ستوده» است که در عربی مترادف «محمد» و «احمد» صلی الله علیه و آله می باشد. (به کتاب مصقل صفا، میرسیداحمد علوی، صفحه ۱۸۴ مراجعه فرمایی)

۲. سوره ی اعراف، آیه ی ۱۵۷.

۳. بنابر نظر کثیری از علمای شیعه، نام بردن از حضرت ولی عصر علیه السلام به اسم اصلی آن حضرت که همان نام رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، در زمان غیبت حرام است.

این یک اتفاق نیست، یک کار بدون فکر... بدون دلیل... اسم امام مهدی علیه السلام را اسم پیامبر قرار داده‌اند؟ البته می‌دانید که القاب و کنیه‌های امام مهدی علیه السلام فراوان است، و یک اطلاع‌رسانی وسیع و عمیق برای همگان می‌طلبد. ولی سخن ما در این جا بر سر اسم آن حضرت است، چرا اسم او «م. ح. م. د» است؟ «بسیار ستوده» یعنی چه؟

چرا ستوده است، چه کسی او را مدح می‌کند، برای چه؟

۱. برای علمش؛ که فوق همه‌ی علم‌هاست، خداوند علم او را ستوده است. ﴿مَنْ

عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾^۱ امروز، اوست.

امام مهدی علیه السلام، علم و دانش به تکوین و جهان آفرینش دارد و از ذره تا کهکشان، کوچک و بزرگ عالم، بری و بحری، آسمانی و زمینی را می‌بیند و می‌داند. «تالی کتاب تشریح» است، «ترجمان کتاب الله»^۲ است، قرآن ناطق، عالم به حقایق و دانا به دقایق می‌باشد.

۲. برای عملش؛ امام مهدی علیه السلام بهترین عامل به قانون خداوند است، عبادتش

فوق عبادت‌هاست، صبرش فوق همه‌ی صبرهاست، تو بین چندین قرن است منتظر

۱. ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾.

(سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۴۳)

عن ابی سعید الخدری قال: سألت رسول الله صلى الله عليه وآله عن قول الله تعالى: ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾،

«قال: ذلك أخي علي بن أبي طالب».

(شواهد التنزیل، جلد ۱، صفحه‌ی ۳۰۷، همراه چهار روایت دیگر به نقل از عبدالله بن عطاء، ابن

حنفیه، ابن عباس و ابی صالح)

۲. «السلام عليك يا تالي كتاب الله و ترجمانه». (مفاتيح الجنان، زیارت آل یس علیهم السلام)

فرمان خداوند است تا عدل را بیاورد و تاریکی را برطرف سازد. این کار چه مقدار صبر می‌خواهد؟

و تا ظهور، پیش نیاید و مردم، علمش را نبینند، و عملش را درک نکنند، تا زیبایی‌های او آشکار نشود و شیرینی علم و عمل، حکم و عِبَر، حکومت و ولایت، سجایای اخلاقی و عرفانی وی برای لایقان ظاهر نگردد، هیچ کس نمی‌تواند معنی «بسیار ستوده» و حتی «ستوده» را درک نماید.

پس حالا بگویید: یا مهدی! یا صاحب الزمان! اسم نبرید، در «ستوده» و «بسیار ستوده» می‌مانید، نمی‌توانید درک کنید. ولی ظهور که آمد، پرده کنار می‌رود و مثل آشکار شدن تسیح، خداوند متعال برای اهل کمال، مدح عالی و دانی را می‌فهمی؛ غزل خوانی موجودات، تمجید جمادات و نباتات و حیوانات.^۱

چه می‌گویی؟! «ستوده» را بزرگان عالم مدح می‌کنند، حتی «عیسی» به وزارتش قیام می‌کند^۲ و ﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ﴾^۳ که فرمائش را استماع و با فوریت، مجری می‌باشند.

۱. ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾. (سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۴۳)

۲. از مطالب منصوصه‌ی در احادیث فریقین، اقتدا و وزارت حضرت عیسی بن مریم علی نبینا و آله و علیهما السلام نسبت به حضرت مهدی موعود ارواحنا فداه است.

جابر بن عبدالله گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «... عیسی بن مریم نازل می‌شود و امیر و امام مؤمنین به او فرماید: بیا و برای ما نماز بگذار. عیسی گوید: نه، بعض شما بر بعض دیگر امیر هستید...» (صحیح مسلم، جلد ۱، صفحه‌ی ۵۵، مسند احمد بن حنبل، جلد ۳، صفحه‌ی ۳۴۵؛ کفایة الطالب گنجی شافعی، صفحه‌ی ۴۴۹)

گنجی، پس از نقل این روایات گوید: «امیر مسلمین در این روز، مهدی علیه السلام است» و سپس می‌نویسد: «تقدم امام مهدی علیه السلام بر عیسی علیه السلام، دلیل بر برتری و افضلیت او بر عیسی علیه السلام می‌باشد».

۳. سوره‌ی قدر، آیه‌ی ۴.

ما باید اطلاع‌رسانی کنیم که ظهور زیباست، مگر خودمان ظهور را دیده‌ایم؟ نه، اما از صادق مصدق به ما رسیده است، از قرآن، از حدیث معتبر فریقین. دشمنان، ظهور را بد جلوه می‌دهند، انتقام! خون! خون ریزی! ما چه کرده‌ایم و چه گفته‌ایم؟

آیا در فکر ساختن فیلم و سریال بوده‌ایم که: صفا و صلح، وفا و جود امام مهدی علیه السلام را نشان دهیم؟

نه از خودمان، بلکه از قرآن، از اخبار، از تاریخ، از تشرفات حقیقی. از این انقلاب ۲۵ سال گذشته است، نه دشمن به ما فرصت داده و نه از فرصت کمی که داشته‌ایم استفاده کرده‌ایم؟

در زمان کسب اطلاعات و عصر اطلاع‌رسانی، کوفه و سهله که مفرح اولیا و مفرح ستمدیدگان بود، لگدمال کفر بعث و ستم غرب و تجاوز اروپا گردید؛ ولی جمکران چه...؟

آری... در پایگاه بزرگ شیعه، پایگاه بزرگ مهدویون، تغذیه‌ی دنیا، دانشگاه‌ها، تشنگان خارجی و داخلی...

آیا اطلاع‌رسانی کردیم که امام ما حاکم جانی، مستبد، قاتل، سلطان بی‌رحم و دیکتاتور نیست، و مظهر **﴿يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ﴾** می‌باشد؟

→

در تفسیر قمی، ذیل آیه‌ی شریفه آمده است: «ملائکه و روح القدس بر امام زمان نازل می‌شوند و آن چه از مدت عمرها و امور ارزاق و هر چه اتفاق خواهد افتاد را که نوشته‌اند، به محضر او تقدیم می‌کنند».

اگر مدح حضور و ظهور را، اگر جود و کرم مظهرِ کریم و جواد را، اگر مهربانی و رأفت نماینده‌ی رحمان و رحیم را، اگر رحم و دلسوزی ذخیره‌ی خداوند را، اگر اخلاق وارث محمد و احمد، نماینده‌ی فارقلیطا "paraglita" ^۱ و پرکلیوس "perikleos" و امیر عیسی و سلطان خوبان را به خوبی با سند معتبر، بیان داریم و عطر «معرفة الحجّة» را با وسایل ارتباط جمعی به مشام مردم دنیا برسانیم، چه می‌شود؟! ^۱

کار دشمن، زار شده و دنیا میدان کارزار می‌گردد، مردم می‌گویند: «اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ»؛ همه می‌گویند: «اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ» و این است که استعمارگران می‌خواهند از ظهور جلوگیری کنند.

همین الآن با این که ما در اطلاع رسانی سست هستیم، دشمن یک مطالبی را فهمیده، کوفه را می‌زند، مسجد سهله را خراب می‌کند، سامرا را مورد حمله قرار می‌دهد و گاهی از «مهدی» و جای او سؤال می‌کند.

در مورد گمشده‌ی انسان که «فلاح و خوشبختی» است، زمینه‌ی اطلاع رسانی در مردم جهان فراوان است.

اما اطلاع رسان لایق با نیت صادق، کم است. شما مستبصرین را ببینید، ^۲ وقتی با آنها سخن می‌گویید و از اسلام آوردن آنها یا شیعه شدن آنها می‌پرسی، خیلی ساده می‌گویند: (مثلاً) یک کتاب از علامه امینی (ره) خوانده‌ام، یا یک کتاب از

۱. «فارقلیطا» واژه‌ای سریانی است که از اصل یونانی «پریقلیطوس» به معنای «بسیار ستوده و پسندیده» مشتق شده و این معنی مترادف واژه‌های «محمد و احمد ﷺ» می‌باشد. (به کتاب ارزشمند «انيس الأعلام في نصره الإسلام» جلد ۱، صفحه‌ی ۱۳ مراجعه فرمائید.)

۲. منظور، ره‌یافتگان به مکتب قرآن و عترت ﷺ می‌باشند.

سلطان الواعظین (ره) یا یک کتاب از علامه رحمانی همدانی (ره) و یا از فقیه عظیم الشان علامه رجائی دام‌ظله. این چه تشنگی است، از کجا مردم دنیا این اندازه تشنه شده‌اند، از همه‌ی ملل، از غرب از اروپا از افریقا و غیره، چه شده است...؟! چه عامل و عواملی مردم دنیا را تشنه حقیقت کرده است؟

مردم دنیا دیدند صلح‌خواهی دروغین حکومت‌های غربی و اروپایی را. مشاهده کردند پاپ و اسقف‌ها چه مقدار به حق ستم‌دیدگان، بدون اعتنائند. دانش‌پژوهان، مخالفت علمای ادیان با علم و دانش را مشاهده نمودند. علما و دانشجویان سنتی در کتب حدیث و تاریخ، منع حدیث و دفن علم و ستم به بیت علم و عمل را نظاره کردند. به کجا پناه ببرند؟

در گذشته، سرخوردگان از ادیان و مذاهب منحرف و محرف، به ماتریالیسم و الحاد پناه می‌آوردند.

ولی در این زمان با این همه سستی ما در اطلاع‌رسانی، نشر بعضی از آثار بزرگان در معرفی اسلام و تشیع و ارتباط حوزویان و دانشگاهیان اعم از داخل و خارج، باعث شده است متدینین به ادیان غیراسلامی و مذاهب غیرشیعی به «دانشگاه علوی و مهدوی» پناه آورند و با نوشتن کتاب به زبان‌های مختلف دوستان و هم‌وطنان خود را بیدار نمایند.

اطلاع رسانی عرفانی

نمی‌دانم تا به حال فکر کرده‌اید که چرا قبل از بعضی زیارت‌نامه‌ها، گفتن «الله اکبر» امر شده است؟ مثلاً قبل از خواندن زیارت جامعه که دانشگاه جامع و بزرگ «معرفت الحجة» می‌باشد، ما موریم صدار «الله اکبر»^۱ بگوئیم؛ چرا؟

برای این که به غلو مبتلا نشویم. غلوزدایی، درست است. مکتب ما با افراد غالی مخالفت کرده است. ما پیامبر ﷺ و عترت ایشان علیهم‌السلام را خدا نمی‌دانیم، عبد می‌دانیم؛ ولی عبدی که بالاترین رتبه و مقام و جاه را در پیشگاه خداوند دارد.

ولی مطلبی را که در مقدمه‌ی «سه رساله درباره‌ی حجة بن الحسن العسكري علیه‌السلام» آورده‌ام و شاید مطلب خوبی باشد، این است که: ما باید از خداشناسی شروع کنیم، «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ». ^۲ زائر هم می‌گوید: «الله اکبر، الله اکبر»، عظمت و بزرگی خداوند متعال را درس می‌دهد، «الله اکبر» می‌گوید: خداوند متعال، بزرگ‌تر است از اینکه توصیف شود و به وصف آید. مگر امام، خلیفه و «ولی الله اکبر» نیست؟ خدای اکبر باید خلیفه و ولی‌اش، «اکبر» باشد، مگر امام را می‌توان وصف نمود؟ مگر می‌توان کُنه عظمتش را شناخت، فقط می‌توان گفت: به بزرگی خداوند، بزرگ است. بزرگی او از خداوند است، نماینده و نمایش‌دهنده‌ی قدرت و علم و بزرگی حق تعالی است.

پس وقتی خدای متعال را به بزرگی شناختی، ولی و خلیفه‌ی او را هم به بزرگی وصف می‌کنی و عبارات زیارت جامعه یا زیارت مطلقه را تصور نمی‌کنی غلو باشد؛

۱. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه‌ی کبیره.

۲. علامه‌ی مجلسی، بحار الأنوار، جلد ۵۲، صفحه‌ی ۱۴۶.

بهانه‌گیری نمی‌کنی، وهابی زده نمی‌شوی، معجزه و شفاعت را شرک نمی‌دانی و رد نمی‌کنی.

این اطلاع‌رسانی عرفانی برای درک معارف شیعه لازم است، برای شناساندن امام زمان علیه السلام ضرورت دارد.

آقا و خانم محققا ما سخن از یک شخص عادی نمی‌گوییم. در این کتاب، در این روزنامه یا فصل‌نامه، در این سایت، سخن از «خلیفة الله» و «ولی الله» است. امام مهدی علیه السلام یک عالم و عابد، یک اندیشمند و فیلسوف، یک فقیه و محقق نیست، او عین علم و اندیشه، عین بندگی و معرفت و کمال است. مدرّس بزرگ در مدرّس بزرگ هستی. آنچه خوبان همه دارند، او تنها دارد. او خلیفه و ولی خداوند است. پس حالا با این دیدگاه، «زیارت جامعه» را بخوان و با آئینه‌ی زیارت جامعه، امام زمان را بشناس؛ نه با آئینه‌ی سخنان بیگانه. مستشرقین، غربی‌ها و اروپایی‌ها که امام را یک دانشمند و یا نابغه، معرفی می‌کنند و نه با آئینه‌ی استعمارگران که امام را یک خشونت‌گرا تعریف می‌نمایند.

بالای منبرها، حدیث «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفِ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱ را برای مردم بیان نمودن، این یک وظیفه است.

۱. کسی که بمیرد حال آن که امام زمان خود را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است. (قندوزی حنفی، بتابع المودة، جلد ۴، صفحه ۴۵۶)

این روایت به عبارات دیگر نیز در مسانید شیعه و عامه نقل شده است. صحیح مسلم، چاپ سعودی، ج ۳، صفحه ۱۴۷۸، کتاب الامارة) و نیز تفسیر ابن کثیر، ذیل آیه‌ی شریفه‌ی «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولي الامر منكم» آورده است: «رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که بمیرد در حالی که بیعت امامی برگردن او نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است». (در کتاب «شناخت امام، راه رهایی از مرگ جاهلی»، هفتاد روایت با همین مضمون از طریق عامه نقل شده است)

«هشدار! هشدار! اگر او را شناسی، مرگت مرگ جاهلیت خواهد بود.» ولی چه

منبعی و چه مأخذی برای شناخت در اختیار مردم قرار دادیم؟

شیعه‌ی افریقا نه، که با رنج‌های فراوانِ بعضی مبلغین دلسوز، شیعه شده است؛ شیعه‌ی اروپا و امریکا نه... شیعه‌ی ایران خودمان، کتاب می‌خواهد، کتابخانه، مدرّس، مشوّق، ولی بعضی از بزرگان ما به «فقه اصغر»، شرح «عروة الوثقی» و «شرایع» و «جواهر» پرداختند، و «فقه اکبر»^۱ در تدریسشان نیامد. یک روز هفته «جامعه، جامعه، جامعه»^۲ را بخوانند و بدانند و تدریس کنند.

«عاشورا، عاشورا، عاشورا» یک متن درسی حوزه باشد. برای ندبه، آل یاسین، یک کلاس بزرگ نداشته‌ایم؛ برای همین می‌بینید کفایه خوان ما پاسخ‌گوی شبهات و سوالات نیست.

آیا از کار و راه دشمن، دسیسه‌ها، جعل‌ها و مکرهای وهابیت فرزند استعمار، باییت و بهائیت دست‌نشانده‌ی حکومت‌های طاغوتی، اطلاع‌رسانی داشته‌ایم؟

چند مدرسه و دانشگاه عترت‌شناسی، چند کلاس اطلاع‌رسانی در باب نقشه‌های استعمار، تفرقه‌افکنی مخالف و سرقت اعتقادات، داشته و داریم.

پیشنهاد ۳۱۳ تأسیس کتابخانه‌ی تخصصی درباره‌ی امام زمان علیه السلام را برای بعضی بیان می‌کردم؛ یک دوست که ناهمی‌اش برای مکتب، از تیر دشمن خطرناک‌تر است، گفت: با این پیشنهادهای بزرگ مردم را فراری می‌دهید!! به نظرم این کارها

۱. مقصود از «فقه اکبر» علم کلام و عقاید است.

۲. اشاره به فرمایش حضرت ولی عصر علیه السلام به سید رشتی در تشرّف منقول در مفاتیح الجنان محدّث قمی رحمته الله.

ضرورت ندارد! گفتم: این پیشنهاد، فقط برای یک شهر است. هر شهر و یا هر استان، حداقل باید ۳۱۳ کتابخانه‌ی تخصصی درباره‌ی امام زمان علیه السلام داشته باشد.^۱

شما این عدد را برای دنیا بزرگ می‌دانی؟!!

آقای شیعه! شیعه‌ی متمکن! خیرالحاج! مردم عاشق از این پیشنهادها فرار نمی‌کنند، شما فرار می‌کنید!!

دولت برای جشن کودکان پول دارد؛ شما برای جشن تولد فرزند و نوه پول دارید؛ سفره‌ها و عقد و عروسی‌های آن‌چنانی با آن همه خرج و اسراف؛ اما به کارهای فرزند فاطمه حضرت مهدی علیه السلام که می‌رسیم، مخالفت می‌کنیم... این پیشنهاد، بزرگ است! این توقع، چنان و چنین است؛ بازار بد است، بودجه نیست، وقت نیست و ده‌ها بهانه‌ی دیگر؛ همان بهانه‌های بعضی اصحاب بنی‌وفای ائمه‌ی قبل از امام زمان علیه السلام به زبان شما تکرار می‌شود.

ولی مردم غالباً آماده‌اند؛ به شرط این که به آن‌ها اطلاع‌رسانی کنیم. حتی مردم غرب و اروپا آماده‌اند به صف مهدویون پیوندند، ولی راه را نمی‌شناسند؛ از مهدی علیه السلام خبر ندارند و سرگردان و حیران مانده‌اند.

چه کسی باید کتابخانه تأسیس کند و نشریه‌ی مهدوی نشر دهد؟ در مساجد، حسینیه‌ها، دانشگاه‌ها، مراسم دعای ندبه، کتابخانه، نوار خانه، سایت و ماهواره به زبان‌های زنده دنیا.

به یقین، این کار، کار ماست. اما ما برای خودمان کار می‌کنیم؛ داعی به نفس، یا داعی به سوی امام زمان علیه السلام؟!... تفاوت می‌کند. از کجا و برای که بگوییم...؟!!

۱. بحمدالله با توجهات خاصی مولانا حجّة بن الحسن العسکری ارواحنا فداه، برخی از این شعب در داخل و خارج کشور به بهره‌برداری رسیده است.



با که بگویم!؟

(۴)



با که و برای که بگویم؟

برای که بگویم که از «باء» «بسم الله» تا آخر قرآن، آیه‌های فراوانی، وصف تو را می‌گوید؟^۱

تو نه فقط در کلام یهود و نصاری آمده‌ای که در اندیشه‌ی زرتشتیان و دیگر مکاتب هم جای داری!

هر چه سخن از عدل و قسط گفته شود، هر کفرانس و همایشی در موضوع عدالت و شرف انسانی، برگزار گردد، چشم فطرت گویندگان و برگزارکنندگان، به وجود مطهر توست، ﴿فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾^۲ از تو سخن می‌گویند، اما تو را نمی‌شناسند، از خوبی‌هایت، از کمالاتت، اما آدرس تو را ندارند.

با که بگویم که «غیب» در آیه‌ی ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾^۳ تویی، ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۴ به کسانی گفته می‌شود که به تو مؤمن باشند.

۱. تفسیر یا تأویل بیش از ۲۴۰ آیه در قرآن در موضوع مهدویت می‌باشد.

۲. سوره‌ی روم، آیه‌ی ۳۰.

۳. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳.

عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله عزوجل: ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ قال: «مَنْ أَقْرَبُ بَقِيَامِ الْقَائِمِ أَنَّهُ حَقٌّ». (بحار الأنوار، جلد ۵۱، صفحه‌ی ۵۲)

فقال (الصادق علیه السلام): «وَالْغَيْبُ فَهُوَ الْحُجَّةُ الْغَائِبُ...». (بحار، جلد ۵۲، صفحه‌ی ۱۲۴)

۴. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۵.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «منظور، کسانی هستند که در طول غیبت امام زمان علیه السلام صبر پیشه می‌کنند و بر محبت اهل بیت علیهم السلام ثابت قدم هستند.» (تفسیر برهان، جلد ۵، صفحه‌ی ۴۱۴)

چگونه می توان منکر «غیب» شد؟ روح، عقل، فکر و اندیشه، کجاست؟ آن ها را نمی بینیم ولی از آثار، پی به آنها می بریم.

از ساختمان هستی می فهمیم خدایی که از دید جسمانی ما «غیب» است، حکیمانه، مهندسی این ساختمان بزرگ را نموده است.

جهان چون خط و خال و چشم و ابروست

که هر چیزی به جای خویش نیکوست

راستی! آیا کسی می تواند منکر خدای شود؟ هرگز، ماتریالیست دروغ می گوید، اصلاً ماتریالیست در کل عالم وجود ندارد. این ها قیافه ی ملحد و منکر را به خود می گیرند. مگر بنای ساختمان را کسی منکر می شود، ماتریالیست های پشیمان زیادند تاریخ آن ها خواندنی است، یک بدی از دین دارها دیده، عصبانی شده و منکر خدا گشته اند؛ بعد به فکر آمده اند که مگر می شود ساختمان جهان هستی بدون بنا باشد؟! پشیمان شده و از الحاد برگشته اند.

همان طور، کسی نمی تواند منکر پیامبر بشود؛ قرآن را که آورده؟ پیام آور چه کسی بوده است؟ این آثار، این سنت بزرگ، این دانشگاه عظیم... از اثر، پی به مؤثر می بریم و به وجود پیامبر، که او را ندیده ایم اقرار می نمایم.

از آثار عترت، از نهج البلاغه، ادعیه، زیارات، بیانات، شاگردان، اصحاب، تاریخشان، دوستی ها، دشمنی ها، به وجود مطهر آنان علم پیدا کرده، نادیده را خریدار می شویم.

→

عن جابر الأنصاري عن النبي ﷺ قال: «طوبى للصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ، طوبى للمقيمين علي محبتهم اولئك وصفهم الله في كتابه فقال: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...﴾ (بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۱۴۳)

مخالفی از مخالفان عزاداری امام حسین علیه السلام به یک شیعه‌ی بیدار اعتراض کرده که: چه می‌گویید، روز تاسوعا و عاشورا! این همه سر و صدا و شلوغ راه می‌اندازید؟ یک حسینی آمد و کشته شد و تمام شد!

شیعه‌ی بیدار در جواب آن مخالف کج گفتار، گفت: این که اصل وجود امام حسین علیه السلام و شهادت را قبول داری، در اثر همین سر و صدا و شعارهاست؛ و الا اگر این آثار نمی‌بود، اصل وجود حضرت را منکر می‌شدی و واقعه‌ی عاشورا را رد می‌کردی.

و اضافه کرد: ما در مورد «غدیر خم» کم کاری کردیم، شما دلالت غدیر را به ضعف کشانیدید^۱ و الحمدلله اصل غدیر، ثابت و آیات و روایات و قراین بزرگ، به دلالت آن دلالت دارند.

ای امام! تو به مانند اجدادت صاحب اثر و ثمری، ﴿كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾^۲ چه بزرگی، ای بزرگ! بقای اسلام اثر توست؛ ﴿إِنَّا لَهُ

۱. اشاره به برخی تفسیرهای جاهلانه یا مغرضانه از معنای «ولی» در حدیث شریف و متفق علیه «غدیر».

۲. سوره‌ی ابراهیم علیه السلام، آیه‌ی ۲۴.

عن سلام بن المستنیر، قال: سألتُ أبا جعفر علیه السلام عن قول الله تعالى: ﴿كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا﴾...

قال: «الشَّجَرَةُ رَسُولُ اللَّهِ صلوات الله وسلامه عليه نسبة ثابتٌ في بني هاشمٍ و غنصرُ الشَّجَرَةِ فاطمةُ الزَّهراء عليها السلام و فرع الشجرة عليٌّ أمير المؤمنين عليه السلام و اغصان الشَّجَرَةِ و ثمرها الاثمة عليها السلام و ورق الشَّجَرَةِ الشيعة...»

(الصفار، بصائر الدرجات، صفحه‌ی ۷۹)

﴿حَافِظُونَ﴾^۱ قرآن با آن همه دشمن حفظ شده، نقطه‌ای از آن کم و زیاد نشده، عنایات خاصه‌ی تو نگهبان است.

«كُھُوفُ كُتُبِهِ»^۲ در کلام علی علیه السلام مربوط به شما هم هست.

ای كهف امین و خورشید پرده نشین! اگر عنایات حضرت نبود، ۱۲ قرن نه، ۱۲ روز هم اسلام باقی نمی ماند.

مگر دشمن را نمی بینیم؟ مگر از قدرت دشمن بی خبریم؟ مگر از اتحاد سران كفر و الحاد آگاهی نداریم؟ دلخوشیم كه دانشگاه بزرگ اسلام تحت اشراف مدیر و مدبری چون تو حفظ و پاسداری می گردد.

با كه بگویم شجره‌ی بهشتی در قرآن نظر به عظمت تو و آبائت دارد.

﴿لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ﴾^۳ یعنی چه؟ به آدم می گوید: تو مقام، مقام محمد و آل

محمد علیهم السلام نمی شود، تو علی و مهدی علیهم السلام نمی شوی. به حواء می گوید: تو زهرا علیها السلام نمی شوی!

۱. سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۹.

اهل ذکر (قرآن) و وسیله‌ی الهی برای حفظ آن، اهل البیت علیهم السلام هستند.

حارث گوید: از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی این آیه‌ی شریفه سؤال کردم، فرمود: «والله! ما اهل ذکر و اهل علم و معدن تأویل و تنزیل هستیم». (شواهد التنزیل، جلد ۱، صفحه‌ی ۴۳۲)

۲. شرح نهج البلاغه، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۹.

۳. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳۳. به معانی الأخبار شیخ صدوق، صفحه‌ی ۱۰۸ مراجعه کنید. در تفسیر امام علیه السلام روایت شده است: «این شجره، شجره‌ی علم محمد و آل محمد علیهم السلام بود كه اختصاص به ایشان دارد و سایر خلق را زان آن، نصیب و بهره‌ای نیست. (تأویل الآیات الباهرات، صفحه‌ی ۱۹؛ تفسیر صافی، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۱۶)

اینجا به متفکران و مصلحان می گویم: هر مقدار از بزرگی فکر و اندیشه را دارا باشید، و در مورد صلح جهانی، قیام به بیان و قلم و قدم کنید، مهدی نیستید و نمی شوید. مهدی علیه السلام هدایت شده‌ی الهی «عَلِمَ مَنْصُوبٌ وَعِلْمٌ مَّصُوبٌ»^۱ است؛ کدام آیه در شأن شما نازل شده که «عَلِمَ مَنْصُوبٌ» باشید، و چرا اگر «عِلْمٌ مَّصُوبٌ» اید، مدرسه و دانشگاه رفته‌اید؟ چرا به استاد محتاج بوده و هستید؟!

﴿لَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ﴾ با آدم و حواء می گوید: مقام این خانواده استثنایی است. نکند رتبه و جایگاه این‌ها را تمنا کنی! و در واقع به همه‌ی آدمیان می گوید: حساب‌ها را جدا کنید. در مورد اصلاح بشریت بگویید و بنویسید، اطلاع رسانی کنید، مردم را به صلح و صفا، عدالت و کرامت دعوت کنید، امانه بر مبنای فکر خودتان. شما به آن چه واقع است احاطه ندارید، شما مظهر خدای محیط نیستید، ﴿مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾^۲ فرد دیگری است که هم کتاب تکوین را می‌داند و هم کتاب تشریح را مُدرِّس است. قیاستان صد در صد اشتباه است. مگر علی علیه السلام نفرمود: ﴿لَا يُقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ﴾.^۳

۱. «السلام عليك أيها العلم المنصوب والعلم المصوب» (زیارت آل یس علیهم السلام)

۲. ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ (سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۴۳)

عن ابی سعید الخدری قال: سألتُ رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عن قولِ اللهِ تعالى: ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ قال: «ذَلِكَ أَخِي عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

(شواهد التنزیل، جلد ۱، صفحه‌ی ۳۰۷ به همراه چهار روایت دیگر به نقل از عبدالله بن عطاء، ابن حنفیه، ابن عباس و ابی صالح)

۳. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲.

علامه‌ی روزگار که باشید و سلمان زمان، شاگرد کوچک مدرس علوی و مهدوی هستید؛ تازه، با منتی که خدای متعال بر شما دارد، ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ...﴾^۱ منت این که قبولتان کردند و در مدرسه رسالت و دانشگاه سلاله‌ی نبوت «مهدی هذه الأمة»^۲ نامتان را نوشتند. نه مصلحید، نه امام و نه باب امام؛ اشتباه بزرگ را نفس القا می‌کند، شیطان بزرگترش می‌کند یا بالعکس، نفس ازدها است... وای از نفس! وایلاه از شیطان پرستی و شهرت خواهی! استعمار دنبال مصلح‌هایی می‌گردد که هنوز خودشان را نساخته، می‌خواهند جامعه را بسازند، و امروز باید بیشتر از دیروز بترسیم که دچار مسیرهای شیطانی و هابیت، باییت، بهائیت و فرقه‌های صوفیه نشویم و «حزب شیطان» را به جای «حزب الله» یار نگیریم.

با که بگویم؟ با شما! با شما که نور و ظلمت را یکسان گرفته‌اید، بلکه ظلمت را به جای نور تبلیغ می‌کنید. با شما! با شما که سقیفه را جای ﴿فِي بُيُوتٍ أذنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ...﴾^۳ آدرس می‌دهید؟

۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۶۴.

۲. کلینی، اصول کافی، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۴۳.

۳. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۶.

انس بن مالک و بریده گویند: رسول خدا ﷺ این آیه را تلاوت فرمود: ﴿فِي بُيُوتٍ...﴾ تا - والأبصار﴾. مردی برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا! این خانه‌ها، کدام خانه است؟ حضرت فرمود: «خانه‌های انبیاء علیهم السلام است». پس ابوبکر برخاست و در حالی که به خانه‌ی علی و فاطمه علیهم السلام اشاره می‌کرد، گفت: یا رسول الله! آیا این خانه هم از جمله‌ی این بیوت است؟ حضرت فرمود: «آری! از برترین آن خانه‌هاست». (شواهد التنزیل، جلد ۱، صفحه‌ی ۴۱۰)

باید از خلیفه پرسید که آیا خانه‌ای که چنین عظمت و جایگاهی دارد، شایسته‌ی آن بود که دستور آتش زدنش صادر شود؟!...

آیا در دعای قرآنی ﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾^۱ سقیفه را منظور دارید یا خانه‌ی عترت را؟

گمان ندارم این قدر با کتاب، تفسیر و تاریخ بیگانه باشید. نکند خود را به بی‌عقلی زده‌اید! نکند که عمداً کور شده، احادیث را در باب «صراط مستقیم»، «بیوت»، «پاکان»^۲ و «شجره‌ی طیبه» عمداً فراموش می‌کنید!

﴿مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى...﴾^۳ نمی‌ترسید فردا هم کور وارد محشر شوید؟ انسانید یا خفاش؟ پس چرا از نور فرار می‌کنید؟ چرا ﴿مَشْكَاة﴾^۴ را درست ترسیم نمی‌کنید؟ چرا ﴿مَصْبَاح﴾^۵ را درست تدریس نمی‌کنید؟ چرا در دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ﴾^۶ را کاملاً تعریف نمی‌نمایید؟

خدایا! چه می‌گویم؟ با که بگویم...؟! با که بگویم که امروز مصداق ﴿لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾^۷ مهدی آل محمد علیهم‌السلام است، نه پاپ‌ها، اسقف‌ها و مصلح‌های ادعایی.

۱. سوره‌ی حمد، آیه‌ی ۶ (جهت توضیح بیشتر، رجوع شود به پاورقی شماره‌ی ۳ صفحه‌ی ۶۴)

۲. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۳ (جهت توضیح بیشتر، رجوع شود به پاورقی شماره‌ی ۱ صفحه‌ی ۷۹).

۳. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۷۲.

۴. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۵.

ابن مغازلی از بزرگان اهل سنت در ضمن روایتی، منظور از ﴿مَشْكَاة﴾^۴ را حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام و مقصود از ﴿مَصْبَاح﴾^۵ را امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام و ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ﴾^۶ را با عنوان «نزدیک است که علم از آن (شجره) بجوشد» معنی می‌کند. (مناقب ابن مغازلی، صفحه‌ی ۲۶۴)

۵. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۷. (جهت توضیح بیشتر، رجوع شود به پاورقی شماره‌ی ۱ صفحه‌ی ۷۹).

علمای شیعه در زمان غیبت، خود را ریزه‌خوار سفره‌ی علمی و معنوی حضرت مهدی علیه السلام می‌دانند و هرگز خود را مصلح مطلق، هادی معصوم و حتی باب آن حضرت نمی‌دانند.

باید دانست «هادی» در آیه‌ی شریفه، برابری «هادی» را با «مُنذِر» می‌رساند. «مُنذِر» بنای ساختمان اسلام است و «هادی» عِلَّتُ مُبْقِیَه.^۱ فقط هادی، نبی و رسول نیست، و دین جدید نمی‌آورد، بلکه وقتی بدع و خرافات را کنار می‌زند و با جهالت مبارزه می‌کند، بعضی فکر می‌کنند دین جدید آورده است.

سنت او سنت رسول الله صلی الله علیه و آله است؛^۲ اهل صلح است، نه اهل خشونت، مگر با مفسدین و سران فساد و تباهی. اخلاق، اخلاق محمدی و روش، روش احمدی علیه السلام است.

یکی از بزرگان در باب ولایت «هادی» گفته است: «جزءِ اخیر از عِلَّتِ تَامَّه».^۳ بدین معنا که اگر اعتقاد به ولایت حضرت علی علیه السلام و ائمه‌ی دیگر علیهم السلام تا حضرت مهدی علیه السلام، با اعتقاد به پیامبر و توحید الهی همراه نباشد، این دو اعتقاد، سودبخش و فلاح‌آور نخواهد بود.

۱. باقی نگهدارنده.

۲. عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن جدّه علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «القائم من ولدی/ اسمه اسمی و کنیته کنیتی و شمائله شمائلی و سنته سنتی یقیم الناس علی ملّتی و شریعتی». (کمال الدین و تمام النعمه، جلد ۲، باب ۳۹، حدیث ۶)

۳. تصوّر کنید دارویی از پنج جزء تشکیل شده، اگر یک جزء آن را نیافتیم، دارو مؤثر نخواهد افتاد.

جزءِ اخیر از علت تامه - یعنی ولایت و امامت - است که باعث «اکمال دین» می‌باشد؛ همان که قرآن می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ اكْمَلْتُ﴾^۱ دین بدون امامت علی علیه السلام مورد رضایت خداوند نبوده و نیست.

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «پس از آن که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دست مرا گرفت و فرمود: لمن كنت مولاه فعلي مولاه...»، سلمان پرسید: یا رسول الله! این ولایت چگونه ولایتی است؟ فرمود: ولایت او همچون ولایت من است؛ هر که من سزاوارتر از خودش بر او هستم، علی هم نسبت به او این چنین است. در این هنگام آیه‌ی ﴿الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...﴾ نازل شد. آن‌گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الله اكبر بر اكمال دين و اتمام نعمت و رضایت پروردگار به رسالت من و ولایت علی پس از من! عده‌ای گفتند: یا رسول الله! این آیات فقط مخصوص به علی علیه السلام است؟ فرمود: آری، در مورد او و اوصیای من تا روز قیامت می‌باشد. گفتند: آن‌ها را به ما معرفی کن. فرمود: علی، برادر و وارث و وصی من و ولی هر مؤمن پس از من است، سپس فرزندانم حسن، سپس فرزندانم حسین و پس از او نه (امام) از فرزندان حسین؛ قرآن با ایشان و ایشان با قرآنند؛ نه قرآن و نه ایشان از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا این که بر حوض (کوثر) بر من وارد شوند...». (ینابیع المودة، جلد ۱، صفحه‌ی ۳۴۳ و ۳۴۷)

ابوهریره گوید: هر کس روز ۱۸ ذی‌الحجه را روزه بدارد، خداوند ثواب روزه‌ی شصت ماه در نامه‌ی اعمال او بنویسد و این روز، روز غدیر خم است که رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و گفت: به به! مبارک باد بر تو یا پسر ابی طالب! ابی سعید خدری گوید: چون این آیه نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الله اكبر بر اكمال دين و اتمام نعمت و رضایت پروردگار به رسالت من و ولایت علی بن ابی طالب پس از من! هر که من سرپرست و صاحب اختیار او بودم، علی علیه السلام ولی و صاحب اختیار اوست. خداوند! دوست بدار هر که او را دوست بدارد و دشمن بدار هر آن که او را دشمن بدارد و یاری کن هر که او را یاری کند و واگذار هر کس او را واگذارد.» (الدر المنثور، جلد ۲، صفحه‌ی ۲۵۹؛ مناقب خوارزمی، صفحه‌ی ۶؛ شواهد التنزیل، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۰۰ به بعد؛ تاریخ مدینه‌ی دمشق، جلد ۴۲، صفحه‌ی ۲۳۳)

اگر «واقفی»^۱ شدی، «زیدی»^۲ شدی، مسأله همین است، دین بدون ولایت امام مهدی علیه السلام جزء اخیر از علت تامه را ندارد. علت تامه‌ی سعادت و فلاح، توحید، نبوت، امامت و قرآن و سنت به تفسیر و تبیین ولی الله الاعظم علیه السلام است.

ای شیعیان! برای چه در دعای ندبه، به «آئین... آئین...» گفتن دل می‌سوزانید؟! چه گمشده‌ای دارید؟! ... مگر توحید ندارید؟! مگر به رسالت پیامبر معتقد نیستید؟!

«کتاب الله» آیا کافی نیست؟ می‌گویید توحید شرط دارد، رسالت، علتِ مُبْقِیَه می‌خواهد. کتاب الله، مفسر و مبین لازم دارد. می‌گوییم: درست است. همان جزء اخیر از علت تامه را می‌گویید، قرآن هم همین را می‌فرماید: ﴿إِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾^۳.

۱. «واقفیه» کسانی هستند که بر امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام تَوَقُّق کرده‌اند.

۲. «زیدیّه» کسانی هستند که معتقد به امامت زید بن علی پس از امام سجاد علیه السلام هستند.

۳. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۶۹.

اخطب خوارزم در مناقب، صفحه‌ی ۶ می‌نویسد: ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «هنگامی که به آسمان رفتم، از زیر عرش الهی ندایی شنیدم که: علی، پرچم هدایت و حبیب و دوست هر آن کسی است که به من ایمان آورد. ای محمد! این مطلب را (به مردم) برسان. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به زمین آمد، این مطلب را در سینه نگاه داشت، پس فرمان الهی آمد که: ای رسول! آنچه را در مورد علی بن ابی طالب علیه السلام بر تو نازل شده بیان کن، و اگر چنین نکنی رسالت الهی را نرسانده‌ای و خداوند تو را از (آزار) مردم حفظ خواهد کرد». (شواهد التنزیل، ذیل آیه‌ی شریفه)

از دیگر مدارک عامه می‌توان به: اسباب النزول، صفحه‌ی ۱۳۵؛ الدر المنثور، جلد ۲، صفحه‌ی ۲۹۸؛ تفسیر رازی، ذیل آیه‌ی شریفه، و ... بسیاری دیگر از کتب فریقین اشاره نمود.

«این الحسن؟ این الحسین؟ این آبناء الحسین؟ صالح بعد صالح و صادق بعد صادق؟»^۱ در این طرق طولانی و این روش‌های ظلمانی با وجود «ایسم‌ها» و مکتب‌های پوشالی، «شاقل و میزان»^۲ کجاست؟ نور کجاست؟

«آین... آین...»، سرگردانی انسان را می‌رساند، به خصوص انسان این عصر؛ انسان این عصر را بگویند: هر روز ندبه بخواند و هر روز «آین... آین...» نماید.

رفیق راه کجاست؟ رفیقی که رهرو و ره‌شناس باشد، رفیقی که با دزدان طریق، رفیق نباشد؟ ﴿حَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا﴾^۳.

به روایات بنگرید... رفیق راه «مهدی آل محمد» است. «صالح بعد از صالح» و «صادق بعد از صادق» را در کدام قوم و طایفه و حزب و جمعیت می‌یابید؟

«أَلَا إِنَّ الْإِسْلَامَ لَا يَزَالُ عَزِيزًا إِلَيَّ اِثْنِي عَشَرَ خَلِيفَةً»^۴ یعنی چه؟

۱. دعای ندبه.

۲. عن داود الرقي قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: ﴿... و السَّمَاءُ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ﴾ قال: السَّمَاءُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قبضه الله ثم رفعه اليه و وضع الميزان و الميزان امير المؤمنين عليه السلام و نصبه لهم من بعده. قلت: ﴿أَلَا تَطْفُوا فِي الْمِيزَانِ؟﴾ قال لا تطفوا في الامام بالعصيان و الخلاف، قلت: ﴿وَاقِيمُوا الْوِزْنَ بِالْقِسْطِ وَ لَا تَخْسُرُوا الْمِيزَانَ؟﴾ قال: اطيعوا الامام بالعدل و لا تبخسوه في حقه. (تفسير برهان، ذيل آيات شريفه)

امام جعفر صادق عليه السلام درباره‌ی آیه‌ی شريفه‌ی ۱۷ سوره‌ی شوری، فرمود: «میزان، امير المؤمنين عليه السلام است...». (تفسير قمی، جلد ۲، صفحه‌ی ۲۶۵)

در زیارت امير المؤمنين عليه السلام در روز مولود نیز می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيزَانَ يَوْمِ الْحِسَابِ». (مفاتيح الجنان)

۳. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۶۹.

۴. مسند ابی داوود، صفحه‌ی ۱۸۰.

برادران! خواهران!... دوازده خلیفه‌ای که باعث سربلندی و آسیب‌ناپذیری
اسلامند، کجایند؟

از کدام قوم و طایفه؟

«آئین... آئین... ۱؟» راه را با تحقیق پیدا کنید، راهنما را با تحقیق بجویید.

مگر مردم صدر اسلام، وکیل ما بودند که راهنمای دین و امام مبین برای ما
تعیین کنند؟ و کدامین این‌ها صالح و صادق و مصداق «امام مبین»^۱ قرآن بوده‌اند؟
آیا می‌توانید بگویید گذشته‌ها گذشت؟ مگر گذشته با حال و امروز ما مربوط
نیست؟ چرا در معرفی «دوازده خلیفه» سرگردانند؟ خلیفه‌ای که به اسلام آسیب
نرساند و باعث عزت دین باشد کجاست؟

آن که در زمان پیامبر باعث سربلندی اسلام بود، که بود؟ «آیه‌ی تطهیر»^۲ چه
می‌گوید؟ مدرس امام باقر و امام صادق علیه‌السلام بر چه دلالت دارد؟ آیا خلفای بنی امیه و

→

در مدرک دیگر عامه آمده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در توضیح این معنا فرمود: «کلهم من
بنی‌هاشم». (ینابیع المودة، جلد ۲، صفحه‌ی ۳۱۵؛ جلد ۳، صفحه‌ی ۲۹۰)

۱. امام باقر علیه‌السلام از پدرش از جدش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌فرماید که فرمود: «هنگامی که آیه‌ی ﴿وکل شیء
احصیناه فی امام مبین﴾ (یس، ۱۲) بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل گردید، ابوبکر و عمر برخاسته، گفتند:
یا رسول الله! آیا منظور از «امام مبین» تورات است؟ فرمود: نه. گفتند: آیا انجیل است؟ فرمود: نه.
گفتند: پس قرآن است؟ فرمود: نه. در این هنگام امیرالمؤمنین علیه‌السلام تشریف آورد، پس رسول
خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: (منظور از امام مبین) این شخص است. او امامی است که خداوند، علم همه چیز
را در وجود او جمع کرده است. (تفسیر برهان، ذیل آیه‌ی شریفه به ضمیمه‌ی چند روایت دیگر)
۲. به پاورقی شماره‌ی ۲ صفحه‌ی ۲۲۰ مراجعه فرمایید.


بنی عباس، طهارت و صداقتشان به امضای حق رسیده است؟ آیا مبدأ علم و دانش
بوده‌اند؟

آین... آین...؟! بر کدام راه دل بسته‌اید و در برابر کدام امام سرفروید آورده‌اید؟
امام نور یا امام نار؟!...



وظائف موعودیان

وظائف موعودیان
با شما می‌گوییم!
یگانه نگاهبان
کلمات نجات‌بخش
سیمای مهدویت در قرآن
اروپا در انتظار



پیشگفتار

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دهه‌ی فرخنده‌ی مهدویّه، برکات معنوی و فرهنگی فراوان و جاویدی را به دنبال داشت.

پرداختن به تشکیل مجالس جشن و چراغانی تنها برای یک یا دو روز (شب و روز نیمه‌ی شعبان)، پاسخ‌گوی عطش درونی عشاق و شیفتگان محبوب نبود و موعودیان برای تشکیل مجالس بزرگ و کنفرانس‌های مهدوی، کلاس‌های موعودشناسی و گسترش پاسخ‌گویی به صدها سؤال و شبهه در زمینه‌ی مهدویت، به زمان بیشتری نیازمند بودند.

طراح دهه‌ی عاشورا، اربعین و فاطمیّه، طرح دهه‌ی فرخنده‌ی مهدویّه را به فکرها القاء فرمود. ده شب سرور همراه با سخنرانی در موضوع وظائف موعودیان، برپایی نمایشگاه‌های بزرگ کتب و آثار مهدوی، زمان مساعدی است که خدای متعال در اختیار شیفتگان معارف و تشنگان حقایق قرار داده است.

دهه‌ی مهدویّه یعنی دهه‌ی امید عاشورائیان و فاطمیون و ایامی که باید به هجمه‌ی منحرفان و مفسدان پاسخ داده شود.

در این دهه‌ی با عظمت، متمسکین به حبل ولایت، مثل دهه‌ی عاشورا، اربعین و فاطمیّه، متحد می‌شوند و ظهور منتقم مظلوم و مظلومه را از خدای متعال طلب

می نمایند.

و این سفره گسترده است...

رحمت الهی در این ایام به برکت خجسته میلاد یگانه منجی بشریت به همگان می رسد و البته مدافعان و سینه چاکان، بهتر و بیشتر از مائده های مهدوی متنعم می گردند.

نشر کتاب «وظائف موعودیان» همچون دیگر آثار مرکز جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام از برکات دهی فرخنده ی مهدویّه است.

شما در این کتاب، عناوین:

- وظائف موعودیان

- با شما می گویم

- یگانه نگاهبان

- کلمات نجات بخش

- سیمای مهدویت در آینه ی آیات

و اروپا در انتظار، را مطالعه می فرمایید.


در میان این عناوین، یک عنوان، خلاصه ی دروسی است که در جمع طلاب و دانش جویان از کشورهای مختلف پیرامون «شناخت موعود آخر الزمان در آینه ی آیات» بیان داشته و بقیه، مقالاتی است که برای بعضی از مراکز فرهنگی داخل و خارج از کشور ارسال داشته ام.

امید است مورد قبول یار و حجّت پروردگار افتد و نور سرای جاوید گردد.



وظائف موعودیان

این مقاله به درخواست برادران موعودی در ستاد مراسم نیمه
شعبان تبریز نگاشته شده است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنا به دعوت بعضی از دوستان و با هدف اطلاع‌یابی در زمینه‌ی فرهنگ بیگانه و اطلاع‌رسانی در موضوع مهدویت و معرفة الحجة علیه السلام و تأسیس شعب کتابخانه‌ی تخصصی حضرت ولی عصر علیه السلام به بعضی از کشورهای اروپایی سفر کردم. مطالب مهمی در این سفر به ذهن‌ام رسید که به چند مطلب آن اشاره می‌نمایم:

مطلب اول:

قرآن کریم برای شناساندن و معرفی امام‌مَثَل‌هایی آورده است. از جمله این که امام را به آب تشبیه فرموده، تا ما با در نظر گرفتن ویژگی‌های آب به خصائص امام معرفت پیدا کنیم.^۱

۱- از جمله‌ی این آیات می‌توان به این موارد اشاره نمود:

- ﴿وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا﴾ فرقان / ۴۸

ترجمه: «و از آسمان، آب پاکیزه‌ای فرو فرستادیم»

- ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ (حدید / ۱۷)

ترجمه: «بدانید خداوند، زمین را پس از مرگ آن زنده می‌کند»

امام باقر علیه السلام درباره‌ی این آیه‌ی شریفه می‌فرماید: «خداوند عزوجل زمین را پس از مرگ‌اش به واسطه‌ی قائم علیه السلام زنده می‌کند و منظور از مرگ زمین، کفر اهل آن است، چرا که کافر (در واقع) میت و مرده می‌باشد.»

(کمال‌الدین و تمام النعمة، باب فی نوادر الکتاب، حدیث ۱۳ / تفسیر برهان، ذیل آیه‌ی شریفه / تفسیر صافی، ذیل آیه‌ی شریفه)

می دانیم که:

- آب پاک و پاک کننده است؛ امام پاک است و افراد طالب و لایق را پاک و طاهر می سازد.

- آب، حیات بخشی دارد و زمین مرده را زنده می کند؛ امام محیی است و قلوب

→

- ﴿وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ﴾ (انفال / ۱۱)

ترجمه: «و آبی از آسمان برای شما فرو می فرستد تا با آن، شما را پاک کند و پلیدی شیطان را از شما دور سازد و دل های شما را محکم و گام ها را با آن ثابت گرداند.»

جابر بن ابی عبدالله گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد باطن این آیه ی شریفه پرسیدم، فرمود:

«آسمان»، رسول الله صلی الله علیه و آله است و «آب»، علی علیه السلام است که خداوند او را از رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داده؛ این است قول خداوند که فرموده است: «مَاءٌ لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ»، این علی علیه السلام است که خداوند به واسطه ی او قلب موالیان و دوستان اش را پاک می گرداند و اما این که فرموده: «يُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ» (یعنی) هر که موالات علی علیه السلام را داشته باشد، رجز از او دور می شود و قلب اش قوی می گردد و منظور از «وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَ يُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ» این است که هر که با علی علیه السلام موالات ورزد، خداوند او را قوی دل سازد تا بر ولایت او ثابت قدم بماند.»

(تفسیر برهان / ذیل آیه ی شریفه، حدیث ۲)

- ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ (ملک / ۳۰)

ترجمه: «بگو آیا می دانید اگر آب های سرزمین شما در زمین فرو رود، کیست که باز آب گوارا برای شما پدید آورد؟»

علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام نقل می کند که در مورد این آیه فرمود: «یعنی: هنگامی

که امامتان غائب شود، کیست که جز او امامی جدید برایتان بیاورد؟»

(پنایع المودة / ج ۳، ص ۲۵۳)

لایق را حیات می دهد.

- آب جای خودش را باز می کند و دارای نفوذ است، امام هم در قلوب مستعد، نافذ است و محبت اش به دل ها راه می یابد.

اگر در جایی از دنیا از تبلیغات تشیع و ترویج مکتب حضرت مهدی علیه السلام جلوگیری بشود، می بینید جای دیگر پرچم تبلیغ و ترویج بالا می رود.

اروپایی ها با شوق خواهان اند که اسلام را بشناسند. من این مطلب را از زبان بعضی از اساتید اروپایی نقل می کنم.

چرا خواهان نباشند، که محققین منصف آنان گفته و نوشته اند که تمدن و علوم و فنون اروپا متخذ از اسلام و مسلمین است.

«محقق بزرگ فرانسوی دکتر گوستاولبون می گوید: «برخی از نویسندگان معتقدند که علم شیمی را «لاوازیه» وضع کرده، ولی این ها فراموش کرده اند که هیچ یک از علوم و از آن جمله علم شیمی را ما بدون مقدمه درک نکرده ایم و اگر آن وسائل آزمایش و لابراتوارهای مسلمانان و اعراب نبود، هرگز بدون آن ها «لاوازیه» نمی توانست اکتشافات جدیدی بنماید.»^۱

بعد از این مطلب، «گوستاولبون» به بیان قدرت علمی جابر بن حیان، شاگرد امام ششم حضرت امام صادق علیه السلام و کتاب های او در رشته ی شیمی و غیره پرداخته و می نویسد:

«بسیاری از کتاب های جابر به زبان لاتین ترجمه شده و مهم ترین کتاب او «الاستمام» در سال ۱۶۷۲ (میلادی) به زبان فرانسوی ترجمه شده و این دلیل است که در زمانی نفوذ علمی او در اروپا ادامه داشته است.»

ولتر می گوید:

«در دوران توخس و نادانی، پس از سقوط امپراطوری روم، مسیحیان همه چیز را مانند هیئت، شیمی، طب، ریاضیات و غیره، از مسلمانان آموختند و از همان قرون اولیه‌ی هجری ناگزیر شدند برای گرفتن علوم متداوله‌ی آن روزگار به سوی آنان روی آورند.»^۱

اضافه بر این، کوبیدن دین اسلام به نام مبارزه با تروریسم و طرفداری از آزادی، حساسیت شدیدی در میان مردم دنیا به وجود آورده و آن‌ها را وادار ساخته تا به طرف شناخت اسلام حرکت نمایند.

به راستی تبلیغات علیه اسلام به اندازه‌ای شدید است که محققان دورترین نقاط دنیا به جانب بلاد اسلامی رهسپار می‌شوند تا به قول دشمن، اسلام تروریست‌پرور و ضد آزادی! را بشناسند.

محققان دنیا وقتی به تحقیق می‌پردازند، در دائره‌ی بررسی اسلام نیز با دشمن‌هایی روبرو می‌شوند.

مثلاً دشمنی مخالفین اهل بیت علیهم‌السلام با مکتب تشیع؛ محقق می‌بیند گاهی در کتب تاریخ و حدیث اهل سنت نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام و دانشگاهشان حق‌کشی می‌شود؛ در مکتب وهابیت، شیعه مشرک خوانده می‌شود و...

و این بار حساسیت تشیع‌شناسی آغاز می‌گردد که این مکتب چیست که این همه مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد و با مبانی آن به خصوص غدیر، عاشورا و مهدویت‌اش مبارزه می‌شود؟

باز می‌بینید دشمن، نادانسته برای شناخت تشیع و معارف آن حساسیت ایجاد

۱- دانش مسلمین؛ محمدرضا حکیمی / ص ۱۰۵ به نقل از «اسلام از نظر ولتر»؛ دکتر جواد حدیدی

کرده است، در واقع عدو سبب خیر شده و مثلاً از: آمریکا، کانادا، ژاپن، چین، ایتالیا، فرانسه، بلژیک، آلمان، روسیه و کشورهای دیگر، محققانی را رهسپار حوزه‌ی علمیّه قم نموده است.

بعضی از محققین را در کشورهای خارج از جمله ایتالیا می‌شناسم که در شهر و وطن خودشان از مسیحیت به طرف تشیع آمده‌اند و الان در معرفی مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به دیگران، تلاش می‌کنند.

مطلب دوم:

اروپا در مسیر انتظار به سر می‌برد. اطلاع‌یابی در مورد اسلام و تشیع در اروپا، زمینه‌سازی ظهور منجی و از آثار انتظار است.

اگر چه خود اروپایی‌ها ممکن است بعضاً ندانند در چه راهی کار می‌کنند، ولی جهد و تلاش آن‌ها در اسلام‌شناسی و تشیع‌شناسی از طریق مطالعه‌ی قرآن و نهج‌البلاغه و دقت در سایت‌ها و آثار اسلامی و شیعی، می‌رساند که غلبه‌ی نور بر ظلمت به امضاء رسیده و رفته رفته نه تنها اروپا، بلکه همه‌ی مردم دنیا به تلخی و تیرگی بی‌دینی پی برده، به معرفت ولیّ پروردگار و نجات‌بخش روزگار، حضرت مهدی علیه‌السلام و شناخت تشیع روی خواهند آورد. ساختن مسجد هامبورگ با نور افشانی‌هایی که تا الان داشته است و تأسیس مراکز فرهنگی و تحقیقاتی اعم از مسجد و حسینیه و مهدیه، آن هم نه توسط دولت، بلکه با همت مسلمانان اروپایی و غیرهم به ارشاد علمای بزرگ، تشکیل مجالس سخنرانی در ایام مهم اسلامی مثل غدیر، عاشورا، میلاد حضرت مهدی علیه‌السلام و مجالس هفتگی کمیل و ندبه و جمعه و جماعت در شهرهای اروپایی، ترجمه‌ی کتب شیعه به خصوص در موضوع مهدویت به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی و غیر آن و راه اندازی سایت‌های اینترنتی در همین موضوعات که به خصوص در این دو دهه به سرعت به پیش

می‌رود، باز گو کننده‌ی زمینه‌سازی ﴿وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^۱ و نوید دهنده‌ی رسیدن آیات ظهور و بارش آب طهور و انشاءالله آمدن امام نور می‌باشد.

مطلب سوم:

ما در برابر این تشنگی، آب‌رسانی نکرده‌ایم.

از دولت چه می‌توانم بگویم؟ بعضی از مسئولین سرگرم برخی از خرج‌های بیهوده مثل جشن بین‌المللی کودکان و بعضی مصارف باطل مثل تشکیل جلسات کنسرت موسیقی و برنامه‌های ضد ارزش می‌باشند.^۲

و ما...؟

آیا در فکر تأسیس دپارتمان مهدویت و تشکیل انستیتو بوده‌ایم که این کار، مقدمه‌ای برای تأسیس کرسی مهدویت در قلب کشورهای بیگانه باشد؟ یا فقط در مورد آقای هستی حضرت مهدی علیه السلام به ندبه‌ای و راز و نیازی اکتفا کرده، با تشکیل یک شب یا دو شب جشن مهدویه و برگزاری مجلس سخنرانی برای خودی‌ها وظیفه را تمام دانسته‌ایم؟ هرگز منکر ندبه و جشن مهدویه نیستم و قائل‌ام جشن مهدویه باید حداقل به یک دهه تبدیل شود، ولی آیا آب‌رسانی به تشنگان ولایت در کشورهای بیگانه، وظیفه‌ی چه کسی است؟

به شما می‌گویم که ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾^۳ را خوانده‌اید و فرق غیب و شهود را می‌دانید.

۱- صف / ۸

۲- این مقاله در زمان دولت سید محمد خاتمی نوشته شده است.

۳- بقره / ۳

به شما می‌گویم که همچون اویس قرنی، نادیده را به چشم دل دیده و به او دل بسته‌اید.

او خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله را با چشم دل دیده بود و شما خاتم الاوصیاء حضرت مهدی علیه السلام را.

امتیاز او در وسعت اندیشه و بلندی دید او بود، امتیاز شما دو صد چندان؛ زیرا زمان، زمان غیبت است و شما به ولی غائب دل بسته‌اید و به تصحیح اندیشه‌ی خود و جامعه بر مبنای شاقول ولای حضرت مهدی علیه السلام پرداخته‌اید.

می‌دانید همه‌ی بزرگی انسان در اندیشه‌ی صحیح او و در بصیرت داشتن و دید وسیع اوست.

ای برادر! تو همی اندیشه‌ای	ما بقی، تو استخوان و ریشه‌ای
گر بود اندیشه ات گل، گلشنی	ور بود خاری، ز خاری کمتری

بیاید با تشکیل حداقل ۳۱۳ کتابخانه‌ی بزرگ تخصصی در کشورهای بیگانه و تأسیس سایت در موضوع مهدویت و ارتباط با دانشمندان و تشنگان معارف مهدوی، راه تحقیق و اطلاع یابی همگان را فراهم نموده، به بشریت اتمام حجت نماییم.

بیاید به جهانیان بگوییم: اندیشه‌ی صحیح را در مکتب محمد و آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین) پیدا کنید، کجا می‌روید؟ ﴿فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ؟﴾^۱

با طرح اندیشه‌ی بی‌خدایی و لادینی، هرگز نمی‌توانید خود را در دانشگاه فلاح و رستگاری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی هدی مطرح سازید و سلمان گونه، افتخار مملکت خود باشید.

چه می‌گویید؟ مگر همه‌ی دیدنی‌ها با چشم سر دیده می‌شود و مگر هر آنچه را

معتقدید، با چشم سر دیده‌اید؟

چرا از زیبایی‌های جهان غیب خود را بی‌نصیب می‌دارید و دل به حقایق دوست‌داشتنی عالم پنهان نمی‌سپارید؟

تعلیمات تشیع را اگر با تعلیمات دیگر مکاتب، قیاس کنید و در قیاستان منصف باشید حتماً سر تعظیم فرود می‌آورید و «اشهد ان علیاً ولی الله» می‌گویید.

اگر کمی از زیاد و قطره‌ای از اقیانوس بزرگی مکتب اهل‌البیت علیهم‌السلام را درک کنید، همه وقت در نماز و اظهار نیاز به سر می‌برید و از جرعه‌نوشی معنوی از کوثر معرفت فوق لذت‌ها را برده، «اهدنا» «اهدنا»^۱ می‌گویید.

هدایت می‌خواهید؟ به کجا؟ به چه راهی؟!

راه محمد و آل محمد (صلوات الله عليهم اجمعین).

یعنی دانشگاه اعتقاد به جهان غیب و پنهان، چه زیباست که معتقد به آن، باز هم می‌خواهد بالاتر برود، همه‌ی آسمان غیب را ببیند، همه‌ی پرده‌های غیب را بالا بزند، «ربُّ أرنی الأشياء کما هی»^۲

کجا می‌روید و به چه می‌اندیشید؟ به این نکته‌ی ظریف روحی و فکری آیا فکر کرده‌اید که چرا انسان‌ها به پیامبران و اولیای الهی پاسخ مثبت داده‌اند؟

چون انبیاء و معلمین دانشگاه معنویت، از جهان غیب سخن می‌گفتند و صدای درون فطرت بشر را ظاهر و آشکار می‌ساختند، پاسخ مثبت بشر به پیام انبیاء و رهبران دینی نشان دهنده‌ی این است که حقیقتی ماورای فیزیک و جهان حس و شهود وجود داشته و دارد و مؤمن به خدای غایب از نظر، می‌داند که گاه ممکن است حجّت الهی که مظهر تامّ اوست

۱- اشاره به آیه‌ی شریفه‌ی «اهدنا الصراط المستقیم»

۲- رسائل المرتضی / ص ۲۶۱

برای مصلحتی غایب باشد، ولی در غیبت، همان ولایت و صاحب اختیاری را دارا می‌باشد. بیایید به جهانیان بگوییم: ما دل به «سوادِ علی بیاض»^۱ داده‌ایم. همان که هیچ فرد یا گروهی نتوانسته و نمی‌تواند مثل آن و حتی مثل یک سوره‌اش را بیاورد و با ایمان به «کتاب‌الله» مؤمن به حجّه‌الله و مجموعه‌ی سنت رسول خدا و عترت او (صلوات الله علیهم اجمعین) شده‌ایم.

توحید الهی و عدل خدای متعال، حقایق رسولان و به ویژه رسول اسلام ﷺ و حقایق عترت و آخرین آن‌ها حضرت مهدی علیه السلام و درستی قیامت و یوم‌الدین، برداشت نیک‌بختان آخرالزمان از کتاب‌الله می‌باشد.

بیایید به جهانیان بگوییم: حجّت الهی و جانشین خداوند روی زمین، علم و قدرت الهی دارد و امروز خلیفه‌الله و وارث انبیاء و نماینده‌ی «فارقلیطا»^۲ و «پیر کلیوس»^۳، مُصلح از نسل «مادمآد»^۴ و «ایلیا»^۵، حضرت مهدی (ارواحنا فداه)

۱- «اعْلَمُ أَنْ أَعْجَبَ النَّاسَ إِيْمَانًا وَأَعْظَمَهُمْ يَقِينًا قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَ حَجَبَتْهُمْ الْحُجَّةُ فَأَمْتُوا بِسَوَادِ عَلِيٍّ بِيَاضٍ» کمال الدین و تمام النعمة / ص ۲۸۸

۲- «فارقلیطا» واژه‌ای سریانی است که از اصل یونانی «پریقلیطوس» به معنای «بسیار ستوده و پسندیده» مشتق شده و این معنی مترادف اسامی «محمد علیه السلام» و «احمد علیه السلام» می‌باشد. نک: «انیس الاعلام فی نصره الاسلام» ج ۱، ص ۱۳

۳- این لغت که در اصل یونانی است، از پیشوند peri به معنی «خیلی» که همان حکم «تر» و «ترین» را در زبان پارسی دارد و لغت kileos به معنای ستایش، حمد، شکوه و جلال تشکیل شده است. پس این واژه به معنی «ستوده» است که در عربی مترادف «محمد علیه السلام» و «احمد علیه السلام» می‌باشد. مصقل صفا / ص ۱۸۴

۴- نام نامی رسول گرامی اسلام ﷺ در تورات.

۵- اسم گرامی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در تورات.

می باشد.^۱

او به بقای حق، باقی است: ﴿وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾^۲.

در غیبت، کارگشا و ناصر است و هدایت غایبانه دارد.

بیان این نکات دقیق علمی و القای این عقاید متقن دینی، ارتباط می خواهد، تلاش و کار می طلبد، برنامه ریزی و نظم می جوید و مهم تر از همه، به اتحاد مهدویون نیازمند است.

تشکیل انستیتو و تأسیس کرسی مهدویت در کشورهای غیر اسلامی، که بنده کمی از مقدمات آن را در آلمان طی کرده ام، بدون اتحاد دوستان امام زمان علیه السلام غیر ممکن است.

چه خوب گفته اند که یک دست صدا ندارد!

باید همه ی تشکلهای مهدوی، انجمن ها و هیئت های ندبه ای، نویسندگان و گویندگان امام زمانی همراه مسؤولین معتقد و دلسوزان متمکن در تأسیس

۱- برای آگاهی از اسامی رسول اکرم و حضرات ائمه اثنی عشر علیهم السلام در کتب آسمانی پیشین، به کتاب «مصقل صفا» از مرحوم علامه میر سید احمد علوی مراجعه شود.

۲- ﴿وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ الرَّحْمَن / ۲۷

ترجمه: «و وجه پروردگار تو که صاحب جلال و اکرام است باقی می ماند»

امام سجاده علیه السلام می فرماید: «ما هستیم وجه خدا که به واسطه ی آن، به خدا توجه می شود»
(تفسیر قمی / ج ۲، ص ۳۴۵)

امام رضا علیه السلام به اباضیت می فرماید: «هر که برای خداوند، صورتی همچون صور دیگر تصور کند، کافر است ولیکن وجه خدا، انبیاء و حجّت های پروردگار علیهم السلام می باشند که به واسطه ی آنان به خدا و دین و معرفت او توجه می شود».

(تفسیر نورالثقلین / ج ۵، ص ۱۹۲)

کتابخانه‌های تخصصی و تشکیل سایت‌ها و ماهواره‌های مهدوی و به ویژه تأسیس کرسی مهدویت در مجامع علمی کشورهای اسلامی و غیر اسلامی، همکار و یار یکدیگر باشند.

همان طور که، ﴿إِهْدِنَا﴾ می‌گوییم، و در دعای هدایت به راه حضرت مهدی علیه السلام سخن از جمع داریم، در خدمات مهدوی هم من‌ها و منیت‌ها را باید تبدیل به ما و نیت‌های صادقانه کنیم و با جلسات مشورت و تبادل نظر و عمل به آیه شریفه ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ...﴾^۱ قلب مطهر امیر و سلطان خوبان، حجت یزدان، حضرت مهدی علیه السلام را خشنود نماییم.

استفاده از امکانات برای تبلیغ مکتب ولیّ ممکنات، باید مورد نظر قرار گیرد؛ امکانات هر چه و هر قدر باشد، وظیفه می‌آفریند و مسؤولیت می‌آورد.

در سفر مذکور با جمع دوستان، به کلیسای واتیکان رفتیم، به یکی از برادران لبنانی که مترجم ما بود، گفتم: یک سجاده بیاور.

گفت: سجاده برای چه؟ مگر به دیدار مسجد جامع رم می‌رویم؟!

گفتم: می‌دانم به دیدار کلیسای واتیکان می‌رویم، ولی مگر نمی‌شود در کلیسا نماز خواند؟

دو رکعت نماز قربةً الی الله هدیه به جدّ مادری امام زمان علیه السلام.

کنار کلیسای واتیکان به نماز ایستادم و این نماز، پیام داشت. عاقبت، تبلیغ اثر خود را می‌بخشد.

مگر برادران رومی که مسلمان شده‌اند و مؤسسه‌ی امام مهدی علیه السلام را تشکیل داده‌اند از کجا تغذیه شده‌اند از همین تبلیغات کم و کوتاه.

همان روز با نماینده‌ی پاپ و مدیر مباحث ادیان قرار ملاقات داشتم. از امکانی که خدای متعال به این بنده‌ی کوچک داده بود استفاده کردم و از او در مورد «فارقلیطا»، «پیر کلیوس» و نام پیامبر و ائمه علیهم السلام در انجیل سؤال کردم. از شمعون، جد بزرگ مادری امام زمان علیه السلام، از صلح جهانی، از نزول عیسی، از وزارت عیسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) در بارگاه امام زمان علیه السلام و این‌ها تبلیغ دین است و کار ما همین است و هدایت به دست ولی زمان و زمین است.

اینجانب ضمن عرض ادب به خدمت گزاران مهدویّه و ستاد بزرگ شعبانیه، همه‌ی علاقه‌مندان به آن حضرت را در موضوعات مطرح شده در این مقاله به ویژه موضوع تأسیس کرسی مهدویت در دانشگاه‌های بزرگ دنیا، دعوت به همکاری می‌نمایم.

در خاتمه، شعری را که در سفر یاد شده سروده‌ام تقدیم می‌نمایم:

به عشق هادی مهدی کنم سخنرانی

دل‌ام قرار ندارد بدون او آنسی

صفای کعبه و مروه برد به من حسرت

که میهمان شده‌ام بر ولای رحمانی

به شهر روم شنیدم چون نام شمعون را

دو چشم من شده گریان چو ابر بارانی

ز نسل اوست ملیکه^۱، بزرگن مادر عشق

سلام ما به چنین جد و مام نورانی

سلام ما به ملیکه، به شوی امجد او

به خادمین ولایش بهشت، ارزانی

سلام ما به حسن، پاسدار عسکر دین

خدا کند به ره او شویم قربانی

سلام ما به نقی و تقی، هدایت خلق

به عتبه‌ی رضوی، آن سرای روحانی

سلام ما به امامین، باقر و صادق

به پور او متهجد، امیر زندانی

سلام ما به حسن پاسدار صلح و صفا

به ساجد متعبد، به نثر دین بانی

سلام ما به عطش، کربلا و آب حیات

حسین، بهر معارف، ولسی یزدانی

سلام ما به امیر بیان و رهبر دین

امام راه هدایت، علی عمرانی^۲

۱- از اسامی حضرت نرجس خاتون علیها السلام

۲- نام حضرت ابوطالب علیه السلام، عمران می باشد.

سلام بر سند عشق، حضرت زهرا

به باب طاهر و پاک‌اش، رسول سبحانی

سلام ما به شهنشاه غائب و بی‌بار

صفای شهر ولا، عندلیب رضوانی

کمال حُسن الهی، نمونه‌ی تقوی

نمک بداده به یوسف، جمال ربّانی

به «کوچک» ره خود پاسخی ز احسان ده

آلا مرئی کامل! تو نیک‌برهانی




وظائف موعودیان

(۱)

با شما می‌گویم!

این مقاله به درخواست مسئولین کنفرانس عدالت و
منجی‌گرانی در آمریکا نگارش شده است..



با شما می‌گوییم، خداپرستان! اهل کتاب! پیروان پیامبران الهی! مقصود ارسال
رُسل و انزال کتب، شماست، شما!

آیا آیهی ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾^۱ را در قرآن خوانده‌اید؟

﴿تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾^۲ چه پیامی برای بشر دارد؟

انسان در مکتب همه‌ی انبیاء، موجود ارزشمندی معرفی شده است.

اگر ارزشمند نبود، خدای متعال برای او مرتبی پاک و معلّم معصوم نمی‌فرستاد.

و قانون امر و نهی برای او نازل نمی‌کرد.

بزرگی انبیاء علیهم‌السلام از آن‌جا است که از طرف خالق هستی و یگانه‌معبود

برانگیخته شده‌اند.

منتخب خداوند، بزرگ است و هدف بزرگی را تعقیب می‌نماید.

بزرگی پیروان انبیاء نیز به اندازه‌ی بزرگی هدف و مقصدشان معین می‌گردد.

هر مسلمان و غیر او که بیشتر به مقاصد الهی و آسمانی فکر کند، بیشتر به

تصحیح اندیشه و فکر پردازد، بیشتر جستجو کند تا حقیقت و نور و پاکی را بیابد،

در بزرگی مقام و شأن، برنده و سابق است.

بزرگی انسان‌ها، در انسانیت داشتن آن‌ها و در اندیشه‌ی صحیح و فکر درست

۱- اسراء / ۷۰

۲- مؤمنون / ۱۴

آنها است.

بیاید، بیاید! در مکتب‌ها جستجو کنید. ببینید کجا «انسان» می‌جوید و کجا «صلح و عدالت» می‌باید؟

نجات بشر در گرو شناخت او نسبت به خالق جهان و در گرو عمل به نسخه‌ی طیبیان فکر و روح یعنی انبیاء و رُسل علیهم‌السلام است و هلاک بشر در بی‌توجهی به معبود یکتا و قهر کردن با مکتب پیامبران الهی است.

انسان‌ها باید با ارتباط با مکتب پیامبران، در معبودشناسی و بندگی به ترقی و کمال روی آورند و از انحطاط و عقب‌گرد دوری جویند.

از بزرگ‌ترین خوبی پیامبران، این است که همگی آنها مؤید و یاور یکدیگر بوده‌اند.

بیاید! بیاید، سطری از اتحاد روحی پیامبران را بخوانید و با وحدت تمام، تمام شرک را نابود نمایید.

﴿تَعَالُوا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ...﴾^۱

داستان نصارای نجران در تاریخ اسلام دو مطلب مهم را یادآوری می‌کند:

۱ - سلم بودن نسبی نصاری، که به همین مطلب هم در طول تاریخ معروف و مشهور هستند.

۲ - حَقَّائِیت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، سلامت راه و طریق آن حضرت و دوری او از ستمگری و استبداد حکومتی.

نمی‌خواهیم در این نوشتار که سخن از صلح و صفا داریم، از نفاق بعضی از

نویسندگان و گویندگان در ملل مختلف سخن بگوئیم که کوشیده‌اند، پیامبر اسلام ﷺ را به خلاف آنچه که واقع است و سیره‌ی عملی‌اش بوده، معرفی نمایند و او را پیامبر شمشیر!! بخوانند.

پیامبر اسلام، مثل موسی کلیم الله و عیسی روح الله (علی نبینا و آله و علیهما السلام)، پیامبر توحید و خداپرستی، راستی و درستی، صلح و عدالت بوده است.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^۱

او پیامبر همه‌ی انسان‌ها است. اگر چه خود، عرب و قانون‌اش به فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین زبان‌ها (زبان عربی) نازل شده است.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾^۲

علی‌التحقیق، نه از روی تقلید و نه به قصد تحقیر ادیان آسمانی، اسلام بالاترین رتبه را در تربیت و تعلیم بشر داشته و دارد.

بزرگان ادیان آسمانی، محققان و اندیشمندان منصف آن‌ها به این حقیقت رسیده یا در شرف رسیدن به آن هستند.

پیامبران الهی، همگی پیروز بوده‌اند، چرا که در محیط تبلیغ خود، پیام «الله» را رسانده و به انسان، اتمام حجت کرده‌اند.

پیروزی انبیاء ﷺ در تاج و تخت و کفش و کلاه شاهی نبوده است. رساندن پیام صلح و عدالت و این که بشر، عبد خداوند باید باشد، نه عبد هوس و شیطان، پیروزی انبیاء شناخته می‌شود.

پیامبران ﷺ با آینده‌نگری الهی، بشر تشنه‌ی حقیقت و طالب عدالت را

۱- انبیاء ۱۰۷

۲- سبا / ۲۸

سرگردان و متحیر رها نکرده‌اند. وجدان انسانی و برخورداری از صفات رحمانی آن‌ها اقتضاء می‌نمود که از فردا و فرداها سخن بگویند، از نیاز بشر به کلاس و دانشگاه بالاتر.

کتب و نسخه‌های شفابخش پیامبران گذشته، به بشر، بعثت رسول اسلام ﷺ را بشارت داده است.

البته قبول این مطلب برای بعضی از سران ادیان سخت است، ولی انسان برای خوش‌بختی خود و انسان‌های دیگر سختی حقیقت‌گویی و دفاع از حقیقت را باید تحمل کند.

خوشبختانه بعضی از علماء و محققین ادیان به این بشارت، اشارت داشته و به زبان‌های مختلف، رساله و کتاب‌ها نوشته‌اند و با قبول حقانیت ادیان الهی گذشته، برترین آیین آسمانی را «اسلام» معرفی کرده‌اند.

«ابلاغ توحید و عبادت و ارشاد بشر به مبانی اخلاق و عدالت و بشارت به زندگی برتر تحت تفکر بهتر»، کار پیامبران الهی از آدم تا خاتم النبیین ﷺ بوده است و این بزرگواران، کمی از زیاد قوانین دین را توانسته‌اند اجرا نمایند.

بشر، همواره در اجرای قوانین عبادت و دستورالعمل‌های عدالت، ضعف نشان داده است.

سلام و صلوات برای موسی و عیسی و محمد و اوصیاء بزرگوار آنان ﷺ، فراوان در تاریخ دیده می‌شود.

احترام به نام و نشان و کتاب و نسخه‌ی شفابخش آنان، از کارهای عادی متدینین به پیامبران است. به تعبیر دیگر، انسان‌ها به پیامبران، «زنده باد» زیاد گفته می‌گویند.

البته این خود، نکته‌ی بسیار ظریف و خوبی از نظر روحی و فکری است که برخواسته از فطرت، جبلتی و ذات بشر است.

﴿فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾^۱

چون انبیاء از جهان غیب سخن می گفتند و صدای درون قلب بشر را ظاهر و آشکار می ساختند، مورد احترام بوده و هستند. مکتب پیامبران برای بشر، جاذبه داشته و او را از تحیر و سرگردانی، الحاد و کفر در برابر حقیقت، خلاصی داده است.

پاسخ بشر به انبیاء علیهم السلام و احترام انسان‌ها نسبت به پیامبران، نشان‌دهنده‌ی این است که حقیقتی ماورای فیزیک و جهان حس و شهود، وجود داشته و دارد.

ولی این احترام و تعظیم بشر در برابر انبیاء علیهم السلام تا وقتی بود که آن بزرگواران وارد اجرا و عمل به دروس صداقت و اجرای مبانی عدالت نشده بودند.

تا مرحله‌ی شعار، بسیاری از انسان‌ها همراه پیامبران بودند، ولی وقتی مرحله‌ی عمل و اجرا پیش می‌آمد، انسان‌هایی که خود را نساخته بودند در اثر هوی پرستی و القانات شیطانی، از صفا و صداقت، صلح و عدالت فرار می‌کردند.

و امروز، بدتر از دیروز است، بشر در اثر پیشرفت‌های مادی، صنعت و تکنولوژی، غرور و خودخواهی‌اش بیشتر شده است.

اوصیاء و جانشینان پیامبران (صلوات الله علیهم اجمعین) هم با همین مشکل روبرو بودند؛ مثلاً جانشینان پیامبر اسلام صلوات الله علیه، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، با مردم، مشکل اجرای قوانین و تشکیل حکومت عادلانه را داشتند.

هیچ‌کدام از انبیاء و جانشینان آن‌ها نتوانستند یک حکومت تابع صداقت و عدالت که صددرصد موفق باشد، تشکیل بدهند.

چرا؟

نقص با انبیاء و جانشینان آنها بود؟

جواب، حتماً منفی است.

همه‌ی این بزرگواران، مقدّس‌اند و ما برای ایشان احترام قائل هستیم؛ پس چرا

کار اجرا و تشکیل حکومت صددرصد عادلانه، پیشرفت نداشت؟

چون بشر، ساخته نشده بود.

پیروزی صددرصد انبیاء علیهم‌السلام آن وقتی است که کار اجرای عدالت و حکومت

صددرصد الهی عملی گردد و وعده‌ها و بشارت‌ها نسبت به مدینه‌ی فاضله و زمین پر

از عدالت و زمان همراه صداقت به وجود آید و این وقتی است که بشر سرش به سنگ

بخورد و عاقبت بی‌عدالتی و بی‌توجهی به خداوند متعال را مشاهده نماید.

امروز با وسایل ارتباط جمعی و وسائط مهم خبری، توجه دادن بشر به مکتب

انبیاء و تدریس هدف مقدّس پیامبران که عبادت و صداقت و عدالت است، کاری

مهم و مسؤولیتی بزرگ است.

سخن از نیاز به عدالت، حکومت عدالت و اجرای عدالت در کلّ جهان، کار

مبلغان و مربیان جامعه‌ی انسانی است.

اگر به صلح و حکومت عادلانه‌ی جهانی بی‌توجه باشیم، هدف انبیاء و رُسل علیهم‌السلام

را نشناخته و خلقت و زندگی را عبث و بیهوده انگاشته‌ایم.

با تشکیل کنفرانس‌های بزرگ جهانی، باید پیام انبیاء، خاصّه رسول اسلام و

اوصیاء طاهرین ایشان (صلوات الله علیهم اجمعین) را به گوش همگان برسانیم که:

بشر تحت لوای حکومت عدل، بیشتر و بهتر می‌تواند، عبادت خداوند را بنماید.

بیشتر و بهتر می‌تواند به مراتب عالی‌ی انسانیت و کمال معنویت برسد.

﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾^۱

حتی بیان این مطلب، ضروری به نظر می‌رسد که بشر در زمان حکومت عدل، بهتر و زودتر به ترقیات مادی و تکامل علوم و دانش‌ها می‌رسد و بسیاری از مجهولات او معلوم و آشکار می‌گردد.

یعنی بیان زیبایی‌های مدینه‌ی فاضله و حکومت عادلانه، شرح خوبی‌ها و خوشی‌ها، آن طور که در بشارات کتب الهی و در پیام پیامبران آمده است، انسان‌ها را مشتاق «ظهور موعود» می‌نماید.

انسانی را فرض کنید که از جنگ‌ها و نبردهای وحشیانه خسته شده، از ظلم و بی‌عدالتی‌های جهانی، بی‌رمق و کسل گشته، از فساد و ناپاکی، زشتی و پستی، به ستوه آمده، با این حال به کتاب و مجله و یا CD و فیلم و سریالی برخورد می‌کند که در آن متدینین و مؤمنان به پیامبران، با استناد به بشارات‌های الهی، نغمه‌ی امید سر داده و بشر را به پایان خزان و رسیدن بهار، خبر داده‌اند.

این انسان، چه احساسی پیدا می‌کند و به چه زندگی و حیات معنوی‌ای دل می‌بندد...؟

و به راستی، این خزان چه خزان بزرگی است!

به سران و بزرگان جهان بگویم، چه بگویم؟

این خزان، سوغات کدامین جفاکننده است.

گل خوشبوی اخلاق انسانی و فضیلت‌های روحانی، استعدادها و حافظه‌ها به خزان نشسته و ملل مختلف، در آتش فساد و ستم و تجاوز می‌سوزند و دادرسی

ندارند.

به متفکران و سیاست‌مداران جهان بگویم، چه بگویم؟

بعضی از اینان به خزان آفرینان وابسته‌اند؛ علم و اندیشه‌ی اینان در خدمت استعمار و استکبار است.

به شما بگویم، کار شما بشارتی است که بشارت ظهور را به دنبال دارد. کار شما اولین کار در نوع خود به شمار می‌آید، مثل کار مرکز جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام، کاری بکر و پر ثمر؛ کاری که باید در گذشته انجام می‌گرفت و حال انجام آن را خداوند متعال به خدام المهدی علیهم السلام واگذار فرموده است.

به شما می‌گویم...

که دلسوز خلق هستید و رضای خالق را در نظر دارید.

خزان، دل و جان بشریت را به نابودی کشانده است.

چه باید کرد و به چه وسیله‌ای باید تمسک جست؟

حتماً در این کنفرانس بزرگ، بزرگان می‌گویند که چه باید کرد تا خزان، مبدل به بهار گردد و به چه وسیله‌ای باید تمسک جست تا بهار آفرین بیاید.

ولی مگر افراد کوچک حق سخن گفتن و نظر دادن ندارند؟

من می‌گویم: بهترین سرمایه در دست متدینین است، آن سرمایه چیست؟

فطرت را می‌گویم.

چرا سران مذاهب از فطرت‌های پاک، به سود صلح و عدالت جهانی استفاده نمی‌کنند.

تفسیر دین صحیح، تبیین آیین مطلوب عقل، تشریح مقاصد انبیاء علیهم السلام و این که همه‌ی آن بزرگواران خواهان صلح و عدالت بوده‌اند، برای صاحبان فطرت و مردم خداجو، زمینه‌ی صلح و عدالت جهانی را فراهم می‌کند.

«فطرت» همان طور که به «فاطر السموات و الارضین» خالق آسمان و زمین، گواهی می دهد، و دل همان گونه که شاهد معبود است، شاهد عابدی که عبادت اش فوق همه ی عبادت ها است نیز می باشد.

معبود بزرگ، عابد بزرگی دارد که با تربیت و تعلیم اش، عالم را به عبادت و صلح و عدالت می خواند.

«فطرت»، لزوم وجود فریادرس را گواهی می دهد، دل به دادرسی الهی دل می سپرد و قلب برای رسیدن مُصلح می تپد.

چرا مظلوم فریاد می زند؟ چرا محروم می گرید؟ چه احساس درونی ای دارد؟
تنهای تنها است، ولی داد می زند و گریه می کند، مگر دادرسی سراغ دارد؟
این معنا را خوب دقت کنید. فطرت می گوید: دادرسی مقتدر وجود دارد.
اما کیست و کجاست؟

این جا اشتباه در تطبیق فراوان است، مسؤولیت کنفرانس شما و امثال آن، این است که در «رفع اشتباه در تطبیق» بکوشد.

کار شما کار انبیاء علیهم السلام و راه شما راه پیامبران است.

آن ها اشتباه در تطبیق نسبت به خدای یگانه را برطرف نمودند.

انسان هایی که در اثر جهل، به بت پرستی و شرک روی آورده بودند، در اثر هدایت پیامبران، خداپرستی و توحید را سیره ی خود ساختند.

شما که به یاد منجی و مصلح جهانی، به تلاشی بزرگ و مخلصانه دست زده اید، باید دادرسی واقعی را معرفی کنید.

دادرسی که فطرت بر او گواهی می دهد، نماینده ی خداوند متعال روی زمین است.

خلیفة الله، با علم و قدرت خدایی، گره گشای محرومان و مستضعفان جهان می باشد.

بقية الله، نماینده‌ی انبیاء و پیامبران و از دودمان ابراهیم، نماینده‌ی «فارقلیطا» و «پیر کلیوس»، از نسل «مآدمآد»، و «ایلیا» علیه السلام با همان مرام و سیره‌ی خوب و خوش پیامبران الهی است.

این دادرس، دادرس همه‌ی بشریت است.

«مستضعفین» از هر کیش و در هر مرام را آگاهی دهید که: گره‌گشای خلائق به امر خداوند خواهد آمد و صلح و عدالت را برای بشر سوغات می‌آورد. شما باید مسلمانان را با بهترین گفتار و نوشتار - اگر مشکل در تطبیق دارند - ارشاد نمایید.

حدیث «مَنْ مَاتَ»^۱ که در شناخت امام و رهبر است و با عبارات مختلفه در صحاح و کتب دیگر آمده و فریقین نقل کرده‌اند، چه مدلولی دارد؟ چرا به معرفت و بیعت با امام و رهبر، امر شده‌ایم؟

۱- برای آگاهی از اسامی رسول اکرم و حضرات ائمه اثنی عشر علیهم السلام در کتب آسمانی پیشین، به کتاب «مصلح صفا» از مرحوم علامه میر سید احمد علوی مراجعه شود.

۲- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

ترجمه: «کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است». ینابیع المودة، قندوزی حنفی / ج ۳، ص ۴۵۶

این روایت در کتب مختلفه‌ی شیعه و عاقله با عبارات و طرق مختلفه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است. همچنین صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۸ (کتاب الامارة) و نیز تفسیر ابن کثیر ذیل آیه‌ی شریفه‌ی «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» و دیگر کتب روایی از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که فرمود: «کسی که بمیرد و بیعت امامی بر گردن او نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است». (در کتاب ارزشمند «شناخت امام، راه‌هایی از مرگ جاهلیت»، فتاد روایت با این مضمون، با عبارات مختلفه از طرق عاقله نقل شده است).

اطلاق این احادیث می گویند: هر زمانی، هدایت کننده‌ای باید باشد، ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾؛ امروز آن هادی کیست؟ آن که باید با او بیعت کنیم و او را بشناسیم؟

۱- «أَنَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» رعد ۷ /

ترجمه: «تو بیم‌دهنده‌ای و هر قومی را راهنمایی است»

هنگامی که این آیه نازل شد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دست خود را بر سینه‌اش نهاد و فرمود: «من ام‌بیم‌دهنده!» و با دست به شانه‌ی امیرالمؤمنین علی علیه السلام زد و فرمود: «یا علی! تویی هادی؛ و به واسطه‌ی تو ای علی هدایت‌یافتگان هدایت می‌شوند.»

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی تفسیر این آیه‌ی شریفه می‌فرماید: «پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود: من ام‌بیم‌دهنده؛ و هادی (در هر زمان)، مردی از بنی‌هاشم است.»

محمد بن مسلم گویند از جعفر بن محمد الصادق علیه السلام در مورد این آیه سؤال کردم، فرمود: «کُلُّ قَوْمٍ هَادٍ لِكُلِّ قَوْمٍ فِي زَمَانِهِمْ: هر امامی هادی هر قومی در زمان خودشان می‌باشد.»

(ینابیع المودة / ج ۱، ص ۲۹۷ به نقل از مناقب)

ثعلبی نیز پس از نقل این روایت در تفسیر خود «الکشف و البیان»، ذیل آیه‌ی شریفه می‌نویسد: این روایتی است که عده‌ی بسیاری از مفسرین و محدثین از ابن عباس و محمد بن مسلم نقل کرده‌اند.

(ینابیع المودة / ج ۱، ص ۲۹۷ به نقل از مناقب)

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله در تفسیر این آیه‌ی شریفه، فرمود: «أَنَا الْمُنْذِرُ وَ عَلِيُّ الْهَادِي، أَمَا وَاللَّهِ مَا زَالَتْ فِينَا إِلَى السَّاعَةِ: من ام‌بیم‌دهنده و علی است هدایت‌کننده، به خدا سوگند این (منصب) تا قیامت متعلق به ماست.» (ینابیع المودة / ج ۲، ص ۲۴۶ به نقل از مناقب)

حاکم حسکانی حنفی می‌نویسد: رسول الله صلی الله علیه و آله آب پاکیزه‌ای طلبید و علی بن ابی طالب علیه السلام نزد او بود. پس طهارت جست؛ سپس دست علی علیه السلام را گرفت و به سینه‌ی خود چسباند و فرمود: «أَنَا أَنْتَ مُنْذِرٌ» (یعنی مصداق بیم‌دهنده، من هستم) و بعد دست علی علیه السلام را به سینه‌ی خود آن حضرت گذاشت و فرمود: «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (یعنی مصداق هادی امت تویی) ...

(شواهد التنزیل / ج ۱، ص ۳۰۲)

کیست که اگر با او بیعت نکنی و او را شناسی و بمیری، موت موت جاهلیت محسوب می‌شود؟

واقعاً کار مهمی است؛ حیات طیبه و فلاح دارین به این ارشاد و راهنمایی بستگی دارد.

برادران و خواهران مهدوی! با قلبی مطمئن و آرام سخن بگویید و ترجمه و تألیف نمایید.

﴿وَأْمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ﴾^۱ که خطاب به بیگانه‌ی باقرآن و اسلام است را در نظر بگیرید.

در مورد نبوت حضرت خاتم‌الانبیاء احمد محمد ﷺ و امامت دوازده وصی معصوم آن بزرگوار ﷺ، علامات و نشانه‌ها در کتب سابقین و آثار مؤمنان به موسی کلیم‌الله و عیسی روح‌الله (علی نبینا و آله و علیهما السلام) وجود داشته و دارد. از خداوند متعال می‌خواهیم برای کمک به شما، گروهی از محققان مسیحی و یهودی را با فطرت‌های پاک، بسیج نماید تا وحدت روحانی پیامبران الهی را که در کتب دینی منعکس بوده، آشکار نمایند و به ویژه در مورد یادگار «فارقلیطا»^۲ یعنی

→

این احادیث و امثال آن در دیگر کتب عامه از جمله کنز العمال، حدیث ۴۴۴۳ / تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۵۲۰ / المُستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۰، حدیث ۴۴۴۶ و ۲۴۴ / الدر المنثور، ج ۴، ص ۶۰۸ / ینابیع المودّة، ج ۱، ص ۹۰ و ۲۹۶ و تعداد بسیاری از دیگر کتب عامه و تعداد بیشماری از تفاسیر و روایات شیعه نقل شده است.

۱- بقره / ۴۱

۲- رجوع شود به پاورقی شماره‌ی ۱ صفحه‌ی ۱۱۴.

«قیذما»^۱، همان منجی واقعی و عدالت گستر حقیقی که هم نام محمد ﷺ و ملقب به مهدی است، با شما مسلمانان و پیروان قرآن و عترت ﷺ همکاری نمایند. حتم حتم بدانید که «بشارت ظهور منجی» در کتب گذشتگان آمده است. خدای متعال در مورد اولیای خودش اطلاع رسانی نموده و مردم را به وجود رهبران معصوم خبر داده است.

بر ماست که همه ی ملل را به اطلاع یابی دعوت نموده، همگان به ویژه نسل جوان را امیدوار کرده، به شناخت منجی و عدالت گستر جهانی فراخوانیم. و این کار بعد از این است که خود در شناخت مهدویت کار کنیم و اسباب مطالعه و تحقیق را برای همه ی اقوام و ملل در موضوع «شناخت آخر الزمان»، وظایف انسان در آخر الزمان و معرفت منجی آخر الزمان» فراهم نماییم. از راه دور به وجود ذی جود شما دعا می نمایم، بر قیام شما برای خدمت به قائم آل محمد ﷺ درود می فرستم، بر روحیه ی با نشاط شما سلام می کنم و امیدوار دعای شما هستم.

۱- نام حضرت مهدی موعود ﷺ در تورات، نک: مصقل صفا از مرحوم علامه میر سید احمد علوی



وظائف موعودیان

(۲)

یگانه نگاهبان



حمد خدای محمد ﷺ را که علی ؑ را ولی و ابناء طاهرین اش ؑ را اوصیای او قرار داد و توحید را دژ و قلعه‌ی امن و کلید آن را مودت امرای هستی و مرئیان حق پرستی انتخاب نمود.

در این مقاله‌ی کوتاه از قلعه‌ی مذکور و دژ استوار توحید سخن می‌گوییم. نقشه‌ی این ساختمان مرتفع و بالابند، کار خدای متعال است. خوب توجه کنید! هر ساختمانی اول، نقشه می‌خواهد. باید و نبایدها، وسعت ساختمان و حدود بنا، در ساختمان توحید نقشه را خداوند کشیده است و چه زیبا! واقعاً زیبا، به زیبایی نقشه‌ی ساختمان تکوین.

امیرالمؤمنین علی ؑ می‌فرماید: «لَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ...» ولی انسان‌ها نه به زیبایی تکوین توجه کردند و نه به زیبایی تشریح، و گرنه همان که علی ؑ فرمود که: «لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ وَ خَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ»^۱ ساختمان توحیدی که انبیاء ؑ بنا نموده‌اند و ابراهیم (علی نبینا و آله و علیه السلام) مروج‌اش بود و پیامبر اسلام ﷺ به اکمال‌اش پرداخت حقیقتاً اصل و فرع و مبدأ و منتهایش، جامع، مفید، فلاح آور و خانه‌ی امنیت بشر است و این

۱- «و لو فكروا في عظيم القدرة و جسيم النعمة لرجعوا الى الطريق و خافوا عذاب الحريق و لكن

ویژگی برای آن است که طرح ساختمان توحید و تشریح از جانب طراح ساختمان جهان تکوین صورت گرفته است و او می‌داند نیازهای مادی و معنوی بشر چه چیز است و چگونه برآورده میشود. او به مصنوع خود (انسان)، کاملاً آگاهی دارد و برای همین او باید امر و نهی کند و حلال و حرام را مقرر فرماید. پس امر و حکم از جانب حکیم علی‌الاطلاق باید برسد.

پیامبران (علی نبینا و آله و علیهم السّلام) و پیامبر اسلام ﷺ همیشه منتظر وحی الهی بودند تا چه حکم فرماید و چه را مطلوب و که را مردود داند. انبیاء ﷺ عالم به خواست خداوند بودند و حدود ساختمان توحید و نقشه‌ی مهندسی بنای اسلام را بعلم الله می‌دانستند.

در طول قرون و اعصار، این بنای محکم و استوار در اثر مجاهده و تلاش این بزرگواران ساخته شد و اتمام‌اش با رسول اکرم ﷺ بود.

تمام آنچه خداوند می‌خواست، در این بنا آمده است؛ سرای فلاح بشر، راحت انسان، انسانی که از «معیشتِ ضنک»^۱ فرار کرده با «ذکر الله» به آرامش و اطمینان روح و روان رسیده است.

«فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»^۲ مطلب کم و مطلوب کوچکی نیست.

۱- طه / ۱۲۴. فی الکافی فی قوله تعالی: «من اعرض عن ذکری»، قال: ولایة امیر المؤمنین ﷺ؛ «اعمی»، قال: یعنی اعمی البصر فی الآخرة و اعمی القلب فی الدنيا عن ولایة امیر المؤمنین ﷺ... تفسیر صافی، ذیل آیه‌ی شریفه

۲- ابن عمر گوید: رسول الله ﷺ از جانب حضرت حق تعالی فرمود: «ولایة علی بن ابی طالب حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»

«ولایت علی بن ابی طالب دژ محکم من است، پس هر که در دژ محکم من وارد شود، از عذاب

بشر چه ندارد که امنیت ندارد؟

«ذکر الله» ندارد. وقتی «ذکر الله» نقشه‌ی زندگی شد، باید بر پیشانی بشر ﴿الْأَ

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ نوشته شود.

بشر امروز در ساختمان توحید وارد نشده است، حتی غالب آن‌هایی که ادعا

می‌کنند پیرو انبیاء هستند، یهودیان، مسیحیان و مسلمانان؛ و الا چرا جنگ و نزاع

رهایشان نمی‌کند و هرز زندگی کردن و هرزه بودن را شعار خویش ساخته، خسران و

تبهکاری، ناامنی و خوف گریبان‌گیرشان شده است و جالب این است که بدانیم دلیل

خاتمیت در این نکته نهفته است که ساختمان توحید با تبلیغ خاتم الانبیاء ﷺ به

نهایت کمال رسید. بدیهی است وقتی ساختمان مطلوب مهندس، به کمال می‌رسد به

بنای دیگر احتیاج نمی‌باشد.

در اینجا به سؤالی باید پاسخ بگوییم و آن این است که: چرا غالب متدینین در این

حصن حصین وارد نمی‌باشند؟

پاسخ این است که: ورود به قلعه و دژ توحید با وجود شرایطی امکان پذیر است

و ما در این جا به مهم‌ترین شرط و اصلی‌ترین قید اشاره می‌نماییم.

وقتی مجری قبلی این دژ به پیروان‌اش توصیه می‌نماید که از مجری بعد از من

پیروی کنید، آیا نباید این امر از طرف پیروان، ملاحظه و رعایت گردد؟

مثلا موسی عليه السلام توصیه به پیروی از عیسی عليه السلام می‌نماید و عیسی عليه السلام توصیه به

پیروی خاتم الانبیاء عليه السلام می‌کند. آیا این توصیه‌ها از طرف یهودیان و مسیحیان چه

→

من در امان خواهد بود»

شواهد التنزیل / ج ۱، ص ۱۳۱

۱- عصر / ۳

مقدار مورد توجه قرار گرفته است؟ سران یهود و نصاری چه پاسخی در برابر بشارت بعثت پیامبر اسلام ﷺ داشته و دارند؟

شما برای توجه بیشتر به این بشارات میتوانید به کتاب‌های: «انیس الاعلام» و «مصقل صفا»^۱ و کتاب‌هایی در همین موضوع مراجعه فرمایید، تا کاملاً ﴿وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنَ بَغْدِ اسْمُهُ أَحْمَدٌ﴾^۲ را دریافته، «بسیار ستوده و پیر کلیوس»^۳، را خوب شناخته و به جهانیان معرفی کنید.

در مورد مسلمانان هم گفته و می‌گویم که آنان غالباً در این دژ استوار داخل نیستند. چرا؟

چون این گروه هم به توصیه‌ی پیامبر اسلام در مورد رهبران بعد از آن حضرت عمل نکردند و این جا سخن گهربار ولی پروردگار حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام آشکار می‌گردد که فرمود: «بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»^۴

چند میلیون از مسلمانان به آیات ولایت و رهبری آل عصمت علیه السلام و روایات امامت و زعامت آن بزرگواران توجه داشته‌اند؟

در این جا بحث دیگری مطرح می‌گردد که بعد از خاتمیت، امامت ائمه علیهم السلام چه معنی می‌دهد و چه جایگاهی دارد؟

۱- «انیس الاعلام فی نصره الاسلام» نوشته‌ی مرحوم محمد صادق فخرالاسلام و مصقل صفا نوشته‌ی مرحوم علامه میر سید احمد علوی می‌باشد.

۲- صف / ۶

۳- برای آگاهی از اسامی رسول اکرم و حضرات ائمه اثنی عشر علیهم السلام در کتب آسمانی پیشین، به کتاب «مصقل صفا» از مرحوم علامه میر سید احمد علوی مراجعه شود.

۴- اشاره به حدیث سلسله الذهب بحار الانوار / ج ۴۹، ص ۱۲۳

امامت به معنای نبوت و رسالت نیست، امامت پاسداری از مبانی رسالت، نگهداری قلعه و دژ توحید است. «هُم مَوْضِعُ سِرِّهِ وَ...»^۱
 امامت، اجمال قرآن را تفصیل می‌دهد و گل نشکفته‌ی اسلام را شکوفا می‌سازد. چرا جهانیان هنوز نتوانسته‌اند همه‌ی زیبایی‌های قرآن را ببینند و از عطر دل‌انگیز اسلام معطر گردند؟

چون مفضلین قرآن و مفسرین اسلام، یعنی ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام در اثر ظلم ظالمان و کید مکاران آن‌طور که باید و شاید نتوانستند گل نشکفته‌ی قرآن را شکوفا سازند و همه‌ی زیبایی‌های دین مبین را آشکار نمایند.

یکی از این زیبایی‌ها، حکومت و ولایت کلیه‌ی الهیه بوده که ظالمین و منافقین، مانع برپایی و ظهور و بروزش گشتند و همان‌طور که می‌دانید اجرای این امر مهم الهی یعنی تشکیل حکومت واحده‌ی جهانی به دست خاتم الاوصیاء حضرت بقیه‌الله علیه‌السلام می‌باشد و حال که زمان غیبت است پاسداری واقعی دژ و قلعه‌ی اسلام به دست توانای آن جناب است.

حافظ و نگاهبان دین، پاسدار حصنِ حصین، تمام‌کننده‌ی نور مبین و نقطه‌ی پرگار یقین غیر از وجود امام ثانی عشر و ولی منتظر نبوده و نیست.

پس اگر کلمه‌ی مرجعیت شیعه را به کار می‌بریم و در نوشته‌ها و گفته‌ها از آن یاد می‌کنیم، مقصود اولی و بالذات، مظهر ﴿إِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ﴾^۱، ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾^۲، ﴿وَاللَّهُ مَتِّمٌ نُّورِهِ﴾^۳ می‌باشد.

۱- هم موضع سره و لجا أمره... نهج البلاغه / خطبه‌ی ۲

۲- حجر / ۹

۳- توبه / ۳۳؛ صف / ۹

اگر چنین فکری در اذهان مقلد و مقلد امروز وجود داشته باشد که خود را سر سفره‌ی ولی نعمت و امام هدایت حضرت مهدی علیه السلام ببینند و بدانند، آن وقت به آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ﴾^۱ عمل نموده، عالم و جاهل، استاد و شاگرد، مراد و مرید، شرط دخول در حصن توحید را دارا گشته، ان شاء الله ایمن از عذاب خداوند متعال خواهند بود.

بی ادبی نیست اگر سؤال کنم: مرجعیت بدون اتصال روحی و معنوی به امام عصر علیه السلام چه معنایی می تواند داشته باشد و تقلید از مرجعیتی که آه و سوز مهدوی نداشته و دل به صاحب اسلام نداده و «مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ»^۲ نباشد به کجا می انجامد؟
«مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ» چه شرطی را برای مرجعیت شیعه یادآوری می کند؟
آن مقدار «یاد» است که به پیروی از «ذکر الله»^۳ یعنی مولایمان امام زمان در مسیر نصرت قرار گرفته است.

آن مقدار «یاد» است که مُلْهَم به الهامات مهدویّه است و یادش یاد حضرت صاحب الامر علیه السلام را در قلوب زنده می کند.
پس «مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ» مثل «أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» دقیقاً در حوزه‌ی مرجعیت شیعه،

→

۱- ۱۱- صف / ۸ نک: تفسیر صافی.

۲- اعراف / ۶۹. «آلاء الله» ولایت اهل البیت علیهم السلام است. تفسیر صافی / ذیل آیه‌ی شریفه

۳- بحار الانوار / ج ۵۱، ص ۲۰

۴- ﴿... فَاسْعُوا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ...﴾ جمعه / ۹. مراد از «ذکر الله» حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و امروز حضرت مهدی علیه السلام می باشند.

(نک: آیین جمعه، نوشته‌ی مرحوم آیه الله سید محمدتقی موسوی صاحب کتاب شریف مکیال المکارم، ص ۷۳.)

باید رعایت و ملاحظه گردد و افتخار داریم که در تاریخ مرجعیت شیعه، دل سوختگانی که یاد بوده‌اند، فراوان داشته‌ایم، ولی بحث در مورد «یادآوران» است. یادآورانی که با وسایل روز و به زبان واضح و روشن پاسخ‌گوی مسایل مهدویت باشند و کلاب و روبه‌صفتان مزدور را برانند.

ساده‌تر بگوییم: مرجعیتی که فقه را در مباحث فقهیه‌ی اصطلاح حوزه، تمام نداند، فقه بگوید یعنی از توحید و شروط آن، از رسالت و مبنای آن، از ولایت و عظمت آن، از خاتم اوصیاء، از معرفت یار و بزرگی ولی پروردگار، آیا فراوان داشته‌ایم؟

مرجعیتی که نه فقط بگوید و بنویسد، بلکه امر به گفتن و نوشتن فرماید، نه فقط در حوزه بلکه در دانشگاه، نه فقط در میان شیعه، بلکه در بین همه‌ی جهانیان.

مگر امام ما نماینده‌ی «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِینَ»^۱ نمی‌باشد؟

چرا نباید در شرق و غرب عالم، کشورهای اروپایی و غیرهم سخن از مهدویت و منجی عالم بشریت باشد؟

چرا کار مهدوی پرمحتوی و جهانی در حوزه‌های شیعه هنوز آغاز نشده است؟ بعد از مسجد هامبورگ و قلیلی از مراکز دیگر، چند مرکز شیعی که مبلغ معارف مهدویت باشد سراغ دارید و تازه این مراکز چه مقدار کار مهدوی انجام داده و می‌دهند؟

انستیتو اسلامی در دل کشورهای غربی، کرسی شناخت تشیع، کرسی شناخت امام زمان علیه السلام و...؟

چاپ و نشر کتاب و رساله‌ی عملیه‌ی مراجع بعد از اطلاع‌رسانی در موضوع

کتاب انسان کامل و اسوهی کاملان عالم باید انجام شود. بیوت مراجع که ان شاء الله تعالی متصل به بیوتی است که ﴿أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾^۱ باید مبلغ آیه الله العظمی حضرت بقیه الله علیه السلام باشد.

بزرگی مراجع شیعه از بزرگی امام زمان است. اگر بزرگ بزرگان فراموش شود چه کسی می تواند ادعای بزرگی و زعامت داشته باشد؟

در خاتمه با عتبه بوسی حضرات آل عصمت علیهم السلام و ذکر صلوات بر ارواح مطهره‌ی آن بزرگواران و با عرض سلام خدمت مراجع عالی قدر تشیع (دام ظلهم) و اظهار ادب برای پیروان مرجعیت، عرضه می دارم:

مرجعیت شیعه قبل از این که کتاب الطهاره بنویسد و بفرماید، پاسخ گوی مسائل طهارت قلب است و طهارت قلب و فرار از مرگ جاهلی، به معرفی ﴿بِئْسَ مَعْطَلَةٌ﴾^۱ و ﴿مَاءٌ مَعِينٌ﴾^۲ و ﴿الْبَحْرَيْنِ﴾^۳ نیازمند است و مقصد «أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» و «مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ» در این حوزه، همین است و منظور از حدیث «مَنْ مَاتَ وَكَمْ يَعْرِفُ إِمَامَ زَمَانِهِ...»^۴، اطلاع یابی و اطلاع رسانی در موضوع شناخت «رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ»^۵ است، که

۱-۱۶- نور / ۳۶. نک: شواهد التنزیل / ج ۱، ص ۴۱۰.

۲- حج / ۴۵. نک: مناقب آل ابی طالب / ج ۲، ص ۲۸۴ و کافی / ج ۱، ص ۴۲۸.

۳- ملک / ۳۰. نک: تفسیر صافی.

۴- سورة الرحمان / ۱۹. نک: شواهد التنزیل / ج ۲، ص ۲۰۸.

۵- رجوع شود به پاورقی شماره ۲ صفحه ۱۶۷.

به دلیل «وَقِفْوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»^۱ و صدها دلیل دیگر، این اصل دین است. جامعه‌ی مهدوی باید فرصت‌ها را از دست ندهد و از راهکارها بهره‌برداری نماید و در پیشبرد اهداف تشیع، ید توانای مرجعیت شیعه باشد.

۱- خطیب خوارزمی در مناقب می‌نویسد: «صراط بر دو قسم است: صراط دنیا و صراط آخرت؛ منظور از صراط دنیا، علی بن ابی‌طالب علیه السلام و منظور از صراط آخرت، پل روی جهنم است؛ کسی که صراط دنیا را بشناسد می‌تواند از صراط آخرت بگذرد». انس ابن مالک گوید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «آن‌گاه که قیامت برپا شود و صراط بر جهنم نصب شود، احدی از آن نمی‌گذرد مگر کسی که جوازی با عنوان ولایت علی بن ابی‌طالب به همراه داشته باشد و این همان قول خداوند تعالی است که فرمود: «وَقِفْوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»: آن‌ها را نگاه دارید که مورد بازخواست و پرسش هستند.»
(تنبایع المودّة، قندوزی حنفی / ج ۱، ص ۳۳۸)




وظائف موعودیان

(۳)

کلمات نجات بخش

این سطور، خلاصه‌ی یک سخنرانی در جلسات هفتگی
(شب‌های جمعه) در دفتر مرکزی مرکز جهانی حضرت
ولی عصر علیه السلام می‌باشد.



بسم الله الرحمن الرحيم

سخن ما در باره‌ی «کلمات» است، کلمات نجات بخش.

چگونه یک کلمه می‌تواند نجات بخش باشد؟

آیا شما می‌توانید به این سؤال پاسخ دهید؟

غریق در دریا، داد می‌زند: بدادم برسید! یا می‌گویید: کمک! کمک! این کلمه

یا کلمات باعث می‌شود نجات غریق بیاید و او را نجات بدهد.

نجات غریق، برای شخص غرق شده در دریا دلسوز است. ما در مکتبمان

نجات غریق داریم؛ کلمات. مثلاً کلمه‌ی توحید، نجات غریق است، داستان حضرت

یونس (علی نبیا و آله و علیه‌السلام) را شنیده‌اید؟

با مردم قهر کرد! چون به دروس اش توجه نکردند. آمد لب دریا و سوار کشتی

شد، طوفان شد و همسفرها گفتند: قرعه بزنید و کسی را بیندازید داخل دریا، قرعه به

نام یونس در آمد و باز هم!!

او را انداختند داخل دریا، ماهی بزرگی او را بلعید.

البته این داستان قرآنی حکمت‌ها و اسرار عرفانی بزرگی دارد و باید در موقعیت

دیگر از آن بحث کنیم، یکی از آن اسرار این است که یونس در شکم ماهی زنده

ماند، مگر می‌شود؟

این با مبانی روشنفکرنمایی و مکاتب الحادی نمی‌سازد؛ بلکه، قبول این مطلب

در دائره‌ی توحید و توجه به قدرت خداوند متعال است.

موحد می‌گوید: «ان الله على كل شيء قدير» پس خداوند می‌تواند یونس (علی نبیا و آله و علیه‌السلام) را در قعر دریا در شکم ماهی، زنده نگه دارد، او حافظ است، و همین حافظ، امام زمان علیه‌السلام را قرن‌ها است نگه داشته است، پس مسئله‌ی طول عمر، از نظر موحد حل شده است.

به هر حال چه چیزی یونس (علی نبیا و آله و علیه‌السلام) را نجات داد؟ کلمه؛ یعنی کلمه‌ی توحید.

«فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»^۱

موحد اگر شدی، از ظلمات بیرون می‌آیی؛ این برای ماست. حضرت یونس (علی نبیا و آله و علیه‌السلام) که موحد بود، فقط به خاطر ترک اولایی مبتلا شد. داستان او برای ما درس آموزی دارد. توحید، نجات‌بخش است، توحید انسان را از ظلمت کفر و شرک نجات می‌دهد و حتی از گرفتاری‌های دنیوی.

این‌جا باید در مقام دفاع از ذکر و دعا و بیان کلمات بگویم: مکتب دعا مکتب سازندگی است. آن‌هایی که کتاب‌های دعا را زیر سؤال می‌برند و محکوم می‌کنند، از اثرات دعا و ذکر بی‌خبرند.

یکی از شرائط دعا، اقرار به توحید است: «أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» پس دعا، موحد‌پرور است، البته توجه دارید به «فَنَادَى»، باید دعا به زبان بیاید، باید بخوانیم، نه این‌که فقط قلباً بخوایم.

قرآن می‌فرماید: «ادْعُونِي»^۲ مرا بخوانید.

۱- انبیاء / ۸۷

۲- غافر / ۶۰

یکی دیگر از شرائط دعا تنزیه خداوند متعال است: ﴿سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ و نیز از شرائط دعا اقرار به گناه است، یعنی انسان باید مغرور نباشد، خوبی را از خودش نداند، و اقرار کند به قصور و تقصیر خود. پس دعا آدم می‌سازد، انسان را از غرور می‌رهاند.

یکی از حکمت‌های دعا سازندگی بشر است.

و دیگر این که بسیاری از دروس توحیدی و عرفانی در دعا آمده است. مثلاً دعای عرفه‌ی امام حسین علیه السلام یک دانشگاه بزرگ توحیدی است، مثل زیارت‌ها که دانشگاه بزرگ امام‌شناسی است.

خوب، عاقبت داستان یونس علیه السلام چه شد؟ ﴿فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ﴾^۱ چون دعا کرد و به «کلمه» یعنی به کلمه‌ی توحیدی متوسل شد و تنزیه نمود و اقرار به گناه کرد، او را نجات دادیم و دعایش را مستجاب کردیم. پس کلمه‌ی توحید نجات بخش است.

همان‌طور که در حدیث «سلسلة الذهب» آمده است، کلمه‌ی توحید، حصن و دژ محکم خداوند است، ولی توحید شرائط دارد.^۲

ما می‌دانیم که انبیاء به نبی اکرم اسلام و اهل بیت ایشان علیهم السلام معتقد بودند.

همان‌طور که در «شواهد التنزیل حسکانی حنفی» آمده است^۳ و در کتب حدیثی

ما ثبت است، در مورد آیه‌ی شریفه: ﴿وَاسْتَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ...﴾^۴

۱- انبیاء / ۸۸

۲- بحار الانوار ج ۴۹ / ص ۱۲۳

۳- ج ۲ / ص ۱۵۷

۴- زخرف / ۴۵

که پیامبر از انبیاء سؤال نمود:

«عَلَى مَا بُعِثْتُمْ؟»

گفتند: «عَلَى وَلايَتِكَ وَوَلايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ»

پس یونس علیه السلام شرط توحید را می دانست و توجه به کلماتی داشت که آدم علیه السلام به آنان متوسل شد.

پس نقش کلمات در نجات آدم علیه السلام و فرزندان او مهم است.

اول: کلمه‌ی توحید

دوم: کلمه‌ی ولایت

کلمه‌ی ولایت در قرآن آمده است.

یک مورد در آیه‌ی ﴿فَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ﴾^۱

«کلمات» همان «اسماء الحسنی» هستند، یعنی محمد و علی و فاطمه و حسن و

حسین علیهم السلام و شما می توانید در کتب تفسیر و حدیث این مسئله را مطالعه کنید.

«کلمات» در آیه‌ی مربوط به ابراهیم (علی نبینا و آله وعلیه السلام):

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ...﴾^۲ ائمه‌ی اثنی عشر علیهم السلام هستند، ﴿فَاتَمَّهْنُ﴾ تا

حضرت مهدی آل محمد علیهم السلام.

ممکن است سؤال کنید: مگر می شود به انسان، «کلمه» اطلاق کرد؟

همه‌ی عالم وجود، «کلمات» خداوند است، اما «کلمه‌ی تامه» و «کلمات

تامات»، انسان‌های کامل هستند، یعنی محمد و آل محمد علیهم السلام.

حضرت مسیح (علی نبینا و آله وعلیه السلام) کلمه‌ی خداوند است: ﴿إِنَّ اللَّهَ

۱- بقره / ۳۷

۲- بقره / ۱۲۴

يَبَشِّرُكَ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ ﴿١﴾ ولی نسبت به حضرت مهدی علیه السلام باید تواضع داشته باشد، چون حضرت مهدی علیه السلام از او کامل تر است؛ برای همین، عیسی علیه السلام وزیر حضرت مهدی علیه السلام است.

یعنی حضرت مهدی علیه السلام صاحب اختیار عیسی علیه السلام است و عیسی علیه السلام ناصر و یاور حضرت مهدی علیه السلام.

پس «کلمات تاامات» که در ادعیه به آنها اشاره شده است، محمد و آل محمد علیهم السلام هستید و خداوند متعال از همه‌ی مؤمنین الزام گرفته و تعهد خواسته که نسبت به این بزرگواران تواضع کنند، ادب نمایند، مودت داشته باشند و پیروی از مکتبشان بنمایند. در سوره‌ی فتح آیه‌ی ۲۶ می‌فرماید:

﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى﴾^۱
﴿كَلِمَةَ التَّقْوَى﴾ یعنی چه؟

امامت و رهبری اهل‌البيت علیهم السلام کلمه‌ی تقوی است؛ کلمه‌ی نجات بخش، همین است؛ نجات مؤمنین در مکتب تشیع است.

مؤمنین برای نجات خود ملزم هستند به کلمه‌ی تقوی توجه کنند، توسل جویند، یعنی شیعه باشند؛ اظهار با زبان، شهادت ثالثه و سلام دادن و زیارت خواندن و محبت قلبی داشتن و پیروی نمودن.

چرا مکتب اهل‌البيت علیهم السلام ﴿كَلِمَةَ التَّقْوَى﴾ است؟
مگر نمی‌خوانیم «وَصَيِّتُكُمْ التَّقْوَى»؟^۲

۱- آل عمران / ۴۵

۲- فتح / ۲۶

۳- زیارت جامعه‌ی کبیره

اصلاً تقوای قلبی و تقوای جوارحی، فقط در دانشگاه اهل بیت علیهم السلام تدریس می شود.

در زیارت وارث می خوانیم:

«وَ أَشْهَدُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وَوَلَدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى»: یا حسین! شهادت می دهم که ائمه از فرزندان شما «كَلِمَةُ التَّقْوَى» هستند.

حضرت مهدی علیه السلام کلمه‌ی تقوای الهی است و همه‌ی مؤمنین، ملزم به اعتقاد به امامت ایشان هستند: «وَ الْأَزْمَهُم كَلِمَةُ التَّقْوَى».

اعراض از «كَلِمَةُ التَّقْوَى» یعنی از مکتب حضرت مهدی علیه السلام، اعراض از «ذکر رب» است و «معیشت ضنک» را به دنبال دارد. «مَنْ أَعْرَضَ عَنِ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً...»^۱

حضرت مهدی علیه السلام، کلمه‌ی باقیه‌ی خداوند است.

امامت حضرت ابراهیم (علی نبینا و آله و علیه السلام) ادامه دارد، تمام نمی شود، زمین خالی از امام نمی ماند.

«بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ...»^۲

«كَلِمَةُ بَاقِيَةٍ» را با «بَقِيَّةُ اللَّهِ» بررسی کنید. می بینید منظور، حضرت مهدی علیه السلام است.

شیعه، سرافراز است، شیعه مفتخر است که همیشه رهبر الهی و معصوم دارد، واسطه‌ی الهی، وسیله‌ی خدایی؛ اما مکتب‌های دیگر، رهبر الهی و معصوم ندارند.

تا جهان باقی است، امام وجود دارد، عالم، بدون حجّت نمی شود.

۱- رجوع شود به پاورقی شماره‌ی ۲ صفحه‌ی ۱۷۴.

۲- هود علیه السلام / ۸۶

﴿وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾^۱

«وجه رب» باقی است، یعنی چه؟

معلوم است که خود «رب» یعنی خداوند، باقی است. این جا سخن از «وجه رب» است؛ کیست «وجه الله»؟ «أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ»^۲ وجه رب، مهدی آل محمد علیهم السلام است که باید ما عاشقانه و عارفانه به دنبال او بگردیم و او را جستجو نماییم.

با این گفتار باید معنای «وَبِوَجْهِكَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ»^۳ معلوم شود.

بعضی تبلیغ می کنند که این ها مطالب صفویه است.

به آن ها می گوییم:

این معارف، فوق فکر صفویه است، آن ها سلطان بودند، درست است که به شیعه کمک کردند، ولی این دروس از فکر آن ها خیلی بالاتر است و اصلاً این فکر مربوط به قرآن و روایاتی است که در کتب قبل از صفویه نقل شده است.

به هر حال این یک دستور و فرمان الهی است که برای نجات، باید توسل به

«کلمات» پیدا کنید، باید پیرو باشید و مودت داشته باشید.

این دستور را اگر زیر پا بگذارید، اگر به شرط عمل نکنید، اگر به تعهد عمل

نکنید، اعمال شما قبول نمی شود و از ظلمت نجات پیدا نمی کنید. مثل جریان «حطه»

که در آیه ۵۸ سوره ی مبارکه ی بقره آمده است: ﴿وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ... وَ

ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ﴾^۴

۱- رجوع شود به پاورقی شماره ۲ صفحه ۱۵۲.

۲- دعای ندبه

۳- دعای کمیل

۴- بقره / ۵۸

باید سجده کنید، دستور است، حالا روشن فکر نما و متجدد فریب خورده می گوید: من سجده نمی کنم.

به جهنم! مگر ابلیس سجده نکرد، چه شد!؟

دستور است که بگویید: ﴿حِطَّةٌ﴾: «گناه ما را بریز». پس متواضع باشید، استغفار کنید، العفو بگویید، دعای کمیل بخوانید، مناجات کنید، توسل به محمد و آل محمد علیهم السلام پیدا کنید.

﴿قَبِلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ...﴾^۱

وای از بی خبری! وای از غرور! وای از خودخواهی!

در دین خدا دخالت بی جا کرده اند، در ذکر، در دعا، در احکام؛ متجددمآب، عارف نما، گفته است: روز عاشورا، سرور داشته باشید؛ سرور عارفانه!! ای بدبخت! عاشورا روز حزن است، روز گریه و غم اولیاء است. چرا در دین، تغییر به وجود می آورید، چرا احکام الله را تغییر می دهید!؟ دستور توبه را تغییر دادند، از «باب» وارد نشدند، از راهش وارد نشدند، غرور ورزیدند، خداوند هم عذابشان کرد.

خواهش می کنم این بحث را خودتان با مطالعه تکمیل کنید.

داستان بنی اسرائیل را بخوانید و به نکات این آیه ای که خواندم دقیقاً توجه کنید؛ ببینید عاقبت غرور و خودخواهی، عاقبت دوری از کلمات الهی چه می شود. گاهی گفتن یک کلمه مشکل گشا است، مثل همان فریاد غریق، استمداد شخص گرفتار. توسل به امام زمان، فریاد غریق و استمداد گرفتار است. توسل، گاهی به خواندن زیارت آل یاسین است، گاهی به خواندن ندبه و نماز امام زمان علیه السلام، ولی گاهی توسل با کار و فعالیت در راه امام زمان است.

اگر در برابر سلطان تواضع کنی، اگر به پادشاه سلام کنی، اگر به حاکم کل عالم دعا کنی، فائده اش به خودت برمی گردد.

چرا در حق خودت بخیل هستی؟ چرا برای نجات خود فکری نمی کنی؟
یک سلام به امام حسین علیه السلام، وقتی آب می نوشی؛ یک سلام به امام زمان علیه السلام، وقتی گرفتاری.

این، راه حل مشکلات است، ولی یک راه دیگر، کار و فعالیت کردن در راه حفظ تشیع است.

توسل به کلمات الهی از راه ترویج مکتبشان، از راه تدریس فقہشان، دروسشان، تبلیغ معارفشان و دفاع از راه و روششان.

در خاتمه‌ی سخن، عرض می کنم: دستور امام زمان است که عاشورا، عاشورا، عاشورا؛ جامعه، جامعه، جامعه؛ نافله، نافله، نافله، این دستور در مفاتیح الجنان آمده است.

باید دستور توسل به «کلمات» عمل بشود با خواندن زیارت و نافله، و با توجه به تقوای الهی، و با توجه به مبارزه با افکار انحرافی.

عامل به آیه‌ی شریفه‌ی ﴿كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^۱ باشیم و قلب مطهر صادق زمان

۱- توبه / ۱۱۹

رازی، مفسر معروف عامه می نویسد: «کسی که جایز الخطاست واجب است به کسی که معصوم است اقتدا کند و معصومین، همان کسانی هستند که خداوند، آنان را «صادقین» نامیده است؛ لذا این آیه دلالت می کند بر اینکه افراد جایز الخطا، واجب است که با معصومین از خطا همراه باشند تا اینان، مانع خطای آنان شوند و این معنا، در هر زمانی ثابت است؛ لذا در هر زمانی باید معصومی وجود داشته باشد و الا این دستور، تکلیف بمالاتیطاق است.» تفسیر رازی / ج ۱۶، ص ۲۲۱

و ولیّ دوران، حضرت مهدی علیه السلام را از خود راضی کنیم، كما قال الله تبارك و تعالى: ﴿ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾^۱.

→ دیگر مصادر عامه، همچون شواهد التنزیل / ج ۱، ص ۲۵۹، حدیث ۳۵۰ الی ۳۵۷؛ تاریخ دمشق / سرگذشت علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۴۲، ص ۳۶۱؛ مناقب خوارزمی، منقبت ۲۷۳؛ فتح القدير / ج ۲، ص ۵۰۲؛ الصواعق المحرقة ابن حجر / ص ۱۵۰؛ بنایع المودة / ج ۱، ص ۳۴۸ و ۳۵۸؛ الدر المنثور سیوطی / ج ۴، ص ۳۱۶؛ روح المعانی آلوسی / ج ۱۱، ص ۴۰ و... به انحصار مفهوم «صادقین» در وجود مقدس اهل بیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اذعان نموده اند.



وظائف موعودیان

(۴)

سیمای مهدویت در قرآن

آنچه پیش روی دارید، چکیده‌ی چند سخنرانی، طیّ یک دوره‌ی آموزش تخصصی معارف مهدوی با عنوان «سیمای مهدویت در آیینه‌ی آیات» در شب‌های ماه مبارک رمضان ۱۴۲۵ ه. ق. می‌باشد.



مجلس اول

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ بقره ۳/

پایه و اساس اسلام و مکتب تشیع ایمان و اعتقاد راسخ به جهان غیب است. قرآن در اولین آیات سوره‌ی بقره در وصف صاحبان تقوا می‌فرماید ﴿الَّذِينَ

يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...﴾

«آنان به عالم غیب (و ماورای طبیعت و حس)، مؤمن می‌باشند».

«غیب» و «شهود» در برابر یکدیگر قرار دارند. جهان شهود، جهان دیدنی‌ها و محسوسات است، قرآن می‌فرماید: خدای متعال به غیب و شهود و عالم ماورای طبیعت و جهان محسوسات، دانا است.

افراد متقی که از دانایی الهی و فطرت پاک بهره‌مندند، غیر از دیدن محسوسات، به جهان غیب و ماورای طبیعت معتقد گشته، گو این که جهان غیب را می‌بینند.

بصیرت در دین که در آیات قرآنی و روایات معصومین علیهم‌السلام از آن سخن گفته

شده، به همین معنا است.

شخص بصیر به دیدن جهان غیب، مفتخر است؛ البته دیدن با چشم عقل و عینِ دل و قلب، ولی شخص اعمی و کور، حقایق را نمی‌بیند و به عالم غیب و پنهان اعتقاد ندارد.

با دقت در نشانه‌های مؤمنان و کافران به بالاترین نشانه برخورد می‌کنیم. افراد مؤمن، جهان هستی را در دیدنی‌ها خلاصه نمی‌کنند و به نور الهی، عالم غیب و هستی‌های ناپیدا را می‌بینند.

ولی کافران و ملحدین، هستی را محدود به دیدنی‌ها می‌دانند و جهان غیب و پنهان را نفی می‌نمایند.

جهان کافران، جهان بسته است، برای همین، در عمل به خیرات و خوبی‌ها بروی آنها بسته است. کافر برای چه و برای که، کار خیر بکند؟ برای خدا؟ برای بهشت؟ برای خشنودی پیامبر و امام؟! او که به خدا و خالق هستی معتقد نیست، بهشت را خرافه می‌داند، به ارتباط پیامبر و امام با جهان غیب ایمان ندارد.

ولی مؤمن با دیدگاه وسیع و اندیشه‌ی بالا به خیر و خیریه می‌اندیشد، با عمل به اوامر پیامبر و امام، رضوان و بهشت جاودان را خواستار می‌گردد. ایمان به غیب، در اعتقاد به خدا و قیامت خلاصه نمی‌شود، گاه وجود پیامبر و امام برای بشر، «غیب» به حساب می‌آید.

اویس قرنی پیامبر اسلام را ندیده ولی از جان و دل به آن حضرت عشق می‌ورزید. اویس بن عامر مرادی قرنی، زاهد مشهوری است که زمان پیامبر زندگی می‌کرد، ولی پیامبر را ندیده مؤمن شد، وی ساکن کوفه و از بزرگان تابعین صحابه بود و در صفین به شهادت رسید.^۱

هنر مؤمن این است که دل به حقایق می دهد اگر چه آن حقایق غایب و ناپیدا باشند.

مؤمن، چشم سالم دارد، بدین جهت می بیند سلیم النفس و سلیم القلب است، بدین جهت در برابر حقیقت های ناپیدا تسلیم است.

منقول است که پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «دوست من از این امت، اویس قرنی است»^۱.

امتیاز اویس قرنی در وسعت اندیشه و بلندی دید اوست.

او حقیقت محمدی را با چشم دل دیده است.

و به پیامبری که از دیده ی ظاهری و چشم جسمانی او غایب بوده،

مؤمن گشته است. آگاهی به جهان غیب که «نورٌ یقعُ فی قلبٍ من یریدُ اللهَ

تبارک و تعالی ان ینهده»^۲، چه می خواهد؟

عبودیت خدا در مکتب پیامبر و ثقلین را، «کتاب الله و عترتی»^۳ را، نه عبودیت

۱- الطبقات الکبری / ج ۶، ص ۱۶۳

۲- اشاره به حدیث معروف «عنوان بصری»: بحار الانوار / ج ۱، ص ۲۲۵

۳- عن زید بن ارقم قال: قام رسول الله ﷺ یوما خطبیا فحمد الله و اثنی علیه ثم قال: الا ایها الناس فانما انا بشر یوشک ان یأتی رسول ربی فاجیب و انا تارك فیکم ثقلین اولهما کتاب الله فیه الهدی و النور فخذوا بکتاب الله و استمسکوا به فحث علی کتاب الله و رغب فیه ثم قال و اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی.

(صحیح مسلم، طبع سعودی / کتاب فضائل الصحابة، باب من فضائل علی بن ابی طالب رضی الله عنه - سنن الدارمی، دارالکتب العربی / ج ۲ / ص ۵۲۴ / حدیث ۳۳۱۶)

قال رسول الله ﷺ: ... فانظروا کیف تخلفونی فی الثقلین؟ قالوا: و ما الثقلان یا رسول الله؟ قال: کتاب الله طرفه یدالله و طرفه بایدیکم فاستمسکوا و لا تضلوا و الاخر عترتی و ان اللطیف الخیر

در مکتب عباد شیطان، صوفیه.

«اِذَا ارَدْتَ الْعِلْمَ»، یعنی: وقتی آگهی به جهان غیب و امام غایب را خواستی،
«فَاطْلُبْ أَوَّلًا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعِبُودِيَّةِ»، باید واقعا بندگی کنی.

امام زمانی، باید بنده باشد، در بند دین، در بند احکام، در قید حلال و حرام، در قید دفاع از اسلام و ولایت پیشوایان. «يَعْلَمُكُمْ اللَّهُ»^۱ اثر بندگی است، خداوند چه چیزی را تعلیم می‌دهد؟ «مَعْرِفَتِ حَجَّتِ» را. «عَرَفَنِي حَجَّتِكَ»^۲ خدایا! اگر یاری نکنی و دست‌گیری نفرمایی «ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي» اگر بندگی نباشد، اگر تقوی نباشد، از آگهی غیبی خبری نیست، از نورانیت خبری نیست؛ وقتی آبشار غیب به قلب متقی ریخته شد، تازه، بندگی بیشتر می‌شود، اخلاق، تزکیه، ادب حضور.

مؤمن واقعی، حضور باطنی را می‌نگرد و خود را در محضر پروردگار و واسطه‌ی فیض یار می‌بیند.

«اعْلَمُ أَنْ أَعْجَبَ النَّاسَ إِيْمَانًا وَأَعْظَمَهُمْ يَقِينًا قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَحَجَبَتْهُمْ الْحُجَّةُ فَأَمَّنُوا بِسَوَادِ عَلِيٍّ يَا ضِرِّ»^۳

رسول اکرم ﷺ خطاب به علی عليه السلام فرمود: «بدان عجیب‌ترین مردم از نظر

→

نبأني انهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض فسألت ذلك لهما ربي، فلا تقدموهما فتهلكوا ولا تقصروا عنهما فتهلكوا ولا تعلموهم فانهم اعلم منكم، من كنت اولي به من نفسه فعلي وليه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه. (کنز العمال، متقی هندی / حدیث ۹۵۷) و به عبارات دیگر در (مسند احمد / ج ۳ / ص ۱۸ و ج ۲ / ص ۱۷ - کنز العمال، متقی هندی / حدیث ۹۴۳ و احادیث بعد از آن)

۱- بقره / ۲۸۲

۲- بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۸۷

۳- کمال الدین / باب ۲۵، حدیث ۸

ایمان و بزرگ‌ترین آن‌ها از جهت یقین، کسانی هستند که در آخر الزمان زندگی می‌کنند و پیامبر را ندیده‌اند و حجت آن‌ها غایب است، اما به آنچه در کتاب‌ها نوشته شده ایمان آورده‌اند.»

کتاب الله و مجموعه‌ی سنت رسول خدا ﷺ و عترت - که خود کتابی است بیان‌گر کتاب الله - مبنای ایمان شیعه‌ی آخر الزمان است.

توحید الهی و عدل خدای متعال، حقایق رسولان و اسرار و احکام مکتبشان و حقایق رسول اسلام و آنچه از طرف خدای متعال آورده است، حقایق عترت، و بقیه‌ی عترت حضرت ولی عصر ﷺ حقایق یوم‌الدین و قیامت، برداشت نیک‌بختان آخر الزمان از این کتاب‌هاست.

این پنج اصل اسلام، معتقد شیعیان است و همه‌ی این پنج اصل، «غیب» است. ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ اینان ﴿وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾، اقامه‌ی نماز، ویژه‌ی کسانی است که به غیب ایمان دارند.

وقتی نمازگزار نیت می‌کند قربةً الى الله، قرب خدا مطلوب اوست، قرب به عالم غیب، با جهان طبیعت فاصله گرفتن و به عالم بالا پیوستن، الله اکبر، بزرگ‌تر از آن که وصف شود، چشم سر او را نمی‌بیند، فقط دل به بزرگی‌اش گواهی می‌دهد.

مصلی نزدیک می‌شود، نزدیک‌تر می‌شود، تا خطاب می‌کند: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

در این مرحله‌ی قرب، باز چه می‌خواهد؟

﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ هدایت می‌خواهد، به

کجا و به چه راهی؟ راه محمد و آل محمد علیهم السلام ^۱ یعنی دانشگاه اعتقاد به جهان پنهان.

جهان پنهان چه زیباست، که معتقد به غیب، باز هم می خواهد بالاتر برود. همه ی آسمان های غیب را ببیند، همه ی پرده های غیب را بالا بزند. ﴿رَبُّ أَرْنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ﴾ ^۲، مایل است بواطن و اسرار را در مکتب محمد و آل محمد علیهم السلام بیشتر بیابد. ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾، کتاب تشریح، هدایت برای کسانی است که کتاب فطرتشان، ناخوانا نشده، هنوز خوانده می شود، دست کسانی را می گیرد که نوشته ی فطرت را پاره پاره نکرده باشند.

وقتی فطرت، پاک و ناآلوده باشد، انسان ها می توانند مصداق ﴿يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾

۱- حاکم حسکانی حنفی در کتاب «شواهد التنزیل» که به تفسیر آیات نازل در شأن اهل بیت علیهم السلام اختصاص دارد با نقل روایات بسیاری، منظور از «صراط مستقیم» را منحصر در وجود مقدس پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت معصوم ایشان علیهم السلام می داند.

قندوزی حنفی در تفسیر آیه ی شریفه ﴿إِنَّ الدِّينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّا كِبُونَ﴾ توبه: ۷۴ از اصبع ابن نباته از لسان ذرفشان امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمود: «صراط، اهل بیت هستند». (ینابیع المودة، ج ۱، ص ۳۳۸ با ذکر چند روایت دیگر با این مضمون).

وی همچنین علاوه بر نقل چند روایت دیگر در جهت اثبات دلالت صراط مستقیم بر وجود اقدس حضرات معصومین علیهم السلام ج ۱، ص ۷۶ و ص ۳۳۲ و ج ۳، ص ۳۵۹ و ص ۴۰۲، در ذیل آیه ی شریفه ﴿وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (مؤمنون: ۷۳) به نقل حضرت امام صادق علیه السلام می نویسد: «صراط مستقیم، ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است». (ینابیع المودة، ج ۱، ص ۳۳۹)

ابو اسحاق ثعلبی مفسر معروف عامه نیز در تفسیر الکشف و البیان به نقل از ابوهریره، منظور از «صراط مستقیم» را «صراط و راه محمد و آل محمد علیهم السلام» می داند.

حکمت در غیبت‌های کسانی از حجّت‌های خداوند متعال است که پیش از او بودند... همانا این امر، امری است از امر خدا و رازی است از سرّ خدا و پنهانی است از غیب خدا و هر گاه دانستیم که خداوند عزوجل حکیم است، تصدیق می‌کنیم که تمامی افعال او حکمت است ولو وجه آن حکمت برای ما آشکار نباشد.

البته بعضی از علل غیبت و اسرار آن به زبان صاحبان ولایت، ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام بیان شده است.^۱

داستان آن مرد خراسانی که خدمت امام صادق علیه‌السلام رسید و پیشنهاد قیام به آن حضرت داد، شنیدنی است.

وقتی حضرت دستور دادند، برو توی تنور، امتناع کرد. باید هم امتناع می‌کرد، چرا؟ چون عبد و بنده نبود. مرد شعار بود و شعور دینی و معرفت امام را نداشت. و از خود می‌پرسید: آخر من برای چه باید توی تنور آتش بروم؟

عاقبت، یکی از اصحاب رسید، حضرت همان دستور را به او دادند، آقای تازه وارد، دستور امام را اطاعت کرد و رفت داخل آتش و پس از مدتی به قدرت الهی سالم بیرون آمد.

باید این کار را می‌کرد، چرا؟ چون عبد و بنده بود، مرد شعار همراه با شعور بود و عرفان واقعی نسبت به ولیّ خداوند داشت. مرد خراسانی پیشنهاد قیام به امام می‌داد ولی خود را برای قیام به اطاعت امام، آماده نکرده بود.

از زمان امام علی علیه‌السلام تا زمان امام عسکری علیه‌السلام وضعیّت بدین قرار بوده است. شما چند مرید حقیقی برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام در تاریخ سراغ دارید؟ برای امام

۱- نعمانی، کتاب الغیبه/ باب دهم، ص ۱۷۶ و ۲۰۱ که قتل حضرت و یا امتحان مردم را بیان می‌دارد.

حسن علیه السلام، برای امام حسین علیه السلام و...؟

به نظر شما ذخیره‌ی الهی چه باید بکند؟ او هم بیاید و مانند پدران طاهرین خود اذیت بیند و رنج بکشد و عاقبت، کشته شود؟

ذخیره‌ی الهی، باید برای اجرای دستورالعمل خداوند، تشکیل حکومت الهی و نشان دادن برکات اسلام واقعی و زندگی پاکیزه‌ی انسانی همراه با عدالت و صفا و صمیمیت قیام کند.

چند نفر مرید داشت و دارد؟

راستی الان در کل جهان، امام زمان چند نفر مرید واقعی، که واقعا عبدالله باشند و اطاعت از ولی خداوند را در عمل نشان دهند، دارد؟

این جا سخن از ذخیره‌ی خداوند است، اگر حکومت واحده‌ی جهانی با دستورالعمل قرآنی تشکیل نشود، اگر عدالت واقعی و زندگی تحت لوای حکومت امیر دین و کیهف حصین، بقیه‌الله، تحقق نیابد، پس وعده‌های قرآن چه می‌شود؟

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۱

مگر وعده‌ی خداوند نیست؟ وعده است و خداوند در وعده، خُلف نمی‌کند.

اگر قیام حضرت صورت نگیرد، این همه بشارت، بشارت پیامبران و اوصیا، که مهدی می‌آید، قائم می‌آید و اسلام راستین را نشان می‌دهد، حقیقت اسلام را ترسیم می‌کند، زیبایی‌های قرآن و امتیازهای دین و برتری‌های دروس معصومین را جلوه‌گر می‌کند، چه می‌شود؟ قیام، مرید می‌خواهد، حکومت واحده‌ی جهانی و حکومت پرچم‌دار عدالت که به یک نفر، دو نفر تحقق نمی‌یابد. قائم، مرید و پیرو و ایستاده و قائم می‌طلبد.

آباء امام زمان علیه السلام در ابلاغ، اتمام حجت نموده، اجمال دین را شکفته، احکام الله را بیان داشتند.

ولی پای اجرا که پیش می آمد، با طلحه و زبیرها روبرو می شدند. مردمی که طاقت عدالت علی علیه السلام را نداشتند، ظرف وجودشان پُر از لجن ظلم و فساد بود، مرید بودند اما در مرحله ی حرف و ادعا. ذخیره ی خداوند، کار مهم اش اجرا است، اجرای حکومت، اجرای عدالت، اجرای قوانین اسلام و انصافیت.

آیا ایشان می تواند با تکیه به افرادی مثل طلحه و زبیر که در جامعه ی ما فراوان یافت می شوند، تشکیل حکومت عدل بدهد؟ طلحه و زبیرها همیشه از عدل گریزان اند. ممکن است گفته شود: آن حضرت با تکیه بر خداوند، قیام کند و کاری به مردم نادان، ظالم و عدالت گریز نداشته باشد. پاسخ این است که:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۱

هر چند حکمت غیبت امام عصر علیه السلام برای ما به طور کامل روشن نشده و طبق احادیثی که در این خصوص وارد شده، علت کامله ی آن، پس از ظهور خود حضرت مشخص می گردد. اما یکی از حکمت ها و علت هایی که برای آن ذکر شده و این، تکلیف خود مردم را روشن می سازد، مسئله ی غضب خداوند بر مردم و امت قدر ناشناس پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد.

نعمت حضور ائمه علیهم السلام فضل بزرگی از طرف خدا بر امت اسلام بوده است که

متأسفانه به خاطر معاصی خود، مبتلا به سلب آن گشته‌اند و در اثر غضب خدا بر خلق، امام عصر علیه السلام از دیدگان آن‌ها مخفی گشته‌اند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ، نَحَانَا عَنْ جِوَارِهِمْ»^۱: «چون خدای تبارک و تعالی بر خلق‌اش خشم کند، ما را از جوارشان دور کند».

نتیجه این که: این غیب، مقداری از علت‌اش پیدا و آشکار است.

چرا امام غایب است؟ چون بشر برای رأی دادن به عدالت، غایب است و از نظر اندیشه و معتقد، سر عقل نیامده، هنوز طلحه‌وار و زبیر گونه عمل می‌کند.

پس ظهور باید بماند تا دود بی‌عدالتی بشر به چشم خودش برود. روزی سرش به سنگ خورده، بیدار کجی رفتار و روح بیمار خود و حکومت‌های استعماری بشود، تغییری در حال زارش و فساد بازارش دهد و العفوی گوید و با «اهلنا»، به عنایت حق، مودت مهدوی جوید.

تازه از یک گل، بهار نمی‌شود، مگر الان اهل مودت نداریم؟ افراد مهدوی کم نیستند، ولی برای آن کار بزرگ، یعنی تشکیل حکومت واحدهی جهانی و نشان دادن زندگی زیبای انسانی، کم‌اند.

پس چه باید بکنیم؟...

۱- اصول کافی / کتاب الحجّه، باب فی الغیبه، حدیث ۳۱

مجلس دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿الذین یؤمنون بالغیب﴾ (بقره/۳)

در سخن گذشته بیان داشتیم که ما سرّ و اسرار در معارف الهی، اسلام و مکتب معصومین علیهم السلام داریم. قضیه‌ی موسی و خضر (علی نبینا و آله و علیهما السلام)^۱ و قضایای مشابه، مثل غیبت بعضی از انبیاء، مانند یوسف و یونس (علی نبینا و آله و علیهما السلام)^۲، گویای این مطلب است که در معارف الهی گاهی بعضی از مسائل، غیب است و یا علل آن، غیب است و از اسرار شمرده می‌شود. ما نباید با تبلیغات مخالف هم‌صدا گشته، ماتریالیست‌وار جهان غیب و عالم اسرار و بواطن را منکر شویم.

مطلب دیگر این است که اعتقاد، باید ما را بسازد؛ یعنی اعتقاد به اندازه‌ای راسخ و محکم باشد که روی اعمال ما تأثیر بگذارد.

- ۱- اشاره به داستان همراهی حضرت موسی با حضرت خضر علی نبینا و آله و علیهما السلام، که در سوره‌ی مبارکه‌ی کهف آیات ۶۰ تا ۸۲ ذکر شده است. شاهد مطلب در فرازی است که وقتی موسی از خضر (علی نبینا و آله و علیهما السلام) تقاضای بهره‌برداری علمی نمود، او فرمود: ﴿انک لن تستطيع معی صبرا﴾ تو نمی‌توانی همراه من صبر پیشه کنی. چرا که اعمال خضر بر اساس حکمت غیبی بوده و از این رو موسی به رفتارهای او که به ظاهر عجیب می‌نمود، اعتراض می‌کرد. در پایان، خضر فلسفه‌ی کارهایش را که همه، مستدل به خواست غیبی خداوند بود، بیان داشت.
- ۲- اشاره به غیبت حضرت یوسف علیه السلام در مدتی که از دیدگان پدر و برادران، پنهان بود و مدتی که حضرت یونس علیه السلام در بطن ماهی بود و از امت خویش غائب بود.

ما معتقدیم که امام علیه السلام نقش بسیار مهمی در ابلاغ و اجرای قرآن دارد. در دعای امام سجاده علیه السلام است: «اللَّهُمَّ أَنْتَ أَنْزَلْتَهُ عَلَيَّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُجَمَّلًا وَ الْهَمَّتَهُ عِلْمَ عَجَائِبِهِ مُكَمَّلًا!». قرآن اجمال دارد، متشابهات دارد^۱ و...

۱- معلّم ثالث، مرحوم میرداماد قدس سره در تعلیقه‌ی خویش بر صحیفه‌ی سجادیّه، ذیل این فراز از دعا می‌نویسد:

«یعنی: قرآن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله مجمل نازل نمودی از حیث «نبوت» و دانش عجایب آن را به صورت مفصل به او الهام فرمودی از حیث «ولایت». پس درجه‌ی نبوت، رساندن آیات قرآن به صورتی که نازل شده و بیان حقایق به نحو نیکو است و درجه‌ی ولایت، برداشت تأویل و شکفتن اسرار است و از این رو ولایت پیامبر از نبوت او افضل است». ایشان در ادامه می‌نویسد: «و این روایت پیغمبر از طریق عامّه و شیعه صحیح شمرده شده است که به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای علی! همانا تو بر تأویل قرآن قتال می‌کنی چنانچه من بر تنزیل آن می‌رزمم».

۲- ﴿... منه آیات محکّمات و اخر متشابهات... و لا یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم﴾. آل عمران / ۷

... عن ابان بن ابي عیاش: حدیثی سلیم بن قیس الهملائی قال: سمعت علیا یقول: ما نزلت علی رسول الله صلی الله علیه و آله آیه من القرآن الا اقرانها - او املاها - علی فاکتبتها بخطی و علمنی تأویلها و تفسیرها و ناسخها و منسوخها و محکمها و متشابهها و دعا الله لی ان یعلمنی و حفظها، فلم انس منه حرفا واحدا. فی حدیث طویل اختصرته.

عن انس قال: قال النبی صلی الله علیه و آله علی یعلم الناس بعدی من تأویل القرآن ما لا یعلمون. عن علقمه بن قیس قال: قال علی علیه السلام: «سلونی یا اهل الکوفة قبل ان لا تسألونی (کذا) فوالذی نفسی بیده ما نزلت آیه الا و انا اعلم بها این نزلت و فی من نزلت، فی سهل ام فی جبل او فی مسیر ام فی مقام».

- رسول خدا آیا علم به تفصیل قرآن را داشت یعنی می توانست اجمال قرآن را بشکفد؟ علم به باطن قرآن، علم عجایب و اسرار قرآن؟
بله، علم داشت.

- پس دیگر به امام نیازی نیست که قرآن را تفسیر کند و باز کند.
جواب این است که: پیامبر علم داشت، اما زمان کافی در اختیار نداشت و زمینه آماده نبود، لذا این کار را به علی مرتضی و اولاد طاهرین ایشان علیهم السلام وا گذاشت.
در اعتقاد ما، امام باز کننده غنچه قرآن است، بیان کننده اجمال قرآن است.

تا جهان از زیبایی و عطر قرآن بهره مند شود.
این کار به وسیله ائمه علیهم السلام انجام پذیرفت، یعنی ابلاغ قرآن، ابلاغ احکام، باز شدن اجمال کتاب الله انجام و اتمام حجت شد.
و کار اجرا مانده است.

ابلاغ، یک وظیفه است که امام انجام می دهد و حکم را می شکافد و تفصیل می دهد، امام باقر و امام صادق و بقیه ائمه علیهم السلام با آن همه رنج این کار را انجام دادند.

اجرا نیز یک وظیفه است، نه این که ما برای امام، وظیفه تعیین کنیم، قول خدا و رسول و خود ائمه علیهم السلام این را بیان می دارد.

→

عن عمیر بن بشر الخثعمی قال: قال عمر: علی اعلم الناس بما انزل الله علی محمد.
(شواهد التنزیل، ج ۱ ص ۳۰ به بعد، فصل ۴، فی توحده بمعرفة القرآن و معانیه و تفرده بالعلم
بنزوله و ما فیہ)

اجرا مهم‌تر از ابلاغ است. برای این که مردم حاضرند پای منبر بنشینند و خطابه‌ی مثلاً علی مرتضی یا امام حسن و امام حسین علیهما السلام را بشنوند، سلام و صلوات می‌فرستند، ولی پای عمل که می‌رسد، کم می‌آورند. چون از عبودیت در وجودشان خبری نیست، و یا میزان عبودیت آنان پایین است.

ما هر مقدار عبد باشیم، می‌توانیم امام زمانی باشیم.

مرحوم نهایندی در عقبری آورده است: یک نفر به امام زمان علیه السلام می‌گفت: آقا چرا نمی‌آیی؟ شما این همه مرید داری، تأخیر برای چیست؟
(علی المنقول) در یک تشرّف، بنام یک عده مرید را به خانه‌ی خودش بیاورد و این‌ها را به آقا نشان بدهد.

روز موعود فرارسید، به دستور حضرت مخفیانه دوتا بزغاله روی پشت بام برده بودند و یک نفر قصاب هم آماده ایستاده بود، یک نفر را صدا زدند از پایین بیاید بالا، نزد حضرت، و با آمدن آن فرد، قصاب، بزغاله را کشت، خون آمد پایین، امام زمانی‌ها گمان کردند امام زمان علیه السلام آن فرد را کشته است، یک عده ترسیدند و فرار کردند، نفر دوم را صدا زدند بیاید بالا نزد امام زمان، وقتی آمد بالا، قصاب، بزغاله‌ی دوم را کشت، مردم که ادعای پیروی امام زمان علیه السلام را داشتند، خیال کردند که حضرت نفر دوم را هم کشته است، این‌ها هم فرار کردند، فقط آن فرد که بر آمدن حضرت اصرار می‌کرد و قصاب که آدم خوبی بود، باقی ماندند.^۱

اگر آقا به بنده بگویند: منبر نرو، امام جماعت نباش، آیا بنده چه مقدار حرف شنوی دارم؟

۱- العبقری الحسان / ج ۲، ص ۷۷

حاجی بازاری، تاجر و کاسب، چه مقدار بنده‌ی حکم و در بند اجرای قوانین دین می‌باشد؟

مسلمانان در اجرای قوانین ضعیف‌اند، بهترین قانون را دارند، که از تمام قوانین جامع‌تر و مفیدتر و زنده‌تر است، اصلاً بعضی از قوانین ادیان دیگر را نمی‌توانیم با قوانین اسلام، مقایسه کنیم.

ولی پای عمل که می‌رسیم، دل به حکم الله نمی‌دهیم، هوی خواهی، غلوطلبی و بی‌تقوایی بر ما حاکم می‌شود. نمونه‌ای در تاریخ داریم که قبلاً اشاره شد.

جنگ جمل، از کجا آغاز شد؟ در مقابل که بود؟ یهود؟ نصاری؟ بت‌پرستان؟ نه، بلکه با مسلمانان ادعایی! مسلمانانی که پای عبودیتشان لنگ بود.

در تاریخ دارد که با چه اصراری آقا علی مرتضی علیه السلام را برای امامت انتخاب کردند و در بعضی از عبارات نهج البلاغه، این اصرار منعکس شده است.^۱ آقا! بیا، آقا! بیا، وقتی آمد، در اولین منبر، سخنی از عدالت فرمود و حقوق مساوی. آنان که برای پول و ریاست، زنده باد گفته بودند و سلام و صلوات فرستاده بودند، ضد علی علیه السلام شدند.

ما علی را برای دنیا و پول و ریاست می‌خواستیم، نه برای عدالت. می‌خواستیم او به حرف ما گوش بدهد نه ما به امر او گوش دل بسپاریم.

مثل بعضی از مردم، حالا زنده باد می‌گویند برای این که رییس بشوند، و کار

۱- «روز بیعت فراوانی مردم چون بال‌های پُر پشت کفتار بود، از هر طرف مرا احاطه کردند، تا آن که نزدیک بود حسن و حسین علیهما السلام لگد مال گردند و ردای من از دو طرف، پاره شد. مردم چون گله‌های انبوه گوسفند مرا در میان گرفتند، اما آن‌گاه که به پا خواستم و حکومت را به دست گرفتم، جمعی پیمان شکستند و...»

نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳

دنیاشان رونق بگیرد. کاری به عدالت و اجرای قوانین دین ندارند. از جمله سر کرده‌های آن زمان که از اجرای دین، نگران شدند، طلحه و زبیر بودند. این‌ها اهل قرآن بودند، قاری بودند، اهل نماز و نماز شب، ولی باطنا عبد الهی نبودند. وقتی امام و حجّت خداوند، علی مرتضی علیه السلام، سخن از عدالت به میان آورد، بر ضدّ علی علیه السلام قیام کردند.

وقتی شمشیر زبیر را علی علیه السلام دید، خاطره‌ی جهاد زبیر را یادآوری فرمود! این‌ها مجاهد بودند، اما دو چهره داشتند. پس کار ابلاغ دین انجام گرفت، اما پای اجرا که پیش آمد، اکثریت، نمره نیاوردند.

پس الان، کار اجرا باقی مانده است. درست است که امام زمان علیه السلام در ابلاغ هم کار می‌فرمایند، دین را بازتر می‌کنند، می‌شکافند، عقول مردم را بالا می‌برند و مردم، اسرار را فرا می‌گیرند، اما مهم‌تر از این، اجرای قوانین است و تشکیل حکومت عدالت‌گستر که کار آقا است. تشکیل حکومت عدل، در همه جا. حکومت واحده، وعده‌ی خداوند است و وعده‌ی او خلف ندارد.

ما باید چه بکنیم؟

خودسازی و جامعه‌سازی. از خداوند، روح عبودیت بخواهیم و به بندگی، دل بسپاریم.

مجلس سوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خدای را شاکریم که در دو جلسه‌ی گذشته، درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...﴾ مطالبی را بیان نمودیم.

در این جلسه سؤالاتی که از برادران و خواهران مذهبی رسیده است و بعضی از آن‌ها مربوط به بحث مهدویت و شناخت امام زمان علیه السلام است، را جواب می‌دهیم.

سؤال اول: می‌دانیم که خودسازی در زمان غیبت، لازمه‌ی کار امام‌زمانی‌ها است. چگونه خودسازی کنیم؟ از کجا درس بگیریم؟

پاسخ: خودسازی، باید با اعتقاد به توحید آغاز شود، زبان، شهادت بدهد و قلب، راسخ در توحید باشد.

خودسازی، معتقد صحیح می‌خواهد، مبنای صحیح می‌طلبد.

نقشه‌ی قرآن و عترت، مهندسی پیامبر و عترت علیهم السلام برای ساختمان انسانیت و بنای روح و دل کافی است.

خودسازی باید بر اساس آیات قرآن و روایات صحیح باشد، نه بر اساس مبانی اهل تصوف و مدعیان عرفان.

یکی از بزرگان می‌فرمود: خودسازی، یک قرآن، مفاتیح، رساله‌ی عملیه‌ی مجتهد جامع الشرائط و معراج السعادة می‌خواهد، متأسفانه بعضی از افراد ساده لوح،

فریب مدعیان عرفان^۱ را می‌خورند و وقت خود را صرف اذکار و برنامه‌های بی‌دلیل می‌کنند.

خودسازی، اعتقاد به غیب می‌خواهد و عمل به قرآن و دستور پیامبر و عترت طاهرین ایشان علیهم‌السلام.

علمای ما در ردّ صوفیه کتاب نوشته‌اند، از جمله آقا محمد علی کرمانشاهی، کتاب «خیراتیه» را نوشته‌اند و ملا محمد طاهر قمی، کتاب تحفه‌الاخیار را. روایات فراوان هم در مذمت صوفیه رسیده است. پس باید مواظب باشیم به نام خودسازی، فریب نخوریم و در برابر مکتب عترت علیهم‌السلام قرار نگیریم.

سؤال دوم: بطلان کسانی که به دروغ، ادعای مهدویت می‌کنند چگونه است؟

پاسخ: مهدویت در مکتب شیعه، خیلی روشن است، آقا غایب هستند ولی شخصیت ایشان در آیات و روایات بیان شده است، و نیز نشانی شخص ایشان از نام خود و پدر و مادر و تاریخ تولد و... معلوم شده است. چرا به ما دستور داده‌اند امام زمان علیه‌السلام را بشناسیم؟ برای این که فریب نخوریم.

کار مدعیان، با نشانه‌هایی که بیان شده تطبیق نمی‌کند، یکی از نشانه‌های مهم در ظهور حضرت این است که: این کار فوریت دارد. ظهور و قیام، فوری است، دوم: عمومیت دارد. ظهور منجی برای یک شهر و یک ایالت نیست برای عموم بشریت است.

۱- این مدعیان عرفان که سلسله هم برای خود درست می‌کنند سلسله جنبان نفس و شیطانند و گاه استعمارگران، اینها دم از وحدت می‌زنند اما در محیط کار عرفان بافی خود، با ظلم در حق آیات قرآنی و احادیث اهلیت علیهم‌السلام مثل حدیث عنوان بصری، بزرگترین اختلاف را در بین خودشان دارند، (برادر با برادر می‌جنگد) و این اختلاف را به جامعه هم سرایت می‌دهند!!

مدعیان، کارشان نمی‌تواند جهانی باشد. خود را نساخته، بدون داشتن علم و عصمت، به فکر ساختن مردم و معرفت مردم افتاده‌اند. معلوم است این دروغ است. تازه شجره هم آن شجره نیست، شجره‌ی درست این است: پسر امام حسن عسکری، پسر امام هادی، پسر امام جواد، پسر امام رضا، تا برسد به علی مرتضی و فاطمه‌ی زهرا و رسول خدا (علیهم صلوات الله).۱

نه شجره‌ی این‌ها درست است و نه صاحب علم و عصمت هستند، معلوم می‌شود استعمار برای اختلاف، یک مهدی دروغین ساخته است.

سؤال سوم: فطرت پاک چه تأثیری در قبول جهان غیب دارد؟ و راه پاک

شدن فطرت چیست؟

پاسخ: قرآن می‌فرماید: ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾^۲. هدایت و ایمان به جهان غیب،

ویژه‌ی کسانی است که متقی باشند و فطرت پاک و قلب سلیم داشته باشند.

فطرت، پاک است؛ باید مواظب باشیم آلوده نشود. اگر آلوده شد، باید توجه

کنیم و با تهجد و توسل به پاک‌ی رو بیاوریم.

سؤال چهارم: غیبت اگر طولانی شود، همین تعداد آدم‌های خوب هم از بین

می‌روند و خراب می‌شوند.

پاسخ: آدم‌های خوب، خراب نمی‌شوند بلکه در امتحانات آخرالزمان، بیشتر

مقام پیدا می‌کنند.

۱- بسیاری از دانشمندان عامه تصریح نموده‌اند که مهدی علیه السلام فرزند بلافصل امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد. (به منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، الامام المهدی عند اهل السنه مراجعه شود.)

خوبان آخرالزمان از خوبان صدر اسلام خوب‌ترند و فضیلت بیشتری دارند.

چرا؟

چون نادیده، خریدار شده‌اند و در این هجمه‌ی بزرگ، دین‌داری و پایداری کرده‌اند.

سؤال پنجم: غیبت شائیه چیست؟

پاسخ: این سؤال بسیار سؤال خوبی است و با موضوع کلاس مهدویت کاملاً سازگار است.

وقتی می‌گوییم امام زمان، غایب‌اند، نمی‌گوییم در تمام شئون غایب‌اند.

امام زمان علیه السلام حاکمیت بر کل جهان دارند، عمل ما را می‌بینند **﴿قُلْ اَعْمَلُوا فَسِيرِيَ اللّٰهِ عَمَلِكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾**.^۱ روایات را ببینید؛ عمل ما نزد امام زمان علیه السلام عرضه می‌شود. عرضه‌ی اعمال، خدمت آقا چه معنا دارد؟ پادشاهی که ملائکه در خدمت او هستند و نامه‌ی عمل را به آن حضرت ارائه می‌دهند.

اداره‌ی عالم هستی و کائنات با خدا است و خدای متعال به وسیله‌ی امام زمان علیه السلام کارها را انجام می‌دهد.

وهابی‌ها می‌گویند: اداره‌ی کارها با خداوند است، و قائل به «ولایت ولی» نیستند.

ولی ما قائل به «توحید و ولایت استقلالی خداوند» هستیم و می‌گوییم خدای متعال، امام زمان علیه السلام را برای اداره‌ی کارهای عالم انتخاب کرده است.

شما در مورد شب قدر چه می‌گویید؟

آقای وهابی، چگونه شب قدر را معنا می کند؟ شب قدر، شب ولایت است؛ شب نشان دادن قدرت صاحب ولایت.

ما در مباحث آینده در مورد آیاتی مثل ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾^۱، بحث می کنیم. جهان، خالی از حجّت نمی شود و برای هر قوم، هادی ای وجود دارد. هادی در این آیه به معنی حجة الاسلام و آیه الله نمی باشد، بلکه به معنای امام معصوم است. مثل ﴿أُولَى الْأَمْرِ﴾^۲ که اطاعتش در ردیف اطاعت خدا و رسول آمده است.

بنده در نمایشگاه بین المللی کتاب، با یکی از علمای اهل سنت در مورد حدیث «مَن مات...»^۳ که در کتب شیعه و سنی آمده است، بحث کردم. حدیث، عبارات مختلفی دارد و دلالت دارد که عالم بدون امام نمی شود.

اگر امام نباشد، چه کسی را باید شناخت؟ بیعت چه کسی را باید بر گردن بگیریم؟

امام زمان علی علیه السلام چه کسی بوده است؟ چه کسی می تواند مقدم بر امام علی علیه السلام باشد؟

مگر مفضول می تواند بر فاضل، رهبری کند؟

خداوند بر این امر رضایت نداده است. آیهی شریفهی ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۴ استفهام انکاری دارد و می گوید: عالم با نادان برابر

۱- رجوع شود به پاورقی شماره ۲ صفحه ۱۶۷.

۲- ﴿اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولى الامر منكم﴾ نساء / ۵۹

۳- رجوع شود به پاورقی شماره ۱ صفحه ۱۶۸.

۴- سورهی زمر، آیهی ۹

عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله تعالى: ﴿هل يستوي الذين يعلمون...﴾ قال: ﴿الذين يعلمون﴾ نحن؛

نیست.

آقای عالم سنی! امام زمان حضرت زهرا علیها السلام چه کسی بوده است.
ابابکر؟!

مگر حضرت زهرا علیها السلام بر ابابکر، خشمناک نشدند؟
چگونه مأموم بر امامش خشم می کند و چرا خشم کرد؟
برای غصب فدک؟
غاصب چگونه می تواند امام باشد؟

→

«والدین لا یعلمون» عدونا؛ «انما یتذکر اولوالالباب» شیعتنا.

عن الضحاک عن ابن عباس فی قوله: «هل یتوی الدین یعلمون» قال: یعنی «الدین یعلمون» علیا علیها السلام و اهل بیه من بنی هاشم و «الدین لا یعلمون» بنی امیه و «اولوالالباب» شیعتهم ای شیعة اهل البیت علیهم السلام (شواهد التنزیل ج ۲، ص ۱۱۶)

۱- عن عایشه ان فاطمة علیها السلام بنت النبی صلی الله علیه و آله ارسلت الی ابی بکر تسئله میراثها من رسول الله صلی الله علیه و آله مما افاء الله علیه بالمدينة و فذک... فابی ابوبکر ان یدفع الی فاطمة منها شیئا فوجدت فاطمة علی ابی بکر فی ذلک فهجرته فلم تکلمه حتی توفیت و عاشت بعد النبی صلی الله علیه و آله ستة اشهر، فلما توفیت دفنها زوجها علی لیل و لم یؤذن بها ابابکر...

از عایشه نقل شده است که فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را نزد ابوبکر فرستاد که میراث خود از رسول الله را طلب نماید، ابوبکر از پرداخت چیزی از آن میراث خودداری کرد. پس فاطمه بر ابوبکر غضب نمود و تا زنده بود با او سخن نگفت. (صحیح بخاری ج ۵ ص ۸۲)

ابن قتیه دینوری پس از نقل جریان عیادت صوری خلیفه اول از حضرت زهرا علیها السلام بعد جریان حمله به خانه آن حضرت می نویسد: حضرت زهرا علیها السلام خطاب به ابوبکر فرمود: واللّٰه لادعونّ الله علیک فی کلّ صلاة اصلیها و لان لقیّت النبی لاشکونّ الیه

«به خدا سوگند در هر نمازی که بگذارم به تو نفرین خواهم کرد و آنگاه که پیامبر را ملاقات کنم از شما دو تن نزد او شکوه خواهم کرد» الامامة والسیاسة / ج ۱ ص ۳۲

در دعوی حضرت زهرا علیها السلام و ابابکر کدام یک را صادق می دانید؟
ابابکر؟!

پس حضرت زهرا کاذب است؟!

نعوذ بالله. پس آیه ی تطهیر چه می شود؟^۱

چرا نادانسته و یا از روی کینه سخن می گوید؟ بر اساس حدیث «من مات»،
بگویند بدانم امام زمان امروز کیست؟
آن عالم سنی پس از سه سال هنوز جواب نداده است! برای ما حتم است که
این ها جواب شیعه را نمی توانند بدهند.
شیعه در برهان، بسیار قوی است.

حاصل سخن این که امام زمان علیه السلام در تمام مراحل امامت و ولایت، غایب
نیستند فقط ما ایشان را با چشم سر نمی بینیم و نمی شناسیم.
ایشان وجود دارند، عالم بدون حجت و هادی و امام نمی شود (به دلیل همان

۱- سوره ی احزاب، آیه ی ۳۳

قالت عائشة: خرج النبي صلی الله علیه و آله غداة و علیه مرط مرحل من شعر اسود فجاء الحسن بن علي فادخله
ثم جاء الحسين فدخل معه ثم جاءت فاطمة فادخلها ثم جاء علي فادخله، ثم قال: ﴿انما يريد الله
ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیرا﴾

(صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة، باب فضائل اهل بیت النبوی: / السنن الکبری، بیهقی، حدیث
۲۸۵۸ - و به عبارات دیگر در مدارک معروف عامه نظیر مستدرک حاکم نیشابوری حدیث ۴۷۵۹
به بعد - تفسیر طبری حدیث ۲۱۷۲۷ به بعد - در المثنوی سیوطی ذیل آیه ی شریفه)

سیوطی با نقل روایتی از ام سلمه می نویسد: «پس از دعای رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای اهل بیت در زیر
کساء، من گوشه ی عبا را بلند نمودم تا در کنار آنان بنشینم، اما پیغمبر عبا را از دست من بیرون
آورد و فرمود تو بر خیر هستی.

مطالبی که قبلاً گفتیم) و اداره‌ی کائنات و رساندن فیوضات، با آن حضرت است.
﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ﴾^۱ ملائکه و روح نزد چه کسی می‌آیند؟ باید بدانیم
 شب قدر همیشه هست؛ ملائکه و روح بر پیامبر نازل می‌شدند و بعد بر علی مرتضی
 و امروز بر امام مهدی علیه السلام.

«ارَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ يُبُوتِكُمْ»^۲ در زیارت
 مطلقه‌ی امام حسین علیه السلام که پایه‌ی معتقد ماست، تقدیرات، باید به امضای این
 بزرگواران برسد و ملائکه، مأمور اهل بیت علیهم السلام هستند و امروز مأمور امام زمان علیه السلام.
 پس امام زمان (ارواحنا فداه) در حکومت عالم، غایب نیستند، فقط حکومت
 ظاهریه ندارند، **«وَجُودَةٌ لَطْفٌ وَ تَصَرُّفَةٌ لَطْفٌ آخِرٌ وَ غَيْبَةٌ مَنَا - يَا - عَدْمَةٌ مَنَا»**^۳
 در حکومت باطن و حکومت بر دل‌ها حاضرند و از دیدگان ظاهری مردم غایب
 می‌باشند.

خدا کند چشم ما لایق دیدار یار و ولی کردگار گردد...

۱- قدر/ ۴

۲- مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه‌ی امام حسین علیه السلام

۳- شرح تجرید خواجه‌ی طوسی، باب امامت

مجلس چهارم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخن دربارهی اعتقاد به غیب بود، خیلی از چیزهاست که از دیدگان ما غیب است اما ما به آنها اعتقاد داریم. وقتی مثلاً در مورد بنای هستی فکر می‌کنیم، آیا می‌شود به خالق و سازنده‌ی آن معتقد نباشیم؟

ماتریالیست‌ها و منکرین خداوند، پاسخ عقل و فطرت خودشان را چه می‌دهند؟ در مورد پیام و پیامبران، چه می‌گویند؟

خدایی که فطرت و عقل به آن گواهی می‌دهد، پیام دارد و پیامبران، پیام او را آورده‌اند و خبر از وجود قانون‌گذار و خالق یکتا می‌دهند. مطالعه‌ی وضع زندگی و قوانین پیامبران دلیل صدق آنان است.

انبیاء علیهم‌السلام برای رسالتشان مزد طلب نمی‌کردند و برای انسان‌ها از هر جا و هر نژاد، ارزش قائل بودند.

ائمّه علیهم‌السلام مبلغ همان دروسی بودند که پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از طرف خداوند متعال آورده بود.

حضرت مهدی علیه‌السلام غیر از ابلاغ بیشتر و شکافتن کامل قوانین و اسرار دین، به اجرای دین و تشکیل حکومت واحده‌ی عدالت گستر می‌پردازند.

سؤال شده که: حضرت علی علیه‌السلام و حضرت مجتبی علیه‌السلام حکومت تشکیل دادند، فائده‌ی آن چه بود؟

حکومت پنج ساله‌ی علی علیه‌السلام و حکومت شش ماهه‌ی امام حسن علیه‌السلام غیر از جنگ و درگیری چه اثری داشت؟

پاسخ این است که: شما چه کسی را محاکمه می‌کنید؟ امام علیه السلام که سخن از عدالت می‌گوید و به جز خدا و حقیقت نمی‌جوید محکوم است، یا مردمی که از عدالت و حقیقت گریزان‌اند؟

آیا امام علیه السلام می‌تواند از تشکیل حکومت و اجرای احکام، روگردان باشد؟ اصلاً مقصد مهم بعد از ابلاغ، همین کار مهم بوده است.

اگر عده‌ای مثل طلحه و زبیر و عایشه و معاویه، مردم را فریب داده و آغازگر جنگ شده‌اند، امام باید چه بکند؟

نباید جواب افراد ستمگر و مفسد را بدهد؟ آن هم اول با ارشاد و هدایت و بعد، چون دید گوش شنوا در این‌ها وجود ندارد، با شمشیر.

کجای حکومت حضرت علی علیه السلام و حضرت مجتبی علیه السلام خراب بوده است؟

آیا قانون خراب بود؟ نه، قانون اسلام راستین است. آیا مجری، فاسد و مفسد بود؟ نه، مجری، امام معصوم است، پس خرابی از ناحیه‌ی مردمی بود که خود را نساخته و به ابلاغ توجه نداشتند و اجرا برایشان سخت بود.

مردمی که از خودشان خیلی متشکر بودند، مغرور بودند، خود را نساخته بودند و از عدل علی و فرزند گران‌قدرش بیزار بودند. حکومت امام زمان علیه السلام همان حکومت است، یعنی حکومت حضرت علی علیه السلام و حضرت مجتبی علیه السلام. با این فرق که مردم آخرالزمان سرشان به سنگ خورده و از حکومت‌های استعماری و طاغوتی سرخورده‌اند.

مردمی که نادیده را خریدار گشته و دل به آستان حضرت مهدی علیه السلام سپرده‌اند.

این جا هم حاکم، امام معصوم است و هم پیروان، عباد خداوند هستند.

﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۱

«عبادی» یعنی: بندگان شایسته‌ی من، آقایان پیدامی‌کنند و به رهبری امام معصوم، حکومت تشکیل می‌دهند.

پس موفق نبودن حکومت حضرت علی و حضرت مجتبی علیه السلام به این بزرگواران مربوط نیست، بلکه به عدالت‌گریزان و ستم‌گران مربوط می‌شود.

قرآن می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ

عَامًا﴾^۲

حضرت نوح، نهصد و پنجاه سال تبلیغ کرد. ﴿وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ﴾^۳

قلیلی به او ایمان آوردند، آیا نوح کمبود داشت یا مردم لجن زده‌ی گناه و فساد بودند؟

و همان‌طور که بیان شد، این فساد در خوبان آخرالزمان راه ندارد. آمادگی پیدا می‌شود، حاکمیت مطلقه‌ی امام زمان علیه السلام و اجرای وعده‌ی خداوند، کاملاً زمینه پیدا می‌کند؛ آن وقت، به لطف خداوند متعال آقا می‌آید و سال‌های طولانی، زیبایی‌های قرآن را به جهانیان نشان می‌دهد و شهد ایمان را به محبتان می‌چشاند.

از طرف برادران و خواهران مذهبی، سؤال دیگری شده است:

شاهد حَقَائِیتِ پیامبر صلی الله علیه و آله ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾^۴ است، یعنی حضرت

۱- انبیاء / ۱۰۵

۲- عنکبوت / ۱۴

۳- هود / ۴۰

۴- ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مَرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾.

رعد / ۴۳

علی علیه السلام.

ایشان از دار دنیا رفتند، آیا پیامبر شاهد دیگری دارد؟

بله؛ در تمام دوران‌ها، پیامبر شاهد حقیقت دارد. بعد از علی مرتضی علیه السلام، امام حسن علیه السلام، سپس امام حسین علیه السلام، تا امروز، امام زمان علیه السلام.
امام، دارنده‌ی همه‌ی علوم کتاب است؛ هم کتاب تشریح را می‌داند و هم کتاب آفرینش و تکوین را.

آصف بن برخیا **﴿عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ﴾**^۱ را دارا بود، یعنی مقداری از کتاب را می‌دانست، علم‌اش کامل نبود؛ اما علی مرتضی و فرزندان ایشان **﴿عِلْمُ الْكِتَابِ﴾** یعنی علم همه‌ی کتاب را دارا هستند.
و این بزرگواران با عظمت علمی و بزرگی معنوی که دارا هستند، دلیل صدق پیامبرند.

چه دلیلی بزرگ‌تر از این که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مکتب‌اش علی مرتضی علیه السلام را ساخته است؟ حضرت علی علیه السلام تربیت شده‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. کدام مکتب می‌تواند صوت العدالة الانسانیه،^۲ صاحب علوم بالا و دارنده‌ی معارف والا بسازد؟

→

عن ابی سعید الخدری قال: سألت رسول الله صلی الله علیه و آله عن قول الله تعالی: **﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾**:
﴿قال: ذلك اخي علي بن ابی طالب﴾.

(شواهد التنزیل، جلد ۱، صفحه‌ی ۳۰۷، همراه چهار روایت دیگر به نقل از عبدالله بن عطاء، ابن حنفیه، ابن عباس و ابی صالح)

۱- نمل / ۴۰: تفاوت **﴿علم الكتاب﴾** که به معنای علم تمامی کتاب است با **﴿علم من الكتاب﴾** که به معنای علم بخشی از کتاب است، واضح است.

۲- کتابی درباره‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام از جرج جرداق

کدام مکتب می تواند امام حسن و امام حسین علیهما السلام را پرورش دهد؟
 الله اکبر! خداوند متعال چه پیامبری فرستاده و چه کتابی نازل کرده، که امام
 سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام پرورش می دهد.
 به راستی با تحقیق می گوئیم، نه این که تقلید، ما را به این سخن واداشته و
 کورکورانه سخن برانیم؛ اسلام بزرگ ترین مکتب الهی است و قرآن بهترین نقشه ی
 زندگی است.

وقتی آقای سومیاکی، مهندس ژاپنی به این جا (واحد گفتگو و مباحث ادیان مرکز
 جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام) آمد و بنده با او صحبت کردم، در آخر صحبت گفت: من
 فهمیدم، اسلام نقشه ی خوبی برای زندگی انسان هاست و پیشوایان معصوم، راهنمایان
 این نقشه اند.

اسلام و مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله، امام کاظم و امام رضا و امام جواد و امام هادی و
 امام عسکری علیهم السلام پرورش داده که حتی دشمنان به بزرگی آن بزرگواران اعتراف
 کرده اند.

پس پاسخ سؤال این شد که: ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ یعنی دارنده ی علم
 کتاب، همیشه در کنار کتاب وجود دارد.

حدیث ثقلین، یک حدیث معتبر از نظر همه ی مسلمانان است.^۱
 دو چیز گران بها، امانت پیامبر که تا قیامت از یکدیگر جدا نمی شوند: ۱- قرآن
 ۲- عترت.

کتاب و شارح کتاب همیشه با هم هستند.
 امروز شارح قرآن کیست؟ طبق حدیث ثقلین، امروز ما امام و رهبر داریم و

۱- رجوع شود به پاورقی شماره ی ۳ صفحه ی ۱۹۹.

قرآن، بدون شارح معصوم نبوده و زمین خالی از حجت نیست.

بهترین دلیل وجود حضرت مهدی علیه السلام، آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ
الْكِتَابِ﴾ و حدیث ثقلین است.

عالم به علم کتاب، و ذخیره‌ای از عترت علیهم السلام در روی زمین وجود دارد، ما چه
مقدار متوجه او هستیم؟

بعضی از جوانان از این کلمات فرار می‌کنند، چرا؟

نفوذ تبلیغ بیگانه، تبلیغ علیه زبان عربی، سست نمودن جوانان نسبت به مطالعات
دینی.

خوب، وقتی شما زبان قرآن و نهج البلاغه را نمی‌دانی، درست نمی‌توانی مطلب
دین را فراگیری و برتری و زیبایی ائمه علیهم السلام را بشناسی. شما در هر رشته‌ای وارد
بشوی، زبان و اصطلاحات آن را یاد می‌گیری، چرا در مورد دین‌شناسی و
امام‌شناسی، زبان و اطلاعات آن را فرا نمی‌گیری؟

و اما مطلب بعد:

یکی از راه‌های شناخت امام علیه السلام شناخت مقایسه‌ای است.

دو تا تابلو زده‌اند: یکی نور، یکی ظلمت؛ کدام را می‌پذیرید؟

دو جنس، یکی خوب و عالی، یکی جنس خراب و فاسد؛ کدام را می‌خرید؟

دو معلم و راه‌نما، یکی، دانشمند تشنه‌ی عدالت، یکی جاهل ضد هدایت.

کدام را برای ارشاد انتخاب می‌نمایید؟

شناخت مقایسه‌ای در قرآن آمده است، سوره‌ی مؤمنون داریم و سوره‌ی

منافقون، سوره‌ی نور و سوره‌ی کافرون. الله اکبر! خدای متعال برای ارشاد ما چه

کلاس‌هایی در قرآن تشکیل داده است.

ولی ما قرآن را فقط در مجالس فاتحه می خوانیم؛ قرآن در میان جامعه‌ی اسلامی؛ غریب واقع شده است، سعودی‌ها و مصری‌ها، قرآن را خوب می خوانند، اما خوب تدبیر نمی کنند و به شارح قرآن و قرآن مجسم توجه نمی کنند.

این‌ها واقعا بیچاره‌اند، کتاب را از عترت و ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ جدا کرده‌اند، برای همین مبتلا به حکومت طاغوت هستند، معلوم است، کسی که از حکومت علی علیه السلام فرار کند، دچار حکومت عمر می شود، به امام حسین علیه السلام نه بگوید، باید به یزید لیبیک بگوید.

به امام زمان، جواب رد بدهد، باید به آمریکا و انگلیس بله بگوید.

ما هم نقص داریم، ادعای تشیع داریم، اما تفکر عمیق در تشیع نداریم. قرآن را نمی خوانیم و ادله‌ی حقیقت مکتب اهل بیت علیهم السلام و آیات مهدویت را مورد مطالعه قرار نمی دهیم.

قرآن با تابلوهای نور و ظلمت ما را بیدار می کند و به ما هشدار می دهد:

﴿أَقْمِنَ كَانِ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانِ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾^۱، به تابلوی فسق و فجور، گناه و معصیت، ظلم و بی عدالتی و تابلوی ایمان و تقوا، علم و عدالت، کمال و معرفت، خوب نگاه کن. با دقت نگاه کن، کدام را انتخاب می کنی؟

به انسان می گوید: تو اختیار داری، می توانی دنبال ناسپاس‌ها بروی، دنبال بی تفاوت‌ها، آنان که در خیرات وارد نمی شوند و هنر ارشاد و نجات غریق را ندارند و نیز می توانی به دنبال مجاهدان راه خدا، امر کنندگان به عدالت و رهروان صراط

۱- سجده ۱۸ /

حاکم حسکاتی حنفی در کتاب شواهد التنزیل با نقل روایات متعددی، منظور از مؤمن در این

آیه‌ی شریفه را، امیرالمؤمنین علی علیه السلام می داند. شواهد التنزیل ج ۱ ص ۴۴۵

مستقیم بروی و از آنان پیروی کنی.

امام بی تفاوت، رهبر سست و ضعیف الایمان یا امام گویای عدل، ناطق به حقائق و رهرو راه مستقیم؟ خودت انتخاب کن.

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ
أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ﴾^۱

توجه به این آیه داشته باشید. این از آیاتی است که می گوید: جهان خالی از حجت نیست.

عبارت ﴿يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ﴾ قابل توجه است، «يَأْمُرُ» فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد یعنی همیشه باید در جهان، گوینده‌ی عادل و عدالت گستری باشد. اگر عادل نباشد، چگونه عدالت را می گستراند؟ کوری بین عصا کش کور دگر شده!

عادل عدالت گستر بعد از پیامبر اسلام ﷺ علی مرتضیٰ ﷺ است، بعد، امام حسن، بعد، امام حسین، تا امام عسکری و امروز امام زمان ﷺ.

جرج جرداق مسیحی، کتاب پیرامون عدالت می نویسد و علی مرتضیٰ ﷺ را عدل مجسم می خواند.

می گوید: ای دنیا! تو را چه می شد اگر قدرت خود را جمع می کردی و به (مردم این قرن) نیز یک علی می دادی؟ یک علی مثل علی صدر اسلام، عادل و عدالت گستر.^۲

۱- انحل / ۷۶

۲- الامام علی صوت العدالة الانسانية، ج ۱

یک خانمی جواب جرج جرداق را داده است: «به شما علی داده شد؛ با او چگونه رفتار کردید؟ در کلاس او شرکت نکردید، بر سر او داد و فریاد کشیدید، علیه او جنگ جمل و صفین و نهران راه انداختید، به شما علی دوم داده شد، با همان ویژگی های علی اول، علم و عصمت، عدالت و کرامت، با او چه کردید؟^۱ به شما علی سوم داده شد، با همان امتیازات، یعنی امام حسین علیه السلام با او چگونه رفتار کردید؟

وسط میدان کربلا فریاد می زد و یاور می خواست، اقا او را کشتید و سر مطهرش را بالای نیزه کردید، به شما علی چهارم داده شد، ولی...
ای جرج جرداق! الان هم علی دارید، با همان کمالات علی اول، آری! علی دوازدهم.

ولی شما دنبال او نرفتید و در این مدت طولانی غیبت به ندای نصرت خواهی او توجه نکردید».^۲

البته خطاب این خانم ظاهراً متوجه همه ی انسان ها است و متأسفانه بیشتر، متوجه ما است. ما چه پاسخی برای این همه کرگوشی و غفلت آماده کرده ایم؟
چرا اطلاع یابی در امر شناخت امام زمان نمی کنیم و چرا در امر اطلاع رسانی، تلاش نداریم و برای نسل جوان، نجات غریق نیستیم؟...

۱- وهابی ها بر خلاف مردم دنیا که قبر اندیشمندان و متفکران را می سازند و احترام می کنند و بر خلاف قرآن که تعظیم اصحاب کهف را ساختن مسجد بر قبورشان می داند، قبر امام حسن و امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام را خراب کردند، چرا؟ چون انگلیس روباه استعمارگر دستور داده بود.

۲- منقول از گفتارهایی پیرامون امام زمان علیه السلام، با کمی تصرف، ص ۱۵۴

مجلس پنجم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بهترین عبادت و افضل اعمال در این شب‌ها به خصوص شب‌هایی که احتمال قدر بودن‌اش بیشتر است، مذاکره‌ی علمی است.^۱

این سخن شیخ صدوق علیه السلام است که محدث قمی قدس سره آورده است. یک دانشمند شیعی می‌گوید: شب قدر مذاکره‌ی علمی داشته باشید.

این سخن مأخذ دارد، آیات قرآن و روایات، مشوق مردم به سوی علم و دانش است، عالم شیعی از مذاکره‌ی علمی نمی‌ترسد؛ او با بهره‌گیری از نور علم، شیعه است و به تبلیغ تشیع می‌پردازد.

اصلاً مکتب تشیع، مکتب علم است، آیاتی که در قرآن در مورد «نور» است، یا سخن از علم دارد، ببینید درباره‌ی چه کسی است؟

علی مرتضی علیه السلام در معرفی خودشان می‌فرمایند:

«فَأَنَّهُمْ عِيشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ»: (خاندان رسالت) زنده کننده‌ی علم و میراننده‌ی جهل هستند.^۲

هر جا قدم می‌نهادند، قدمشان خیر مقدم بود، علم، علم، علم؛ «نور علی نور»^۳، برای همین، موسی بن جعفر علیه السلام را زندان کردند، امام سجّاد علیه السلام را اسیر نمودند و

۱- مفاتیح الجنان / اعمال شب‌های قدر

۲- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۴۷.

۳- سوره‌ی نور / ۳۵

دیگر ائمه علیهم السلام را در مشکلات دیگر قرار دادند. برای این که به جامعه نور ندهند و مردم را بیدار نکنند.

بعضی از اساتید دانشگاه، گویندگان، نویسندگان، بی انصاف اند؛ گوئی بعضی از این ها، خبر از خورشید ندارند.

خفاش صفت از خورشید، بد می گویند، منکر فائده ی نور می شوند و نسل جوان را از تشیع دور می کنند.

بزرگترین خیانت به بشریت، همین است که عوض معرفی مکتب نور، آنان را از نور و علم دور نگه بداری و تبلیغ مکتب های پوچ و شیطانی را بکنی.

«أَطْلَبُوا الْعِلْمَ»، در کدام مکتب است؟ «طَلَبُ الْعِلْمِ قَرِيضَةٌ» در کدام دین است؟ تدریس علوم دینی و معارف الهی به جای خود، تدریس فیزیک و علم الحیل (مکانیک)، داروسازی، طب، تشریح، و دیگر علوم طبیعی و ریاضی در کدام دانشگاه وجود دارد؟

در گذشته، اروپا محتاج علوم مسلمین بوده است و مسلمین به تشویق ائمه علیهم السلام، خاصه، امام باقر و امام صادق علیهم السلام در علوم و دانش ها سمت استادی داشتند.

یکی از آقایان سؤال کرده اند: دشمن شناسی چگونه است؟

مهدی شناسی باید با دشمن شناسی همراه باشد.

آفت بزرگ مهدویت، مخالفان ولایت ائمه ی اطهار علیهم السلام هستند. قبول ولایت، مراتب دارد. تا امامت علی علیه السلام را معتقد نباشی، تا به ابناء طاهرین ایشان علیهم السلام معتقد نباشی، نمی توانی مورد تأیید حضرت مهدی علیه السلام قرار بگیری.

این که گاهی ما در مباحث مهدوی از اصل ولایت و امامت سخن می گوئیم، از مظلومیت علی مرتضی علیه السلام بحث می کنیم، برای این است که بی ولای علی

مرتضی علیه السلام، نمی توان به بحث مهدویت راهی باز کرد.

ولایت ائمه علیهم السلام شاقول است، امامت ایشان، میزان و وسیله‌ی سنجش افکار و اعمال است.

عبدالعظیم حسنی که از امامزادگان بسیار بزرگ است، نزد امام هادی علیه السلام آمد و عقائد خودش را گفت و از امام تأیید گرفت. عقاید ما را نباید اجنبی و بیگانه پرست تأیید کند، روشن فکر نماها، غرب زده‌ها، صوفی‌ها، وهابی‌ها، بلکه عقائد ما باید با شاقول امامت و ولایت ائمه علیهم السلام تطبیق شود، با میزان مکتب تشیع وفق بدهد و به تأیید اهل بیت علیهم السلام برسد.

دشمن شناسی با شاقول امامت و ولایت، این است که بینی آیا او به بحث ولایت و رهبری امت دل می‌دهد؟ گوش جان می‌سپارد؟ احترام می‌کند؟ اگر این چنین بود، دوست است و الا دشمن محسوب می‌شود.

البته بحث ما در مورد کسانی است که ادله را دیده‌اند و مطالعه کرده‌اند. حق را فهمیده، ولی زیر بار حق نمی‌روند.

اما کسانی که مستضعف فکری و فرهنگی هستند، دشمن به شمار نمی‌آیند، باید با این‌ها با دوستی رفتار کنیم و حقیقت ولایت و امامت را برای ایشان بیان نماییم.

قرآن مجید کسانی را که نسبت به ولایت کراهت دارند، نفرین می‌کند:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾^۱

«کسانی که راه کفر را پیشه کردند، مرگ بر آن‌ها و اعمالشان نابود باد».

کسانی که دلیل حقیقت را دیده و حتی از دلب مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله، تأیید

علی مرتضیٰ علیه السلام را شنیده‌اند ولی از نام و یاد آن امام عظیم‌الشان کراهت دارند، این‌ها مورد سرزنش و نفرین خداوند و رسول هستند.

﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقِيعٍ﴾^۱ به راستی داستان دشمنان شنیدنی است، بیچاره، آقای علی مرتضیٰ علیه السلام را نمی‌تواند ببیند. متکبر، حسود، بدسیرت، چه باید بکند؟ درخواست عذاب می‌کند، نباشد و بزرگی علی را نبیند.

در آیه‌ی قبل که فرمود: ﴿فَتَنَعَسَا لَهُمُ﴾: مرگ بر کفار، می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾^۲

«این‌ها از آن‌چه خدا نازل کرده کراهت داشتند».

یکی از مباحث که «مُنزَل از آسمان» است، بحث ولایت و امامت است، این گروه که مورد سرزنش و نفرین واقع شده‌اند از آیات ولایت، بحث ولایت، مباحث مهدویت اظهار کراهت می‌کنند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي حَقِّ عَلِيٍّ» یعنی اینان از آن‌چه خداوند درباره‌ی علی علیه السلام نازل کرده، کراهت دارند.^۳

این، میزان دشمن‌شناسی است، مواظب باشیم، دشمن علی مرتضیٰ علیه السلام و مخالف امام زمان علیه السلام را دوست نگیریم.

۱- سوره‌ی معارج / ۱

این آیه، آن هنگام که شخصی به نام حارث، پس از واقعه‌ی غدیر خم نزد رسول اکرم آمده و از انتصاب امیرالمؤمنین به خلافت و امامت امت ابراز ناخواری نمود و تقاضای نزول عذاب بر خویش کرد. به کتاب شریف الغدير علامه‌ی امینی، ذیل آیه‌ی شریفه مراجعه شود

۲- سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله / ۹

۳- مجمع البیان / ذیل آیه‌ی شریفه

تا بحث «غدیر خم» مطرح می‌شود، «آیه‌ی تبلیغ»، «آیه‌ی اکمال»، «خطبه‌ی غدیر»، می‌گویند: بله، این‌ها هست، ما این‌ها را قبول داریم، «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» را، اما...

اما چه؟... اما مرض قلبی، اما درد فکری!

بدبخت! چرا قرائن حالیه و مقالیه را نمی‌بینی؟ تو هم جزء گروهی هستی که «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ...»^۱

جوانان عزیز! خیلی مواظب باشید، پایه و اساس بحث مهدویت، درک مباحث علوی است، اگر در امامت و خلافت علی علیه السلام کار نکرده باشیم، نمی‌توانیم مباحث مهدویت را درست درک کنیم.

درست است که اهل تسنن، به حضرت مهدی علیه السلام معتقدند و مهدویت را قائل می‌باشند، ولی مهدویت شیعه با مهدویت سنی خیلی فرق دارد، مهدویت سنی‌ها مثل دیگر امورشان، بی‌روح است، سازندگی ندارد، حرکت ندارد، انتظار ندارد. اما مهدویت شیعه، با روح و با معنویت است، سازنده است، انسان می‌سازد، مجاهد پرورش می‌دهد.

چرا این طور است؟ چون مهدویت شیعه متخذ از قرآن و نهج‌البلاغه و دانشگاه قرآن و عترت علیه السلام است، بر پایه‌ی روایات صحیح‌هی پیامبر اسلام و اهل‌بیت علیهم السلام است، اما مهدویت سنی یک پایه‌اش لنگ است، از روایات اهل‌بیت علیهم السلام فاصله دارد و برای همین، مسائل مبهم دارد و نمی‌تواند سازندگی داشته باشد پس قبل از این که به فکر مهدوی شدن بيفتیم، باید فکر کنیم علوی هستیم یا نه؟

ابن‌ابی‌الحدید گفته: خدا، مفضول را بر فاضل مقدم داشته است!

آیا کسی با این فکر می‌تواند مهدویت را بفهمد؟

چرا شعار مهدویت می‌دهید؟ چرا «یا مهدی» می‌گویید؟ چرا «اللهم عجل» می‌گویید؟ چون مهدی علیه السلام فاضل و افضل است، منتخب خداوند متعال است.

منطق ابن ابی الحدید سنی می‌گوید: لازم نیست فاضل و افضل باشد، هر که آمد، خوش آمد! فاجر فاسق، جاهل منکر حقائق!

مگر در صدر اسلام چه کردند؟ حال آن که خداوند متعال در آیات مقایسه‌ای، استفهام انکاری می‌کند که بفهماند: عالم و جاهل، مساوی نیستند، ناطق به عدل و رهرو راه مستقیم با گنگ و ساکت در برابر انحراف و ظلم، برابر نیست.

در آیه ۵۷ سوره‌ی نحل می‌فرماید: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ﴾

ابن ابی الحدید! آیا گوش‌ات می‌شنود؟ عبد مملوک، فرد ضعیف و ناتوان در خیرات و خوبی‌ها، کسی که در کلاس انفاق نمره نیاورده و اگر حرف کمک به یتیم و فقیر، یاری به مدرسه و کار فرهنگی به او بزنی، سکنه‌ی مغزی و قلبی با هم می‌کند و از ترس، جان می‌دهد، آیا با کسی که دائما در حال یاری‌رسانی به محرومان مادی و معنوی است برابر است؟

قرآن می‌فرماید: این‌ها برابر نیستند. ابن ابی الحدید می‌گوید: خدا مفضل را بر فاضل مقدم داشته است (!!!) واقعا تعجب دارد.

در سوره‌ی ص، آیه ۲۸ می‌فرماید: ﴿أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ، أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ﴾.

شما را به خدا، ببینید منطق قرآن را، با منطق کسانی که به دور از ولایت اهل بیت علیهم السلام سخن می‌گویند چه مقدار فاصله دارد؟ قرآن می‌فرماید: مؤمن و فرد

نیکوکار با مفسد برابر نیست، متقی با فاجر، برابر نیست؛ این‌ها آمده‌اند مفسد و فاجر را رئیس خودشان کرده‌اند.

از آیات دیگر مقایسه‌ای در زمینه‌ی امامت و مهدویت، این است: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا﴾^۱ یک انسان که چند ارباب دارد، چند حزب و گروه، فرماندهی او هستند و متحیر مانده، با مردی استوار و صاحب اراده‌ی قوی که تسلیم مردی (برتر از خود) است، آیا برابرند؟! حاکم حسکانی حنفی در شواهد التنزیل ذیل این آیه‌ی شریفه حدیث آورده که: «علی مرتضی فرمود: من آن مردی هستم که تسلیم رسول خدا ﷺ بود.»^۲ امروز، مصداق بزرگ آن مرد استوار و با اراده که فقط تسلیم برنامه‌ی رسول اکرم ﷺ است، و احزاب و گروه‌ها و قدرت‌های طاغوتی و استعماری بر او فرماندهی ندارند، حضرت مهدی ﷺ می‌باشند.

شیعه‌ی ائمه، باید استوار و پایدار بر راه و رسم نگار، و طریق ولی کردگار حضرت مهدی ﷺ باشد و هرگز از خط عمال یهود و نصاری، روشنفکرانها و مستکبران در برابر قرآن و عترت ﷺ، پیروی ننماید...^۳

۱- سوره‌ی زمر / ۲۹

۲- شواهد التنزیل / ج ۲، ص ۱۱۹

۳- مجمع البیان ذیل آیه را نگاه کنید.

مجلس ششم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در جلسات گذشته گفتیم: آیات مقایسه‌ای ما را با حقیقت فضائل اهل بیت علیهم‌السلام آشنا می‌کند.

بعضی از برادران و خواهران از این عنوان در امام‌شناسی، اظهار خرسندی نمودند. لذا ما این بحث را ادامه می‌دهیم تا به نتیجه‌ی مطلوب در بحث مهدویت برسیم.

چرا ما باید در امامت تحقیق کنیم؟ چرا باید به امامی که افضل از همه است معتقد باشیم؟ برای تفسیر دین چه دلیلی دارد که دنبال فرد برتر بگردیم؟ در مورد تحقیق گفتیم: این یک تکلیف عقلی و دینی است، عقل و دین با تحقیق موافق‌اند. آدرس مدینه‌ی فاضله کجاست؟ شهر سعادت، نشانی مربی خوش‌بختی، معلم عدالت، امام ایمان و دین؟ شما در این شب‌ها مذاکره‌ی علمی داشته باشید و با تحقیق، مسیر مهدویت را طی نمایید.

بررسی دعای ندبه، بررسی زیارت آل یاسین و زیارت جامعه، راه را برای شناخت امام هموار می‌کند.

اجازه بدهید در این جلسه درباره‌ی شب احیا بحث کنیم، در مورد ایمان علی مرتضی علیه‌السلام و ادکة‌ی ایمان حضرت.

اصلاً او اصل ایمان است، چه کسی باید این مطلب را بگوید؟

خداوند و رسول او.
 خوب! کجا گفته‌اند؟
 گفته‌اند، اما گوش شنوا کم است.
 کجا؟

سوره‌ی سجده، آیه‌ی ۱۸: ﴿أَقَمَنَ كَانِ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانِ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾.
 «آیا مؤمن با فاسق برابر است؟»

بینید چه کسی می‌گوید: مؤمن؟ خدا می‌فرماید.

پس «مؤمن» در این آیه، یعنی مؤمن واقعی؛ «فاسق» هم در این آیه یعنی فاسق واقعی، نه کسی را که به تهمت می‌گویند: فاسق است.

روزی ولید بن عقبه می‌گفت: من از علی علیه السلام شجاع‌تر هستم و... (!)

علی علیه السلام فرمود: «أَسْكُتُ فَإِنَّكَ فَاسِقٌ»: ساکت شو، تو فاسق هستی. پس این آیه نازل شد که مؤمن با فاسق برابر نیست.

بینید، اولاً ایمان چه مقدار ارزش دارد که خداوند متعال به دفاع از مؤمن، آیه نازل می‌فرماید.

آن‌هم چه مؤمنی، اولاً ایمان آورنده و یگانه در ایمان، علی مرتضی علیه السلام.

ثانیاً این آیه، روشن‌گر مسیر مسلمین است که به ولایت فاسق رأی ندهند، فاسق هر که باشد.

در امامت باید ارزش‌های معنوی و الهی در نظر گرفته شود، از جمله ایمان بالا که باید به تأیید خداوند متعال برسد.

۱- به شواهد التنزیل / ج ۱ / ص ۴۴۵، کشاف / ج ۳ / ص ۵۲۱ رجوع کنید.

امام مردم، باید فرد برتر باشد، تا بتواند امر و نهی کند و کسی بر او خرده نگیرد. علی مرتضی علیه السلام این چنین بود، کرائم قرآن درباره‌ی او نازل شده است.^۱ حضرت مهدی علیه السلام مثل جدش در خوبی‌ها برتر است.

آیه‌ی دیگر: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۲

«بگو: آیا دانایان با افراد نادان برابرند؟» استفهام انکاری است، آقا و خانم

مسلمان! بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به امامت چه کسی معتقد هستی؟

به امامت جاهل؟ غافل؟ چرا؟

چرا با سرنوشت خودت بازی می‌کنی؟ چرا توجه نداری که قرآن به علمای

واقعی نظر دارد؟

افراد جاهل و غافل که کورند، چگونه عصاکش دیگران می‌شوند؟

امام باقر علیه السلام فرمود: ﴿الَّذِينَ يَعْلَمُونَ﴾، ما هستیم.

اهل بیت علیهم السلام حقائق را می‌دانند، کتاب دین و نوشته‌ی تکوین را می‌شناسند.

﴿وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾، دشمنان ما می‌باشند.

از شما سؤال می‌کنم: آیا سقیفه‌نشینان علم داشتند؟ بله، علم داشتند، اما علم

شیطانی و مکر.

ابن عباس گفته:

﴿الَّذِينَ يَعْلَمُونَ﴾، علی و اهل بیت او هستند و ﴿الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ بنی‌امیه.^۳

آن کسی که بنی‌امیه را سرکار آورد، مگر علم داشت؟

۱- «فیهم کرائم القرآن و هم کنوز الرحمن» نهج البلاغه / خطبه‌ی ۱۵۴

۲- زمر / ۹

۳- شواهد التنزیل / ج ۲، ص ۱۱۶ را نگاه کنید.

قبلاً گفتیم، علم داشت، اما علم شیطانی و مکر.

آیه‌ی دیگر: ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ...﴾^۱

ابن عباس گفته: «اعمی» ابوجهل است (شاید می‌ترسیده بگوید: سقیفه‌نشینان هستند. اگر کور نبودند چرا خورشید را نمی‌دیدند؟) و «بصیر» علی مرتضی علیه السلام است.^۲

تمام این امتیازات در وجود حضرت مهدی علیه السلام موجود است، او صاحب علم و بصیرت و ایمان به خدا است.

و ما در مباحث آینده این بحث را دنبال می‌کنیم، ان شاء الله تعالی.

ليلة القدر؟!

چه می‌دانی چیست این شب؟

صاحب این شب را آیا می‌شناسی؟

این شب در تمام سال‌ها وجود دارد و تقدیرات یک سال در این شب نازل می‌گردد. «ان لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ اِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ اَمْرُ السَّنَةِ وَ اِنَّ لِدَلِكِ الْاَمْرِ وِلَاةً بَعْدَ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ...»^۳

شب قدر اگر قدرش دانسته شود و شأن‌اش شناخته گردد، انسان، معلم انسانیت را می‌شناسد و متحول می‌شود.

بعد از رسول الله صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ شب قدر داریم؟

بله.

۱- فاطر / ۱۹

۲- شواهد التنزیل / ج ۲، ص ۱۰۲

۳- اصول کافی / کتاب الحجّه، باب ۴۱، حدیث ۲

وُلاة و فرماندهان شب‌های قدر بعد از پیامبر چه کسانی هستند؟

پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «ایمان بیاورید به لילה القدر»

چرا چنین فرمود؟

اگر ایمان آوردی - ایمان همراه با معرفت - «وُلاة» را می‌شناسی.

فرماندهان شب‌های قدر در این چهارده قرن بعد از رسول الله ﷺ چه کسانی

بوده‌اند؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وَإِنَّ لِدَلِيلِكَ الْأَمْرُ وَوُلاةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ راوی گوید:

پرسیدم: آنان چه کسانی هستند؟ فقال: أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صَلْبِي أَنَمَةَ مُحَدَّثُونَ»

سوره‌ی حکومت مهدی، به‌به! چه سوره‌ای!

امام باقر علیه السلام فرمود: «احتجاج کنید با مخالفان ولایت، با سوره‌ی قدر».

مخالفان مهدویت چه می‌گویند در مورد فرماندهی قدر؟ ملائکه و روح بر چه

کسی نازل می‌شوند؟ ﴿تَنْزُلُ﴾ فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد، پس

هرسال، ملائکه و روح پایین می‌آیند؛ بر چه کسی نازل می‌شوند؟

دست چه کسی را می‌بوسند؟ پای چه کسی را بوسه‌باران می‌کنند؟

قدر قدرت، قوی شوکت، اعلیٰ حضرت، چه کسی است؟

خدایا! چه می‌گویم؟ مگر غیر از مهدی علیه السلام ما روی زمین، پادشاه دین‌پناه

داریم؟ ملجأ و پناه بی‌پناهان.

باز فرمود: «با سوره‌ی «حم دخان» با دشمنان احتجاج کنید». چرا؟

«حم»، چه سوره‌ای است؟

۱- عن ابی جعفر علیه السلام قال: «یا معشر الشیعة خاصموا بسورة..» اصول کافی / کتاب الحجة، باب ۴۱

سوره‌ای که حکومت اهل بیت علیهم‌السلام را بر تکوین بیان می‌دارد.

حاکمان بر تکوین، فرماندهان تشریح هم هستند.

﴿حَمَّ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ اَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ اَنَا كُنَّا مُنذِرِينَ، فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾^۱

لیله‌ی مبارکه، همان شب قدر است. ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ یعنی در این

شب، تنظیم همه‌ی امور به صورت حکیمانه می‌شود.

﴿يُفْرَقُ﴾ دلالت بر استمرار دارد و همان مطالب گذشته تکرار می‌شود.

فرمانده کیست؟

ملائکه و روح بر چه کسی نازل می‌شوند؟

آن کسی که وجود امام زمان علیه‌السلام را منکر می‌شود، چه پاسخی برای این سؤالات دارد؟

مگر این که جهان غیب و خداوند متعال و قرآن او را قبول نداشته باشد.

پس مسئله‌ی شب قدر با بحث مهدویت پیوند دارد و به ما توجه می‌دهد که

حضرت در فرماندهی عالم و جهان آفرینش حاضرند.

«ارَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ يَدَيْكُمْ»^۲

تقدیرات از بیت امام زمان علیه‌السلام - که نمی‌دانیم کجاست - صادر می‌شود.

ای کاش نشانی از بیت امام زمان علیه‌السلام می‌دانستیم، سری می‌زدیم و می‌گفتیم:

آقا! ما را ببخشای.

در روایت امام باقر علیه‌السلام است که ملائکه در این شب دور امام طواف می‌کنند؛^۳

۱- دخان / ۴-۱

۲- مفاتیح الجنان / زیارت مطلقه‌ی امام حسین علیه‌السلام

۳- از امام باقر علیه‌السلام سؤال شد: «آیا شما می‌دانید شب قدر کدام است؟ فرمود: «چگونه نمی‌دانیم، در

حالی که فرشتگان در آن شب در گرد ما دور می‌زنند.» تفسیر برهان / ج ۴، حدیث ۲۹

به به! چه طوافی!

ملائکه چرا دور کعبه طواف نمی کنند؟

ملائکه مشرک اند؟! نعوذ بالله

چرا دور امام می گردند؟

نمی بینی دنیا دور امام می گردد؟

فقط تو دور امام نمی گردی. خودمحوری، خودپسندی، خودبینی، بدبخت!!

تا به حال شده سری به کتاب های سنّی ها بزنی و روایات حَقَائِیتِ عَلِیٍّ

مرتضی علیه السلام را بینی؟

تا به حال شده در مورد اذیت هایی که به دختر پیامبر اسلام علیها السلام شده است فکر

کنی؟

تا حال چند زیارت عاشورا خوانده ای؟

چند دعای ندبه خوانده ای؟

مگر غرور و خودمحوری اجازه می دهد؟

نه تنها ملائکه، دور امام طواف می کنند، بلکه انسان های کامل هم این چنین

هستند.

کعبه ی واقعی، امام زمان علیه السلام است.

در آیه ی ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ﴾ می فرماید ﴿يَأْتُوكَ﴾: پیش تو - که امام

هستی - بیایند.

دلشان با توست، معتقد به تو هستند.

کعبه آن سنگ نشان است که ره گم نشود

حاجی! احرام دگر بند بین یار کجاست؟

خواهش می‌کنم شما برادران و خواهران، به سلاح آیات و روایات، مسلح شوید و به استادنامهایی که منحرف از ولایت و مهدویت هستند، پاسخ دندان‌شکن بدهید.

بیچاره، نه شیعه است نه سنی، مَنی جاهل، در شیطنت، کامل، آمریکا و انگلیس را خواسته یا ناخواسته بود عامل.

کتاب در ردّ ولایت می‌نویسند، کتاب در ردّ جهان غیب و غیبت امام زمان علیه السلام. واقعا بی‌چاره.

بی‌چاره‌تر، آن‌ها که گول این کوردلان را می‌خورند و به حقائق دین مبین و طریق معصومین علیهم السلام کفر می‌ورزند، تَغْسَا لَهُمْ تَغْسَا لَهُمْ.

یک مسئله، این جا باقی مانده است و آن این که: فرموده‌اند: «کسی که حضرت زهرا علیها السلام را بشناسد، حَقٌّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ، یعنی: ليله‌القدر را شناخته است»^۱ یعنی چه؟

چه می‌دانیم؟!؟

اصلاً چه نسبت خاک را با عالم پاک؟!؟

ولی خوب فکر کن، «ولایة لیلۃ القدر»، فاطمی هستند. امضای حضرت مهدی علیه السلام با رضایت مادر صورت می‌گیرد.

او که رضایش رضای خدا و غضبش غضب خداوند است، «فاطمه» است.^۱
 قدر فاطمه‌ی زهرا علیها السلام - به عبارت دیگر، شأن او - در لیلۃ القدر پیدا می‌شود،
 مادر است و رضایت مادر، شرط است.
 اگر فاطمه‌ی زهرا علیها السلام را بشناسی، کلاس عرفانت بالا می‌رود. به مراد لیلۃ القدر
 می‌رسی و أم و ریشه و اصل خیرات و خوبی‌ها را می‌یابی.
 شناخت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام سرنوشت‌ساز است، آینه‌ی امام‌نمایی، مدافع امامت و
 ولایت، اگر او را بشناسی، زیبا زندگی می‌کنی، حیات طیبه را دریافت می‌کنی. با
 امضاکننده‌ی شب قدر، آشنا می‌شوی و این، همان «ادراک لیلۃ القدر» است.
 اما!...

لیله القدر شرف را سوختند	آتشی بر جان ما افروختند
آتشی بر جان ما افروختند	چون سرای آل طاهرا سوختند

شب قدر، شب شناخت فاطمه علیها السلام است، شب قدر، شب معرفت فرماندهان
 فاطمی است.

شب قدر شب آشنایی با فریادرس فاطمه، امیر قدر، مهدی زهرا علیها السلام است ...

۱- قال رسول الله ﷺ: «فاطمة بضعة مني فمن اغضبها اغضبني» (صحیح بخاری / کتاب فضائل

اصحاب النبی، باب مناقب قرابة رسول الله ﷺ و منقبۃ فاطمة بنت النبی)

مجلس هفتم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برادران یا خواهران سؤالاتی نموده‌اند:

پرسش: شناخت مورد توجه قرآن و عترت علیهم‌السلام آیا شناخت شناسنامه‌ای است

یا شناخت مقام امام علیه‌السلام؟

پاسخ: معلوم است که معرفت لازم، شناخت مقام و جاه، ولایت و رهبری

امام علیه‌السلام است.

پرسش: مسایلی که درباره‌ی قدر گفتید، رابطه‌ای با مهدویت نداشت، چه پاسخ

می‌دهید؟

پاسخ: سوره‌ی قدر و دخان، که به ليله‌القدر تصریح دارند، عنوان سخن ما بود.

در این دو سوره، حکومت غایبانه‌ی حضرت مهدی علیه‌السلام بیان شده است.

ملائکه و روح، به چه کسی نازل می‌شوند؟

روایات آن را خواندیم، اول، رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، بعد، علی بن ابی طالب علیه‌السلام و بعد،

«أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَوَلَدِي» یازده امام از فرزندان امیرالمؤمنین علیه‌السلام، از جمله حضرت

مهدی علیه‌السلام، ملائکه طواف می‌کنند دور امام؛ امام محور است، قطب دایره‌ی امکان

است، در حدیث علی علیه‌السلام است که فرمود: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «سوره‌ی قدر بعد از

من از آن توست، یعنی فرماندهی قدر، تو هستی، وَلَهَا نُورٌ ساطِعٌ فِي قَلْبِكَ وَ قُلُوبِ

أَوْصِيَانِكَ إِلَى مَطْلَعِ فَجْرِ الْقَائِمِ عليه السلام.

«نور این سوره در قلب تو و اوصیای توست، تا مطلع فجر حضرت مهدی علیه السلام». علامه‌ی بزرگوار مجلسی قدس سره در کتاب بحار الانوار، آیه‌ی شریفه‌ی ﴿فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ را از آیات مهدویت دانسته‌اند.^۱ پس امر نظام تکوین و کارهای مردم از قبیل عزت و رزق مربوط به شب قدر است و فرماندهی آن، حضرت مهدی علیه السلام هستند. البته کارها بر اساس لیاقت‌ها و طلب‌ها، ادعیه و توبه‌ها انجام می‌گیرد و کارهای ما در کار «قدر» مؤثر است.

پرسش: معرفت امام چگونه به دست می‌آید؟

پاسخ: معرفت امام علیه السلام، مطالعه می‌خواهد؛ مطالعه‌ی آیات ولایت و مهدویت، احادیث معتبر.

ولی این کافی نیست، بلکه توسل هم نیاز دارد، تقوی هم می‌خواهد. و اصلاً در روایت است که این کار، کار شما نیست، صنع خدا است، او باید آبشار معرفت را به قلوب سرازیر کند.^۳

ما باید چه بکنیم؟ باید طلب کنیم، تشنه باشیم، تلاش کنیم، تا خداوند متعال این

۱- بحار الانوار / ج ۲۵، ص ۷۱

۲- ﴿فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ دخان / ۴ از امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم السلام روایت شده است: «يَقْدِرُ اللَّهُ كُلَّ أَمْرٍ... وَ يَلْقِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ يَلْقِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِلَى الْأَئِمَّةِ عليهم السلام حَتَّى يَنْتَهِيَ الْأَمْرُ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام...» (بحار الانوار / ج ۴، ص ۱۰۱)

۳- اشاره به حدیث عنوان بصری که در جلسه‌ی اول از آن سخنی رفت. بحار الانوار / ج ۱، ص ۲۲۵ را نگاه کنید.

عطیه را یعنی معرفت امام را به ما بدهد. با این وضعیتی که ما داریم، کار، درست نمی‌شود؛ شهرت طلبی، هوی خواهی، گناه، ما را بیچاره کرده است، دیو چو بیرون رود، فرشته در آید. ما باید ظرف وجودمان را از بدی‌ها پاک کنیم، تا خداوند، فرشته‌ی معرفت را به ما عنایت فرماید.

پوشش: در مورد «مصلی» و ربط آن به ولایت سؤال کرده‌اند.

پاسخ: ﴿لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ﴾^۱ را معنا کرده‌اند به این که: جهنمیان می‌گویند: ما

از پیروان اهل بیت علیهم‌السلام نبودیم.

باب سبق و رمایه را در فقه ملاحظه فرمایید؛ «سابق»، برنده‌ی اول است، «مصلی» دنبال و پیرو «سابق» است، در تفسیر نورالثقلین و تفسیر صافی، این معنا نقل شده است.^۲

و اصلاً روح نماز و دیگر عبادات، توجه به صاحب ولایت است. در سوره‌ی حج آیه‌ی شریفه‌ی ۲۷ ﴿وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا﴾ نگاه کنید، می‌فرماید: ﴿يَأْتُوكَ﴾ حاجی، پیش امام بیاید. در روایت است که گمال حج، لقاء امام علیه‌السلام است؛^۳ ملاقات قلب، ملاقات روح و جان، در زمان غیبت امام «مَنْ آتَاكُمْ نَجِيٌّ»،^۴ کسی که قلبش پیش امام باشد، معتقد به آن حضرت باشد، نجات می‌یابد.

۱- مدثر / ۴۳

۲- از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است: «منظور خداوند این است که: از اتباع ائمه‌ای که خداوند در شأنشان فرموده: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ نبودیم...»

تفسیر صافی / ذیل آیه‌ی شریفه، تفسیر نورالثقلین / ذیل آیه‌ی شریفه به همراه چند روایت دیگر

۳- عن ابی جعفر علیه‌السلام تمام الحج لقاء الامام اصول کافی / ج ۴، ص ۵۴۹

۴- زیارت جامعه‌ی کبیره

بعضی جسمشان پیش پیامبر اسلام ﷺ بود اما با او نبودند، ولی بعضی جسمشان نبود ولی بودند، چون روح و قلبشان با آن بزرگوار بود.

نماز بی ولای او عبادتی است بی وضو

به منکر علی بگو نماز خود قضا کند

اصلاً، اگر ولایت نباشد، اگر توجه به امام نباشد، این کارها عبادت محسوب نمی‌شود. توجه به امام، همان‌طور که قبلاً گفتیم، روح این کارهاست و آیهی شریفه **﴿وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾**^۱ ما را به همین موضوع دستور می‌دهد.

این آیهی شریفه از آیات مهدویت است.

مقصود از «صادقین»، ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام هستند و امروز صادق، حضرت ولی عصر علیه‌السلام می‌باشند.

و مهم این است که ما تا آخر با ایشان باشیم، و ایشان را به دیگران معرفی کنیم، آن هم از آیات و روایات معتبر، نه از قول غیر معصوم. ایشان را معرفی کنیم، نه خودمان را، علوخواهی و برتری‌جویی با امام زمان خواهی نمی‌سازد.

آب به آسیاب نفس نریزیم، نفس اژدرهاست. تا آخر بمانیم و خوب بمانیم، نه این که وسط راه فرار کنیم و امام را غریب بگذاریم.

در تاریخ دارد: در راه صفین راهبی آمد مسلمان شد و در راه امام علیه‌السلام شهید شد، امام علیه‌السلام فرمود: **«هَذَا مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ: این از ماست»**.^۲ راهب مسیحی با یک نظر و در اثر لیاقت، برایش «منّا» گفته می‌شود، با این که قبلاً مسیحی بوده است؛ اما یک عدّه

۱- رجوع شود به پاورقی شماره‌ی ۱ صفحه‌ی ۱۹۳.

۲- نهج البلاغه، شرح ابن ابی‌الحدید/ ج ۳، ص ۲۰۶

مسلمانان غیر حقیقی که در صفین شرکت داشتند، در اثر این که دلشان با امام نبود، مورد غضب امام واقع شدند.

پرسش: آیا اسم ائمه علیهم السلام در روایات آمده است؟

پاسخ: آری، از جمله در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی ﴿أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ اسامی این بزرگواران آمده است.^۱

پرسش: در مورد تعبیر قطب دایره‌ی امکان سؤال کرده‌اند و نوشته‌اند: بعضی از معلمین گفته‌اند: این تعبیر، شرک است.

پاسخ: قبلاً گفتیم: امام، محور است، محور تکوین و تشریح، قطب دایره‌ی امکان به این معنا است که کارهای عالم تکوین، به دست ایشان است و به اذن الهی، ایشان کارگشا می‌باشند.

آن معلمی که هنوز معنی شب قدر را نفهمیده و محوریت امام را در امور نمی‌داند، نباید در امور مذهبی و اعتقادی سخن بگوید.

امام، دست خداوند است، ﴿يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾^۲، یعنی چه؟ خدا مگر دست جسمانی دارد؟ نعوذ بالله.

دست قدرت خداوند، رسول اکرم و ائمه علیهم السلام می‌باشند و امروز دست قدرت خداوند، امام زمان علیه السلام است. امام، ولی خداوند است و به اذن او کار می‌کند. این عقیده شرک نیست و نباید مورد انکار واقع شود.

پرسش: در زمان غیبت، ما چه فعالیت‌هایی باید داشته باشیم؟ برای اقامه‌ی عدل، برای تقویت دین؟

۱- کمال الدین / باب ۲۴، ج ۳؛ ینایع المودة، قندوزی حنفی / ج ۱، ص ۳۴۳، پاورقی ۳ به نقل از فراند السمطین حموینی از دانشمندان عامه به نقل از ابوبکر و عمر.

پاسخ: وظایف زمان غیبت معلوم است، ما باید در حدّ توان کار بکنیم، خود عادل باشیم و مردم را به عدالت دعوت کنیم. اطلاع‌یابی، یک وظیفه است و اطلاع‌رسانی، وظیفه‌ی دیگر، که باید در زمان غیبت پیرامون آن کار بشود، مبارزه با فساد، مبارزه با ستم و تجاوز، از وظایف زمان غیبت است.

پرسش: فقیه جامع‌الشرایط در زمان غیبت چه نقشی دارد؟

پاسخ: فقیه جامع‌الشرایط، مرزبان احکام الله است و حکمش نافذ است، جامعه‌ی اسلامی در زمان غیبت، بدون برنامه و بدون رهبر و راهنما نیست، علمای ربانی و فقها، بر مردم حجّت هستند.

پرسش: مهدی یعنی چه و هدایت او از کجاست؟

امام، هادی است، یعنی هدایت‌کننده، و هدایت‌کننده، باید هدایت‌شده باشد.

یعنی: هادی، باید مهدی باشد، و الحمدلله هادی ما مهدی علیه السلام است.

هدایت مهدی از کجاست؟

هدایت حضرت، از طرف خداوند است، در حدیث دارد که ما ساخته شده‌ی

خداایم.^۱

در زیارت آل یس می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ

الْمَنْصُوبُ».

«عَلَمُ مَنْصُوبُ»، یعنی حضرت مهدی علیه السلام، از طرف خدا نصب شده است، عَلَمُ

هدایتش از طرف خداوند، بالا رفته است. و «عِلْمُ مَنْصُوبُ» یعنی: آن حضرت، علم و

۱- عن الامام الحجة: «و نحن صنائع ربنا، والخلق بعد صنائعنا» بحار / ج ۵۳، ص ۱۷۸

هدایتش از خداوند است، آن وجود مطهر، عین علم و هدایت است.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الْعُلُومِ الْإِلَهِيَّةِ»^۱، وارث علوم الهی و معارف ربّانی،

اوست.

«يَا مَعْدِنَ الْعُلُومِ النَّبَوِيَّةِ»^۲، آن حضرت معدن علوم نبوی ﷺ است.

«أَنْتَ خَازِنُ كُلِّ عِلْمٍ»^۳ «وَالْعَالِمُ الَّذِي عِلْمُهُ لَا يَبِيدُ»^۴. آن حضرت به کُنه دانش،

رسیده و دانشش تباهی و تمامی ندارد.

«الْمَهْدِيُّ أَكْثَرُ النَّاسِ عِلْمًا وَحِلْمًا»^۵، بالاترین درجه‌ی علم و حلم را آن گرامی

فرزند فاطمه عليها السلام دارا می‌باشد.

نقش امام در جامعه، نقش چراغ است. در حدیث جابر بن عبد الله انصاری که در

معنای آیه‌ی نور در تفسیر برهان نقل شده، اولاً: نام دوازده امام عليهم السلام آمده است،

حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام که امامتشان از قول خدا و رسول صلى الله عليه وآله ثابت است، نام

یازده امام دیگر را آورده‌اند و ثانیاً به مقام نورانی اهل بیت عليهم السلام و نقش امام که نور

دادن به جامعه است تصریح فرموده‌اند.^۶

هادی ما که مهدی است، هدایتش همانند «مصباح» است، ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ

۱- بحار/ ج ۱۰۲، ص ۲۲۶

۲- بحار/ ج ۱۰۲، ص ۱۱۷

۳- مفاتیح الجنان

۴- بحار/ ج ۱۰۲، ص ۲۲۸

۵- المهدی عليه السلام، صدر/ ص ۸۳

۶- تفسیر برهان/ ج ۷، ص ۸۸

يَشَاءُ^۱ ﴿نوره﴾ نور خدا، یعنی امام زمان علیه السلام؛ او «نور الله» است، ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾^۲ با برنامه ریزی، می خواهند نور خدا را خاموش کنند، ولی خداوند قادر، نورش را به کمال می رساند، نورافشانی ولایت به کمال می رسد، اگر چه کافران نخواهند.^۳

کلمه ی «نور»، در قرآن برای صاحبان ولایت به کار رفته است، خلقت ایشان، نور: «خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا»^۴، سخنانشان نور: «كَلَامُكُمْ نُورٌ»^۵، و شیعیشان با نور حرکت می کنند. ﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ...﴾^۶ حرکت بر صراط، با نور ولایت صورت می گیرد.^۷

بیچاره منافق، در صراط می ماند؛ چرا؟ چون نور ندارد، گفته می شود: بر گردید

۱- نور / ۳۵

۲- صف / ۸

۳- اصول کافی / کتاب الحجّة، باب ۱۳، حدیث ۶

۴- زیارت جامعه ی کبیره

۵- زیارت جامعه ی کبیره

۶- حدید / ۱۳

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کسی که خداوند برای او نوری قرار نداده است، یعنی امامی از فرزندان فاطمه علیها السلام برای او قرار نداده است و فعلا له من نور، یعنی امامی ندارد که با نور او حرکت کند...» تفسیر صافی / ذیل آیه ی ۴۰ سوره ی نور

۷- خطیب خوارزمی از دانشمندان عامه در «مناقب» می نویسد: «صراط بر دو قسم است: صراط دنیا و صراط آخرت، منظور از صراط دنیا، علی بن ابیطالب علیه السلام و منظور از صراط آخرت، پل روی جهنم است، کسی که صراط دنیا را بشناسد می تواند از صراط آخرت بگذرد.»

به دنیا، نور بیاورید: ﴿قِيلَ ارْجِعُوا وَرَائِكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا﴾^۱، مگر می‌تواند برگردد؟ بیچاره‌ی بیچاره، در دنیا کار نکرده، تازه به خادمان حضرت مهدی علیه السلام تاخته و مهدویون را زیر سؤال برده است.

در سوره‌ی حدید باز می‌فرماید: ﴿يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ﴾. ایمان واقعی بیاورید به رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ وقتی ایمان واقعی آوردید، دیگر در ولایت علی علیه السلام و اولاد طاهرین ایشان علیهم السلام شک نمی‌کنید.

دیگر در کلمه‌ی «مولا» تشکیک نمی‌کنید، در وجود حضرت مهدی علیه السلام و ظهور و قیام او، مردم را به شک نمی‌اندازید.

مگر این همه رسول خدا صلی الله علیه و آله توصیه پیرامون امامت علی مرتضی علیه السلام فرموده است؟

احادیث المهدی مگر کم است؟

﴿فَإِنَّ تَذْهَبُونَ﴾^۲، بیچاره‌ها! کجا می‌روید؟ وقتی ایمان واقعی به رسول خدا آوردید و در ولایت نمره آوردید، خداوند به شما نور می‌دهد تا بتوانید بر صراط حرکت کنید.

پس کلمه‌ی «نور» در آیات، اشاره به نقش امام دارد، امام نور جامعه است، امام چراغ دنیا و آخرت است.

در آیه‌ی ﴿وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ﴾^۳ هم همین‌طور است^۳ که بعضی از مفسرین، توجه به این نکته نداشته‌اند.

۱- حدید / ۱۳

۲- اعراف / ۱۵۷

۳- تفسیر برهان / ج ۳، ذیل آیه‌ی شریفه

حدیث داریم که: نور پیامبر ﷺ و علی مرتضیٰ ﷺ با هم بوده‌اند و با هم نازل شده‌اند، نور امام زمان ﷺ هم با پیامبر بوده است، آنان نور واحدند.
«نور» در سوره‌ی تغابن، آیه‌ی ۷، اشاره به «امام» است، احادیث را در این باب نگاه کنید.^۱

از آیات دیگر، ﴿وَ أَسْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾^۲، می‌باشد. مرتبی زمین، آقای هستی، حضرت مهدی ﷺ با نورش زمین و اهل زمین را نورباران می‌کند.
﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا﴾^۳ خورشید، پیامبر است و ماه، امام. شما شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۹ را نگاه کنید، ببینید حاکم حسکانی حنفی در این باب چه گفته است؟

خداوند متعال در سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۷۴ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾.
«نور مبین» که خدا نازل کرده، همان ولایت و صاحب ولایت است، همان که در آیات گذشته آمده بود.

نتیجه این که: این آیات، نقش امام را می‌رساند، علم امام از خداوند است، هادی، مهدی است، هدایت‌شده‌ای که به هدایت دیگران احتیاج ندارد، «نور مُنَزَّل» از آسمان» که با پیامبر آمده است، به خصوص در صراط، کار گشایی دارد.
مطلب دیگر این است که: این نور، مورد هجوم دشمنان خدا و کافران است،

۱- تفسیر صافی / ذیل آیه‌ی شریفه

۲- زمر/ ۶۹ (به کتاب سیمای حضرت مهدی ﷺ در قرآن، نوشته‌ی مرحوم علامه‌ی بحرانی مراجعه فرماید.)

۳- یونس / ۵

دزد از نور می ترسد، خفّاش از نور گریزان است. برنامه ریزی های دشمنان، برای این که ولایت اهل بیت علیهم السلام را بشکنند و مردم را از این مکتب دور کنند، کم و کوچک نیست.

برادران و خواهران! درست است که خداوند می فرماید: ﴿وَاللَّهُ مَتِّمٌ نُورِهِ﴾^۱ با ظهور حضرت مهدی علیه السلام کار نورافشانی کامل می شود، نور همه جا را می گیرد و کافران از بین می روند، اما وظایف ما در زمان غیبت، به جای خود باقی است. ما باید مبلغ ولایت باشیم، و از مهدویت دفاع کنیم و بر جلسات مهدوی و معرفت یابی امام زمان بیفزاییم.

در خاتمه، شعری که پیرامون ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾ و مقام حضرت مهدی علیه السلام به عنایت حضرتش سروده شده را خدمت شما تقدیم می کنم و از همه ی طلاب گرامی، سربازان حضرت، دانش جویان، حق جویان، برادران و خواهران مذهبی التماس دعا دارم.

ای برادر! قدر قرآن را بدان

آیه ی ﴿يُنْفِقُ﴾ ز جان و دل بخوان

سوره ی قدر آمده تدریس دین

جان فدای رهبر قدر آفرین

جان فدای آنکه فرمان می دهد

حکم او بر عاشقان جان می دهد

جان فدای غایبِ حاضرِ جواب

منتقم بر کینه‌های بی‌حساب

جان فدای غائبِ خانه به دوش

ناظر نامردمان دین فروش

جان فدای حاکمِ غیب و حضور

عارفان راه را ماء طهور

جان فدای سرورِ روح و ملک

حبّ او بر انس و جان باشد محک

ليلة القدر است قدر جاه او

آفرین بر حشمت و درگاه او

ليلة القدر آمده آئینه‌اش

علم مصبوب است نقش سینه‌اش

عزت و ذلت بود تقدیر او

مالکِ ملک و ملک با اذن هو

صاحب قدر و شرافت اوستی

معدن جود و کرامت اوستی

ای گرامی آیه‌ی پروردگار!

ای امیر عشق! مجد ذوالفقار!

ای امیر قدر! قد قامت تراست

جانِ ماء، آماده‌ی کوی مناست

ای امیر قدر! قدری کن نظر
 کربلای دوست ما را هم بپس
 از کدامین یار من دارم سخن
 بر کدامین سرزمین کردم وطن
 کاروان مهدوی آماده شد
 «یاأشاراتِ الحُسَینِ» سر داده شد
 با امام عصر زائر گشته‌اید
 گویا بر عشق حق دل بسته‌اید
 گویا آتش گرفته جانتان
 مرچبا بر همت سردارتان
 مستمع باشید بر گفتار یار
 روضه‌ی پر سوز عشق کردگار
 روضه خوان کربلا غوغا کند
 با امیر علقمه نجوا کند
 در مقام کف العباس اش نگر
 بین چه خون بارد امام منتظر
 شمس مهدی در کنار ماه شد
 علقمه زائر گه آن شاه شد
 بر امیر علقمه زاری کند
 شکوه‌ای بر حضرت باری کند

دست‌ها روی زمین افتاده است

پور حیدر بوسه بر آن داده است

با امیر عشق بر سر می‌زنم

بوسه بر دستان حیدر می‌زنم

کف العباس است یا کف علی؟

آسمان عشق از او منجلی

عاقلام یا هوش از سر رفته است؟

از چه رو قلب و دلم سرگشته است؟

این شب قدم شده قدرِ جنان

بر سر خوان حسینی میهمان

کوچکم اما منادی گشته‌ام

با ولای دوست، هادی گشته‌ام

مجلس هشتم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در درس‌های گذشته گفتیم:

نقش امام در جامعه‌ی بشری نقش چراغ است.

آیاتی که درباره‌ی «نور» سخن می‌گویند، مصداق روشن، بارز و حقیقی آن، ولایت امام می‌باشد، البته این مطلب هم مورد قبول است که قرآن، نور است، اما مگر قرآن بدون شارح و مُبیین، بدون معلّم ناطق، جدای از ﴿الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ و ﴿مَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ الْكِتَابِ﴾^۱ می‌تواند به جامعه نور بدهد؟

مکتب ﴿نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾^۲، «نور الله» مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است. و عملاً هم این نور را در جامعه‌ی بشری می‌بینیم.

در طول قرون گذشته، هر جا اهل بیت علیهم‌السلام بوده‌اند، نور بوده است، در تمام ابعاد؛ نور عبادت، نور سیاست، نور عدالت، نور اخلاق و تزکیه. ولی هر جا امام معصوم نبوده ولو این که قرآن بوده، عبادتش، شرط صحت را نداشته (فقه مبتنی بر عقول ناقص و قیاس...) شرط قبول را هم نداشته، چون در نظام ولایت و امامت، انجام نشده است، سیاست‌اش تاریک است، یعنی مکر و غدر است، عدالت‌اش شعار عدالت و در باطن، ظلم است؛ اخلاق و تزکیه‌اش، اخلاق و تزکیه‌ی صوفیانه و ضد ارزش است.

۱- رجوع شود به پاورقی شماره‌ی ۱ صفحه‌ی ۱۱۱.

۲- سوره‌ی نور / ۳۵

جامعه‌ی بنی‌امیه و بنی‌عباس و خلفای جور، قرآن داشتند اما نور قرآن نداشتند.
چرا؟

چون قرآن بدون ولایت و امامت معصوم، تدریس می‌شد و در نظام اهل بیت علیهم‌السلام نبود.

قرآن در دست معاویه، قرآن در دست عمرو عاص، قرآن در دربار یزید و... آیا نورافشانی می‌کند؟

اما قرآنی که امام حسین علیه‌السلام در دربار یزید تلاوت می‌فرماید، چون نور دارد، یزید را نگران می‌کند و او را به بی‌ادبی نسبت به قرآن ناطق و ادار می‌کند.
قرآن طلحه و زبیر و خلفای جور، نسخه‌ی مبهم و دارای متشابهات حل‌ناشدنی است، اما قرآن سلمان و ابذر و مالک‌اشتر و عمار یاسر، قرآن روشن و منور و مبین به نور انسان کامل و امام معصوم است.

پس باید همواره قرآن را در نظام اهل بیت علیهم‌السلام فراگیریم و بدان عمل نماییم.
تعلیم و تلاوت قرآن در مدرس شیعه باید صورت گیرد، معلم قرآن، مفسر قرآن، باید شیعه باشد، چون از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام نور گرفته است.

پرسش: چرا در مورد ائمه علیهم‌السلام، کلمه‌ی «نور» آمده و «انوار» گفته نشده است؟

شاید به خاطر این باشد که همه‌ی این بزرگواران در نورانیت، یکی هستند.
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، خورشید و ائمه علیهم‌السلام، ماه. این بزرگواران تابع پیامبرند و پیامبر، نامش و مکتبش از آنان باقی می‌ماند، این معنی در مورد «منا» «منی»، گفته شده است.

مطلب دیگر:

مطلب دیگر این است که مکتب ولایت و امامت، حیات‌بخش و محیی است.

هم نور جامعه است، هم به جامعه حیات می دهد.

آیه ی قرآن می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾^۱

به اهل ایمان می گوید: دستور خدا را اطاعت کنید و هنگامی که پیامبر، شما را به آن چیزی که باعث حیات شماست دعوت می کند، دعوت او را پاسخ بگویید. آن چیزی که حیات جامعه ی اسلامی است، ولایت و امامت است.^۲

«حیات طیبه»، تحت ولایت و امامت حضرت مهدی علیه السلام تحقق پیدا می کند. این همان فلاح است که ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ در روایت پیامبر اسلام آمده است: ﴿قَدْ أَفْلَحُوا بَكَ﴾: مؤمنان، بواسطه تو به فلاح می رسند.^۳

﴿الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾^۴ موحدان در راه ولایت استقامت دارند؛^۵

چرا؟

چون ولایت، شرط توحید است و اگر شرط، محقق نشود، مشروط محقق نمی شود.

۱- سوره ی انفال / ۲۴ فی الکافی عن الصادق علیه السلام نزلت فی ولایة علی تفسیر صافی / ج ۲ ص ۲۸۹

۲- لطائف غیبیه علامه میرسید احمد جبل عاملی صهر معظم معلم ثالث مرحوم میرداماد (قدس سرهما) / ص ۴۰۲

۳- مؤمنون / ۱، تفسیر برهان / ج ۷ ص ۱۱

۴- فصلت / - ۳۰ احقاف / ۱۳

۵- علی بن ابراهیم، قال: «استقاموا علی ولایة علی امیر المؤمنین» تفسیر برهان / ج ۷ ص ۱۸۷ و ج ۷

همان حدیث امام رضا علیه السلام که فرمود: «بشروطها و انا من شروطها»^۱.
صدر آیه، توحید را می‌فرماید و ذیل آیه، شرط توحید را منظور دارد. شرط
توحید امروز توجه به حضرت مهدی علیه السلام است. موحدی که به مهدویت بی‌توجه
است، مسلمانی که نمی‌داند امام زمان‌اش چه کسی است و با امام زمان‌اش بیعت
نکرده است، این چه موحد و چه مسلمانی است؟! آیا این همان کسی نیست که
موت‌اش موت جاهلیت است؟

فلاح و رستگاری از آن مهدویون است. «حیات طیبه» و زندگی همراه با
نورانیت از آن کسی است که اوامر رسول خدا صلی الله علیه و آله و قرآن کریم را به ویژه در
مورد ولایت و امامت، عمل نموده و امروز به غربت و مظلومیت حضرت مهدی علیه السلام
فکر کند و در اطلاع‌یابی و اطلاع‌رسانی تلاش فراوان و مستمر داشته باشد.

کسانی که به امر مهدویت بی‌توجه‌اند و در دفاع از امام زمان در حوزه و
دانشگاه و مراکز دیگر تلاشی ندارند، چه پاسخی برای یوم‌الدین فراهم کرده‌اند؟
توجه به امر مهدویت، توجه به امر فلاح و رستگاری جامعه است.

توجه به امر مهدویت و ترویج نام و یاد حضرت مهدی علیه السلام باعث حیات فکری
و معنوی انسان‌ها است؟

چرا در آیات و روایات، امام به «آب» تشبیه شده است؟
«فَمَنْ يَأْتِكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ»^۲ و در آیه‌ی دیگر «مَاءٌ غَدَقًا»^۱ آب خوش‌گوار و

۱- اشاره به حدیث سلسله الذهب بحار الانوار / ج ۴۹، ص ۱۲۳

۲- سوره‌ی ملک / ۳۰

(کتاب‌های سیمای حضرت مهدی ۷ در قرآن - تفسیر برهان - تفسیر صافی - تفسیر نور الثقلین از
کتاب شیعه و ینابیع المودة قندوزی حنفی، ج ۳، ص ۲۵۳ و دیگر منابع این آیه را در مورد حضرت

مایه‌ی حیات، ولایت و امامت ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام و حضرت مهدی علیه‌السلام می‌باشد.

آب، اولاً طهور است، پاک و پاک‌کننده است و پاک‌سازی می‌کند.

ثانیاً: ﴿لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا﴾^۱ حیات مرده با آب است.

حضرت مهدی علیه‌السلام ماء طهور جامعه‌ی انسانی هستند، با اعتقاد به ولایت ایشان،

با عمل به خواسته‌های ایشان، قلب و جان آدمی زنده می‌شود، جامعه‌ی مرده، زنده

می‌گردد.

﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾^۲

این آیه از آیات مهدویت است و حیات بخشی امام مهدی علیه‌السلام را یادآوری

می‌نماید. مردم اگر در راه ولایت‌اش، در مسیر زمینه‌سازی ظهورش کار بکنند و در

برابر تهاجم دشمن استقامت نمایند، بیشتر از عنایات آن امام بزرگوار بهره‌مند می‌گردند.

﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾

طریقت، یعنی راه اهل بیت علیهم‌السلام، راه امام زمان، نه طریقتی که صوفیه یافته‌اند و

برای فریب جامعه، بدان پرداخته‌اند.

→

مهدی علیه‌السلام تفسیر می‌کنند).

۱- سوره‌ی جن / ۱۶

(به تفسیر برهان و صافی و نورالثقلین ذیل آیه‌ی شریفه مراجعه شود).

۲- سوره‌ی فرقان / ۴۹

۳- سوره‌ی حدید / ۱۷

از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است: «خداوند عزوجل زمین را بعد از مرگش به وسیله‌ی قائم علیه‌السلام

زنده می‌کند و منظور از مرگ زمین، کفر اهل آن است و کافر، مرده است.» تفسیر برهان / ذیل

آیه‌ی شریفه .

در خاتمه، شعری است در مدح امام زمان علیه السلام که تقدیم دوستان مهدوی می گردد.
 بستم از قلب و دل‌ام بار دگر راحله‌ها
 سرمه‌ی چشم کنم خاک ره قافله‌ها
 پای نه بلکه دل‌ام آبله‌بندان ره است
 شد فزون عشق من از سوزش این آبله‌ها
 کی شود صبح شب فرقت مهدی یارب؟
 بکنم شکوه ز هجران و نمایم گله‌ها
 به فدای «قد» تو، «قامت» دین ظاهر ساز
 به کمال ره تو محو شود فاصله‌ها
 در نمازم ز خدا «وجه خدا» می‌خواهم
 کار ما شد ز غمات خواندن این نافله‌ها
 حاصل عمر تویی ای به فدایت سر و جان!
 موت با معرفتات فوق همه حاصله‌ها
 ریشه دارد غم تو، ریشه‌ی هر خیر و صلاح!
 بسته بر باطن دل عشق رخات سلسله‌ها
 هجمه‌ی خصم بسی سخت و گران آمده است
 وامصیبت ز اجانب، گله‌ای از یله‌ها
 صبر ایوب چه باشد به قیاس صبرت
 من بنام به چنین صبر و چنین حوصله‌ها
 به اجابت برسان خواهش این «کوچک» را
 جان زینب که بود زین همه کامله‌ها

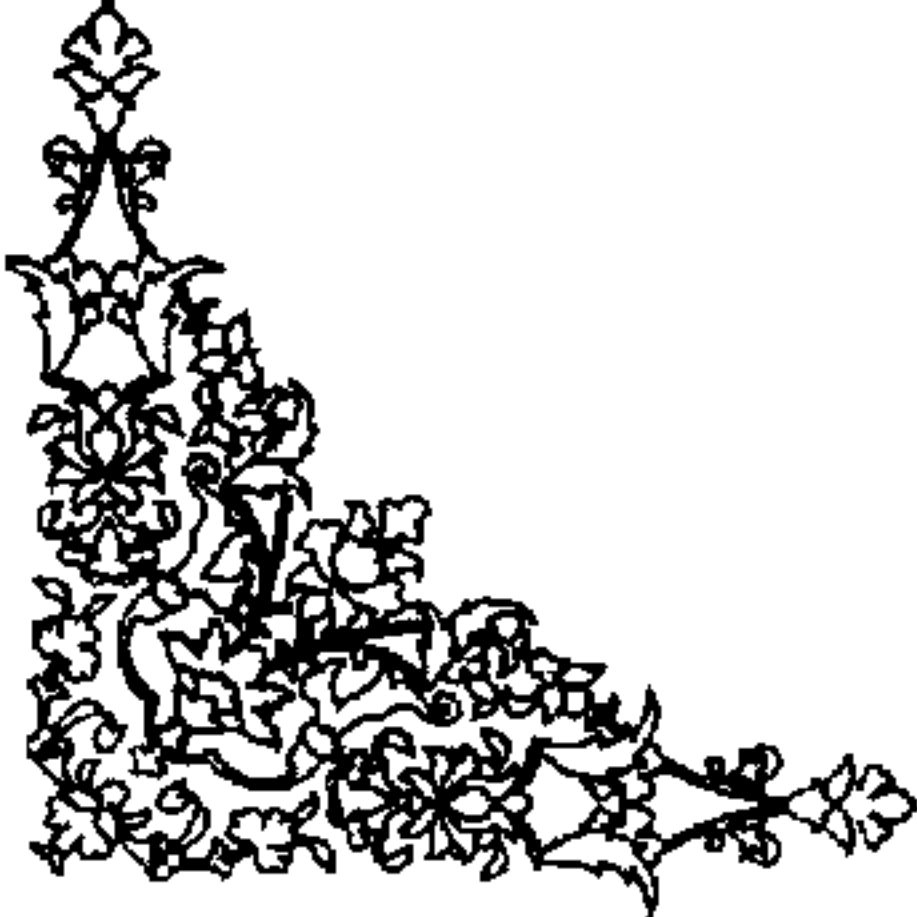


وظایف موعودیان

(۵)

اروپا در انتظار

(برگزیده‌ای از سفرنامه)



قبلاً معروض می‌دارم که این سطور را به امر یکی از بزرگان علم و جهاد می‌نویسم.

تذکر دو مطلب را مقدم می‌دانم:

۱ - اسلام، دین الهی است، از خدا برای خلق خدا آمده است؛ خداوند راضی است که مردم به اسلام معتقد باشند و بدان عمل کنند. و می‌دانیم که غیر مکتب تشیع، ممکن است نام‌اش اسلام باشد، اما اسلام واقعی و مورد رضایت خداوند نیست.

مجموع آیاتی مثل: اکمال: ﴿...وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۱، تبلیغ: ﴿...وَإِنْ كُمْ تَفَعَّلَ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ﴾^۲، مودت: ﴿...إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾^۳، ولایت: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...﴾^۴، هاد: ﴿...وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾^۵، تطهیر: ﴿...وَيُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۶، منتج این معتقد است.

و روایاتی مثل: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ...، عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ...، عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ...، سَلِمَ لِمَنْ»

۱- مائده، آیه ۳.

۲- مائده، آیه ۶۷.

۳- شوری، آیه ۲۳.

۴- مائده، آیه ۵۵.

۵- رعد، آیه ۷.

۶- احزاب، آیه ۳۳.

سَالِمَكُمْ...، ... وَ عَلِيٍّ بِأَبْهَاءِ، همچون جبال، اوتاد این عقیده‌اند که ﴿يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ﴾^۱ برای معتقد به این عقیده، صادق نیاید.

شیعه، کسی است که از امیرالمؤمنین علی عليه السلام پیروی می‌کند، قشل، کسل، سستی، ترس، طمع در حضرت‌اش راه نداشت و شیعه چنین است. بادهای مخالف، بلندگوهای دشمن، نعره‌های استعمار، هجوم استعمار، در عقیده‌ی شیعه هیچگونه خللی ایجاد نمی‌کند.

شیعه، برهانی است؛ برهان عقل، برهان نقل، قرآن و روایات صحیحیه‌ی فریقین پشتوانه‌ی «أشهد أن علياً ولي الله» می‌باشد.

شیعه، استدلالی است؛ الغدير، المراجعات و ده‌ها کتاب ارزشمند دیگر، نشان دهنده‌ی عظمت استدلال شیعیان است.

تشیع زیباست. زیبایی اولیاء و رهبران الهی در تشیع منعکس شده است.

این استواری برهان و این زیبایی منطق و بیان و بالاتر از این، تأیید خدای رحمان تا به حال تشیع را نگاه داشته و شیعه را باقی داشته است.

۲- چه نعمتی از دین مبین، دانشگاه یقین و صراط مستقیم، بالاتر و بهتر؟

باید به همه‌ی جهانیان بگوییم: اساتید و بزرگان! محققین شرق و غرب! اگر بهتر از مدرسه‌ی اهل بیت عليهم السلام سراغ دارید، معرفی کنید.

در یک همایش جهانی در یک کنفرانس شامل، در معرفی انسان کامل و کامل‌ترین انسان، سخن بگویید و از سر انصاف بنگرید، آیا از انسان ستوده و بسیار مدح شده «پیر کلیوس»^۱، در صفات انسانی و ظهور کمال سبحانی، فردی بالاتر سراغ

۱- نهج البلاغه / حکمت ۱۴۷

۲- نک: پی‌نوشت ۱۱ مقاله وظایف موعودیان

دارید؟

و همسنگر و جانشین «فارقلیطا»^۱ یعنی «ایلیا»^۲،...

چه کسی به پایه‌ی او می‌رسد؟...

بعد از تذکر این دو مطلب، معروض می‌دارد: مدتی بود که می‌خواستم برای اطلاع‌رسانی مهدوی و اطلاع‌یابی تبلیغی و جهت اجابت دعوت بعض دوستان ره‌یافته و مستبصر به بعضی از کشورهای اروپایی سفر کنم. در تاریخ ۸۴/۲/۲۱ به توفیق خداوند این مسافرت آغاز شد.

خلاصه‌ی برداشت‌ها از خدمات ناتمام، نیازها، باید‌ها و نبایدها را بیان می‌کنم:

۱- برداشت این حقیر از جوامع اروپایی، مدلول ﴿فَطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾^۳ می‌باشد. آن‌ها هم مثل ما زیبایی را دوست می‌دارند. از بوی خوش و عطر گل لذت می‌برند، اما چه کسی باید برای آن‌ها گل اسلام را بشکفد و از عطر دین وجودشان را معطر سازد؟

مسئولیت تبلیغ قرآن و شکر ﴿عَلَمَةُ الْيَان﴾^۴ فقط در محدوده‌ی کشور و حوزه‌های اسلامی آن هم به طور ناقص انجام گرفته است، اما در جوامع یاد شده تبلیغ بلیغ و گسترده، کم است.

غالب کسانی که مسلمان شده‌اند و یا به تشیع گرایش پیدا کرده‌اند، تشنگی خودشان، محرک بوده، فعالیت و تلاش داشته‌اند تا هادی غایب از نظر، دست آن‌ها

۱- نک: پی‌نوشت ۱۰ مقاله وظایف موعودیان

۲- نک: پی‌نوشت ۱۳ مقاله وظایف موعودیان

۳- روم ، ۳۰.

۴- الرحمن ، آیه ۴.

را گرفته است.

۲ - از خدمات بزرگان، شاکریم؛ تأسیس مسجد هامبورگ به امر زعیم بزرگ آیه الله بروجردی قدس سره در حدود پنجاه سال پیش یک شاهکار تبلیغی است و کارهای مشابهی هم به امر مراجع عالی قدر بعد از ایشان انجام گرفته است، ولی اینها همه حتی پاسخ پنج در صد تشنگی غرب و کشورهای اروپایی را نمی دهد.

۳ - محاسن کلام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عترت طاهرین علیهم السلام بعد از قرآن، بالاترین اثر را در اندیشه و دل های مردم عالم دارد. در ترجمه ی قرآن چه کرده ایم؟ تا چه رسد به ترجمه ی خوب، صحیح، روان و ساده ی نهج البلاغه و ادعیه و زیارات. بله، کارهایی انجام گرفته، اما غالباً ناتمام آن هم با کمیت پایین و کیفیت نامطلوب.

۴ - کلیساها را فروخته و می فروشند. شما از این مطلب چه می فهمید؟ با این موقعیت، چند کلیسا تبدیل به مسجد شده است؟ برای تأسیس یک مسجد، مبلغ با چه مشکلاتی مواجه می شود؟ مشکل بودجه، عدم همکاری همکاران و بزرگان.

در فرانسه، حدود هشت مسجد جامع وجود دارد که در این میان می توان به مسجدهای بزرگ پاریس، مسجد کوچه پولونسو، مسجد الدعوة، مسجد لیون، مسجد گالینی، بلال، ابوبکر، عمر و... اشاره کرد. علاوه بر آن، می توان از حدود صد نمازخانه ی تقریباً آبرومند و نمازخانه های کوچکی که در مغازه ها، خانه ها و کارگاه هایی که در سراسر فرانسه به این امر اختصاص یافته، نام برد.^۱

۱- اسلام و مسلمانان در فرانسه ص ۶۸

این خبر، علاقه‌ی مردم اروپا را به اسلام می‌رساند، ولی چند درصد از این خدمات از طرف شیعیان انجام شده است؟

در شهرهای دیگر فرانسه نظیر مارسی، لیون، استراسبورگ و غیره نیز مساجد و نمازخانه‌های متعددی وجود دارد که تعداد آن‌ها نزدیک به ششصد مرکز ذکر شده است، یکی از این مساجد مسجد بزرگ شهر لیون است که نزدیک به سه هزار متر مربع وسعت و ۱۸۰۰ متر مربع بنا دارد، این مسجد که اخیراً با کمک عربستان سعودی ساخته شده بعد از مسجد بزرگ پاریس، دومین مسجد بزرگ مسلمانان در فرانسه محسوب می‌گردد.^۱

توجه می‌فرمایید که این مساجد و مراکز بزرگ تبلیغی از کجا تغذیه می‌شوند و از که و کدام مکتب تبلیغ می‌نمایند؟

در بروکسل، رابطه‌العالم‌الاسلامی (که توسط سعودی‌ها تأسیس شده) مسجد دارد، کتابخانه دارد، مدرسه دارد ولی مادر اثر عدم مبلغ جامع و وارسته، یک مسجد و مرکز بزرگ و جامع نداریم.

۶ - کتاب و کتابخانه، نشان دهنده‌ی تلاش مبلغین است، چند کتابخانه در کشورهای اروپایی تأسیس کرده‌ایم؟ رایزنی‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران چه کرده‌اند؟ خودشان باید پاسخ گو باشند. کلاس تعلیم موسیقی ایرانی چه دردی را دوا می‌کند و آیا پاسخ‌گوی فطرت خداجوی بشر است؟!

۷ - محرم و صفر و دهه‌ی فاطمیّه و دهه‌ی فرخنده‌ی مهدویّه و ماه مبارک رمضان، چند نفر مبلغ از طرف مراجع عالی‌قدر به کشورهای بیگانه اعزام می‌شوند؟

ممکن است کسی یا کسانی به آقایان بزرگوار بگویند: مبلغ لازم نیست یا یکی دو تا بس است.

می‌گوییم: پیامبر اسلام ﷺ آیا مبلغ برای بیگانگان ارسال نکردند؟ سرگذشت ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام همین نکته را یادآوری می‌نماید که آن بزرگواران به ارسال مبلغ و نصب وکیل در مناطق گوناگون توجه داشته‌اند.

با این که می‌دانیم در زمان پیامبر و ائمه علیهم‌السلام آزادی‌های امروز وجود نداشت و برای آن حضرات از ناحیه‌ی دشمنان، محدودیت‌هایی ایجاد می‌شد.

امام نهم علیه‌السلام از طریق نمایندگان با شیعیان ارتباط داشتند و شیعیان از این طریق وظایف خود را دریافت می‌کردند و به مسؤولیت‌های شرعی عمل می‌نمودند.

امام علیه‌السلام در اهواز، همدان، سیستان، ری، بصره، واسط، بغداد، قم و کوفه نماینده داشتند.

همین امر را در مورد امام عسکری علیه‌السلام ملاحظه می‌کنید.

آمار جمعیت آن روز و آمار جمعیت امروز را ببینید؛ اسلام همان اسلام است، وظیفه بیشتر شده. مگر اسلام دین جهانی نیست؟ مگر مقدمات **﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾** را نباید فراهم کنیم؟

۸- نباید نیروی‌های جوان و عشاق قرآن در ممالک خارجی را کوچک بینیم،

این مستبصرین، هنرمندترین افراد مسلمان هستند.

اسلام به ارث به این‌ها نرسیده، بلکه این‌ها با تحقیق به اسلام رسیده‌اند. یک

مستبصر در جوامع غربی کار چندین طلبه‌ی فاضل و مجاهد را انجام می‌دهد.

به نظرم می‌رسد به مراجع بزرگ پیشنهاد دهم دستور فرمایند تا آمارى از مستبصرین خوش استعداد و ناطق که در خارج زندگى می‌کنند فراهم شود، تا با برنامه ریزی خوب، تحت پوشش مادی و علمی حوزه در آیند.

۹ - بعض مستبصرین از استعدادهاى بسیار خوبی برخوردارند. اینان بلندگوی اسلام و تشیع هستند، ولی برای جذب بیشتر و بقای آنها کمتر کار شده است. در همین سفر به مستبصرین مخلص و خوش استعدادی برخورد نمودیم که محلی را برای تبلیغ، اجاره کرده بودند و به نام امام مهدی عج کار و فعالیت داشتند، ولی امکانات، کم و بودجه، صفر!

یکی از آقایان ایرانی به بنده گفت: این‌ها برای اجاره‌ی این مکان، ماهیانه ۷۵۰ یورو می‌پردازند و این مبلغ را به سختی تهیه می‌کنند.

این‌ها وسائل تعلیم و تبلیغ ندارند، کامپیوتر و توابع آن و این در حالی است که با هزینه‌ی کشور ما یکی از هنرمندان بی‌هنر که کارهای مضحک انجام می‌دهد به چند کشور اروپایی آمده بود، تا برای ایرانیان بازی کند و ایرانیان را با مضحکه و موسیقی از غم دنیا برهاند!

۱۰ - در همین شهر که مؤسسه‌ی امام مهدی عج تأسیس شده، یک مسجد شیعه وجود ندارد. یک کتاب‌خانه، یک مرکز تبلیغی؛ چه بگوییم؟ فقط یک مسجد بزرگ چند هکتاری، آن‌هم زیر نظر وهابیت.

۱۱ - شروع سفر ما از ترکیه بود، در مورد ترکیه نیز باید اقرار کنیم که کم‌کاری شده است، مردم مستعدی دارد، با عاطفه، علاقه‌مند به معنویت. ولی استعمار چه کرده است، و ما چه کرده‌ایم؟ باید مراکز فرهنگی بزرگی از طرف شیعه تأسیس شود و از علماء ترک‌زبان و محلی در تبلیغ تشیع یاری جوییم.

مسجد مهدیه، زیباترین و بزرگ‌ترین مسجد شیعه در استانبول که حجة الاسلام آقای ادهم ساخته است و مسجد امام زین العابدین علیه السلام که حجة الاسلام آقای صلحان در آن نماز جماعت دارد، می‌تواند پایگاه خوبی برای تبلیغ باشد.

طی نشست با روحانیون و افراد فعال در این دو مسجد، مقرر گردید شعبه‌ای از کتابخانه‌ی تخصصی حضرت ولی عصر علیه السلام در این دو مکان دایر گردد.

۱۲ - در سوئد، شهر استکهلم با حجة الاسلام آقای ظاهری ملاقات داشتیم، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام کلیسایی را خریداری نموده و به پایگاه شیعه تبدیل کرده است، جزاهم الله خیرا.

ولی این مکان، برنامه‌ریزی بهتری می‌طلبد که باید با مشورت و اتحاد مسؤولین دلسوز و مکتبی، این مرکز و این گونه مراکز تقویت بشود و در آن برنامه‌های جامع‌تر و مفیدتری دایر گردد.

ان شاء الله تعالی قصد داریم در این کشور با همکاری علماء و شیعیان دلسوز فعالیت‌های مهدوی انجام دهیم و کتابخانه‌ی تخصصی و فرعی داشته باشد.

۱۳ - در دانمارک شهر کپنهاک فرزند آیه الله خادمی قدس سره، حجة الاسلام والمسلمین سید محمد مهدی خادمی (دام عزه) با تلاش پی‌گیر و مسجدی را سرپا نموده و اقامه‌ی جماعت دارند. مسجد امام علی علیه السلام همچون خورشیدی در ظلمت دانمارک می‌درخشد. ایشان یار می‌خواهد، همکار می‌طلبد. باید در شهرهای دیگر این کشور مراکز تبلیغی، مهدیه و حسینیه برپا شود. امیدوارم خداوند توفیق دهد که شعبه‌ای از کتابخانه‌ی تخصصی در این کشور افتتاح نموده و با دیگر مؤسسات شیعی ارتباط برقرار نماییم.

۱۴ - در آلمان از دو شهر بزرگ هامبورگ و برلین دیدار داشتیم. در هامبورگ

زمینه‌ی تبلیغ اسلام و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام فراهم است. انستیتوی اسلامی، خدمات مفیدی را آغاز کرده است. ما با مدیر محترم این مرکز صحبت‌های خوبی داشتیم و قرار شد خدمات متقابلی داشته باشیم.

اگر کرسی تشیع و مهدویت در دانشگاه‌های اسلامی بعضی کشورهای اروپایی از جمله آلمان (هامبورگ) تشکیل گردد، که پیرامون این موضوع نشستی با آقای دکتر رضوی راد داشتیم بسیار مفید خواهد بود.

ما در فکر چنین مطلبی هستیم، ولی کمک می‌خواهیم. تبلیغ تشیع و مهدویت در دل دانشگاه‌های اروپا مگر مطلب کوچکی است؟

این کار باید سال‌ها پیش انجام می‌گرفت، ولی حالا هم اگر با دست پر و فکر روشن و قلب سلیم و مخلص این کار انجام گیرد، خدا می‌داند که چه نتایج بزرگ معنوی و فرهنگی خواهد داشت.

به مسجد هامبورگ قبلاً اشاره‌ای نمودم؛ امام جماعت آن به خدمت اهل بیت علیهم‌السلام مشغول‌اند. پایگاه خوبی است، ولی برنامه‌ریزی وسیع و مناسب با زمان می‌طلبد.

افراد خیر با اذن مراجع عالی‌قدر، باید سرمایه‌گذاری وسیع فرهنگی در این مرکز و بقیه‌ی مراکز آلمان داشته باشند.

امیدواریم در آینده‌ی نزدیک، شعبه‌ای از کتابخانه‌ی تخصصی حضرت ولی عصر علیه‌السلام در آنجا تشکیل دهیم و ناصران امام‌زمان علیه‌السلام در مورد کرسی دروس مهدویت، در آلمان ما را یاری دهند.

یکی از خاطرات خوب شهر هامبورگ را بیان می‌کنم:

در شهر هامبورگ به دیدار کتابخانه‌ی مرکزی رفتیم و سپس از موزه‌ی بزرگ

این شهر دیدن نمودیم.

در اول این موزه، درب ورودی، تابلوی بزرگی را مشاهده کردیم.

در این تابلو چه چیزی وجود داشت؟

شما چه حدس می‌زنید؟

خوب فکر کنید!

خطی بسیار زیبا و قشنگ!

چه نوشته؟

زیر عکس زیبایی منسوب به حضرت علی علیه السلام نوشته است:

لافتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار.

با دیدن این جمله گریه کردم و مظلومیت آقا را به یاد آوردم.

چرا ما صدای این مرد کامل و کامل‌ترین انسان، «فتی» را به گوش جهانیان

نرساندیم؟

چرا نمی‌دانیم نهج البلاغه انسان پرور است؟ آدم می‌سازد و باید در تمام دنیا بعد

از قرآن از نهج البلاغه تبلیغ کنیم؟

چرا نمی‌دانیم تبلیغ تشیع و مکتب امیرالمؤمنین علیه السلام در اروپا زمینه دارد؟

فطرت‌ها پاک است، می‌خواهند به اصل خود بازگردند، روح توحید، اخلاق و

ادب هست، اما مبلغ نیست، خط‌دهنده به سمت تشیع خیلی کم است.

قاصریم یا مقصر؟ غالباً مقصریم!!

۱۵ - برلین شهر بزرگی است و خاطره‌های سیاسی، فرهنگی فراوانی دارد.

در یک کلام، آمادگی برای تبلیغ اسلام و تشیع در این شهر فراوان است، اما

صدای مبلغین، ضعیف است.

مسئول رایزنی فرهنگی، کتابخانه‌ی نسبتاً خوبی تشکیل داده‌اند، ولی صدای دین و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، این جا باید قوی‌تر باشد.

سفارت‌خانه‌ها که کارشان تبلیغ دین نیست، پس چه کسی این واجب الهی را عمل می‌کند؟

چه بگویم!؟

با میزبانمان آقای موسوی (دام عزه) به مرکز «التراث» رفتیم، نماز جماعت برقرار بود.

امام جماعت کیست؟

ابو عبدالله نقوی مصری ره‌یافته و مستبصر. سید محقق و متواضعی است. می‌گوید: من اهل‌البیت علیهم السلام را دوست می‌دارم و در راه آنان تلاش دارم. رساله‌ی کوچکی درباره امام مهدی علیه السلام نوشته‌ام، رساله‌ای هم در جرح و تعدیل.

به او دعا کردم و از او خواستم دو رساله‌ی مذکور را در اختیار مرکز جهانی حضرت ولی‌عصر علیه السلام قرار دهد تا چاپ بشود. ایشان قبول نمود و آن نوشته‌ها را در اختیار بنده قرار داد.

این محقق با این که امکانات وسیعی ندارد، ولی بسیاری را به تشیع راهنمایی نموده است، در مرکز «التراث» سخنرانی می‌کند، مردم به او علاقه‌مند هستند ولی متأسفانه حوزه‌ی شیعه به این ره‌یافته و این گونه مستبصرین یاری نمی‌دهد.

به مسجد امام رضا علیه السلام رفتیم. امام جمعه‌ی آن جا و دوستانشان بسیار گرم و صمیمی هستند.

او می‌گفت: در اروپا کلیساها را کد است و بعضی از آن‌ها را فروخته‌اند.

و باز می گفت: این جا مردم دو گونه اند: مردمی که خوشی می کنند تا به مرحله خودکشی می رسند و مردمی که سرشان به سنگ می خورد و به دین مراجعه می نمایند و مؤمن می شوند.

دوستان مسجد امام رضا علیه السلام، بسیار استعداد تبلیغ دارند، ولی همکار ندارند. در مورد شعبه ی کتابخانه ی تخصصی با ایشان و همچنین با فرزند نویسنده ی شهیر آقای علی دوانی^۱ (دکتر رجبی) صحبت کردیم. ان شاء الله در برلین هم با یاری خداوند متعال قدمی برداشته شود.

۱۶ - در هلند، مورد استقبال بعضی از مستبصرین قرار گرفتیم. این آقایان از خلف وعده ی بعضی از مراکز تبلیغی نگران بودند.

آقای بهشتی و آقای اوجی (دام عزهما) در خدمت به تشیع فعالیت دارند. حجة الاسلام اسرافیل دمرتکین (دام عزه) هم خدمات شایسته ای در مسیر اهل البیت علیهم السلام انجام داده اند.

در طول سفر اروپا، در غالب مساجد و مراکز علمی سخنرانی نمودم. از جمله در مرکزی که نامبردگان در هلند (لاسه - روتردام) ایجاد نموده اند.

این که می گویم اروپا در انتظار است، دلیل اش مراکزی است که در دهه ی اخیر به نام امام زمان و آباء ایشان علیهم السلام سرپا شده است.

«مرکز ثقلین» جوانان پرشور و مستعدی دارد، ولی چه مقدار به یاری آنها شتافته ایم؟ جای سؤال است.

وجود ره یافتگان مهاجر در این کشورها حکمت گسترش اسلام را در بر دارد.

۱- این محقق عالیقدر و مخلص به رحمت ایزدی پیوسته است. رحمة الله علیه

در مسجد «الهجرة» سخنرانی نمودم و به سؤالات ره‌یافتگان پاسخ دادم. آقای مهندس عنایت‌علی الجزایری با خواندن کتاب «المراجعات» و «شب‌های پیشاور» شیعه شده است و در راه تشیع فعالیت دارد. شهر آمستردام، مرکزی دینی به نام اهل‌بیت علیهم‌السلام دارد. مکانی را برای بیان معارف تشیع اجاره کرده‌اند و به کمک‌های مادی و فرهنگی نیازمندند.

روحانی این مرکز بسیار متواضع و همکاران ایشان مدافع اهل‌بیت علیهم‌السلام هستند. در این مرکز نیز سخنرانی نموده و در باب حل مشکلات فرهنگی مطالبی را ایراد نمودم.

۱۷ - در روتردام به دیدار دانشگاه اسلامی این شهر رفتیم. شب قبل، نماز استغاثه به امام‌زمان علیه‌السلام خواندم تا گفتارم در این دانشگاه، مؤثر باشد. من آثار نماز امام‌زمان علیه‌السلام را بارها دیده‌ام. به هر حال در دانشگاه، مورد استقبال آقای دکتر فرطوسی و اساتید قرار گرفتیم.

یک دانشگاه اسلامی در اروپا بشارتی است برای بزرگان و مسؤولین. اما باید عرض کنم مؤسس این دانشگاه، شیعه نیست.

پس شیعه چه کرده است؟

اغنیاء شیعه، اهل خیر، ندبه‌ای‌ها و مسؤولین باید پاسخ گو باشند.

بعضی از ما عوض این که به داد تشیع برسیم به داد خودمان رسیدیم.

تشیع در اروپا غریب است، دانشگاه ندارد. فعالیت‌ها ابتدایی و ضعیف است.

چه کسی باید بزرگی فرهنگ اهل‌بیت علیهم‌السلام را در بلاد غرب نشان می‌داد؟

دولت و ملت شیعه!

دولت برای جشن‌های بین‌المللی کودکان و مخارج بیهوده‌ی دیگر، بودجه دارد، اما برای تبلیغ تشیع در اروپا بودجه ندارد!^۱
ملت هم غالباً در خط همین دولت! کارهای تکراری، آن‌هم به شرط این‌که خیرالحاج‌اش بخوانند و برای پدر و مادر او تا حضرت آدم و حوا طلب مغفرت کنند!

بنده در این نوشته‌ی کوتاه فریاد می‌زنم، گله می‌کنم، عاجزانه می‌خواهم:
آقایان! برادران و خواهران ایمانی! علمای ربّانی! اروپا در انتظار است.
می‌گویید: در انتظار چه چیز است؟

می‌گویم: در انتظار یاری شما، کمک اغنیاء متدین و یاری فرهنگی علمای بزرگ و خدمت‌گزار.

اگر کلاس و درس، کتاب‌خانه و دانشگاه از طرف بزرگان شیعه تأسیس گردد، و فعالیت‌های تبلیغی چند برابر بشود، آن وقت انتظار فرج نتیجه می‌دهد و سازندگی به وجود می‌آورد.

مهندسی افکار مستعد در این چند دهه در کشورهای اروپایی به دست شیعه نبوده است.

درست است که مردم دنیا اعم از اروپاییان و غیر آنان منتظر منجی هستند، اما استعمارگران و حکام ظلم و ستم، اشتباه در تطبیق به وجود آورده‌اند.

چه کسی باید به مردم اروپا بگوید: منجی واقعی از نسل پیامبر اسلام ﷺ و از فرزندان علی مرتضیٰ علیهما السلام و صدیقه‌ی کبریٰ علیها السلام است؟

۱- این نوشته مربوط به زمان دولت سید محمد خاتمی است.

باز این بنده‌ی حقیر، از مجامع علمی، علماء و اغنیاء متدین گله می‌کنم و خدا را شاهد می‌گیرم که این گله برای غرض شخصی نیست، بلکه بیان آن توقع به‌جایی است که مردم اروپا از علماء و افراد توانگر دارند.

۱۸ - در دانشگاه روتردام با آقای دکتر فرطوسی که شیعه‌ی محترمی است، صحبت نمودم.

او نوشته‌هایی در مورد شیعه و اهل‌البیت علیهم‌السلام دارد.

ریاست دانشگاه، محقق با کمال و دارای اخلاق خوبی است.

می‌گفت: در کلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، که: «اسلام بر کلّ عالم پیروز می‌شود.»

این مطلب، بهانه‌ای شد تا بنده در آن جلسه که اساتید دانشگاه هم حضور داشتند، در مورد قیام حضرت مهدی علیه‌السلام سخن بگویم.

خلاصه در لاهه، روتردام و آمستردام، اساتید، مبلغین و مستبصرین، درخواست کمک فکری و فرهنگی داشتند.

ما هم بحول الله و قوته، با بضاعت مزجاة قول دادیم با ارسال محصولات مهدوی در خدمت ایشان باشیم.

۱۹ - امام جماعت مسجد «الهجرة» که مبلغ مخلصی است، با اتومبیل خود ما را به بلژیک رسانید.

در شهر بروکسل به مسجد امام رضا علیه‌السلام وارد شدیم.

ما در کلّ این سفر، دو مورد در هتل استقرار پیدا کردیم.

بنده می‌خواستم بیشتر از وقت استفاده کنم و با مردم، علماء و محققین به دور از

تشریفات سخن بگویم.

مسجد امام رضا علیه السلام مرکز فعالیت برادران ره یافته است و حجة الاسلام ابومهدی بحرانی (دام عزه) در این مسجد نماز جماعت می خواند.
بنده سه شب در این مسجد سخنرانی داشتم.

برادران ره یافته که به اسلام رسیده اند، به تشیع راه پیدا کرده اند، بیش از ما، قدر اسلام و تشیع را می دانند.

چه زیباست مسجد امام رضا علیه السلام در بلژیک! البته باز هم کمبود هست، ره یافتگان طلب دارند، گله می کنند، کتاب و کتابخانه می خواهند، چه کسی باید دست یاری به این ها بدهد؟

آقای مهندس شری عضو مجلس اسلامی بلژیک و برادر دو شهید در لبنان و برادران فعال این مسجد، پروانه‌ی شمع وجود امام زمان اند.

در مسجد الرحمن هم همین طور، روحانی ای با کمال، پیرمردی با وقار به نام آقای شیخ بطیویه (دام عزه) که راهنمای بسیاری از جوانان شده است و آنان را به تشیع فراخوانده، این ها منتظر یاری اند.

چرا یاری بعضی آقایان مراجع به اروپا نمی رسد؟

۲۰ - با بعضی از برادران ایمانی دیداری از دانشگاه بروکسل داشتیم.

مدیر کتابخانه‌ی دانشگاه ما را به قسمت های مختلف کتابخانه راهنمایی کرد. او با این که مسیحی بود، درخواست می کرد، کتاب های اسلامی و شیعی برای او ارسال نمایم.

۲۱ - در بروکسل دیداری از مؤسسه‌ی رابطة العالم الاسلامی داشتیم. این مرکز، مؤسسه‌ی تبلیغی بزرگی است که وهابیت آن را اداره می کند و باز هم افسوس، که دولت وهابی حجاز برای تبلیغ راه و روش محمد بن عبدالوهاب چه مقدار تلاش و

فعالیت دارد ولی دولت ما برای تبلیغ مکتب حضرت محمد بن عبد الله ﷺ چه مقدار سستی و بی تفاوتی از خود نشان می دهد.

البته خوب است اروپایی ها از اسلام و هابی ها باخبر شوند و بعد به طرف تشیع بیایند.

خوب است بی منطقی و هابیت را ببینند، بعد با منطق نورانی اهل البیت آشنا شوند.

۲۲ - در بلژیک تعداد ره یافتگان به هزاران تن می رسد که بنا بر قول بعضی، ده درصد مسلمانان آن کشور را تشکیل می دهند.

بعضی از مسلمانان از کشورهای دیگر به بلژیک آمده اند و این مهاجرت از اوائل قرن ۱۹ میلادی بوده است.

محققان ایرانی، اعم از پزشک و غیرهم در این کشور فراوان هستند. ولی کمبود عالم و روحانی در این دیار، باعث رنجش خاطر افراد متدین شده است.

اگر از طرف مراجع عالی قدر، افراد خبیر و متقی به این کشور اعزام شوند، کار بسیار به جایی انجام گرفته است.

در بلژیک مسلمان هست، مسجد هم وجود دارد ولی مبلغ خوب و آگاه جایش خالی است.

ولی به دلسوختگان می گویم: اروپا در انتظار منجی است، آب، راه خودش را پیدا می کند، هر جا مانعی برای آب پیش بیاید، از جای دیگر خودش را نشان می دهد. این مثل اسلام و تشیع است.

جرقه ی هدایت به اروپا خورده است. ره یافتگان هلندی، دانمارکی، سوئدی، آلمانی، بلژیکی، فرانسوی، ایتالیایی و غیرهم، تغذیه ی معنوی دنیا را به عهده

گرفته‌اند.

برادران مغربی، لبنانی، عراقی، ایرانی، حجازی، تونسسی، الجزایری، هندی، پاکستانی و افغانی هم تلاشگر و مُجد هستند، اما بیش از این جای کار و فعالیت وجود دارد.

کمبودهای مادی و فرهنگی، یکی دو تا نیست، این‌ها باید از طرف بزرگان جبران شود تا درخت مجاهده‌ی این برادران به ثمر بنشیند.

دوستانمان در مسجد امام رضا علیه السلام، و مساجد دیگر درخواست یاری فرهنگی به خصوص درباره‌ی مهدویت نمودند و ما قول تشکیل شعبه و فرع کتابخانه‌ی تخصصی حضرت ولی عصر علیه السلام دادیم و خداوند کمک و یاری می‌دهد، ان شاء الله تعالی.

۲۳ - بعد از بلژیک وارد پاریس، پایتخت فرانسه شدیم.

برادر محترم آقای دکتر ابوعلی به استقبال ما آمد و ما را به مؤسسه‌ی آیه‌الله خوئی قدس سره برد.

درست است که بعضی از بزرگان، مجمع، مؤسسه، مدرسه‌ی علمی و دینی در کشورهای اروپایی و غیره تشکیل داده‌اند، اما با شمع که نمی‌توان دنیا را روشن کرد و درست است که خورشید ولایت در پس پرده و ابر غیبت قرار دارد و آقایان نمی‌توانند جای نور امام‌زمان علیه السلام را بگیرند، ولی چرا دستور نمی‌دهند از کارهای تکراری شهرهای خودمان کم شود و از تعمیرات بیش از حد و تزیینات مساجد، حسینیه‌ها و امام‌زاده‌ها، صرف نظر گردد و به روشن کردن نورافکن‌های بزرگ تبلیغی در اروپا و امریکا و غیره پردازند.

مؤسسه‌ی مذکور سابقاً برنامه‌های مفیدی داشته‌اند و فعلاً به جهت تعمیرات

برنامه‌ای نداشت و بنابر توضیح مدیر آن در آینده ان شاء الله تعالی خدماتی را ارائه می‌نمایند.

جمعیت «الغدیر»، فعالیت خوبی در پاریس آغاز کرده‌اند. حجة الاسلام صدرالدین لبنانی (دام عزه) شیعیان و ره‌یافتگان را اداره می‌نمایند که بحمدالله شبی را هم در آنجا به سخنرانی و توسل سپری نمودیم.

الحمدلله بنده در این مرکز سخنرانی داشتم، و در ملاقات با سفراء و بعضی از مسؤولین دیگر در پاریس، مسائل تبلیغی مطرح گردید و بنده، اهداف مرکز جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام را بیان نمودم و از نیازها و بایدها و نبایدهای تبلیغی سخن به میان آوردم.

۲۴- روز جمعه به جمع مؤمنین در محفل با عظمت حضرت زینب علیها السلام ملحق شدیم.

به خطبه‌ی اول جمعه که توسط حجة الاسلام آقای مُعزّ (دام عزه) ایراد می‌شد رسیدیم.

جمعیت زیادی از ملیت‌های مختلف و از خود اهالی پاریس در نماز شرکت داشتند. و چه زیباست در قلب اروپا، اتحاد شیعیان فرانسوی، لبنانی، ایرانی، هندی، پاکستانی، مغربی و غیرهم.

وقتی شیخ محسن اسماعیل (دام عزه) و خطیب جمعه، نام ائمه علیهم السلام را به زبان جاری می‌کردند، همه یک صدا صلوات می‌فرستادند.

بنده بعد از اقامه نماز در محفل بزرگ حضرت زینب علیها السلام که وابسته به فدراسیون شیعیان خوجه بود سخنرانی کردم و آقای مُعزّ (دام عزه) به زبان فرانسوی ترجمه می‌نمود.

۲۵- دیدار از دانشگاه سوربن، مراکز علمی دیگر، کلیساها، موزه‌ها، رصدخانه

و مقرر یونسکو، با مساعدت برادران ایمانی: دکتر ابوعلی، مهندس حاج محمد لبنانی، شیخ مصطفی اسماعیل و غیرهم به خوبی انجام گرفت.

۲۶ - محفل حضرت زینب علیها السلام را دوست داشتم، باز با شیخ معز و مسئول تجمع مهندس نزار (دام عزهما) گفتگو کردیم. می گفتند: اروپا، تشنه‌ی معارف اهل بیت علیهم السلام است، و آبرسان کم است.

آقای نزار و هم‌فکرانشان، افکار پسندیده‌ای در تبلیغ تشیع دارند. آنان معتقدند که باید یک مرکز بزرگ شیعه‌شناسی در فرانسه تشکیل گردد. و این همان مطلبی است که در مورد آلمان، آقای دکتر رضوی‌راد (دام عزه) بیان کرد.

۲۷ - بعد از دیدار فرانسه (پاریس) و مراکز دینی و علمی آن، به طرف ایتالیا حرکت کردیم.

ورود ما به مسجد اهل بیت علیهم السلام در میلان بود، این‌جا همان جایی است که یکی از دوستان ره‌یافته‌ام آقای مهندس روبرتو آرکادی (متخصص علوم و فنون هسته‌ای) شیعه شده است.

جاذبه‌ی تشیع را ببینید که تا کجا کار می‌کند! بنده معتقدم که اگر موانع سر راه تبلیغ، نبود و اگر ما خوب تبلیغ می‌کردیم، یعنی اولاً، به زبان روز و ثانیاً، برای خداوند متعال، نه برای این که عنوان و شهرت و مرید و پول پیدا کنیم، اگر مراجع عالی‌قدر، مبلغین خوب و متخصص را ارشاد و بسیج می‌کردند، اگر توانگران، توان خود را صرف وسائل تبلیغاتی روز می‌نمودند و از کارهای تکراری و تزیینی می‌کاستند، مردم دنیا به ویژه اروپاییان، گروه گروه، مسلمان و شیعه می‌شدند.

در مسجد اهل البیت علیهم السلام میلان صحبت نموده و با برادران ایمانی، قرار یک کار تبلیغی، تخصصی برای حضرت ولی عصر علیه السلام را گذاشتیم.

نشستی با آقای مهندس مفتّح (دام عزّه) فرزند شهید دکتر مفتّح قدس سره داشتم. ایشان نیروی خوبی برای تبلیغ اسلام است.

اطلاعات خوبی در مورد جوامع اروپایی، نیازها، بایدها و نبایدهای تبلیغی از ایشان کسب کردیم. ایشان نیز از وضع تبلیغات اسلامی و شیعی گله داشت و می گفت: بعد از قضیه ی یازدهم سپتامبر، مردم دنیا دنبال این هستند که اسلام و تشیع را خوب بشناسند ولی چه کسی پاسخ گوی این خواسته است؟

باور نمی کردم مجامع فرهنگی، مسؤولین و علماء شیعه، این مقدار نسبت به تبلیغات اسلام و تشیع در اروپا کوتاه آمده باشند.

درست است که مشکلات فراوانی داشته و داریم، اما به راستی بنای یک مرکز شیعی که پاسخ گوی امروز مردم تشنه ی مثلاً میلان ایتالیا باشد، چه مقدار از علماء شیعه و مسؤولین، سرمایه و نیرو می طلبد؟

چند حسینیه در قم و تهران و مشهد و اصفهان و بعضی از کشورهای عربی داریم؟

همه ی این ها به جاست، ولی چرا یک بانی برای دانمارک، هلند، بلژیک، ایتالیا و غیره پیدا نمی شود؟

چون کسی نیازها را نمی گوید، گفتن را وظیفه نمی داند.

تعمیر و تزیین مساجد و امامزاده ها به جاست، اما چه مقدار؟

اروپایی ها داد می زنند: ما مسجد و حسینیه نداریم، ما روحانی و مبلغ نداریم؛ آقای تاجر، میلیون میلیون تومان صرف ساختمان قبر امامزاده و کاشی کاری آن و

اطعام عزاداران می کند و یا روبروی حسینیه و مسجد، حسینیه و مسجد می سازد. بنده هرگز منکر عظمت و کرامت امامزادگان و اطعام عزاداران در عاشورا و فاطمیه و ایام شهادت دیگر معصومین نیستم، ولی می گویم: چرا سهمی از این کارهای خوب را به کشورهای بیگانه اختصاص نمی دهند تا جرعه‌ی دین مبین، ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد طاهرین آن حضرت خاصه حضرت ولی عصر علیه السلام به فکر مردم اروپا، آمریکا، آفریقا و غیرهم بخورد و ما شاهد سربلندی مکتب اهل البیت علیهم السلام باشیم.

۲۸ - از کتابخانه‌ی بزرگ میلان دیدار نموده، با مسؤول آنجا درباره‌ی انتظار حضرت مسیح (علی نبینا و آله و علیه السلام) و انتظار حضرت مهدی علیه السلام صحبت نمودم و همین مقدمه شد تا به بخش غرفه کتب نفیس خطی رفته و آثار مکتوب پیرامون منجی را بینم.

مراکز علمی و کلیساهای میلان را دیده، روز بعد به طرف رم حرکت کردیم.

۲۹ - در رم، میهمان سه نفر ره‌یافته‌ی ایتالیایی بودیم.

باور کنید این‌ها از طریق مطالعه‌ی کتب پرفسور هانری گربن و سایت‌های شیعه،

شیعه شده‌اند و موسسه‌ای به نام امام مهدی علیه السلام تأسیس کرده‌اند.

مرحبا بکم! آفرین بر شما! چه شده که به تمدن دروغین غرب، پشت‌پا زده، به

قرآن و نهج‌البلاغه روی آورده‌اید؟ حتما غرب را از تمدن واقعی تهی دیده‌اید و

دروغ‌های غریبون برای شما آشکار گردیده است.

آقای مارکو (حسین) مرللی، آقای عبدالوحید اینیلو، آقای یوسف برونا.

آقای عبدالوحید، فلسفه می‌خواند و با کتب هانری گربن آشنا شده و شیعه شده

است.

او گله می کند که نهج البلاغه را مطالعه کرده ام ولی ترجمه اش ناقص بوده و خوب نفهمیده ام، الان هم با آقای میثم مشغول ترجمه ی کتاب الامام المهدی من المهدی الی الظهور نوشته آیت الله قزوینی قدس سره هستیم.

حسین مرللی، جوان مؤدب و باوقاری است، عاشق نماز و دلباخته ی امام مهدی عجل الله فرجه است، و خیلی دوست دارد به حوزه ی علمیه ی قم بیاید.

یوسف برونا، خادم مخلصی برای اهل بیت علیهم السلام به حساب می آید.

در مؤسسه ی امام مهدی عجل الله فرجه که برادران ایرانی و لبنانی و غیرهم فعالیت دارند، شب های جمعه مراسم دعای کمیل برگزار می شود.

اعجاز قرن چیست؟

قرائت دعای کمیل، دعای علی بن ابی طالب علیه السلام در کنار واتیکان.

البته این کار ما نیست، جاذبه ی دین است، سلیمان، اما بیش از این می توانستیم کار کنیم. به جای تربیت یک هانری گرین، هانری گرین ها می توانستیم داشته باشیم.

آن وقت می دیدیم در رم دانشگاه تشیع شناسی و مهدی شناسی برگزار می شد و عطر دل انگیز ولایت و امامت پیشوایان معصوم علیهم السلام به واتیکان هم می رسید و قضیه ی نصارای نجران تکرار می گشت.

۳۰ - در مؤسسه ی مذکور به سخنرانی پرداختیم؛ جمعیت خوبی شرکت داشتند،

آن ها به اسلام رسیده بودند، نه این که اسلام ارثی به آن ها رسیده باشد.

همه گوش فرامی دادند، سؤال می کردند و نیز درخواست کمک فرهنگی داشتند.

و البته به عنایت حق تعالی در تمام این سفر، کمک هایی اگرچه ناچیز به بعض

مراکز دینی و علمی داشتم و نمکی هم به غذای مؤسسه ی مذکور زده و قرار شد

بحول الله و قوته فرعی از کتابخانه‌ی تخصصی حضرت ولی عصر علیه السلام در رم برقرار نمایم.

۳۱ - کاخ‌های سر به فلک کشیده و قدیمی رم، یادآور «أین الفراعنة...»؛ کلیساهای باستانی و بزرگ، شهر هزار کلیسا! همه‌ی این‌ها به یک طرف و کار این جوانان که به اسلام رسیده‌اند هم به یک طرف.

جوانان ما باید از این محققین درس بگیرند، ره‌یافته‌ی آمریکایی، اروپایی، چه چیزی در دین ما دیده که در دین خودش ندیده است؟ منطق، علم و توجه به خرد و اندیشه‌ی سالم.

ما حاضریم در این باره با کشیش‌ها و اسقف‌ها و حتی با پاپ بحث کنیم.
۳۲ - آزادی را اسلام به ارمغان آورده است. آزادی معقول، نه آزادی توخ‌ش به نام تمدن.

در ایران مسجد داریم، کلیسا هم داریم، از قرن‌ها قبل این گونه بوده است، پیام صلح حدیبیه، قصه‌ی نصارای نجران این است که: پیامبر ما پیامبر آشتی و صلح است و جنگ‌هایی که در تاریخ صدر اسلام است، اولاً از طرف دشمن آغاز شده و ثانیاً جنگ با مردم نبوده بلکه جنگ با ریشه‌های سرطانی ستم و حکام ظلم بوده است.
۳۳ - در رم، شیعیان، مسجد و حسینیه و مهدیه ندارند.

چرا؟

چون اولاً آزادی چندانی ندارند، ثانیاً سرمایه‌ی مالی ندارند.
در مقابل، مسجد بزرگ رم که از طرف وهابیت ساخته شده است، نگوید چند متر است، بگوید چند هکتار است؛ با بهترین ساختمان، شبستان بزرگ بقول مسئول آن، با ظرفیت ۵۰۰۰۰ نفر، سالن سخنرانی و کنفرانس به سبک جدید، کتابخانه و...

شیعیان چه دارند؟

هیچ!

با این که همه چیز دارند؛ رهبر معصوم، کتاب، علم، تحقیق.

۳۴ - یکی از ارزش‌هایی که ما داریم، منطق قوی و برهان محکم بر حقایقت پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت ایشان علیهم السلام است. علمای بزرگ مثل محقق عظیم الشان میر سید احمد علوی قدس سره صهر معلم ثالث، میرداماد قدس سره و عالم جلیل القدر محمد صادق فخرالاسلام با برهان کافی و منطق استوار، از تورات و انجیل، حقایقت دین مبین اسلام را آشکار کرده‌اند.

جالب است بدانیم که مرحوم فخرالاسلام خودش مسیحی بوده و در واتیکان دروس دینی و عهدین خوانده ولی با بشاراتی که در این مکتب درباره‌ی پیامبر اسلام و ائمه‌ی هدی علیهم السلام وجود دارد، به اسلام گرایش پیدا کرده است.

ولی افسوس که دشمن، بیدار و ما غالباً در خواب هستیم.

از جوامع علمی و دینی خودمان سؤال می‌کنم:

آیا کتاب انیس الاعلام که آقای فخرالاسلام در حقایقت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نوشته است، در حوزه و دانشگاه چه مقدار شهرت دارد و خواننده می‌شود.

آیا چندبار این کتاب با تحقیق خوب چاپ و منتشر شده است؟

حاجی بازاری چند میلیون تومان برای خودش یا همسرش قبر می‌خرد؟

یا مجالس فاتحه و اطعام، آن هم اطعام به اغنیایی مثل خودش.

برای عقد و عروسی دختر و پسر و حتی برای جشن تولد حضرت تاجرزاده، چه پول‌هایی خرج می‌کند.

ولی از اطعام فرهنگی بی‌خبر است؛ چاپ الغدیر، المراجعات، آنگاه هدایت

شدم، شب‌های پیشاور، کتب ردّ باییت، ردّ بهائیت، ردّ وهابیت، ردّ تبلیغات یهود و نصاری، ردّ صهیونیست‌ها.

همین حاجی، ندبه می‌خواند، برای آقا گریه می‌کند، ولی حق سرباز آقا و مبلغ مکتب اهل بیت علیهم‌السلام را نمی‌دهد.

این مطالب را چه کسی باید برای جامعه متدینین بازگو کند؟

کتاب‌های مفید و ارزنده را چه کسی باید چاپ کند و منتشر سازد؟

ترجمه‌ی قرآن و نهج‌البلاغه به زبان‌های زنده‌ی دنیا؟

آیا این‌ها خیرات نیست؟

به خدا این‌ها فوق خیراتی است که معروف و مشهور است.

۳۵- سستی و کم‌کاری ما ربطی به حقانیت یار و ولی پروردگار حضرت مهدی علیه‌السلام ندارد، ربطی به حقانیت اسلام و قرآن ندارد. ما گله از خودمان داریم و از بزرگی مکتب و استواری مذهبمان راضی هستیم.

۳۶- روز دوم سفرمان در واتیکان، با معاون اول پاپ جدید ملاقات داشتم.

ملاقات ما حدوداً سه ربع ساعت طول کشید، یکی از مطالبی که در آن جلسه مطرح گردید، همین عظمت منطق اسلام بود که پیامبران از جمله حضرت عیسی (علی نبینا و آله و علیه‌السلام) بدان خبر داده‌اند.

پیرامون صلح جهانی، حکومت واحده‌ی جهانی، کلمه‌ی «فارقیلطا (Paraglita) و پیرکلیوس (Perikeleos)» صحبت‌هایی ردّ و بدل شد که تفصیل آن را به نوشته‌های آینده موکول می‌نمایم ان شاء الله تعالی.

شایان ذکر است که معاون اول پاپ در پایان نشست تشکیل یک کنگره بین‌المللی پیرامون دو منجی بزرگ مهدی موعود و عیسی مسیح را پیشنهاد نمود. که

این پیشنهاد وظیفه بزرگان را صدچندان می کند او می گفت این کنگره با اشراف و اتیکان و حوزه علمیه شیعه برگزار شود.

۳۷ - به اتفاق یکی از برادران لبنانی به دیدار کلیسای بزرگ و اتیکان رفتیم.

از مهم ترین دیدنی های آن، و قبور بزرگان مسیحیت و قبر پاپ ژان پل دوم دیدن نمودم.

۳۸ - قبل از این که به کلیسای و اتیکان برویم، با آقای مترجم گفتم: با خود یک

سجاده بیاورد، او با تعجب گفت: ما مسجد نمی رویم ما به کلیسا می رویم!

گفتم: ان شاء الله روزی کلیساها مسجد می شود، اگر ما خوب کار کنیم، به وظایف ایام انتظار عمل کنیم، ایمان و تقوا و عدالت داشته باشیم، مردم خسته شده از خرافات کلیسا و نسل جوان خسته شده از گناه و پوچی، به ما می پیوندند و همه «اللهم عجل لولیک الفرج» می گویند و آقا می آید و کلیساها مبدل به مسجد می شود.

مترجم، قبله را نشان داد و بنده قربه الی الله تعالی کنار کلیسای و اتیکان به نماز ایستادم.

ثواب نماز را به اجداد موحد مادری امام زمان عجل الله فرجه هدیه نمودم.

۳۹ - ممکن است این کار حمل بر خودنمایی شود؛ خوب، هر کار خیری ممکن

است حمل بر خودنمایی شود، آیا نباید انجام پذیرد؟

همین سفر و همین سفرنامه ی مختصر، بیان دردها، گفتن نیازها و انتقاد از سستی ها و کمبودها، ممکن است حمل بر غرور و خودخواهی گردد، پس نباید انجام گیرد؟ ما نباید کار خوب را به خاطر تبلیغات سوء نادانان و یا حسودان تعطیل نماییم.

خداوند، آگاه به نیت قلبیه ی ماست؛ او قبول می کند، او رد می کند، تأیید او


کارگشاست و ردّ او خسران و معیشت ضنک را دنبال دارد.

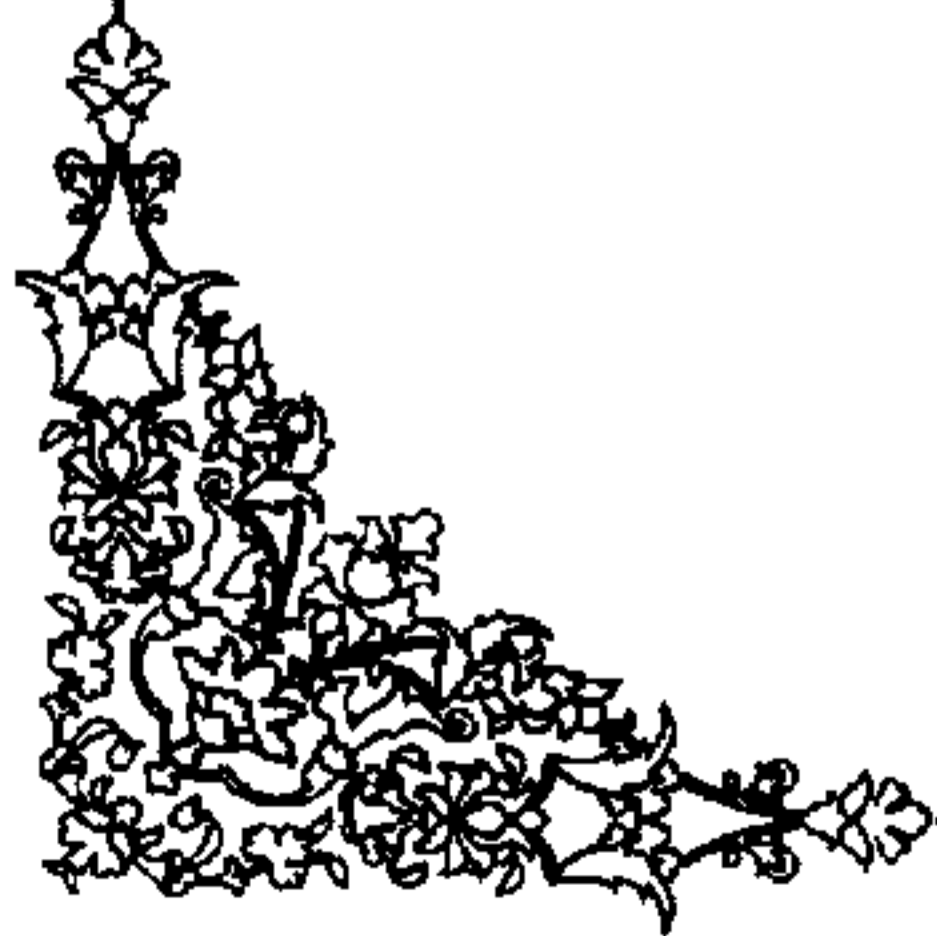
اگر مراجع عالی قدر دین، علمای عاملین، سنگرداران ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، اساتید و محققان بایقین، اغنیاء و خوبان خیرین، سربازان امام بهار آفرین، مریدان کهف حصین، ندبه کنندگان غیاث مضطرّ مستکین، به این نوشته‌ی کمترین، برخورد نمودند و آن را خواندند، مطالب خوب آن را نقل فرمایند و دنبال درمان دردها و جبران کمبودها باشند و نقصان و کمبود این نوشته را اگر زحمت نباشد به این عبد تذکر دهند.

۴۰ - و بقیه‌ی این قصّه جانکاه، یعنی عدم شناخت طریق تبلیغ، ناآگاهی به راه ترویج، و قضیه‌ی پر غصه‌ی کجی اهل روزگار، زخم‌زبان صاحبان دل بیمار و غم فراق روی نگار، دوری از صاحب اقتدار و غیبت ولیّ پروردگار را به پدر مهربان، آورنده‌ی امن و امان، شارح و تالی قرآن، امام انس و جان باید گفت، که او رشوف به فرزندان است.



مهر یار محور مودتها

مهر یار محور مودتها
نوید پیامبران بر مصلح آخرالزمان
پرتو نور هو اشراق رب
امام مهدی نشاط روزگاران
مهدی  قطب جهان هستی






مهر یار

محور مودتھا

(پیرامون محبت قلبی نسبت به مولای هستی)

(حضرت بقیة اللہ الاعظم ﷺ)



اساس دین اسلام محبت است، محبت خداوند، که منعم است، محبت پیامبر که خیرخواه بشر و مذکر است، محبت راهنمایان نور، که نگاهدار دین و مفسران نسخه سعادتند و محبت راهیان نور و منتظران ظهور، آنها که وابسته به محبوبان الهی اند.

روایت می فرماید:

«هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ»^۱.

آیا ایمان غیر از دوستی خدا و اولیاء او و دشمنی با دشمنان ایشان است؟

پاسخ این است که:

«الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ وَالْحُبُّ هُوَ الدِّينُ»^۲.

حقیقت دین دوستی خدا و اولیاء اوست، دوستی خدا و اولیاء او حقیقت دین است.

انسان محب، در طریق محبت محبوب پیروی از کتاب تکوین «آفرینش» و کتاب تشریح «قرآن کریم» می نماید. قانون محبت در سراسر عالم وجود حکم فرماست و همه موجودات با نظم خاص و ارتباط و اثرپذیری نسبت به یکدیگر، گوش به فرمان خالق، تسبیح گوی و محب اویند.

«يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»^۳

۱ - وسائل الشیعه جلد ۱۱ / صفحه ۴۳۵

۲ - وسائل الشیعه جلد ۱۱ / صفحه ۴۳۵

۳ - سورة جمعه / آیه ۱

قرآن کریم که خود نسخه محبت و سعادت است، انسان را به هماهنگی با کتاب آفرینش فراخوانده و به محبت الله و اولیاء او دعوت می نماید.

موجبات محبت

موجبات محبت فراوان است، و ما به خواست خداوند در گفتارهای آینده به بررسی آنها می پردازیم.

نفع رسانی محبوب به محب، یکی از موجبات محبت است.

قرآن کریم می فرماید:

﴿فَأَمَّا الزُّبْدُ فَيَنْهَبُ جُفَاءً وَأَمَا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ﴾

اما کف (خاشاک روی آب) نابود گردد، ولی آنچه برای مردم سودمند است در زمین پایدار بماند.

زبد، کف و خاشاک که خود فاقد کمال است، چگونه می تواند به جامعه بشری نفع رسان باشد؟

کور چگونه می تواند عصاکش کور دیگر شود، خودش در هوی خواهی و علو طلبی مانده، ادعای خلیفه اللهی و مرشدیت خلق می کند.

خاشاک های تاریخ، سلاطین جور، حکام ستمگر، از خوبیها چه داشتند که بتوانند عطا کنند و سود ببخشند؟

اما آب؛ اولاً طهور است، پاک و پاک کننده، چه هنری از این بالاتر؟ محیط زیست را از آلودگی پاک می کند، به جنگ میکروبها و آفتها می رود، هوا را طراوت و طهارت می دهد.

و ثانياً حیات بخشی دارد، حیات هر ذی حیاتی از آب است، پس آب به دلیل نفع رسانیش باقی می ماند و محبوب حیات داران عالم است. علماء و دانشمندان ربّانی، مجاهدان و شهیدان الهی که بعد از پیشوایان معصوم علیهم السلام نقش آب را در طهارت بخشی و حیات دهی در جامعه انسانی دارند، محبوب انسانها و باقی به بقاء حق و جاویدانند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«الْعُلَمَاءُ بِأَقْوَمِ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ»^۱

دانشمندان پایدار و جاویدانند، چندانکه روزگار بجا است.

قرآن می فرماید:

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾^۲

خورشید هم نفع رسان است

چگونه راه را از چاه تشخیص می دهید، به چه وسیله؟

اگر نور نباشد چطور؟

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۳

خداوند راه و چاه را به شما نمایانده و همگان را به پیمودن صراط مستقیم امر

فرموده است.

نور او بوسیله عقل «حجّت درون» و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام

«حجج برون» به انسان می رسد.

۱ - نهج البلاغه فیض الاسلام / ص ۱۱۵۶

۲ - سورة بقره / آیه ۱۵۴

۳ - سورة نور / آیه ۳۵

پس هادی بالذات و اول اوست، نفع رسانیش برای همه لایقان عالم است، و لذا محبوب هدایت یافتگان و روشن ضمیران است.

رسول اکرم ﷺ خورشید آشکار هدایت که بایدها و نبایدها را از طرف خداوند برای مردم بیان داشت، صراط مستقیم و طریق ظلمت را معین نمود و صحرای خشک و خزان زده فکر و اندیشه بشر را، با باران رحمت آیات و آب حیات مواعظ و روایات، زندگی دوباره و جان تازه بخشید، نیز محبوب زنده دلان و پاک سیرتان است:

پیامبری که بیشتر از همه‌ی انبیاء در راه بیداری مردم و سعادت جامعه‌ی بشری، رنج و شکنجه دیده و برای رضای محبوبش، خدای متعال صبر استقامت را پیشه ساخت.

حبّ شیء مستلزم حبّ آثار شیء است

انسان محبّ، خدا را برای نعم، خاصه نعمت هدایتش دوست می‌دارد و پیامبر را به خاطر خدا و به جهت نفع رسانی، طهارت بخشی و نور افشانش محبّت می‌ورزد. سؤال این است، آنکه در نفع رسانی و حیات بخشی به جامعه بشری، کمالات و فضائل انسانی، نفس (خود) رسول الله ﷺ است، از محبت محبّان مستثنی است؟ راستی آیا کسی می‌تواند، پیامبر را دوست داشته باشد، ولی قلبش خالی از محبت علی علیه السلام باشد؟

اینچنین کسی در دوستیش دروغگو و کاذب است، زیرا روح و جان نبی و ولی، طبق آیه شریفه مباحله^۱ و روایات منقول از فریقین متحد و دوستی هر کدام مستلزم دوستی دیگری می باشد.

شما را بخدا حدیث منقول از فریفتن «کتاب الله و عترتی» چه می گوید؟

کتاب الله یعنی کتاب خداوند، عترتی یعنی عترت من پیامبر، آیا کسی می تواند خدا را دوست داشته باشد ولی با کتابش بیگانه و مخالف باشد، ادعای دوستی با رسول الله ﷺ بکند و دوستی عترتش را نادیده بگیرد؟

دوستی عترت ﷺ چگونه تحقق می یابد؟

آیا مقدم داشتن مفضول بر فاضل، خانه نشین نمودن ﴿مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾^۲ و شمشیر کشیدن بر اعلم امت و استاد فرشته و ملک، دوستی عترت ﷺ محسوب می شود؟ مگر حب پیامبر ﷺ مستلزم حب آثار و وابستگان به آن حضرت نیست؟ پس چرا آثار و احادیث حیات بخش پیامبر ﷺ محو گردید، و بیان و نشر آن ممنوع اعلام شد؟

چرا هر چه در تاریخ اسلام می نگریم کمتر دوستی و دوست، نسبت به خاندان عصمت ﷺ پیدا می کنیم و بیشترین صفحات تاریخ را ستم در حق اهل بیت ﷺ پر کرده است؟

۱ - سورة آل عمران / آیه ۶۱

۲ - ﴿مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾، حضرت علی بن ابی طالب ﷺ می باشند. شواهد التزیل جلد ۱ /

«مسلمانان این زمان باید پاسخگو باشند که چرا با یگانه وارث پیامبر اسلام ﷺ حضرت مهدی علیه السلام بیگانه‌اند و نسبت به یاد او و اهداف مقدسش بی‌تفاوت می‌باشند؟»

مگر اهل سنت به وجود و قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام بی‌عقیده‌اند؟
مگر احادیث حضرت مهدی علیه السلام را بسیاری از صحابه مثل عثمان بن عفان؛ طلحة بن عبيدالله؛ عبدالرحمن بن عوف؛ ابوهریره؛ عبدالله بن عمر؛ انس بن مالک و... نقل کرده و در کتابهای سنن مثل ابوداود؛ ترمذی؛ ابن ماجه و مسانیدی مثل مسند احمد و... گزارش این موضوع مقدس ثبت نشده است؟

«آقای خطیب جمعه، شما در مسجدالحرام و مسجدالنبی صلی الله علیه و آله چرا در این موضوع سرنوشت‌ساز سخن نمی‌گوئید و با بیان احادیث المهدی علیه السلام از کتب خودتان، قلوب مسلمین را در برابر تهاجم دشمنان اسلام تسکین نمی‌دهید؟
مگر شما نباید دوستدار عترت باشید؟ و مگر حضرت مهدی علیه السلام از عترت رسول الله صلی الله علیه و آله نمی‌باشد ما نمی‌گوئیم سنی نباشید، اما آیا سنت رسول الله صلی الله علیه و آله دوستی به عترت علیهم السلام را درس نمی‌دهد؟

«ایدئولوگ مرام شما - ابن تیمیّه - در کتاب فتاوايش^۱ و بزرگان اهل سنت آیا احادیث قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام را متواتر و غیر قابل انکار معرفی نکرده‌اند؟

مگر ابو نعیم (صاحب کتاب اخبارالمهدی) و ابن حجر هیثمی (صاحب کتاب القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر) از علماء شما نیستند؟

۱ - راجع بیانیه رابطه العالم الاسلامی - مهدی انقلابی بزرگ / صفحه‌ی ۱۵۴

مگر رابطه العالم الاسلامی (حجاز) در جواب سؤال ابو محمد کنیائی مسئله قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام را از اخبار متواتر معرفی نکرده است؟^۱ به چه علت اگر شیعه‌ای محبت قلبی خودش را نسبت به عترت و (بقیه عترت)، بقیه الله «حضرت مهدی علیه السلام» بروز دهد و در فضای پر معنویت مسجدالحرام و مسجدالنبی صلی الله علیه و آله صبح جمعه‌ای بیاد آن یگانه مصلح جهان بشریت اظهار مودت کند و دعای فرج آن حضرت را که فرج و گشایش مؤمنین و آزادی مسلمین از اسارت کفار و مستکبرین است، بخواند، مشرک خوانده می‌شود و تحت محاکمه قرار می‌گیرد؟

راستی سرزنش کنندگان شیعه حدیث شریف نبوی:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۲

را چه پاسخ می‌دهند؟

حدیث مذکور منقول از فریفتن است، و مدلولش اینست که در هر زمانی باید امام و رهبر الهی وجود داشته باشد، بنابر این امام و پیشوای زمان ما چه کسی می‌باشد؟

شما را به خدا از بحث فرار نکنید و مجادله به غیر علم ننمائید، امامی که عدم شناختش، کفر به حساب بیاید، یعنی افراد بی‌معرفت در حق او در صف کفار و مشرکین قرار گیرند، آیا می‌تواند حاکم غیر معصوم باشد؟

۱ - الفتوی فی مسألة المهدي المنتظر - پاسخ یک مسلمان کنیائی - از طرف رابطه العالم الاسلامی - مکه - در کتاب مهدی انقلابی بزرگ / صفحه ۱۴۶ ترجمه آن به فارسی آمده و نیز محقق معظم آقای مهدی پور آنرا به لاتین برگردانده‌اند. راجع: او خواهد آمد / صفحه ۸۳

۲ - سند حدیث و شرح آنرا در کتاب شناخت امام یا راه رهائی از مرگ جاهلی نوشته: محقق معظم آقای حاج شیخ مهدی فقیه ایمانی مطالعه فرمائید.

ما قائل به امامت آن آقائی هستیم که، سنتش سنت نبوی است، و انبیاء به ظهورش بشارت داده و حکومتش را مظهر قسط و عدل و آئینه ایزد نمائی معرفی کرده‌اند.

محور محبتها

برادری و اخوت مسلمین باید بر اساس محور محبت خداوند و اولیاء او برقرار باشد، در تفسیر آیه شریفه:

﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾^۱

مفسرین شیعه و اهل سنت روایاتی نقل کرده‌اند مبنی بر اینکه حبل الله حضرت علی علیه السلام می‌باشد.^۲

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

﴿بِنَا يُصْبِحُونَ إِخْوَانًا بَعْدَ ضَلَالَةِ الْفِتْنَةِ كَمَا بِنَا أَصْبَحُوا إِخْوَانًا بَعْدَ ضَلَالَةِ الشِّرْكِ﴾^۳

یعنی: بوسیله ما مردم بعد از گمراهی فتنه، به برادری روی می‌آوردند همانطور که به وسیله ما پس از گمراهی شرک، برادر شدند.

در حدیث کمی تدبیر نمائید، نمی‌فرماید «بی» یعنی به وسیله من، می‌فرماید «بنا» یعنی به وسیله ما پس محور برادری، دوستی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام ایشان است، احترام و تعظیم مقام بالا و والای ایشان است.

۱ - سورة آل عمران / آیه ۱۰۳

۲ - ینابیع المودة جلد ۱ / صفحه ۱۳۹

۳ - کمال‌الدین / باب ۲۲

اخوت شیعه و دوستی و محبت گرم آنان با یکدیگر، به محبت آنان نسبت به رهبران معصوم بر می‌گردد. امروز نقطه اصلی مودتها و کانون مرکزی و اساسی محبت‌های مؤمنین نسبت به یکدیگر قلب عالم هستی، حضرت ولی الله الاعظم علیه السلام می‌باشند.

کسانی که خواهان تألیف قلوبند و شعار وحدت سر می‌دهند باید جامعه مسلمین «اعم از اهل سنت و شیعه» را به این نقطه اصلی و محور اساسی؛ یعنی وجود مطهر و منور و مقدس حضرت ولی عصر علیه السلام؛ توجه داده با بیان آیاتی که در مورد آن جناب است، تشریح روایاتی که «فریقین» درباره آن حضرت نقل کرده‌اند و بیان وظائف در زمان غیبت، افکار را به این باب بزرگ الهی سوق دهند. در دعای ندبه می‌خوانیم:

«أَيْنَ مُؤَلَّفٍ شَمَلِ الصُّلَاحِ وَالرِّضَا»

کجاست آقائی که پراکندگی در امور دین و صلاح و رضای مؤمنین را جمع می‌کند؟

راستی چه سعادت‌مند هستند مردمی که به ولی خداوند و وارث انبیاء و ائمه طاهرین علیهم السلام حضرت مهدی علیه السلام مودت و دوستی ورزیده و در نتیجه این حب، صفات محبوب را پیدا کرده‌اند مگر نه اینست که بر دوستی آثاری مترتب است، از جمله اینکه محب صفات محبوب را به خود می‌گیرد.

و این خود دلیلی دیگر بر لزوم ترویج و تبلیغ حب ولی خدا در جامعه انسانی است.

دلسوزان جامعه، معلمان و مرییان، کسانی که علیه انحطاط فرهنگی و تهاجم فکری قدم برداشته، دنبال پیشگیری و یا درمان مفسد اجتماعی می‌باشند، باید

تابلوهای تقوی و فضیلت، جوانمردی و عدالت را که در زندگی اهل البیت علیهم السلام وجود دارد به نمایش گذاشته، حیات سرتاسر نورانی و اهداف مقدس حضرت مهدی علیه السلام را به تمام زبانهای جهان ترجمه نموده، مبلغ دوستی مصلح بشریت بشوند.

امام زمان علیه السلام دوست داشتنی اند، زندگی زیبایی دارند، اهداف والا و حیات بخشی دارند مگر می شود کسی ایشان را بشناسد و زیبایی صورت و سیرتشان را ببیند ولی دوستشان نداشته باشد؟

آنقدر در وجود مطهرشان برای انسانهای لایق؛ جاذبه وجود دارد که در زمان غیبت، دوستداران، ایشان را نادیده خریدارند و بر پیروی آن جناب کمر همت بسته اند.

جاذبه وجود مطهر خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله را در تاریخ خوانده اید؟ آن طور که از اویس قرنی با اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله را رؤیت ننموده، محب دلباخته و پیرو استواری ساخته بود. همین جاذبه در وجود خاتم الاوصیاء وجود دارد، شما که از تهاجم فرهنگی و تلاش شرق و غرب در ترویج فساد گله و شکایت دارید چرا از جاذبه های الهی حضرت مهدی علیه السلام نمی گوئید و نمی نویسید، چرا نسل جوان را به معرفت و شناخت صاحب اسلام و صاحب زمان نزدیک نمی کنید؟

تشکیل کلاس شناخت آن بزرگوار، نقل تشرفات معتبر و بیان دستگیری و عنایات حضرت، ترویج مراسم ندبه و اشک در فراق آن جناب، مس وجود آدمی را مبدل به زر ناب می سازد و جوان طاغی و گمشده ی راه را، خاضع و متقی می نماید. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خریداران ولایت آن حضرت را به شگفتی ایمان، عظمت یقین وصف فرموده است.

«... ان أعجب الناس إيماناً وأعظمهم يقيناً قوم يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَحَجَبَتُهُمُ الْحُجَّةُ، فَأَمَّنُوا بِسَوَادِ بِيَاضٍ»^۱

یعنی: شگفت انگیزترین مردم از نظر ایمان و بزرگترین آنها از نظر یقین کسانی هستند که در آخر الزمان زندگی می کنند و با اینکه پیامبر ﷺ را ندیده و حجت الهی هم از دیدگان آنها غایب است، ولی ایمان دارند به آنچه در کتب نوشته شده است.

شگفتی ایمان این مردان الهی در آخر الزمان باینست که تبلیغات مسموم و تهاجم فرهنگی دشمنان در اعتقاداتشان اثر نمی گذارد، و دل به آیات قرآن و روایات معتبره پیامبر اسلام ﷺ و عترت ایشان ﷺ داده، تسلیم قوانین و مقررات دین می باشند. و این در حالی است که محبوبان الهی را با چشم ظاهر ندیده و جمال نورانی پیامبر ﷺ و حجت الهی ﷺ را ظاهراً مشاهده ننموده اند.

اما در واقع با تقوای جوارحی و قلبی که داشته اند، و در اثر مطالعه و تفکر در آثار و احادیث اهل البیت ﷺ و چشیدن شیرینی ذکر و نام آن بزرگواران و شرکت در مجالسشان و در سایه خدمت در راه دوست و دفاع از حریم محبوب الهی حضرت مهدی ﷺ بصیرت و بینائی یافته، نادیده را با چشم دل دیده اند و دل به او داده اند.

به همین جهت، از این گروه پایدار در دین و استوار در ولایت محبوب، پیشوایان معصوم ﷺ قدردانی نموده، جایگاه آنان را رفیع دانسته اند.

امام صادق ﷺ می فرمایند:

۱ - کتاب منتخب الاثر - تألیف: آیت الله صافی گلپایگانی صفحه ی ۵۱۳، معظم له می فرمایند: و

رواه فی ینابیع المودة / صفحة ۴۹۴

یا ابابصیر: طوبی لشیعۃ قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبتہ والمطیعین له فی ظهوره، أولئک اولیاء الله الذین لا خوف علیهم ولا هم یحزنون»^۱

ای ابابصیر: خوش به حال شیعیان قائم ما، آنها که در زمان غیبت، انتظار او را می‌کشند، و زمان ظهور، فرمان آن حضرت را می‌برند، آنها اولیاء خداوند که خوفی بر آنها نیست، و اندوهی ندارند.

و این مقام و بلندی نام که امام صادق علیه السلام توصیف می‌فرمایند، نشأت گرفته از معرفت و شناختی است که شیعیان در زمان غیبت نسبت به امامشان کسب می‌کنند.

پس همه به پیش، بسوی کسب معرفت حضرت ولی عصر علیه السلام، تشکیل مجامع بزرگ و کنفرانسهای عظیم برای شناساندن آن وجود مطهر به تشنگان صلح و طالبان سعادت در همه جای دنیا، بیائید همه بلندگوی فضائل و کمالات آن آقای دوست داشتنی شده، صورت و سیرت آن بزرگوار را از آینه قرآن و روایات معتبره به نسل جوان و همه لایقان جهان نشان دهیم.

شخص حضرتش غایب است چون شخصیت او ناشناخته و برای غالب افراد نامعلوم است.

سبب غیبت او ابرهای جهل و نادانی است که بر فکر و اندیشه انسانها نشسته و آنها را از دیدار خورشید باز داشته است.

منتظران ظهور و طالبان نور آنهایی هستند که با تلاش پیگیر و فعالیت فراوان در زدودن ابر نادانی جامعه نسبت به حضرت ولی عصر علیه السلام می‌کوشند و در تمسک به جبل ولایت، ابراز دوستی نسبت به پیشوایان هدایت و برائت از اعداء قرآن و عترت علیهم السلام می‌خروشند.

از امام هفتم علیه السلام نقل شده که فرمود:

«طوبى لشيعةنا المتمسكين بحبلنا في غيبة قائمنا الثابتين على مواليتنا والبرائة من أعدائنا، أولئك منا ونحن منهم»^۱

خوشا به حال شیعیان ما، آنها که در زمان غیبت قائم ما متمسک به حبل ولایت ما می‌باشند و در دوستی ما و دشمنی با اعداء ما استوار و ثابت قدمند، آنها از ما هستند و ما از آنها می‌باشیم.

رمز این محبت، جاذبه الهی حضرت مهدی علیه السلام است، عارفان به آن حضرت، متنعم به این جاذبه‌اند، و در امواج خروشان این کشش غرقند، برای همین سر از پا نمی‌شناسند و سرفرازیشان در سربازی نمودن است، خدمت در راه دوست، یاری به وابستگان و دوستان دوست، کارشان می‌باشد.

دل جز ره عشق تو نپوید هرگز جز محنت و درد تو نجوید هرگز
صحرای دلم عشق تو شورستان کرد تا مهر کسی دگر نروید هرگز

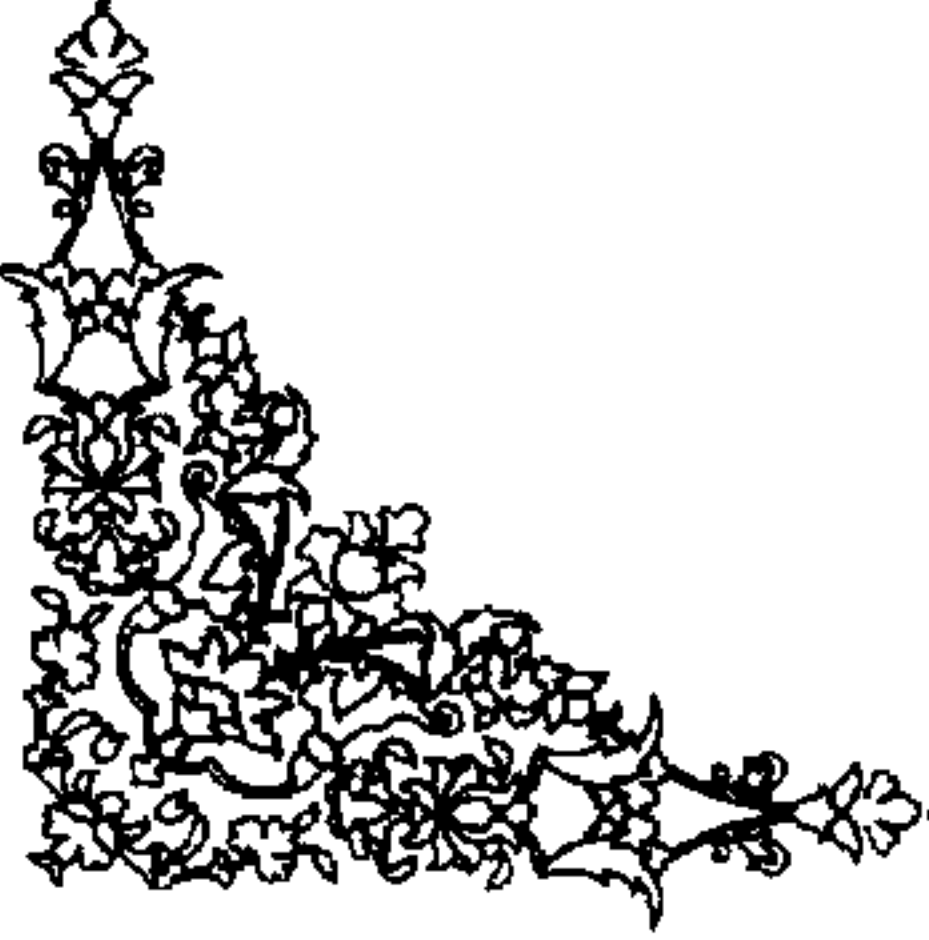
بر همه مصلحین جامعه و خیرخواهان امت اسلامی لازم است با مجاهده دائمی و با گامهای استوار، ابر جهالت را از افکار انسانها برداشته، آنان را با خورشید پنهان و آب حیات دوران، یگانه منتقم سیده بانوان جهان، یادگار قتال کننده بر تأویل و باطن قرآن، مصلح جهان بشری از نسل امیرمؤمنان علیه السلام، بهترین فرزند رسولان و فرزند بهترین رسولان، امام انس و جان زیبا ربیع الأنام و نضره الأیام، حضرت صاحب الزمان علیه السلام آشنا سازند، که آشنائی با آن مبدأ زیبا و محبت آفرین است و محبت حلال مشکلهاست.



مہریار محور مودتہا

(۱)

نوید پیامبران بر
مصلح آخر الزمان



قال اللهُ الْحَكِيمُ:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۱

این آیه و آیات متعدد دیگر، بشارتی است برای مستضعفین و عباد شایسته خداوند، بر اینکه حکومت واحدهی جهانی در آینده به دست شایسته‌ترین بندگان الهی برپا می‌شود.

امام باقر علیه السلام ذیل این آیه‌ی شریفه می‌فرمایند:

«مَنْ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ»^۲

یعنی: «عباد شایسته‌ای که حکومت داران تمام زمین خواهند شد، اصحاب حضرت مهدی علیه السلام در آخر زمان می‌باشند».

البته باور این معنا، که حق به حقدار می‌رسد و حکومت به صاحبان اصلیش بر می‌گردد، برای مستکبرین و ستمکاران مشکل، بلکه محال به نظر می‌رسد.

لذا قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾^۳

۱ - سوره‌ی انبیاء/آیه‌ی ۱۰۵

۲ - مجمع البیان: جلد ۴/صفحه‌ی ۶۶

۳ - سوره‌ی انبیاء/آیه‌ی ۱۰۶

یعنی: «درک این مطلب، برای بندگان شایسته امکان دارد، آنها که همواره در نماز و راز و نیازشان از خداوند متعال ظهور منجی جهانی را خواستار بوده‌اند، و به حکومت‌های طاغوت و ستمگر دل نداده، ولایت آنها را نپذیرفته‌اند».

حکومت واحدهی جهانی

انبیاء و سفیران الهی تشکیل حکومت جهانی و ظهور حضرت مهدی علیه السلام را نوید و بشارت داده‌اند. تحقق این بشارت تنها راه علاج دردها و مشکل بشر، و یگانه طریق رسیدن به کمال انسانی است. حتی اندیشمندان و فلاسفه هم برای یک جامعه‌ی منظم جهانی، پیشنهاد وضع یک قانون جهانی را داده‌اند. مثلاً کانت (Kant) فیلسوف آلمانی (۱۷۲۴-۱۸۰۴) می‌گوید: «ایجاد نظم جهانی بستگی به وضع یک قانون همگانی و جهانی دارد».

انتظار این مطلب که جامعه‌ی انسانی بسوی قانونمندی جهانی گام بردارد حتی در گفتار و حرکت‌های غیر الهیین هم یافت می‌شود. به تعبیر دیگر سیستم‌های بشری نیز با ادیان الهی، در این انتظار شریک می‌باشند. به گفته‌ی راسل (Rasel) فیلسوف و نویسنده‌ی معروف انگلیسی «انتظار مارکس - پایه گذار فلسفه مارکسیسم - همان انتظار مسیحیان برای رجعت مسیح است»^۱.

البته انتظار این گروه بر اساس هوی پرستی و رفاه طلبی مادی بنا شده و با انتظار مؤمنان به مکتب انبیاء فرق می‌کند. به هر حال با مطالعه در زندگی اقوام بشر و دقت در گفتار سران مذهبها و مسلک‌های مختلف در می‌یابیم که اعتقاد به یک منجی بزرگ، اعتقادی رایج و مشترک در بین انسانها بوده است.

۱ - مهدی قائم آل محمد / ص ۴

گلدزیهر خاورشناس یهودی می گوید:

«اعتقاد به بازگشت و ظهور منجی موعود، اختصاص به اسلام ندارد...». افکار مشابهی را می توان در میان اقوام دیگری نیز به فراوانی یافت.

بنا بر اعتقاد هندوایسم «ویشنو در حالی که بر اسبی سفید سوار است و شمشیری از شعله آتش در دست دارد، در پایان دوره ی کنونی جهان، به عنوان کال کی ظاهر خواهد شد...».

در میان اقوام شرقی و غربی حتی در میان سرخ پوستان آمریکا پندارهای مشابهی درباره ی بازگشت یا ظهور منجی موعود پدید آمده است.^۱

اصولاً فتوریسم^۱ یعنی اعتقاد به دوره ی آخرالزمان، و انتظار ظهور منجی جهانی، عقیده ای است که در کیشهای آسمانی، یهودیت (جودائیسیم)، و زرتشتی (زور استریانیسم) و مسیحیت (در سه مذهب عمده ی آن: کاتولیک، پروتستان و ارتدوکس)، و مدعیان نبوت عموماً، و دین مقدس اسلام خصوصاً به مثابه ی یک اصل مسلم قبول شده است. و درباره ی آن در مباحث تئولوژیک مذاهب و آئینهای آسمانی، رشته ی تئولوژی بیبلیکال، کاملاً شرح و بسط داده شده است.^۲

۱ - آخرین امید / صفحه ۱۸۴ با کمی تغییر عبارت - این قسمت از سخنرانیهای گلدزیهر - درباره ی اسلام نقل گردید باید دانست که در نظرات این گونه خاورشناسان غرض ورزی علیه اسلام و شیعه وجود دارد.

۲ - Fotorism

۳ - خورشید مغرب / صفحه ۵۲

بعثت پیامبر اسلام ﷺ

مطلب لازمی که اینجا باید یادآوری شود این است که پیامبران قبل، از جمله حضرت مسیح علیه السلام مبشر بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بوده‌اند.

کلمه «فارقلیط» Parqlit که معرب کلمه یونانی پاراکلتوس Parakletos و به معنای بسیار ستوده و راحت آور آمده است، نام مقدسی است که مصداق واقعی آن رسول گرامی صلی الله علیه و آله می‌باشد.

مرحوم علامه سید احمد علوی (صهر محقق بزرگ مرحوم میرداماد) در کتاب مصقل صفا که در ردّ مبلغ مسیحی «پادری» نوشته و با متن سخنرانی تقریظ مانند آقای پروفیسور (هانری کربن محقق معروف فرانسوی) اخیراً چاپ شده است که از کلمه «فارقلیط» که در انجیل آمده است^۱ و کلمه (ماداماد) که در تورات از او ذکری به میان آمده، استدلال می‌نماید به اینکه این دو پیامبر عظیم‌الشان موسی و عیسی علیهما السلام پیروان خود را به بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بشارت داده‌اند.^۲

ایشان در این تحقیق عالمانه از عبارتی که از تورات نقل می‌کند در مورد امامت ائمه ی اثنی عشر علیهم السلام نیز نتیجه‌گیری می‌نماید.^۳

۱ - عبارت انجیل: «ای قوم، حق را بگویم به شما - تا آنکه من نروم فارقلیط نخواهد آمد و در آمدن او مصالح بسیار است.»

۲ - مصقل صفا / صفحات ۶۶-۶۹

۳ - مصقل صفا / صفحه ۶۹

امید به آینده درخشان

امید به فردای سعادت بخش و عقیده به آینده‌ی درخشان باعث ادامه‌ی حیات فرد و جامعه است. مردمی که به یأس و ناامیدی کشیده شوند، با زندگی سعادت‌مندانه بیگانه می‌گردند.

با همین هدف، در تهاجم فرهنگی علیه ملت‌های ضعیف ولی امیدوار، دشمن به گفتار یأس آور و تکذیب انبیاء و اوصیاء که پیام آوران امید می‌باشند، می‌پردازد و مردم را به حیرت و در نتیجه گمراهی می‌کشاند.

همانطور که در زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام سران حکومت‌های طاغوتی و استثمارگران جهانی با تبلیغات مصلحین دروغین همت گمارده، امید و انتظار توده‌های محروم و مستضعف را به یأس و ناامیدی می‌کشاند، اینان به وسیله‌ی وعده‌های دروغین و جعل مسلك‌های سست و بی محتوا، مردم را در مورد حقایق الهی و واقعیت‌های آسمانی به تردید می‌اندازند.

وقتی مردم ناآگاه به کذب وعده‌های اصلاحگران ساخته‌ی استعمار واقف شدند و فریب نیرنگ مهدی نمایان قلابی برایشان آشکار شد، به اصل دین و مذهب و انتظار مصلح واقعی شک می‌کنند و به مسیر یأس و ناامیدی کشیده می‌شوند. برای همین در اخبار پیشوایان معصوم علیهم السلام وارد شده که به مدعیان تشرف^۱ توجه نکنید و برای ظهور حضرت، وقت تعیین ننمائید.^۱

۱ - یعنی آنها که ادعای تشرف محضر مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام می‌نمایند و از این ادعا سوء استفاده کرده به فریب مردم می‌پردازند. صاحب کتاب ارزنده‌ی ولایة المتقین مرحوم طباطبایی ابرقویی رحمته الله در مورد روایت تکذیب مدعی رؤیت بیاناتی دارد که خلاصه‌اش این است که: مدعی رؤیت را تکذیب کنید یعنی کسی که ادعا دارد و اظهار میکند و به قول معروف دکان باز می‌کند

در حدیث امام جواد علیه السلام است که سرگردانی و حیرت پیش می آید، اگر برای این امر وقتی معین شود، دلها را قساوت می گیرد و مردمان از اسلام برمی گردند، ولی گفته اند: چه زود است چه نزدیک است، (این گفتار برای امید دادن به مردم است تا دل مردم آرامش پیدا کند و فرج برسد)^۲

یعنی باید جامعه مأیوس و مضطرب نباشد، با امید و آرامش پیش برود، کار و فعالیت و سازندگی درونی و بیرونی داشته باشد، پر تحرک و استوار به مسئولیتها و وظائف عمل نماید.

و اینست معنای انتظار فرج که برترین عبادتها به شمار آمده است.

نوید پیامبران بر مصلح آخر الزمان

گفتیم پیامبران الهی از جمله حضرت مسیح علیه السلام، بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به امتشان بشارت داده اند و ادامه دهنده ی راه آن حضرت یعنی وجود مطهر حضرت مهدی علیه السلام نیز ظهورش مورد توجه انبیاء علیهم السلام بویژه حضرت عیسی علیه السلام بوده و از ناحیه ی آنها بر حکومت واحده ی جهانی آن حضرت بشاراتی به پیروانش رسیده است.

→

را تکذیب کنید و اگر غیر این مطلب معنای دیگری برای حدیث گرفته شود خلاف حس و قطع و یقین است - چون بسیاری از بزرگان خدمت حضرت مهدی علیه السلام رسیده اند.

۱ - کذب الوقتون: تعیین کنندگان وقت دروغگویند. اصول کافی جلد ۱ / صفحه ۳۶۸

۲ - غیبت نعمانی / صفحه ۱۵۸

روایات اسلامی ما

قبل از اینکه از انجیل مطلبی در این باره نقل کنیم، سه روایت اسلامی را مورد توجه قرار می‌دهیم.

۱- رسول گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«مَنْ أَلَدِي يُصَلِّي عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ خَلْفَهُ»^۱

«از ما است آن کسی که عیسی بن مریم علیها السلام پشت سر او نماز می‌خواند».

۲- و نیز می‌فرماید:

«سوگند به خدا به یقین پسر مریم به عنوان داوری عادل در میان شما نازل

می‌شود، و او پشت سر مهدی نماز می‌گذارد».^۲

۳- امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«حتماً عیسی علیه السلام پیش از رسیدن قیامت به این جهان می‌آید(تا آنجا که

می‌فرماید): او پشت سر مهدی علیه السلام نماز می‌خواند».^۳

انجیل چه می‌گوید؟

«...بعد دیدم آسمان باز شد و یک اسب سفید در آنجا بود و یک نفر سوار اسب

بود که اسمش «امین و حق» بود و روی سرش تاجهای فراوان وجود داشت، بر

پیشانی‌اش اسمی نوشته بود که فقط خودش معنی آن را می‌دانست، لباس او غرق

خون بود او را «کلمه‌ی خدا» می‌نامید. لشکر آسمانی او با لباس لطیف کتانی سفید و

۱- منتخب الاثر/صفحه‌ی ۳۱۶

۲- ینابیع المودة/ جلد ۳/ صفحه ۸۸- الملاحم والفتن/ صفحه ۶۶

۳- بحار الانوار/ جلد ۵۳/ صفحه ۵۱ «باب الرجعة»

پاکیزه، سوار بر اسب‌های سفید به دنبال او می‌آمدند. در دهان خود شمشیری تیز داشت تا با آن به ملتهای بی ایمان ضربه بزند. او با عصای آهنی بر آنها سلطنت خواهد کرد.^۱

البته عبارتهای کتب آسمانی بخصوص انجیل درباره‌ی حضرت مهدی علیه السلام فراوان است محققین را به مطالعه‌ی کتاب ارزنده‌ی «عقرب الحسان»: آیه‌الله نهاوندی قدس سره جلد اول صفحات ۱۸-۲۱-۳۱-۳۵ و کتاب ارزشمند «نواب الذهور» نوشته‌ی آیه‌الله میرجهانی قدس سره جلد چهارم صفحات ۲۹۸ الی ۳۱۹ و کتاب ارزنده‌ی «لوامع ربانی» نوشته‌ی علامه میر سید احمد علوی قدس سره که در این مورد به راهنمایی پرداخته، دعوت می‌نمائیم.

شبهات حضرت مهدی به حضرت عیسی بن مریم علیه السلام:

در خاتمه به شبهتهای حضرت مهدی علیه السلام به حضرت عیسی علیه السلام اشاره می‌گردد:

امید است بر معرفت همه‌ی پیروان انبیاء و طرفداران شرایع آسمانی افزوده شود و همگان برای برپائی حکومت واحده‌ی جهانی لیاقت سربازی پیدا کنیم.

۱- مادر حضرت عیسی علیه السلام بهترین زنان زمانش می‌باشد، مادر حضرت مهدی علیه السلام نیز همینطور و جده‌اش بهترین زنان عالمیان است.

۲- حضرت عیسی علیه السلام در شکم مادر تکلم فرمود، حضرت مهدی علیه السلام نیز همینطور.

۱- انجیل عیسی مسیح / صفحه ۳۵۳ چاپ دوم، خرداد ۱۳۶۴ نشر آفتاب عدالت

۳- حضرت عیسیٰ علیه السلام در گهواره سخن گفت، حضرت مهدی علیه السلام نیز همینطور.

۴- حضرت عیسیٰ علیه السلام در کودکی حکمت و خصائص نبوت را در یافت، حضرت مهدی علیه السلام نیز در کودکی، مسؤولیت امامت را بر عهد گرفت.

۵- حضرت عیسیٰ علیه السلام غایب گردید، حضرت مهدی علیه السلام نیز همینطور.

۶- در حیات و ممات حضرت عیسیٰ علیه السلام مردم اختلاف کردند، در تولد، حیات ممات حضرت مهدی علیه السلام نیز همینطور.

۷- حضرت عیسیٰ علیه السلام به امر خداوند مرده زنده می کرد و اعجاز داشت،

حضرت مهدی علیه السلام نیز ولایت تکوینیته دارد و شفا می دهد و مرده زنده می کند، از این بالاتر زنده نمودن دلها و قلوب مردم است که خداوند به وسیله او:

«يُخَيِّبُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»^۱

۱- تفصیل این شباهتها را در کتاب شریف مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم جلد ۱/صفحه ۲۵۴

نگاه کنید.

مہریار محور مودتہا

(۲)

پرتو نورِ ہو اشراق نورِ رب

(پیرامون میعادِ ظہور و نورِ افشانی)

(حضرت بقیۃ اللہ الاعظم ؑ)

این سطور را در پاسخ یک دانشجوی زیدی مذهب، اهل کشور یمن نوشته‌ام.
سؤال او در مورد بداء بود که: آیا بداء در مسئله‌ی ظهور امام زمان علیه السلام راه
دارد؟ و نیز سؤال می‌نمود که بداء در مورد اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام به چه
معنایی می‌باشد؟

پاسخ را بحول الله و قوته آغاز می‌کنم:

ابتداء باید معنای بداء را فهمید، لذا مختصراً می‌گوییم: مردم فکر می‌کنند کاری
مورد تقدیر خداوند است و انجام می‌گیرد، اما انجام نمی‌گیرد، معلوم می‌شود این
کار اصلاً تقدیر نبوده و خداوند انجام آنرا اراده نکرده، مردم فکر می‌کرده‌اند تقدیر
و مورد نظر خداوند بوده است، این معنی اجمالی بداء است.

آقایان علماء از جمله محقق عظیم الشان مرحوم میرداماد قدس سره در «نبراس الضیاء»
و مرحوم علامه مجلسی قدس سره در «بحار الانوار» این مسئله را خوب بحث کرده‌اند.
مخالفین می‌گویند:

شیعه به بداء معتقد است و می‌گوید:

خداوند پشیمان می‌شود و کاری را که اراده کرده، از انجامش بر می‌گردد، این
تهمت به شیعه است، شیعه خداوند را فراموشکار و یا پشیمان شونده نمی‌داند.

همانطور که گفتم، بداء به این معنی است که کاری را انسان گمان می کند، انجام می گیرد و خداوند انجامش را خواسته است ولی بعد معلوم می شود که اینطور نبوده و مقدر نبوده و از اول خداوند نمی خواسته است.

رعد و برقی می آید و مردم گمان می کنند الان باران می بارد، در حالیکه خبری از بارش نمی شود، اگر کسی بگوید خداوند پشیمان شده، بیجا و ناسزا گفته است بلکه باید بگوید ما گمان می کردیم باران می بارد، ولی خداوند اراده نکرده بود. شیعه بداء را به این معنی بیان می دارد و نسبت فراموشی و پشیمانی به خداوند متعال نمی دهد.

اما سؤال در مورد اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام

اجمالاً پاسخ این است که مردم گمان می کردند که اسماعیل جانشین بعد از امام صادق علیه السلام است، یعنی خداوند اراده کرده او امام باشد، و این خیال و گمان بود و خداوند متعال این مطلب را اراده نکرده بود بلکه خواست خداوند متعال، ولایت امام موسی بن جعفر علیه السلام بود.

و روایاتی هم که در باب قیم شدن اسماعیل و یا امامت او داریم، مقابل روایات متواتر که تعیین اوصیاء علیهم السلام نموده، دوام و قدرتی ندارند و مردودند.

اما در مورد علامات ظهور امام زمان علیه السلام و موارد مشابه آن، ممکن است بعضی مسائل و علامات به نحو حتم نباشد، یا روایت ضعیف باشد و مردم حتم بگیرند و گمان کنند خواست خداوند است، در حالیکه مورد اراده خداوند نبوده و انجام هم نمی گیرد.

ولی اصل وجود حضرت و غیبت ایشان و ظهور نورانی آن جناب و علامتهای حتمیه ی ظهور، خیالبافی و ساخت فکر انسانها نیست، و مسئله ی مذهبی هم نیست که فقط شیعه و علماء امامیه گفته باشند و روایاتش را نقل کرده باشند، بلکه مسئله ی

اسلامیه و الهیه است، یعنی همه‌ی علماء اسلام، اعمّ از شیعه و سنی در این رابطه سخن گفته‌اند و روایات متواتری را از رسول خدا ﷺ نقل نموده‌اند.

اهل سنت کتابهای زیادی در این باره نوشته‌ند، بلکه مکتبهای الهی و آسمانی از ظهور آن جناب خبر داده‌اند و در تورات و انجیل و زبور و ... بشارتهائی در این مورد وجود دارد. نویدهای مصلح غیبی از زبان پیامبران اولوالعزم ﷺ به ما رسیده است و حداقل ۶۰ قرن (۶۰۰۰ سال) این نویدها دست به دست گشته و امروز بدست ما رسیده است. سالم ماندن این نویدها در طول قرون متمادی، بر اهمیت موضوع افزوده و مسئله را برای ما قطعی‌تر نموده است.^۱

پس در مورد حضرت مهدی ﷺ و ظهور ایشان، بداء معنی ندارد، تولد ایشان که واقع شده و اخبار غیبت و ظهور آن حضرت، متواتر است و صدها کتاب در این موضوع نوشته شده و آیات و روایات در این باب فراوان است.
از جمله:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ...﴾^۱

این آیه در مورد حکومت الهیه حضرت ولی عصر ﷺ است و می‌فرماید:
ما این مسئله را در زبور بیان داشتیم بعد از آنکه در تورات گفتیم.

﴿وَوَرِّدْنَا أَنْ مِّنْ عَلَيَّ الدِّينِ...﴾^۲

و این آیه هم درباره‌ی حکومت مقدسه‌ی حضرت مهدی ﷺ می‌باشد.

﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ...﴾^۳

۱ - روزگار رهائی جلد ۱ / صفحه ۵۳ و ۵۴

۲ - سوره‌ی انبیاء / آیه‌ی ۱۰۵

۳ - سوره‌ی قصص / آیه‌ی ۵

۴ - سوره‌ی فصلت / آیه‌ی ۵۳

تحقق این معنی که مردم به عالیترین درجه کمال و معرفه الله برسند، در حکومت حضرت مهدی علیه السلام است^۱، عقلها طبق روایات کامل می گردد و برهان «ان»، از مخلوق به خالق رسیدن و توجه به بنای هستی داشتن، براحتی بدون دردسر و مناظره و جدل انجام می گیرد و قلوب، خزانشان از بین می رود و بهار دلها آشکار می شود (کما اینکه در زیارت حضرت، همین معنا وارد شده است).

در نتیجه بصیرت الهیه پیدا می گردد و قبل از نگاه به مخلوق، انسان خالق را با دیده دل می بیند و برهان «لم» تحقق پیدا می کند.

بصیرت الهیه در زمان غیبت هم برای انسان متقی ممکن است پیدا بشود و آن هم در سایه لطف آن حضرت است که:

﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورٍ مِّنْ يَّشَاءُ﴾^۱

عنایت آن حضرت در زمان غیبت تابش نور «هو» است که تشنگان معرفت را دستگیری می نماید و آنان را از دستگیری ادعائی اقطاب و خرقه پوشان صوفیه «خذلهم الله تعالی» بی نیاز می نماید.

حکومت نورانی حضرت و ظهور الهی آن جناب، چراغ راه عارفان و حق شناسان است.

﴿وَبِكَ عَرَّفْتُكَ﴾ و «يَا مَنْ دَلَّ عَلَيَّ ذَاتَهُ بِذَاتِهِ»

(آفتاب آمد دلیل آفتاب)

﴿أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ...﴾^۲

۱ - بحار الانوار جلد ۵۱ / صفحه ۶۲

۲ - سوره نور / آیه ۳۵

۳ - سوره فصلت / آیه ۵۳

در زمان ظهورش که تجلی نور رب است،

﴿أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾^۱ تحت نظر و عنایت آشکار آن جناب، تحقق کامل

پیدا می‌کند.

پس آیه‌ی ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ﴾ و آیه‌ی: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾

از آیات مهدویتند و نورافشانی غائبانه و اشراق آشکارانه‌ی نورالله را بیان می‌دارند. و این برای همگان مقدور نیست، ایسمی‌ها که بر اساس هوس، مکتب باز می‌کنند و از مکتب انبیاء و ائمه علیهم‌السلام دور افتاده‌اند و صوفیها که مردود پیشوایان می‌باشند راهی به نور او در زمان غیبت و نور ربّ در زمان ظهور ندارند.

ادعاهای روشنفکری دسته‌ی اول و های و هوی مستانه‌ی دسته‌ی دوّم، مانع فیض بردن آنها از «رَبِّعَ الْقُلُوبِ وَ نَضْرَةَ الْأَيَّامِ» است.

دگراندیشان و کسانی که احکام‌الله را تغییر می‌دهند و طراحان صراطهای شیطانی و طرفداران مباحیگری و بی‌قیدی و هوهو کنان وادی تصوف و درویشگری، هرگز هرگز از (نور هو) در زمان غیبت و از (نور ربّ) در زمان ظهور، نمی‌توانند استفاده نمایند، و در قیامت هم گویای:

﴿انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ...﴾^۲ می‌باشند.

غیر از قرآن و آیات آسمانی که در باب غیبت و ظهور آن سرور عزیز و امام عالی مقام فراوان است، روایات شیعه و سنی به حد تواتر و فوق آن در این باب، مبشّر و امید دهنده می‌باشند.

۱ - سوره‌ی زمر/آیه‌ی ۶۹

۲ - سوره‌ی حدید/آیه‌ی ۱۳

حتی متعصب‌ترین اهل سنت (وهابیون) که با شیعه دل خوشی ندارند، قائل به وجود و ظهور آن جناب هستند و روایات مهدویت را متواتر می‌دانند.

یک مدرک زنده

چندی پیش قبل شخصی بنام ابو محمد از کشور کنیا، درباره‌ی ظهور مهدی منتظر علیه السلام از مرکز «رابطة العالم الاسلامی» که از متنفذترین مراکز مذهبی حجاز و مکه است، سؤال کرده است.

دبیر کل رابطه، محمد صالح القزاز در پاسخی که برای او فرستاده است ضمن تصریح به اینکه «ابن تیمیّه» مؤسس مذهب وهابیان نیز احادیث مربوط به ظهور مهدی علیه السلام را پذیرفته، متن رساله‌ی کوتاهی را که پنج تن از علمای معروف فعلی حجاز در این زمینه تهیه کرده‌اند، برای او ارسال داشته است.

در این رساله پس از ذکر نام حضرت مهدی علیه السلام و محل ظهور او یعنی مکه چنین می‌خوانیم:

«به هنگام ظهور فساد در جهان و انتشار کفر و ستم خداوند به وسیله‌ی او (مهدی)، جهان را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است. او آخرین خلفای راشدین دوازده‌گانه است که پیامبر صلی الله علیه و آله خبر از آنها را در کتب صحاح داده است. احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را بسیاری از صحابه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌ند، از جمله:

عثمان بن عفان، علی بن ابیطالب، طلحة بن عبیدالله، عبد الرحمن بن عوف، عبدالله بن عباس، عمار یاسر، عبدالله بن مسعود، ابو سعید خدری، ثویان، قره بن اساس مزنی، عبدالله بن حارث، ابوهریره، حذیفه بن یمان، جابر بن عبدالله، ابو امامه، جابر بن ماجد، عبدالله بن عمر، انس بن مالک، عمر بن حصین و ام سلمه. اینها بیست

نفر از کسانی هستند که روایات حضرت مهدی علیه السلام را نقل کرده‌اند و غیر از آنها افراد زیاد دیگری نیز وجود دارند.^۱

به تعبیر یکی از بزرگان عقیده به حضرت مهدی علیه السلام و غیبت و ظهورشان، اصالت قرآنی و روایی و تاریخی دارد.

بر خلاف نظر بعضی روشنفکر نماهای وطنی که مسئله‌ی مهدویت را افسانه انگاشته‌اند، این مسئله، اصالت الهی و آسمانی داشته و مستند به دهها آیه‌ی قرآنی و صدها روایت معتبر است.

طائفه‌ی منکرین، انکارشان از سر عناد و دشمنی با آل پیامبر صلی الله علیه و آله است. آنها از این که حضرت مهدی علیه السلام به عنوان یک فرد هاشمی، فاطمی، علوی و حسینی مطرح می‌شود و لقب منتقم خون مظلومان و قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را به خود اختصاص می‌دهد، و به نام «الطَّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَا» خوانده می‌شود، ناراحتند و با انکار موضوع مهدویت و وجود مطهر حضرت مهدی علیه السلام می‌خواهند افتخار بزرگی را از اهل‌الیت علیهم السلام سلب نمایند. بنابراین مسئله‌ی بداء در این موضوع راه نداشته و چون وعده‌ی آسمانی و بشارت الهی است، خلف پذیر نیست و برگشت ندارد.

در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است که ظهور حضرت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله از میعاد است یعنی از وعده‌های حتمی خداوند که خلف در آن راه ندارد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخَلِّفُ الْمِعَادَ»^۲ خداوند در وعده‌های خود خلف نمی‌کند.

۱ - مهدی انقلابی بزرگ / صفحه‌ی ۱۴۶

۲ - سوره‌ی آل عمران / آیه‌ی ۹

این سطور را به مودت مولایم حضرت بقیة الله، منتقم و قائم آل محمد علیهم السلام در (سی سی یو) بیمارستان فیض اصفهان روز ۱۳۷۷/۱۱/۲۸ نوشتم. خدا کند با ظهور مبارکش مظلومان و محرومان جهان را از کفر و شرک و ستم و نفاق، خلاص نماید و فریاد مقدس ﴿جاء الحق و زهق الباطل﴾ در گوش شیفتگان نور و منتظران ظهور، طنین انداز گردد.




مهریار محور مودتھا

(۳)

اشک جوان بر امیرِ زمان

(پیرامون ارتباط جوان، با بہار آفرین دلهای خزان)

(حضرت بقیۃ اللہ الاعظم علیہ السلام)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حال چون شب جمعه فرا می‌رسد دوست دارم در مورد مولایمان مطالبی را یادآور شوم و در این خلوت، بیاد او اشک فراق بریزم که:

«أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَا»^۱

آینه‌ی خدا نما

فکر می‌کردم عظمت و اهمیت هر علمی به بزرگی و اهمیت موضوعش بستگی

دارد.

لذا معرفت امام زمان علیه السلام و آگاهی به فضائل و شئون آن جناب، ضمن این که کار لازمی است، بسیار بزرگ و با اهمیت است.

اعمال صالحه بر محور معرفت امام دور می‌زند، او را که شناسی و دوست بداری، می‌فهمی او چه می‌خواهد و چه چیز مطلوب آن جناب است.

سلمان و اباذر چون شناختند و ایمان داشتند موفق به انجام صالحات شدند.

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾^۲

امام میزان الاعمال است، ملاک و معیار است و معرفت او مشخص خوبیها و

۱ - فرازی از دعای شریفه‌ی ندبه

۲ - سوره‌ی العصر/آیه‌ی ۳ و ۲

صالحات می باشد. اعمال سرخودی بدون بخشنامه و دستور امام، صالحات شمرده نمی شود، اثر و ثمری ندارد.

سیئات هم بر همین میزان معلوم می شود، کاری که رضایت حضرت ولی عصر علیه السلام را به دنبال نداشته باشد، و حضرتش را ناخشنود نماید.

قرآن کریم می فرماید:

﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۱

بعد از امر به اطاعت خداوند متعال و رسول گرامی او، فرمان می دهد از اولی الامر پیروی نمائیم.

با توجه به آیهی شریفه، در می یابیم پیروی از اولی الامر، یعنی ائمه علیهم السلام، مطلقاً واجب است، بر خلاف مجتهدان در زمان غیبت که مشروط به عدالت داشتن آنان می باشد.

اینکه اطاعت اولی الامر در ردیف و عرض اطاعت خدا و رسول صلی الله علیه و آله آمده، و مطلق هم بیان شده، می یابیم آنان معصوم می باشند.

امر و نهی معصوم علیه السلام به طور یقین امر و نهی خدا و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است و ما در این موضوع به دلائل مختلف از جمله همین آیهی شریفه، تصویبی می باشیم.^۲

پس میزان صالحات و سیئات، امام علیه السلام است. تأیید و امضاء او صلاحیت را می رساند و رد و تکذیب او انحراف از حق و فساد را ثابت می نماید.

برای شناخت صالحات و سیئات، خیرات و شرور باید میزان و شاقول را بشناسیم و با دستور و فرمان الهی او حرکت کنیم و یا از حرکت باز بایستیم.

۱ - سورهی نساء/آیهی ۵۹

۲ - یعنی امام را معصوم می دانیم و اعتقاد داریم امر و نهی ایشان عین حق و صواب است.

دخالت در احکام الله و تغییر حدود و مرزهای الهی، نادیده گرفتن امر و نهی اولی الامر، با تشیع یعنی مکتب پیروی، مخالف می باشد.

قیاسی فکر کردن و به تراوش فکر غیر معصوم بدون استناد به قول معصوم به عنوان میزان و قانون بها دادن، نهایت تجرّی و جسارت را ثابت نموده، بی ادبی در برابر حق را می رساند.

مکتب تشیع با روش نان به نرخ روز خوردن، مخالف است و متأخر و متقدم از اولی الامر را محکوم می نماید.

در این مکتب نه طرفداران خلفاء جور راه دارند و نه طبقات صوفیه بهره ای، اولی از رهبر الهی عقب افتاده و دومی از امام زمانش جلوتر به حرکت در آمده است.

بیماری که در مجاورت من در بیمارستان فیض خوابیده است اظهار تشنگی و عطش می نماید. تازه از عمل جراحی در آمده و نیمه هوش است. به بستگانش پرخاش می کند که آب می خواهم ولی پزشک دستور داده آب، حتی به مقدار کم هم به او ندهند. به پرخاش و تندى او افزوده می شود، شنیدم به دخترش با صدای ضعیفی می گفت: کافر چرا به من آب نمی دهی؟!

طیب حاذق روی علم و آگاهی امر کرده عوض آب و غذا به این بیمار سرم بزنند تا کمبود مواد غذایی را از این طریق جبران نمایند.

ولی او چه می داند؟ از طبّ چه خبر دارد؟ بایدها و نبایدها را چه می شناسد؟ اصلاً بیهوش است، مصلحت یا مفسده سرش نمی شود.

این مثل آنهاست که حبّ دنیا هوش از سرشان برده ولی خود را هوشمند می دانند و دخالت در امر و نهی پیشوایان دینی و ائمه ی معصومین علیهم السلام می نمایند.

بیچاره از ظاهر و باطن، صورت و سیرت انسان بی خبر مانده و این موجود ناشناخته را شناخته انگاشته، می‌خواهد برای او قانون بتراشد و حکم صادر نماید. امام به علم الهی انسان شناس است و بر همین اساس قانون شناس و آمر و ناهی است، طیبی حاذق و دلسوز است، که امر و نهی برای کمال آدمی مطلوب و باید مسموع واقع گردد.

پس لزوم شناخت امام از این طریق معلوم می‌گردد که برای شناخت تکالیف باید مکلف و پیشوای الهی را بشناسیم.

مطلب دیگر: شناخت خداوند متعال است که وظیفه و اصل و هدف خلقت است. چگونه او را بشناسیم؟

نگاه به آیینه‌ی خدائمانی کنید، مظهر حق و نمایش دهنده علم و قدرت و غناء حق را بشناسید.

امام زمان علیه السلام نماینده‌ی خداوند متعال هستند، و شناخت ایشان باب معرفه‌الله است.

«مِنْ أَرَادَ اللَّهَ بَدَأَ بِكُمْ»

نماینده‌ی غیبت حق و کرم و رأفت او در بین خلق، امام زمان علیه السلام می‌باشند. غائب است اما کرم می‌کند و به خلق عنایت می‌فرماید.

این تذهبون؟

چرا بیراهه می‌روید؟ نماینده‌ی حق را چرا تنها می‌گذارید؟

جوانان! نوجوانان! شما چرا اینگونه با امام زمانتان بی‌وفائی می‌کنید؟

چرا به جای نگاه به آیینه‌ی نور به تابلوهای ظلمت چشم دوخته، ایسم‌ها و اقطاب

تاریکی را استاد می‌گیرید؟

آیا شده است یک روز به غریبی ولی عصرتان اندیشه کنید و او را در برابر تهاجم فرهنگی دوران یاری نمائید؟ آیا می‌دانید قلمها به جای مسلسل‌ها علیه تشیع و اسلام و اهل‌البیت علیهم‌السلام بکار رفته و بیگانه زدگان با ادعای روشنفکری تیشه به ریشه‌ی فرهنگ نورانی قرآن و عترت می‌زنند؟

چرا از سربازی فرار می‌کنید؟ مگر نمی‌دانید سربازی حضرت مهدی علیه‌السلام سرفرازی و عزت دنیا و آخرت است؟

چرا فرزندان علماء و سادات هم بعضاً توفیق سربازی ندارند؟

آیا می‌دانید امام زمان علیه‌السلام با کمی سرباز و قلت کمک کار روبرو می‌باشند؟ دنیا در حال حاضر خواهان است مکتب اهل‌البیت علیهم‌السلام یعنی تشیع را بشناسد، نزدیکترین نقطه به ایران تا دورترین نقطه، طبق اطلاع خواستار مبلغ می‌باشند ولی کدام جوان جوانمردی است که به هوسها پشت پا بزند و به افتخار سربازی حضرت مهدی علیه‌السلام نائل گردد و صدای مظلومیت فرزندان فاطمه علیها‌السلام را بگوش ملت‌های شرق و غرب برساند؟

سؤالات و شبهات دوست و دشمن در موضوعات مختلف دینی و مذهبی، سرازیر جامعه و حوزه‌های علمیه‌ی ما شده است.

اندیشمندان دنیا چشم به راه تلاش پیگیر شیعه برای نشان دادن مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌باشند.

رو آوردن غیر مسلمانها به اسلام و مکتب اهل‌البیت علیهم‌السلام و تشنگی آنها نسبت به فهم مسائل اسلامی، لزوم تقویت جبهه‌ی سربازان امام مهدی علیه‌السلام را صد چندان نموده است، ولی کدام شیعه‌ی متمکن و توانمندی است که حداقل از سهم خود امام زمان علیه‌السلام، برای تقویت جبهه‌ی آن حضرت یاری رساند؟ و جوانان پاک

طینت، پاکیزه نیت و سرباز، که با زرق و برق دنیا وداع کرده‌اند را به ادامه‌ی راه تشویق و ترغیب نماید؟

و کدام شیعه‌ی توانمندی است که خوش استعدادترین و با تقواترین فرزند خویش را برای سربازی امام زمان علیه السلام انتخاب کرده و تأمین احتیاجات او نماید؟ جوانان و نوجوانان! خدا را شاهد می‌گیرم با ناامیدی که از بعضی طبقات مردم دارم، به شما امیدوار هستم، برای همین مورد خطاب قرارتان می‌دهم.

چرا به آینه‌ی خدانمائی نگاه نمی‌کنید؟

آنها که دیده‌اند می‌گویند چه زیباست؛ چرا زیبا نباشد؟ مگر آن چه خوبان همه دارند از زیبایی‌ها، او تنها ندارد؟ چرا زیبا نباشد؟ او مبدأ زیبایی‌ها است. زیبا است و زیباها را دوست می‌دارد. زیبای تقوائی و ایمانی، پیشگاه او مقام و منزلت دارد. بی‌ایند هر طور شده و به هر وسیله به وجه‌الله، نماینده‌ی حق، آینه‌ی خدانمائی، حضرت مهدی علیه السلام نزدیک شویم و غم دل آن عزیز را بزدائیم نه بر غمش بیفزائیم.

او که فرمود ما شما را فراموش نمی‌کنیم پس چرا ما او فراموش می‌کنیم؟ مگر او ولی نعمت ما نیست، مگر ما سر سفره‌ی اطعام او نیستیم، مگر ما از خودمان چیزی داریم؟ چه زیبا است، کار جوانی که در بین مکتبها، مکتب او را برگزیند و در بین رهبران، رهبری او را انتخاب نماید.

چه زیباست اشک جوان در هجر امیر زمان و یار محرومان، آن هنگام که دعای فرج، ندبه و زیارت مولا می‌خواند و فریاد صادقانه‌ی یابن‌الحسن سر می‌دهد. چه زیبنده است جوانی که به سربازی مولای مظلوم و غریب، یگانه غوث و فریادرس، درآید و بهترین بهار زندگی را صرف بهترین انسان و برترین پیشوا نماید. خدا شاهد است از روی عقیده و اخلاص می‌نویسم و غیر از وصیت شخصی که نوشته‌ام این وصیت و سفارش عمومی است که از باب اداء وظیفه می‌نگارم.

باید بهترین فصل زندگی صرف بهترین راه بشود، بهترین راه کسب معرفت امام زمان علیه السلام و سربازی آن جناب است.

حداقل در رشته و کاری که دارید سربازی را فراموش نکنید، در مدرسه و دانشگاه، در اداره و ارگان، در بازار و خیابان، هر کجا هستید آمر به معروف و ناهی از منکر باشید.

خصوصاً از انحرافات عقیدتی جلوگیری نموده با منحرفین از ولایت اهل البیت علیهم السلام و شاگردان ابن تیمیّه و محمد بن عبدالوهاب، اسلام بافهای متجدّد و دگراندیشان متکبر به مقابله فرهنگی و فکری برخیزید.

اگر قدرت و توان مقابله ندارید در فکر کسب آن باشید. مطالعه کنید، سؤال نمائید، کلاس امام شناسی و معارف ببینید، با مراکز فکری و فرهنگی در خط ولایت ارتباط داشته باشید و آنها را تقویت نمایید.

خاتمه

در خاتمه از یادگار آل یس، سبط خیر المرسلین، گرامی فرزند امیر المؤمنین، منتقم خون سیده ی نساء عالمین، حضرت مهدی علیه السلام، خواهانم بر خادمین درگاه و این عبد روسیاه و غلام بی پناه، نگاهی همراه با تبسم رضایت فرمایند.

۱۳۷۷/۱۱/۲۹

مہریار محور مودتھا

(۴)

امام زمان علیہ السلام

نشاط بخش روزگاران

(علت انحطاط مسلمین، دوری از نشاط بخش قلوب مؤمنین)

(حضرت بقیۃ اللہ الاعظم علیہ السلام)

اللَّهُمَّ بِمِيمٍ وَعَيْنٍ وَفَاءٍ وَحَائِنٍ عَجَّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ^۱

خدای متعال را سپاس که باز مورد لطف ناصرین حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام قرار گرفته و مأمور به نوشتن مقاله‌ای پیرامون آن وجود مطهر شدم. امید است خدمات خالصانه ایشان مورد نظر بهار آفرین دل‌های لایق و نشاط بخش قلوب مؤمنین گردد.

در یکی از سخنرانیها که اخیراً در اصفهان داشتم، دعوت‌کنندگان موضوع صبحت را بحث پیرامون ولایت و رهبری حضرت ولی عصر علیه السلام قرار داده بودند. یکی از مستمعین آن مجلس نورانی به مدرسه و کتابخانه‌ی تخصصی ولی عصر علیه السلام مراجعه نموده و پرسید شما غیر از بحث ولایت چیزی نمیدانید یا نمی‌خواهید غیر از این بحث، به بحث‌های دیگر مذهبی بپردازید؟ به چه دلیل و برای چه این موضوع پافشاری می‌کنید و غالباً از ولایت سخن می‌گوئید؟
گفتم: اولاً، بحث ولایت و امامت دینی است و بالاترین بخش عقائد اسلامی را تشکیل می‌دهد.

۱ - اقتباس از دعای امیرالمؤمنین علیه صحیفه علویه، ترجمه فارسی آقای رسول محلاتی/

آیات قرآن و روایات رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در اهمیت این موضوع فراوان است و رهبری اهلیت عَلَيْهِ السَّلَام ستون و علت مبقیهی دین می باشد یعنی در واقع قرآن و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر این موضوع پافشاری دارند و بشر را به شناخت و پیروی اتمه‌ی نور عَلَيْهِ السَّلَام امر و توصیه می فرمایند.

از دیدگاه امامیه «شیعه» که از قرآن و سنت نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اتخاذ شده است امامت ادامه‌ی راه انبیاء و امام، مبین و حافظ قرآن و معلم و مربی جامعه بشریت است. حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَام می فرمایند:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ بَشَّرْتُ لَكُمْ الْمَوَاعِظَ الَّتِي وَعَظَ بِهَا الْأَنْبِيَاءُ أُمَّمَهُمْ»^۱

یعنی ای مردم، من به شما پندهائی دادم که پیامبران امت‌های خود را (به همان پندها) موعظه نموده و پند داده‌اند.

گروه‌های مخالف به امامت به چشم حقارت نگریسته و گفته‌اند: مقتضی نصب امام، اقامه حدود، مواظبت مرزها و تجهیز لشکر برای جهاد و امور متعلقه حفظ نظام است و این کارها عصمت امام را لازم ندارد.^۲

ولی ما بدلیل اهمیتی که برای امامت قائل هستیم عصمت را در امام شرط می‌دانیم و اعتقاد به امام معصوم را شرط کمال^۳ و وسیله قرب به خداوند متعال می‌شناسیم.^۴

اینجا مستمع به سخن در آمد و گفت:

۱ - نهج البلاغه فیض الاسلام / صفحه‌ی ۵۹۵

۲ - توضیح المراد علامه مرحوم سید هاشم حسینی طهرانی قدس صفحه ۶۹۶ از قول علماء عامه

۳ - بشروطها و انا من شروطها - فرمایش امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام

۴ - ﴿...وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ - سوره‌ی مائده / آیه‌ی ۳۵

آیا بهتر نبود شما عوض سخن از ولایت امام زمان علیه السلام در مورد علل انحطاط مسلمین صحبت می نمودید و خطوط انحرافی که از طرف استعمار برای شکست مسلمین ترسیم شده است را آشکار می ساختید؟

گفتم: سؤالتان بنده را وا می دارد باز سخن از ولایت بگویم و در عظمت رهبری اهل البیت علیهم السلام صحبت نموده به شما بفهمانم، انحطاط مسلمین علت اصلیش دوری از ولایت ائمه ی نور علیهم السلام و مریبان منتخب خداوند است.

شناخت امام

امام در قرآن، ذکر الله و ذکر ربّ معرفی شده است که اعراض از او معیشت ضنک و زندگی پر مشقت را به دنبال دارد.

توضیح اینکه؛ ذکر الله در آیه شریفه:

﴿فَاسْتَعُوا إِلَيَّ ذِكْرَ اللَّهِ﴾^۱

باطناً به مولای موحدان علی علیه السلام نظر داشته و آیه شریفه:

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي﴾^۲

و آیه شریفه:

﴿وَمَنْ يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّي﴾^۳

نیز حتی به قول اهل سنت به اعراض کنندگان از ولایت آن جناب اشاره دارد.

۱- سوره ی جمعه/آیه ی ۹- راجع ابواب الجنات فی آداب الجمععات تألیف صاحب مکیال المکارم/صفحه ۳۴۱

۲- سوره ی طه/آیه ی ۱۲۴- راجع شواهد التنزیل ج ۱/صفحه ۳۷۸

۳- سوره ی جن/آیه ی ۱۶ راجع شواهد التنزیل ج ۲/صفحه ۲۹۰

امام همچون سوره‌ی توحید: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»؛ شناسنامه خداوند است، هر که او را بشناسد به شناخت خداوند راه پیدا می‌کند، او در بین مخلوق احد و یگانه است، در فضائل انسانی و کمالات نفسانی دومی ندارد و بی‌نیاز از قدرت انس و جان و غیرهما، هیچ کس نمی‌تواند در حکومت وی شرکت و در ولایت او همتائی کند. رسول اکرم ﷺ فرمود: مثل علی بن ابی طالب رضی الله عنه در این امت مثل قل هو الله احد در قرآن است.^۱

امام نور است که در آیه شریفه:

﴿فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا...﴾^۲

دستور اعتقاد به ولایت او آمده است.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: نور (ولایت) از خداوند متعال، اول در وجود من و سپس در علی رضی الله عنه و سپس در نسل او تا قائم‌المهدی رضی الله عنه قرار گرفته است.^۳ خداوند متعال در آیه شریفه ۱۵۷- سوره اعراف «سَمَتِ نُوْرٍ مُّنزَلٍ رَا بَه اِمَامٍ دَاوَدَه اِسْتِ وَ مُؤْمِنَانِ وَ تَعْظِيْمٍ كُنْتَدِگَانِ وَ نَاصِرِيْنَ رِسَالَتِ مُحَمَّدِي رضی الله عنه وَ پِيْرَوَانِ وِلَايَتِ عَلَوِي رضی الله عنه رَا رَسْتِگَارَانِ شَمْرَدَه اِسْتِ.»^۴

۱- سورة الاخلاص شرح حديث تمثيل - بقلم محقق بزرگ مرحوم ميرداماد رضی الله عنه که حقیر آن را به

نام سوره‌ی توحید و علی علیه ترجمه نموده‌ام. / صفحه ۳۶

۲- سوره تغابن / آیه‌ی ۸

۳- اهل البيت في القرآن صفحه ۳۵۳ / بنقل از ينابيع المودة شيخ سليمان حنفي

۴- راجع تفسير صافي جلد ۲ / صفحه‌ی ۲۴۳

صراط

حقیقت پل بزرگی که روی جهنم است و همگان باید از آن عبور کنند، چه می‌باشد؟ آیا شما از آن خبر دارید؟

شما را به خدا فکر بکنید، بعضی مانند برق جهنده از روی آن عبور می‌کنند و به سعادت می‌رسند.

﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ...﴾^۱

و بعضی در اثر سختی راه و نداشتن نور به دست و پا زدن و کمک خواهی مبتلا می‌شوند.

اینها کیانند؟ منافقون و منافقات؟ می‌گویند ما به ناداری گرفتاریم، ناداری نور ولایت، ما در دنیا با علی و اولاد طاهرین علیهم السلام بیگانه بودیم منافقانه عمل می‌کردیم، به عاملین تهاجم فرهنگی (استعمار شرق و غرب) کمک می‌نمودیم، ناصرین حضرت حجت علیه السلام و مدافعین حریم ولایت را می‌شکستیم، حالا قیامت شده و ما بیچاره گشته‌ایم، برای حرکت روی صراط نور می‌خواهیم، شما که مؤمن هستید و نور ولایت دارید به ما نظر کنید تا از نور شما استفاده نموده، صراط را طی کنیم.

پاسخ داده می‌شود

به دنیا بر گردید و از آنجا نور بیاورید:

﴿قِيلَ ارْجِعُوا وَرَائِكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا﴾^۲

۱ - سوره‌ی حدید/آیه‌ی ۱۲

۲ - سوره‌ی حدید/آیه‌ی ۱۳

ما این نور را از دنیا آورده‌ایم، در متجر اولیاء، تجارت خانه‌ی مقربان، ما کمک کار ولایت و از اعوان و انصار امام زمان علیه السلام بودیم، با انحراف مخالفان قرآن و عترت علیهم السلام مقابله می نمودیم.

پس شناخت امام و دوستی او نور است که باعث حرکت سریع مؤمنین و ناصرین دین بر روی صراط می گردد.

حاکم حسکانی حنفی نقل کرده:

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

«نورانی ترین شما در قیامت شیفته ترین شما نسبت به آل محمد صلی الله علیه و آله است»^۱

در مورد آیه‌ی شریفه ﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾؛ مفسرین شیعه و بسیاری از علماء اهل سنت با استفاده از روایات بیان داشته‌اند که صراط مستقیم، طریق و راه آل محمد صلی الله علیه و آله می باشد.^۲

امام صادق علیه السلام فرمود: صراط، دو صراط است؛ صراط دنیا که آن معرفت امام و حجت خداست، کسی که امام را بشناسد و از او پیروی کند از صراط آخرت می گذرد، و کسی که او را نشناسد، قدمش می لغزد و به آتش می افتد.^۳

راستی آیا آیه‌ی:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ

نُورًا تَمْشُونَ بِهِ...﴾^۴

۱ - شواهد التنزیل جلد ۲ / صفحه‌ی ۲۲۷

۲ - شواهد التنزیل جلد ۱ / صفحه‌ی ۵۷

۳ - معانی الاخبار / صفحه‌ی ۳۲

۴ - سوره‌ی حدید / آیه‌ی ۲۸

را خوانده‌اید و تدبّر کرده‌اید؟

شواهد التنزیل که مصنفش سنی است درباره نور در این آیه از قول ابن عباس و جابر چه گفته است؟

برای شما خلاصه می‌گویم، نوری که باعث حرکت انسان بر روی صراط می‌شود نور اعتقاد به ولایت علی علیه السلام است.^۱

و همگان باید در راه کسب این نور بیش از بیش بکوشیم بعضی خفاش صفت از نور ولایت گریزانند و از بیان آیه نور و منطلق نوریان کراهت دارند، چون دزد عقیده‌اند از چراغ می‌ترسند و با مصاییح هدایت می‌ستیزند. برای همین قرآن می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ...﴾^۲

امام باقر علیه السلام در توضیح این آیه ارشاد می‌کنند: (یعنی از آنچه در بیان عظمت نور ولایت علی علیه السلام نازل شده، کراهت دارند).^۳

از همه محروم‌تر خفاش بود	کو عدوی آفتاب فاش بود
روز خفاشک نمی‌تاند پرید	شب در آید همچو دزدان عنید
نیست خفاشک عدوی آفتاب	او عدوی خویش آمد در حجاب

اشاره کردم که خفاشان از آیه‌ی نور کراهت دارند، مگر آیه نور مبین چه مطلبی می‌باشد؟

۱ - شواهد التنزیل جلد ۲/صفحه‌ی ۲۲۷

۲ - سوره‌ی محمد/آیه‌ی ۹

۳ - مجمع البیان جلد ۶/صفحه‌ی ۱۶۴

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: در مسجد کوفه وارد شدم، علی علیه السلام را متبسم یافتم. علت تبسم شما چیست؟ فرمود: عجب دارم از کسی که این آیه را می خواند اما حق معرفت آن را ندارد.

یا امیرالمؤمنین کدام آیه را می فرمائید؟ فرمود: قول خدای متعال ﴿اللَّهُ نُورٌ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾؛ ﴿مَشْكُورَةٌ﴾ محمد است، ﴿مُصْبِحٌ﴾ من هستم، ﴿زُجَّاجَةٌ﴾ (اول) حسن است، ﴿زُجَّاجَةٌ﴾ (دوم) حسین است، ﴿كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾، علی بن حسین، ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مَبَارَكَةٍ﴾؛ محمد بن علی، ﴿زَيْتُونَةٌ﴾ جعفر بن محمد، ﴿لَا شَرْقِيَّةٌ﴾؛ موسی بن جعفر، ﴿لَا غَرْبِيَّةٌ﴾؛ علی بن موسی، ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ﴾؛ محمد بن علی، ﴿لَوْ تَمَسَسَهُ نَارٌ﴾؛ علی بن محمد، ﴿نُورٌ عَلِيٌّ نُورٌ﴾؛ حسن بن علی، ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾؛ ﴿الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ﴾ می باشد.^۱

در هر حال به آقای مستمع «اشکال کننده به بحث درباره‌ی ولایت امام زمان علیه السلام» گفتم و به همه اشکال کنندگان و سنگ اندازان می گویم، چرا سیری در سوره‌ی بزرگ «عصر» نمی کنید و تدبیری حکیمانه نمی نمایند تا علت انحطاط مسلمین را دریابید؟

خداوند می فرماید:

«قسم به عصاره هستی، خلاصه وجود، انسان کامل، حضرت مهدی علیه السلام که انسان در خسران و زیانکاری است»

چرا چنین است؟ چون او با امام زمانشان فاصله گرفته، از ذکر پروردگار و صراط مستقیم «ولایت اهل البیت علیهم السلام» اعراض نموده است.

مگر نمی گوئید با وجود قرآن و قوانین درخشان اسلام باید مسلمین رستگار می شدند و در طول تاریخ از نظر علمی و عملی بر بیگانگان شرق و غرب سبقت و پیشی می گرفتند.

ولی چرا؟

ولی چرا سمت استادی به دست دیگران افتاده و بیگانه با همه مفاسدش به جامعه اسلامی از نظر دانش مباحثات می کند و عزت اولیه مسلمین از دست رفته، سربلندی با آنان خداحافظی کرده است؟

می گویم مروری محققانه بر تاریخ داشته باشید، ببینید جامعه اسلامی از بعد وفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تا امروز با علت فلاح و رستگاری اهل البیت علیهم السلام چه کردند و چگونه

«أَدْخَلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً»^۱

«وَرَضِيَتْ لَكُمْ الْأِسْلَامَ دِينًا»^۲

را نادیده گرفته، تابلوی دانشگاه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ»^۳

را شکستند؟

راستی آیا به آیه شریفه:

«وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا»^۱

۱ - سوره ی بقره/آیه ۲۰۸ - سلم ولایت است - ینابیع الموده جلد ۱/صفحه ۳۳

۲ - سوره ی مائده/آیه ی ۳

۳ - سوره ی آل عمران/آیه ی ۱۰۳: حبل الله حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام است؛ ینابیع الموده

فکر کرده‌اید؟

می‌فرماید: مردم را به حج دعوت کن تا مردم پیش تو آیند. کسی که حج می‌رود و مناسک را انجام می‌دهد، باید دلش و روحش پیش امام و حجّت حق باشد.

طواف و سعی و... همه درست، اما روح این برنامه‌ها و شرط قبولیش توجه به ولی عصر علیه السلام و قطب عالم هستی است.

در حدیث امام باقر علیه السلام است که فرمود:

«إِتِمَامُ الْحَجِّ لِقَاءِ الْإِمَامِ»

یعنی: تکمیل حج آن است که انسان امام را ملاقات نماید.^۱

کسی که در دانشگاه تربیتی حضرت مهدی علیه السلام نام نویسی کند، دل و جانش پیشگاه امام عصر علیه السلام باشد و روحش بر کعبه وجود او طواف نماید، نماز و طوافش قبول و به فلاح و رستگاری می‌رسد «مَنْ آتَانَاكُمْ نَجِيًّا» و کسی که اعراض از او (که ذکر ربّ و صراط مستقیم است) بنماید و با ولایتش پرورش دل و جان ندهد، باید با شقاوت و بدبختی دست و پنجه نرم نموده، فردا پاسخگوی ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ﴾^۲ باشد.

کعبه آن سنگ نشانی است که ره گم نشود

حاجی احرام دگر بند بین یار کجاست

→

۱ - سوره‌ی حج / آیه‌ی ۲۷

۲ - وسائل الشیعه جلد ۱۴ / صفحه‌ی ۳۲۵

۳ - سوره‌ی مدثر / آیه‌ی ۴۰ - راجع نورالثقلین جلد ۵ / صفحه ۴۵۸

امروز مسلمین باید با نور قرآن و ولیّ انس و جان، حجت یگانه دوران، امام زمان علیه السلام روح خود را پرورش داده، عوض پناه بردن به روشهای طاغوتی و سر سپردن به قطب‌های دروغین پناه به **«مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»**^۱ و صاحب ضیاء و نور، آقای منتظران ظهور ببرند.

تو گفתי چرا مسلمین به انحطاط کشیده شده، با عزت و عظمت خداحافظی کرده‌اند؟

می‌گویم چون گویندگان توحید با وارث ابوتراب «پدر خاک»^۲ مبدأ برکات **«الْأَرْضِ الْبَسِيطَةِ»**^۳ خداحافظی کرده، **«فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ»**^۴ را به فراموشی سپردند. توقع دارید کسانی که مشکاة را بخاطر مصباح جسارت کردند و از **«بحرین»**^۵ فاصله گرفته، **«ماء معین»**^۶ و **«بئر معطله»**^۷ یعنی حضرت مهدی علیه السلام را ترک

۱ - سوره‌ی رعد / آیه‌ی ۴۳؛ مقصود، حضرت ولی عصر علیه السلام می‌باشد. شواهد التزیل جلد ۱ / صفحه‌ی ۲۰۷ از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که **«مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»** حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشند.

۲ - اشاره به مقام امیرالمؤمنین علیه السلام که صاحب زمین و حجت خدا بر اهل زمین است راجع معانی الاخبار / صفحه ۱۲۰

۳ - تعبیر حضرت امام رضا علیه السلام در مورد امام؛ راجع اصول کافی جلد ۲ / صفحه ۲۰۰

۴ - همانطور که در معنی آیه شریفه **«فَاسْعُوا إِلَيْ ذِكْرِ اللَّهِ»** گفته شد ذکرالله علی علیه السلام است؛ **«فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ»** نیز اشاره به اوصیاء آنحضرت است.

۵ - مشکاة: رسول الله صلی الله علیه و آله، مصباح: علی علیه السلام، و بحرین: فاطمه و علی علیه السلام هستند؛ راجع تفسیر برهان جلد ۳ / صفحه ۱۳۶ و شواهد التزیل جلد ۱ / صفحه ۲۰۸

۶ - سوره‌ی ملک / آیه‌ی ۳۰

۷ - سوره‌ی حج / آیه‌ی ۴۵

گفتند به سعادت برسند؟ انتظار دارید قدر ناشناسان لؤلؤ و مرجان (حسن و حسین) و وارث آن دو بزرگوار «امام زمان علیه السلام» کسانی که

﴿وَقَفَّوْهُمْ أَنَّهُمْ مَسْتَوْلُونَ﴾^۱

را نادیده گرفته، کمک کننده جمعیت

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾^۲

شدند به خوشبختی نائل گردند؟

خواهائید، کسانی که ﴿كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^۳ را از سر فصل کتاب حیاتشان حذف کرده، و ﴿لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾^۴ را خط بطلان کشیده، به مبارزه با جزء اخیر از علت تامة سعادت، یعنی ولایت، برخاسته‌اند به رستگاری دست یابند؟

و چرا خود شما هم با اینان رفیق راه گشته، اعوان و انصار امام زمان علیه السلام را زمان غربت قرآن و دین، تنها و غریب می‌گذارید؟

شما در مورد مسافرت از شهری به شهر دیگر به دنبال دلیل، راهنما و راننده می‌گردید، راننده‌ای که هوشیار و رهشناس باشد، چرا در مورد سفر به سوی خدا و سیر الی الله از راهنمای معصوم علیه السلام گریزانید؟

راستی، رانندگی فکرتان را به چه کسی می‌دهید؟ حیات طیبه را از که می‌جوئید؟ سعادت را از چه کسی طالب هستید؟ علم و نورانیت را از کدام کلاس برداشت می‌کنید؟ آیا شما ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾^۵ را خوانده‌اید؟

۱ - سوره طه / آیه ۱۲۴

۲ - سوره صف / آیه ۸

۳ - سوره توبه / آیه ۱۱۹

۴ - سوره رعد / آیه ۷

۵ - سوره عبس / آیه ۲۴

چه می‌گوییم؟ علم و نورانیت، مگر مخالفین ولایت امام زمان علیه السلام علم و نورانیت دارند مگر خفاش صفتان و روباه پیشگان از الفبای سعادت و خوشبختی با خبرند؟

فاقد شیء که نمی‌تواند معطی شیء باشد.

این تذهبون، کجا می‌روید؟ علم و نورانیت اینجاست، کمال و معرفت اینجاست، فلاح و رستگاری اینجاست «ان ذکر الخیر کنتم اوله...» در شان حضرت مهدی علیه السلام و آباء ایشان است، رَبِيعَ الْأَنَامِ (بهار قلوب مردم) وَ نَضْرَةَ الْأَيَّامِ (نشاط روزگاران)^۱ فقط در مورد آن وجود مطهر، صادق است.

«این تذهبون»، کجا می‌روید؟ هرزه مگردید، بیراهه نروید، دستور از غیر مجوئید، سراغ معارف از بیگانه نگیرید.^۲

راستی شما محکومیت‌ها و نمره‌های صفر در زندگی مادی و معنوی را. پای چه کسی می‌نویسید؟

انحطاط و عقب‌گرد مسلمین را به حساب چه گروهی واریز می‌کنید؟ اشتباه می‌کنید «اسلام بذات خود ندارد عیبی». حضرت ولی عصر علیه السلام مرشد واقعی خلق و هادی به سوی سعادت و خوشبختی می‌باشند، مکتب ولایت الفبای کمال و رستگاری را تا آخر برای بشر ترسیم نموده است. علت بدبختی‌ها و نابسامانیهای مسلمین، ابتلاء به زندگی سخت و سرانجام افتادن به سقر، اینست که

۱- زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام مفاتیح الجنان

۲- اشاره به فرمایش حضرت ولی عصر علیه السلام به مرحوم آیه‌الله میرزا مهدی اصفهانی رحمته الله علیه - در ردّ تصوف و انحرافات آنها

آنان در مسابقه‌ی حیات‌یابی و حرکت به سوی بارگاه الهی بدنبال «سابق»^۱ برنده‌ی شماره‌ی اول به تعبیر بهتر، یگانه برنده، حضرت مهدی علیه السلام حرکت نکرده، خود را در شمار «مصلین»^۲ برندگان شماره‌ی دو قرار نداده، هوچیگری و هواخواهی، متابعت از ایسم‌های زمانه، طرفداری از روشنفکرانهای دردانه را شعار خود ساختند.

اللَّهُمَّ غَيْرْ سَوْءَ حَالِنَا بِحُسْنِ حَالِكَ وَ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ بِمِيمٍ، عَيْنٍ، فَاءِ حَائِنِ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ

۱ - شرح لمعه جلد ۴ صفحه ۴۲۸ بحث سبق و رمایه - در بحث اسب دوانی برنده اول را سابق گویند و برنده دوم را مصلی نامند. در مسابقه ایمان و تقوا، حضرت مهدی علیه السلام برنده اول و سابقند، شیعیان ایشان برنده دوم و مصلین می‌باشند.

۲ - پیروان ائمه علیهم السلام راجع نورالثقلین جلد ۵/صفحه ۴۵۸



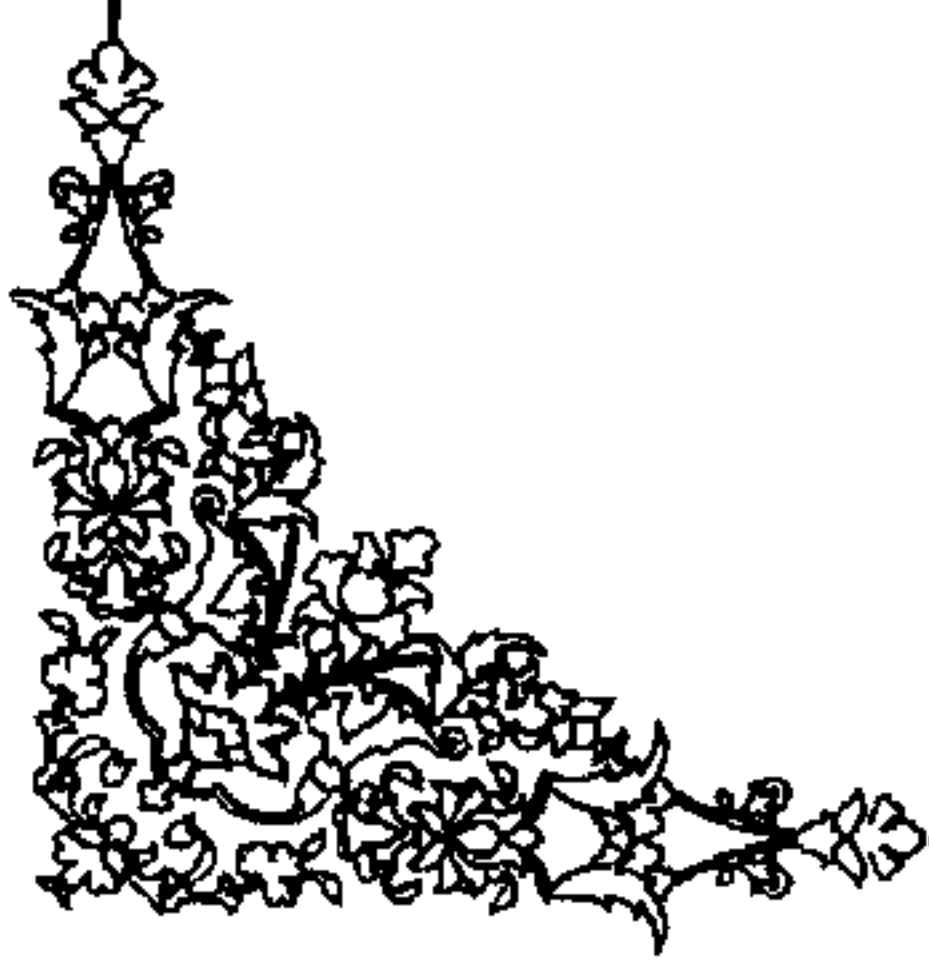
مہریار محور مودتہا

(۵)

مہدی علیہ السلام قطب جہان ہستی

(پیرامون معرفت یابی و عوامل شناخت)

(حضرت بقیۃ اللہ الاعظم علیہ السلام)



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حدیث معروفی است که شما هم شاید، آن را حفظ داشته باشید، پیامبر
گرامی صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ مَاتَ وَكَمْ يَعْرِفُ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً^۱

کسی که بدون معرفت و شناخت امام زمانش بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده
است.

مطلوب این حدیث

جای سؤال است که منظور از معرفت و شناخت امام زمان چیست؟ و چگونه
کسب می شود و بدست می آید؟ آیا شناخت امام، شناسائی نام پدر و مادر و وابستگان
ایشان و دانستن تاریخ تولد و مدت زندگانی و محل زندگی ایشان است؟ یا معنای
دیگری دارد؟ البته باید نام پدر و مادر امام و مسائل تاریخی مربوط به ایشان را
بدانیم، ولی مطلوب حدیث (من مات...) بالاتر و برتر از این است.

۱ - به کتاب شناخت امام یا راه رهائی از مرگ جاهلی رجوع نمائید.

اگر کسی مثلاً تاریخ تولد حضرت ولی عصر علیه السلام و محل تولد ایشان را ندانست و مرگ سراغش آمد، آیا مرگش مرگ جاهلیت است؟

در حالی که امام عصر علیه السلام را پیشوای دوازدهم و حجت غائب خدا و ولی دوران و امام زمان می دانسته و به حقانیت ایشان و آباء طاهرین ایشان معتقد بوده و آن بزرگواران را دارای علم و قدرت الهی و خدادادی می شناخته است.

یقیناً این شخص بدلیل ندانستن تاریخ تولد و محل تولد امام زمان علیه السلام مؤاخذه نمی شود و مرگش مرگ جاهلیت به حساب نمی آید.

زیرا همانطور که گفته شده اولاً: حضرت ولی عصر علیه السلام و آباء آن بزرگوار را امام و پیشوای الهی می دانسته و به حقانیتشان معتقد بوده یعنی در حقیقت به ولایت تشریحیه اهلیت علیهم السلام ایمان داشته و ثانیاً: آن بزرگواران را دارای علم و قدرت الهی و خدادادی می شناخته و در واقع به ولایت تکوینیه اعتقاد داشته است.

پس مطلوب حدیث مذکور، شناخت مقام، شأن امام، بزرگی و عظمت او، و اعتراف به حقانیت و فضیلت او می باشد.

راه معرفت یابی

و اما این معرفت چگونه کسب می شود و بدست می آید؟
همانطور که خودشان فرموده اند:

«فِيهِمْ كَرَامَةُ الْقُرْآنِ»^۱

بهترین مأخذ امام شناسی قرآن کریم است. آیاتی که در مورد عموم ائمه علیهم السلام و به خصوص حضرت ولی عصر علیه السلام در قرآن داریم کم نیستند.

چرا در مورد امام شناسی به کتاب خالق رجوع نمی‌نمائیم و با مطالعه کتب مخلوق که بعضاً بوی روشنفکر مآبی می‌دهد، خود را سرگردان می‌کنیم؟
 مأخذ دیگر در شناخت امام، روایات معتبره از رسول گرامی صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام است.

وقتی معصوم می‌فرماید: ما چنان و چنین هستیم، علم ما، قدرت ما، مقام و شأن ما اینطور است، با عصمتی که برای او قائلیم، گفتارش برای ما مبنا و مدرک می‌باشد، دیگر نباید منتظر بنشینیم که فلان دانشمند نما این مطلب را قبول دارد یا نه.
 تذکر این نکته لازم است که باید برای فهم آیات قرآنی از روایات معتبره کمک بگیریم و برای تشخیص روایات معتبره از علماء ربانی و محدثین ولائی یاری بجوئیم.

البته تنها با مطالعه آیات الولایة، و دقت در احادیث این موضوع، کار به نتیجه نمی‌رسد.

بر طرف کردن موانع معرفت

کسانی را می‌شناسیم، که حافظ قرآن بوده‌اند، و هنگام نزول آیات الولایة حضور داشته‌اند و مثلاً خطبه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در غدیر خم را شنیده‌اند، اما از معرفت واقعی و شناخت حقیقی، بهره‌ای نبرده‌اند.

چرا؟

چون معرفت و شناخت امام علیه السلام نور است، و این نور از عالم بالا باید به قلب انسان برسد، وقتی مانع سر راهش باشد، چگونه می‌رسد؟

مانع تابش نور خدائی به قلب انسان چیست؟

باید بدانیم صفات رذیله، اخلاق بد، اعمال ناروا، هوا پرستی، مانع این نور

می‌باشد.

امام صادق علیه السلام در حدیث عنوان بصری می فرماید:

«زمانی که این نور را بخواهی (یعنی اگر بخواهی) و در طلبش باشی باید دنبال بندگی واقعی بروی و اهل عمل بشوی و از خداوند متعال هم درخواست نمائی»^۱
 معرفت یابی، مطالعه آیات و توجه به روایات را می طلبد ولی از همه بالاتر قلب لایق و جایگاهی پاکیزه می خواهد.

آیا شما آب زلال و پاکیزه را در ظرف کثیف و آلوده جای می دهید؟
 معرفت آب حیات است، آب حیات با قلب آلوده، دل تاریک و فرسوده چه مناسبتی دارد؟ این مطلب برای همگان بخصوص نسل جوان مفید است که بدانند:
 تقوا داشتن و شستن دل و جان با معرفت و شناخت واقعی امام زمان علیه السلام پیوند ناگسستنی دارد.

قرآن می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^۲

یعنی: ای مؤمنان تقوای الهی پیشه کنید، خانه دل را جاروب کنید، و با صادقین همراه باشید.

معیت صادقین که آل محمد علیهم السلام می باشند^۳ یعنی شناخت و معرفتشان، بدست نمی آید مگر برای کسانی که (اتقوا الله = تقوای الهی داشته باشید) را رعایت کرده باشند.

۱ - منیة المرید شهید ثانی / صفحه ۱۶

۲ - سوره ی توبه / آیه ۱۱۹

۳ - مرحوم علامه میر سید احمد علوی داماد محقق عظیم الشان مرحوم میر داماد علیه السلام در کتاب لطائف غیبیه از قول علماء عامه (اهل سنت) نقل کرده که صادقین در این آیه، منظور حضرت

بگذر از قومی که مباحیگری را رواج می دهند و با شعار (برو قلبت را صاف کن) نماز و روزه را استهزاء می کنند و با این حال خراب، مدعی بالاترین درجه حبّ و شناخت علی و آل اویند.

صاف کردن قلب که مقدمه معرفت یابی و بودن با صادقین است، عمل به واجبات و ترک محرمات (یعنی تقوی) می خواهد، توجه به نماز و روزه و فرائض دینی لازم دارد.

گاهی با خواندن این آیه به فکر فرو می روم، ما که معیت و همراه بودن با حضرت ولی عصر علیه السلام را ادعا می کنیم، تا چه اندازه به سفارش اول «اتَّقُوا اللَّهَ» عمل کرده ایم؟

داستان سید موسی زرآبادی

حقیر داستان این سید بزرگوار و صاحب کرامت را در کتاب (اشک خونین)^۱ از کتاب اجساد جاویدان آورده ام و اینجا هم نقل می کنم؛ ایشان در اثر بعضی از ریاضتها به جایی می رسد که پرده ها و حجاب ها از جلو چشمش برداشته می شود، به او گفته می شود: اگر می خواهی به مقامات بالاتر برسی، باید ترک اعمال ظاهری بنمائی!! می فرماید: این اعمال ظاهری با دلائل قطعی و براهین مسلم شرعی به ما ثابت شده است، من هرگز تا زنده ام آنها را ترک نخواهم کرد.

→

علی علیه السلام و یاران اویند. رجوع کنید به صفحه ۴۱۳ کتاب مذکور و صاحب بنایع الموده صفحه ۱۱۹ نقل نموده که صادقین، پیامبر و اهل بیت آن حضرت می باشند.

۱. کتاب اشک خونین در مورد درخت زرآباد قزوین است که روز عاشورا خونین می شود و بنده خود این جریان را مشاهده کرده ام.

گفته شد: در اینصورت همه‌ی آنچه که به شما داده شده، از شما سلب خواهد شد.

می‌فرماید: به جهنم.

در این هنگام حالات شبه عرفانی که برای فریفتن اشخاص ساده اندیش و بی ظرفیت گاهی دست می‌دهد، از ایشان سلب می‌گردد.

ایشان می‌فرماید: «متوجه شدم که شیطان از این اعمال ظاهری ما با آن همه نقصی که دارد، شدیداً در رنج و عذاب است، لذا تصمیم گرفتم که با تمام قدرت به اعمال مستحبی روی بیاورم و در حد توان چیزی از مستحبات را ترک نکنم. از فضل پروردگار در پرتو التزام به شرع مبین، حالاتی به من دست داد که حالات پیشین در برابر آن ناچیز بود»^۱.

آری همگان به ویژه نسل جوان باید خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام متعهد گردیم، از التزام به شرع مبین و عمل به واجبات دین، دست برداریم و محرمات الهی را ترک کنیم و بدانیم، پرداختن به گناه و معاصی با توجیحات شیطانی، خواسته استعمارگران و ایادی آنها مانند احزاب سیاسی و ارتدادی بایست و بهائیت می‌باشد.

بندگان شایسته

خدای متعال در آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ﴾^۲ به عباد شایسته نظر دارد، و حکومت زمین را حق حضرت مهدی علیه السلام که مصداق واقعی بنده‌ی صالح است، می‌داند. آیه‌ی بعد از این آیه می‌فرماید:

۱ - اجساد جاویدان / صفحه‌ی ۳۱۷

۲ - سوره‌ی انبیاء / آیه‌ی ۱۰۵

﴿إِنَّ فِي هَذَا كِبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾^۱

یعنی: درک این معنی که حکومت از آن بندگان شایسته است و رسیدن به این مطلب که در آینده، حاکم علی الاطلاق جهان حضرت ولی عصر علیه السلام می باشد، مخصوص گروه عابدین است.

هم امام، بنده‌ی شایسته و شایسته‌ترین بندگان است، هم مأمومین، قوم عابدین هستند و در مسیر بندگی قدم بر می دارند. امیدواریم با بندگی و عبودیت و ترک گناه و معصیت، جزء قوم عابدین گشته، در مسابقه‌ی امام شناسی برنده شویم.

ادب در برابر امام

ادب در برابر حجت خداوند باعث می شود، نور معرفت بر قلب انسان بتابد و آدمی به مدرسه‌ی عرفان واقعی راه یابد.

آیا داستان حرّین یزید ریاحی را خوانده‌اید که در مقابل امام حسین علیه السلام ادب به خرج داد، آنوقت نور معرفت به قلبش تابید.

وقتی مانع حرکت امام حسین علیه السلام شد، حضرت فرمود: «مادرت به عزایت بنشیند از ما چه می خواهی؟»

خُر گفت: اگر کسی غیر از شما نام مادرم را می برد، متعرض می شدم و جواب او را به همان نحو می دادم، (یعنی اسم مادرش را می بردم) اما در حق مادر تو به غیر از احترام و تعظیم، سخنی نمی توانم داشته باشم^۲.

۱ - سوره‌ی انبیاء/آیه‌ی ۱۰۶

۲ - منتهی الامال جلد ۱/صفحه‌ی ۲۴۰

یعنی: مادر شما حضرت صدیقه‌ی کبری، فاطمه‌ی زهرا علیها السلام است، من درباره‌ی او و شما تقوی زبان را رعایت می‌کنم، ادب را مراعات می‌نمایم، و پاسخ شما را نمی‌گویم.

خدا می‌داند، این تقوی چه اندازه جناب خُر را ترقی داد و بالا برد.

معیت روحانی واقعی با امام زمانش پیدا کرد و نور معرفت در اثر کنار رفتن پرده‌ی تاریک غرور و خود خواهی به قلبش تابید.

چون کنترل نفس پیدا کرد و جهاد اکبر نمود (لطف)

﴿لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾^۱ شامل حالش شد و به وسیله‌ی نور امام شناسی از مرگ جاهلی نجات یافت.

تو خود حدیث مفصل بخوان در این مجمل

تو که سر جنگ با امام زمان نداری، و بحمدالله دوست حضرتی، اگر تقوا را فراموش نکنی، و دنبال گناه نروی، و با افراد منحرف ننشینی، اهل نماز و طاعت باشی، چه اندازه در عرفان واقعی امام زمان علیه السلام و شناخت حقیقی آن حضرت پیش می‌روی.

حربن یزید ریاحی راه را بر امام بسته بود، ولی نسبت به مادر امام علیها السلام ادب به خرج داد و تقوای زبان را رعایت کرد، به کجا رسید ما نمی‌دانیم، هیچ کس نمی‌داند به غیر از معصوم، مقام حربن یزید رضی الله عنه چگونه و چه مقدار بالا رفت؟ فقط می‌دانیم افتخار دفاع از مقام ولایت امام زمانش را پیدا نمود و به عنوان اولین شهید این راه به خاک و خون کشیده شده و عزیز زهراء علیها السلام به غمخواری، سرش را به زانو

گرفت پس راه ترقی و تکامل باز است، ما خودمان مانع راه شده ایم، غرور و عجب، گناه و هوا پرستی مانع پیشرفت و ترقی ما شده است.

شرط قبول توحید و رسیدن به کمال

حال که به لزوم امام شناسی واقف شدی و مأخذ این موضوع را قرآن و روایات معتبره دانستی، بدان امام آب حیات برای جامعه ی بشری است، دریائی است که تشنه کامان معرفت را سیراب می کند و غواصان کمال و هدایت را لؤلؤ و مرجان می بخشد^۱، او حبل الله است، وسیله ی اتصال خلق به خالق، ریسمان نجات از چاه کفر و نفاق که امر اعتصام به او در قرآن^۲ آمده است.

صاحب بنایع المودة که خود از علماء عامه است از رسول گرامی صلی الله علیه و آله نقل کرده که حبل الله حضرت علی علیه السلام می باشد^۳.

امام مشکوة معرفت و مصباح هدایت است، آیه ی نور^۴ مبین نور بخشی اوست، او مظهر «الله نور السموات والارض»^۵ است و به قول خودش، «عیش العلم و موت الجهل»^۶ هر جا قدم گذارد و سخن براند، قدمش خیر و سخنش زنده کننده ی دانش و میراننده ی جهل و نادانی است.

۱ - بحرین (حضرت علی و حضرت فاطمه علیها السلام لؤلؤ و مرجان (امام حسن و امام حسین علیهم السلام)

شواهد التنزیل / جلد ۱ / صفحه ی ۲۰۸

۲ - سوره ی آل عمران / آیه ی ۱۰۳

۳ - بنایع المودة جلد ۱ / صفحه ی ۱۳۹

۴ - نور الثقلین جلد ۳ / صفحه ی ۶۰۴

۵ - سوره ی نور / آیه ی ۳۴

۶ - نهج البلاغه فیض الاسلام / صفحه ی ۸۲۵

نعمت عظمی در قرآن کریم ولایت و رهبری امام است که ﴿اتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾^۱ شاهد آن می باشد.

ولایت امام شرط قبول توحید و نبوت است. یعنی اعتقاد به ولایت امام شرط قبول توحید و نبوت است. یعنی اعتقاد به توحید و نبوت از ما وقتی پذیرفته می شود که معتقد به ولایت امام باشیم و دهها دلیل بر این معنا در قرآن و روایات موجود است که ﴿إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾^۱ ﴿وَبَشُرُوطِهَا وَآنَا مِنْ شُرُوطِهَا﴾^۲ نمونه ای از آن است.

علت اصلی انحطاط

با وجود آب حیات و دریای پر از ارزشهای معنوی و علمی که امام علیه السلام است باید مسلمانان کلیددار و استاد و مربی دانشگاههای حیات یابی و تربیتی و علمی جهان در طول تاریخ اسلام می شدند، و در فلاح و رستگاری نمونه می گشتند و در علم و عمل بر بیگانگان غرب و شرق پیشه می گرفتند.

ولی چرا؟

ولی چرا سمت استادی بدست دیگران افتاده و بیگانه با تمام مفاسدش به مسلمین از نظر علم و دانش فخر و مباحات نموده است؟
پاسخ این سؤال معلوم است، اسلام و مکتب پیشوایان الهی طریق و راه سعادت است، ولی برای کسانی که عمل کنندهی به دستورات و اوامر قرآن و عترت باشند،

۱ - سورهی مائده/آیهی ۳

۲ - سورهی مائده/آیهی ۶۷

۳ - ثواب الاعمال/صفحهی ۲۱

نه برای کسانی که به نهی **«لا تفرقوا»**^۱ توجه نکرده در تهاجم فرهنگی و ترویج انحرافات، کمک کار مهاجمین و یاور منحرفین باشند.

مسلمین از دریای بزرگ امامت، دور شدند و از وجود مطهر ائمه علیهم السلام استفاده نکردند و بقول قرآن (اعراض از ذکر ربّ نمودند) یعنی «از ولایت ولی الله» سرپیچی کردند، برای همین، به مشکلات مادی و معنوی گرفتار گردیدند.

وجود مطهر حضرت مهدی علیه السلام

وجود مطهر او مثل آب است که حیاتبخشی دارد.

«وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ»^۲

آب اولاً پاک‌سازی می‌کند و ثانیاً حیاتبخشی می‌نماید، که رابطه‌ی پاک‌سازی و حیاتبخشی برای اهل معنویت معلوم و آشکار است.

قرآن می‌فرماید:

«وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا، لِنَحْيِي بِهِ بَلَدَةَ مِثْنَا»^۳

تا پاک‌سازی و تزکیه‌ی قلب در مدرسه تربیتی حضرت مهدی علیه السلام یعنی مکتب

تشیع صورت نپذیرد، حیات طیبه برای طالب کمال میسر نمی‌گردد.

امام زمان علیه السلام مُطَهِّرِ قُلُوبِهَا لَایِقِ و محیی دل‌های پاک است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»^۴

۱ - سوره‌ی آل عمران/آیه‌ی ۳

۲ - سوره‌ی انبیاء/آیه‌ی ۳۰

۳ - سوره‌ی فرقان/آیه‌ی ۴۸

۴ - سوره‌ی انفال/آیه‌ی ۲۴

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید دعوت خدا و رسول را اجابت کنید، وقتی شما را به سوی چیزی که باعث حیاتتان است دعوت می‌کند.

مرحوم جد ما سید احمد علوی (صهر میرداماد) در کتاب شریف لطائف غیبیه صفحه‌ی ۴۲۰ می‌فرماید: ابن مردویه در کتاب مناقب روایت کرده از رسول الله ﷺ که مقصود، از ﴿دَعَاكُمْ لِمَا يُخْيِكُمْ﴾ امامت و ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام است.

امروز اجابت خداوند متعال و رسول او در قبول ولایت حضرت ولی عصر علیه السلام نهفته است، و تزکیه و خودسازی و احیاء قلوب زیر لوای امامت و تحت توجهات آن حضرت میسر می‌باشد.

اعراض از ذکر رب، که ترک ولایت اهلیت علیه السلام تفسیر شده^۱ بدین معناست که برای خودسازی و حیات یابی، عوض تمسک به قطب واقعی جهان هستی حضرت مهدی علیه السلام این در و آن در بزنیم و قطبهای کاذب را مری خود قرار دهیم. باید بدانیم دستور ذکر و دعا از غیر اهل الذکر^۲ خواستن، و سرانجام بی‌توجهی به صاحب ولایت و تقصیر در پیروی آن جناب نمودن معیشت ضنک^۳ و کوری در قیامت را دنبال دارد.

در سوره‌ی حج^۴ امام علیه السلام به چاه آب تشبیه شده است، چاه آبی که کسی بدان مراجعه نمی‌کند و تشنه‌ای از آن آب بر نمی‌دارد.

و این دلیل غربت اسلام و صاحب آن است و در سوره‌ی ملک حضرتش به آب جاری ﴿ماء معین﴾ تشبیه شده است.^۱

۱ - شواهد التنزیل جلد ۱ / صفحه‌ی ۳۸۰

۲ - اهل الذکر ائمه‌ی اطهار علیهم السلام می‌باشند - رجوع کنید به شواهد التنزیل جلد ۱ صفحه‌ی ۳۳۴

۳ - اشاره به آیه‌ی ۱۲۴ / سوره‌ی طه

۴ - آیه‌ی ۴۵

و تشبیه بالاتر، اینست که امام در مثل دریاست^۱ دریای کمالات و فضائل، علوم و مناقب، که تشنه گامان معرفت و غواصان فضیلت را سود می‌بخشد. وجه تشبیه امام به چاه و آب جاری و دریا شاید، به دلیل اختلاف استعدادهای متعلمین و تفاوت کشش فکری و معنوی شاگردان و دوستان اهل بیت علیهم السلام باشد. وجود امام برای غواصان واقعی و مستعدین حقیقی دریا، و برای تشنه گامان (در مراتب پائین‌تر) جویبار و برای تازه‌واردها چاه آب است. نسل جوان باید بداند به مقتضای این آیه‌ی شریفه:

﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾^۲

هدایت کننده‌ی واقعی در این عصر حضرت مهدی علیه السلام می‌باشند، باید با پیروی از ایشان و توسل به حضرتش راه را باز یابیم و در طریق نور حرکت نمائیم. باید کتب پیرامون آن حضرت را خوانده و در نشر آثار مربوط به ایشان کوشا باشیم، باید پاسخ شبهات و اشکال تراشی مخالفین را داده، نسل جوان را از انحرافات فکری، بازداریم.

بر تعداد این جلسات دینی و بیان معارف اسلامی، بیفزائیم، و با تشکیل کتابخانه و نوارخانه‌های مذهبی، جوانان جامعه را از فسادهای اخلاقی و عقیدتی نجات دهیم. مهمتر از همه‌ی اینها، مجالس دعا برای سلامت و تعجیل فرج حضرت ولی عصر علیه السلام تشکیل داده، از بُعد عاطفه و محبت وارد شده با جاذبه‌ی ﴿يَا بَنِي الْحَسَنِ وَ

→

۱ - آیه‌ی ۳۰

۲ - سوره‌ی الرحمن/آیه‌ی ۱۹

۳ - سوره‌ی رعد/آیه‌ی ۷- یعنی: ای رسول این است و جز این نیست که تو بیم دهنده هستی، و برای هر قوم هادی و راهنمایی هست.

این معز الاولیاء و مُدَلُّ الأعداء ﴿﴾ قلوب را مستعد نموده، در زدودن تاریکیها، و مبارزه با خطوط التقاطی و احزاب سیاسی استعماری متحد شویم.

ثمره‌ی هستی

در حدیث قدسی آمده است: اگر تو نبودی عالم را خلق نمی‌کردم. و ادامه‌ی حدیث^۱ مجموعاً می‌رساند که نظر خداوند متعال به این خانواده یعنی محمد و آل محمد علیهم‌السلام بوده است. فی المثل باغبانی را در نظر بگیرید برای رسیدن به میوه چقدر زحمت می‌کشد باغ را رسیدگی می‌کند، شخم می‌زند آبیاری می‌کند، آفت زدائی می‌نماید، همه این کارها را برای رسیدن به میوه می‌کند. (البته او از باب احتیاج این کارها را می‌کند)

همانطور که سعدی گفته:

تو اصل وجود آمدی از نخست دگر هر چه موجود شد فرع تست

با این توضیح مختصر قصد داشتم بگویم وجود مطهر حضرت ولی عصر علیه‌السلام

ثمره‌ی هستی و مقصد خداوند متعال است و بقیه موجودات در پرتو ایشان و طفیل آن حضرت هستی دارند.

همانطور که شاعر در مورد پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام گفته:

هفت آسمان ز نور محمد بیافرید

آنگاه چرخ و انجم و افلاک و ماه و خور

آنگاه آفرید ز نور علی زمین

افلاک و کوهسار و نباتات و بحر و بر

۱ - جنة العاصمه / مرحوم آیت‌... میرجهانی ره صفحه‌ی ۱۴۹

خواندش اباتراب پیامبر از این سبب

کز نور او زمین شد و بد خاک را پدر

این شاعر اشاره کرده به حدیث منقول که مرحوم شیخ صدوق در معانی الاخبار آورده است:

شخصی به امام صادق علیه السلام گفت: چرا پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام کنیه می داد؟ حضرت فرمود: چون پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام صاحب زمین و حجت خدا بر اهل زمین است و بقا و سکون زمین بستگی به وجود او دارد. باید بدانیم امروز بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و یازده امام، صاحب زمین و حجت خدا بر اهل زمین و علت مبقیه زمین و عالم هستی، وجود مطهر حضرت مهدی علیه السلام می باشد. (جانمان به قربان خاک پای عشاق او باد)

سئوال در مورد علم امام

شخصی از مطالب جزوه‌ای که به نام حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام و به اصطلاح ویژه ایشان اخیراً چاپ و منتشر شده، سئوال نموده از جمله می گوید:

در جزوه‌ی مذکور آمده است: شخصی که می‌خواهد دنیا را متحول سازد و دست به اصلاحی همه جانبه و فراگیر بزند، عدل را بگستراند و ظلم و ستم را در همه‌ی اشکال و انواع آن، برچیند، تمدن بشری را بر اساس زر و زور و تزویر بنا گردیده ویران سازد و تمدنی همه جانبه و بر اساس ارزشهای الهی و معنوی ایجاد کند، باید دارای عده و عده فراوان باشد، با ابزار مدرن و پیشرفته آشنا باشد، فراز و فرود تمدنها را بشناسد و بالاخره، از علل سقوط و صعود ملتها تجربه بیندوزد، تا بتواند حرکتی اساسی و بنیادی را آغاز و رهبری کند و موانع را از سر راه بشر بردارد.

پاسخ مطلب

پاسخ این مطلب به طور جدا و مستقل نوشته و منتشر شود، ولی بطور اختصار در مورد علم و دانش و آگاهی غیبی حضرت ولی عصر علیه السلام و آباء گرامی ایشان، و اینکه آنها نیازمند کسب تجربه نبوده و نیستند، مطالبی را می‌نگارم، خدا کند قبول دوست افتد و ما را هم به نگاهی احسان نماید.

انشاءالله تعالی

آیا غیر خدا علم غیب دارد؟

قرآن می‌فرماید:

﴿لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾^۱

و باز می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبُ﴾^۲

این آیات می‌فرماید: علم غیب ذاتی، مخصوص خداوند است و کسی این نوع علم و آگاهی را ندارد.

ولی در سوره‌ی جن آیه‌ی ۲۶ می‌فرماید:

خداوند عالم به غیب است، هیچ کس را بر غیب آگاه نمی‌کند، مگر رسولی را که برگزیده...

و در جای دیگر می‌فرماید:

چنان نیست که خداوند شما را از غیب آگاه نماید، ولی از میان رسولان خود هر کس را بخواهد انتخاب می‌کند^۱.

۱ - سوره‌ی انعام/آیه‌ی ۲۹

۲ - سوره‌ی انعام/آیه‌ی ۵۰

این آیات می‌فرماید: برگزیدگان خداوند به خواست او می‌توانند از غیب برخوردار باشند، پس علم غیب خداوند استقلالی است و از خود اوست، ولی علم غیب اولیاء الهی از خداوند و به اراده‌ی اوست.

حضرت عیسی علیه السلام می‌گفت:

خبر می‌دهم شما را از آنچه می‌خورید و آنچه در بیوت خود ذخیره می‌نمائید.^۱ پس از نظر امکان علم غیب (در رهبران الهی) ما مشکلی نداریم یعنی قرآن اگر نفی علم غیب در غیر خداوند می‌فرماید، نفی علم غیب استقلالی می‌کند، ولی علم غیب خدادادی و به قول ما بخششی، از طرف حق تعالی را نفی نمی‌کند، بلکه در مواردی از این نوع علم غیب که برگزیدگان داشته‌اند، خبر می‌دهد.

از ناحیه وقوع، هم در کتب شیعه و عامه مسئله آشکار و واضح است.

داستان فتح مکه که در آیه‌ی ۲۷ سوره‌ی فتح آمده است:

﴿لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ...﴾

و پیشگوئیهای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام و اولاد طاهرین ایشان در موارد مختلف، تردیدی برای اهل انصاف باقی نمی‌گذارد. که اولیاء خداوند (پیامبر و ائمه علیهم السلام) «به اذن الله» عالم به غیب و آگاه به اسرار و بواطن بوده‌اند.

اباذر رضی الله عنه می‌گوید:

→

۱ - سوره‌ی آل عمران/آیه‌ی ۱۷۹

۲ - سوره‌ی آل عمران/آیه‌ی ۴۹

در محضر حضرت علی علیه السلام حرکت می نمودیم تا به وادی مورچگان رسیدیم. گفتم بزرگ است خدائی که تعداد این مورچه‌ها را می‌داند، امام فرمود: اینطور مگو، بلکه بگو بزرگ است خالق آنها، به خدائی که تو را صورت بخشیده، من عدد آنها را می‌دانم و از نر و ماده‌ی آنها (به اذن الله) با خبرم.^۱

با توجه به این مطلب، امام عصر علیه السلام در هر فصلی از حیات خود برگزیده خداوند است، و عالم به غیب و وظائف خویش، و از علل صعود و سقوط ملت‌ها با خبر است. در عباراتی که از جزوه‌ی مذکور نقل شد، اشکالاتی وجود دارد، اهم آنها این است که به علم غیب امام بی‌توجهی شده است. می‌گوید: «امام باید تجربه بیندوزد، امام باید طلوع و غروب تمدن‌ها را دیده و با کوله‌باری از تجربه و شناخت به میدان بیاید.

احاطه‌ی امام بر تاکتیک‌ها و روش‌های دنیای بشری لازمه‌اش این است که امام دورانی را طی نماید. امام در دل تاریخ فرورفته و با آزمودگی و تجربه‌ای که در این مدت طولانی کسب کرده است توانائی دگرگونی اساسی جهان را خواهد داشت
«...»

عبارات مقاله نشان می‌دهد که نویسنده جهت مشهور شده به میدان مشهورات اعتقادی و تاریخی قدم نهاد قلم را به عبارت پردازی رها ساخته و گاه از کتب روشنفکرانهای گذشته یاری طلبیده کلمات (زر و زور و تزویر) را در مقاله‌اش به کار برده است.

قضاوت نویسنده مقاله در مورد نیازمندی امام زمان علیه السلام به تجربه و علم کسبی قضاوت جاهلانه و غیر منطقی می‌باشد قرآن کریم^۲، بلوغ کامل عقل را ورود به سن

۱ - امراء هستی صفحه‌ی ۳۳۲/ به نقل تاویل آیات

۲ - سوره‌ی احقاف/ آیه‌ی ۱۵

چهل سالگی می‌داند و این نظر در مورد انسانهای غیر منتخب و افراد عادی است، در صورتی که حضرت ولی عصر علیه السلام انسان منتخب و برگزیده خداوند و خلیفه الله و بقیه الله است و از سن شریفش نیز اربعینها می‌گذرد.

بر اساس مطالب بی اساس نویسنده که امام و رهبر الهی را نیازمند طول عمر جهت تجربه اندوزی می‌داند، نبوت و رهبری حضرت یحیی علیه السلام زیر سؤال می‌رود. قرآن در سوره‌ی مریم آیه ۱۲ می‌فرماید:

﴿يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾

ای یحیی کتاب را با قوت بگیر و ما فرمان نبوت، در کودکی به او دادیم. از آقای نویسنده سؤال می‌کنیم، کودکی که علم و تجربه نداشت چگونه پیامبر خدا و هادی خلق گردید؟

آیا غیر از این است که مفتخر به علم الهی و برخوردار به دانش خدائی شده بود؟

در مورد رهبری حضرت عیسی چه می‌گوئید؟

مردم به مادر عیسی بدبین شده بودند، زیرا او بدون داشتن شوهر، فرزندی به نام عیسی آورد ﴿فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ﴾ برای ردّ تهمت، حضرت مریم اشاره به کودک نمود.

از او سؤال کنید!!!

از چه کسی؟

از بچه‌ای که تازه به دنیا آمده، گفتند: ما چگونه با کودکی که در مهد است، سخن برانیم؟

مادر می‌داند، فرزندش رشد فکری الهی دارد و می‌تواند پاسخگوی تهمت زندگان باشد، مریم با توجه به قدرت خداوند، قدرت رهبری خلق را در کودکش

می‌بیند و نمی‌گوید برای راهنمایی مردم، باید عمرش زیاد بشود و تجربه و علم کسب نماید ولی مردم زمانش مثل وهابی زده‌های زمان ما که قبول معجزات و غیبگویی ائمه علیهم‌السلام برایشان مشکل است، می‌گویند، ما چگونه با کودک تازه به دنیا آمده سخن بگوئیم.

خدای متعال قدرتش را به نمایش گذاشت و حضرت عیسی علیه‌السلام را به زبان آورد.

گفت: من بنده خدا هستم، او به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است.^۱
آیات بعدی نیز، هدایت مردم و ارشاد خلق است، ارشاد به نماز و زکات و نیکوکاری در حق مادر یعنی، حضرت عیسی علیه‌السلام در گهواره ضمن اینکه به وسیله جمله، ﴿إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ﴾ درس توحید و به وسیله جمله، ﴿آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا﴾ درس پیامبر شناسی به مردم داد و پاکدامنی مادرش را آشکار ساخت تدریس نماز و زکات و نیکوکاری نیز نمود.

آیا عیسی علیه‌السلام نمی‌خواست دگرگونی در جامعه‌اش بوجود آورد و مردم را از آلودگی نجات بدهد؟

پس چرا صبر نکرد تا عمرش طویل بشود و علم و تجربه کسب نماید؟ گمان می‌کنم همین مقدار در ردّ مطالبی که سؤال کننده درباره‌ی علم غیب از جزوه‌ی مذکور مطرح کرده کافی باشد، و تفصیل جواب را به خواست خداوند متعال به کتاب دیگری موکول می‌نمائیم.

هشدار به نسل جوان

نسل جوان بدانند، علم و آگاهی، بیداری و هشیاری، نورانیت و بصیرت، فقط در بیت آل پیامبر، ائمه معصومین علیهم السلام یافت می‌شود، و آن بزرگواران در هر موقعیتی و در هر سنی که باشند، لایق رهبری خلق می‌باشند.

از حدیث:

«سَدُّ الْأَبْوَابِ إِلَّا بَابَهُ»

که شیعه و عامه^۱ نقل کرده‌اند، این معنا را در می‌یابیم، که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عملاً به ما درس داد صاحبخانه‌های دیگر قابل رهبری خلق نیستند، آن کسی که باید مسجد و محل عبادت به خانه‌اش مرتبط باشد و مردم عبادتشان را زیر لوای رهبری او انجام دهند، فقط علی بن ابی طالب و اولاد ایشان علیهم السلام است و امروز وارث آن خانه و خانواده، حضرت مهدی علیه السلام می‌باشند.

ولایت تکوینی حضرت ولی عصر علیه السلام

حقیر در کتاب «اشک خونین» که در انکسار تمام مخلوقات در برابر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله نوشته‌ام، درباره‌ی ولایت تکوینی به خواست خداوند به خوبی توضیح داده‌ام.

باید دانست که ولایت حضرت ولی عصر علیه السلام و دست تصرف ایشان در عالم مطلقه است، و آن بزرگوار (باذن الله) حاکم علی الاطلاق جهان هستی می‌باشند.

همانطور که در باب اثبات علم غیب، برای اولیاء علیهم السلام از آیات قرآن استفاده کردیم، برای این موضوع هم آیه‌ی ۴۳ سوره‌ی آل عمران را می‌آوریم و تفصیل آن را به اشک خونین ارجاع می‌دهیم.

حضرت عیسیٰ علیه السلام می فرماید:

﴿وَرَسُولًا إِنِّي بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ...﴾^۱

در این آیه‌ی شریفه چند قدرت نمائی از قول عیسیٰ علیه السلام بیان فرموده است که توضیح این است:

۱- شکل پرنده‌ای را از گل می‌سازم و سپس در آن می‌دمم، پرنده واقعی می‌گردد باذن الله.

۲- کور مادر زاد را شفا می‌دهم.

۳- مبتلا به برص و پستی را شفا می‌دهم.

۴- مردگان را زنده می‌کنم باذن الله.

۵- خبر می‌دهم شما را به آنچه می‌خورید و به آنچه در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید.

در مورد حقانیت این آیه که قدرت و توانائی نماینده‌ی خداوند متعال، حضرت عیسیٰ علیه السلام را از قول خودش بیان می‌نماید آیا مسلمانی می‌تواند شک کند؟ این آیه، هم ردّ بر منکرین معجزات اولیاء خداست و افکار وهابی زده را محکوم می‌کند و هم ردّ طبقه‌ی غالی است و اندیشه‌های صوفی زده را مردود می‌نماید.

توضیح اینکه ضمن بیان عیسیٰ علیه السلام که من چنان و چنین می‌کنم، می‌بینید کلمه‌ی (باذن الله) دو مرتبه آمده است، پس نمایندگان خداوند قدرت و توانائی و به

تعبیر بهتر معجزه دارند ولی باذن خداوند متعال، پس وهاییگری و مخالفت با ولایت اولیاء از یک طرف و عیسی الیهی و علی الیهی و سوء استفاده از ولایت معصومان از طرف دیگر، محکوم می گردد.

امام زمان علیه السلام که از نظر مقام و رتبه از حضرت عیسی علیه السلام بالاترند احاطه و علم، ولایت و حکومتشان باذن الله می باشد، آن بزرگوار عبدالله و مخلوق خداوند هستند، ولی در عالم هستی به عنوان عضد و ید خداوند کارگشائی و قدرت نمائی می کنند.^۱

و اعتقاد به چنین مطلبی اضافه بر اینکه شرک نیست، شرط توحید است و اگر نباشد مشروط که توحید است حاصل نمی شود.^۲

نکته

در قسمت آخر آیه ای که در معجزه حضرت عیسی علیه السلام بیان گردیده می فرماید:

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

این قدرت نمائی و معجزات، نشانه ای بر صدق گفتار من است اگر مؤمن باشید. خواهید گفت:

مؤمن به چه کسی؟ پاسخ این است:

۱- رجوع کنید به دعای رجب، توفیق شریف

۲- بشروطها و انا من شروطها- فرمایش امام رضا علیه ثواب الاعمال / صفحه ۶

مؤمن به خدا و قدرت و حکومت او یعنی اگر به خدای متعال و توانایی بی نهایتش مؤمن باشید، این قدرت نمائی و معجزات ارتباط مرا با او بازگو می کند و می فهمید چون من پیامبر خدای قادر هستم، توانائی بر کارهای این چنینی دارم. پس نتیجه می گیریم که برای کسانی که به قدرت خداوند مؤمن باشند، کارهای خارق العاده و معجزات پیامبران و ائمه حل شده و بعید به نظر نمی آید.

آنهایی که ولایت اولیاء را رد می کنند و معجزات و قدرت نمائی ائمه علیهم السلام را تکذیب می نمایند، در کلاس خداشناسی و توحید مردودند و به تعبیر دیگر کسانی که اولیاء دین علیهم السلام را به بزرگی نشناسند خدای متعال را به بزرگی نمی شناسند.

در مورد بیمارانی که به عنایت ائمه علیهم السلام و امروز به توجه حضرت ولی عصر علیه السلام شفا یافته و می یابند، چرا بعضی توقف می کنند و مطلب برایشان قابل درک نمی باشد؟

آیا عیب به شفا یافتن بدست ولی خداوند بر می گردد یا عیب مربوط به اعتقاد ضعیف توقف کننده است مگر شفا بدست خداوند نیست، مگر خداوند قدرت بر شفا دادن مریض ندارد، آیا می تواند این قدرت را به ولی خودش بدهد، آیا اشکالی دارد، همان که علم غیب را به برگزیده ی خودش می دهد این قدرت را هم به او عنایت کند؟.

ما معتقدیم ولی خداوند به اذن خداوند قدرت نمائی می کند، خبر از غیب می دهد، شفا می دهد، مرده زنده می کند، و این اعتقاد با توحید منافاتی ندارد، بلکه عدم این اعتقاد مخرب توحید است. در کتاب امراء هستی، مرحوم آیت الله حاج سید ابوالفضل قمی قدس سره نقل می کند از انوار البهیة از عمر بن فرج رنجی که به امام جواد علیه السلام گفتیم:

شیعیان معتقدند که شما از وزن آب دجله آگاهی دارید؟

(و این سؤال را در حالی از امام کردم که در کنار فرات نشسته بودیم)
حضرت فرمود: آیا خداوند می‌تواند این علم را به پشهای عطا فرماید؟
گفتم: آری.

فرمود: من از پشه و از اکثر خلق خدا نزد او عزیزترم.

کسی که منکر علم غیب و معجزات ائمه علیهم السلام می‌شود پایه‌ی توحید و اعتقادش به خدا لنگ است، توحید را نفهمیده در ولایت مطلقه ائمه اطهار علیهم السلام و دست تصرف آن بزرگواران در عالم تکوین به بحث می‌نشیند و کتاب می‌نویسد، و افراد تازه وارد و غیر مطلع را به انحراف می‌کشاند.

ما معتقدیم امام علیه السلام همانطور که می‌تواند امراض جسمانی را به اذن خدا شفا دهد، امراض و کمبودهای روحانی و فکری را نیز شفا می‌دهد.

زازان که صدای خوشی داشت و به شعر خوانی می‌پرداخت و با قرآن بیگانه بود، با یک نظر ولی خدا امیرالمؤمنین علیه السلام حافظ کل قرآن شد.^۱

داستان توجه امام عصر علیه السلام به کربلای کاظم ساروقی معروف بین اساتید و بزرگان حوزه‌ی علمیه‌ی قم است.

والد بنده آیت‌الله بحرالعلوم رحمته الله فرمودند: من او را در مدرسه‌ی فیضیه ملاقات نمودم، او به عنایت امام زمان علیه السلام دفعتاً حافظ قرآن شده بود با اینکه سابقه‌ی قرآن خواندن و سواد داشتن نداشت.

هدایت یافتگان

عنوان (هدایت یافتگان) به عنایت حضرت ولی عصر علیه السلام هم باید در آینده مورد توجه مؤلفان و محققانی که در راه حضرت به خدمت مشغول می‌باشند، قرار بگیرد.

اعتقاد ما این است که همه‌ی فیوضات، بخصوص فیض هدایت و راهیابی به عنایت آن وجود مطهر که مطهر دل‌های لایق است، به مردم می‌رسد.

کما اینکه در معنی حدیث و توقیع حضرت که مردم صنایع ما هستند، گفته شده یعنی ما مُرَبِّی مردم و مردم مرَبِّی و پرورش یافته‌ی ما می‌باشند.

مکتبهای دیگر چه دارند، مرادهای غیر معصوم چه می‌گویند؟

کور که نمی‌تواند عصاکش کور دیگر شود، کسی که خودش را نساخته و به جمع مرید می‌پردازد و دعاوی باطل و بیهوده می‌کند، تا می‌رسد به دعوی باییت و... آیا می‌تواند من و تو را به سر منزل مقصود برساند؟!

نسل جوان مواظب باشند، طلاب و دانشجویان دقت کنند، کسی که در مقام است، خطی مقابل اهلیت علیه السلام باز کند و کلاسی مقابل دین بگشاید و برای این ادعا رؤیت امام زمان علیه السلام و مشاهده‌ی آن حضرت را می‌کند، و خود را با آن بزرگوار، مرتبط می‌داند، قابل پیروی و احترام و تعظیم نیست، بلکه گفته‌اند او را تکذیب نمائید.^۱

توقیع شریف که هر کس ادعای رؤیت کند، پیش از خروج سفیانی، او را تکذیب کنید، به جهت بستن دکان دکانداران و مدعیان به نیابت خاصه، می‌باشد.

و الا اگر کسی خدمت امام زمان علیه السلام در خواب یا در بیداری رسیده باشد (کما اینکه عده‌ای از علمای بزرگ و بندگان شایسته مشرف به خدمت آن جناب شده‌اند و داستان تشریفشان را محدثین عالیقدری مثل علامه مجلسی و حاجی نوری و نهاوندی (ره) نقل کرده‌اند) و ادعای نیابت و مقامی برای خود نکنند، مقدمه چینی برای جمع مرید و درهم و دینار ننمایند، برای چه او را تکذیب نمایند.

مگر بارگاه لطف امام زمان علیه السلام بسته است و مگر در وجود مطهر او (نعوذبالله) بخل راه دارد و این مطلب را که سید صاحب کرامات، عالم با فضیلت مرحوم آیت‌الله طباطبائی ابرقوئی قدس سره در کتاب ارزنده و شریف، ولایت المتقین صفحه ۱۸۲ بیان فرموده است و به عنوان آگاهی بیشتر خوانندگان عزیز نقل می‌کنیم:

نظریه‌ی آیت‌الله طباطبائی قدس سره در مورد مدعی رؤیت

چون در زمان غیبت صغری اختلاف عظیمی در میان شیعه افتاد که تقریباً در مذهب بیست فرقه گردیدند که فتنه‌ی بزرگی به پا شده بود.

چنانچه در جلد ۱۳ بحار و سایر کتب غیبت شرحی دارد.

غرض که در همان زمان مذهب باب طلوع کرد که چند نفری دعوی نمودند

که ما خدمت امام علیه السلام می‌رسیم و ما باب منزل غیبیه‌ی آن حضرتیم.

و باید ارجاع احکام دین و اموال و وجوهات به ما بشود و به دست ما برسد. با

آنکه سفرای عظام هم در این مدت بودند، مع ذلک بر بعضی از عوام شیعه امر مشتبه شده بود تا آنکه از ناحیه‌ی حضرت صاحب علیه السلام لعن آنها صادر گردید.

و این کرشمه تا بعد از زمان غیبت صغری هم بود که خلفاً عن سلف دعوی

نیابت خاصه و ادعای رؤیت می‌نمودند. و کم‌کم کار به دعوی مهدویت نوعیه و

رکن رابع کشید تا زماننا هذا که این ترهات و خرافات باقی است.

غرض که گمان نویسنده این است که به جهت جلوگیری از این دعاوی باطله و دگان شیاطین مجسمه، حضرت صاحب الامر علیه السلام نوشتند از برای سَمَری که سفیر چهارمی بود، که دیگر نایبی برای خود نصب نکن که درب بسته شده و هر کس بعد از این ادعای رؤیت نماید او را تکذیب نماید.

این تقریب توفیق بود و الا توفیق مبارک فی الجملة مفصل است و شاهد مدعی که حضرت علیه السلام به لفظ ادعا تعبیر فرموده که «من ادعی الرؤیه» بوده باشد. یعنی کسی که ادعا نموده که من خدمت امام علیه السلام می‌رسم او را تکذیب کنید که خود این ادعا دلالت بر کذبش می‌نماید.

زیرا که اگر خدمت امام علیه السلام می‌رسید و او را مشاهده می‌نمود و اخذ فیوضات می‌کرد، هرگز ادعائی نداشت و اظهار چنین موهبت و سرّی را نمی‌کرد.

پس آن کسانی که خدمت حضرت علیه السلام رسیده‌اند، ابدأ ادعائی نداشته‌اند، بلکه همینقدر می‌گویند که در فلان مرحله یا فلان گرفتاری، شخصی نمایان شد و ما را نجات داد. یا اینکه به ایماء و اشاره می‌رسانند که این دعا و این کلام از ناحیه‌ای به ما رسیده، یا آنکه رفقاء و اصحابش از حالات و حرکات و کلماتش گمان می‌برند که او خدمت حضرت رسیده و به التماس و قسم زیاد او را وادار می‌نمایند که قضیه را بگوید.

چنانچه حاجی نوری «نورالله مرقدہ» با جمعی از خوبان خدمت حاج علی بغدادی ره رسیدند و به التماس او را وادار نمودند که حکایت خود را تماماً بیان نماید.

و هکذا و هکذا و هکذا.

پس اگر غیر از این معنای مزبور معنائی برای این روایت گفته شود، پس روایت بر خلاف حس و قطع و یقین است. و این نتیجه خلاف است. پس معنای مزبور، حق

و موافق است. مثلاً کسی که در کمال ورع و تقوا بوده باشد و از هر جهتی آراسته و از دنیا وارسته، شب و روز به زهدات و عبادت بسر می‌برد و سی سال است مثلاً با تو رفاقت و معاشرت دارد. و تو هرگز از او معصیتی ندیده و دروغی نشنیده‌ای و خلافتی از او مشاهده نموده‌ای، بعد از سفر زیارت به دیدن او بروی و او از روی اخوت و شفقت و مهربانی به تو مژده دهد که در فلان موقع در مسجد سهله تنها بودم که در نصف شب دیدم مسجد روشن گردید. پس بسوی روشنی شتافتم تا آنکه رسیدم به آنجا که مقام حضرت صاحب علیه السلام است. دیدم که آن حضرت در محراب عبادت است. پس هیبت و جلال آن حضرت مانع شد که پیش روم که ناگاه خود حضرت فرمودند: یا فلان. عرض کردم: لیبیک بابی انت و امی.

فرمودند: پیش آی، پیش رفتم. پس آن حضرت لطف و دلجوئی نسبت به حقیر نمودند. و فرمودند: به فلان بگو که فلان کار را ترک نما. و یکی یکی اسرار نهانی ترا از جانب حضرت بگوید. و علوم و حکمتی که حضرت به او تعلیم نمودند به تو نشان و نمایش دهد. و تو هم او را خوب می‌شناسی که در این خبر هیچ غرض و ادعائی ندارد. و به احدی هم نگفته و نمی‌گوید جز به تو که امین و متقی می‌باشی و هم حق اخوت داشتی. و تو مسلم با این مقدمات مزبوره قطع و یقین صادق بقولش پیدا می‌کنی که خدمت آن حضرت رسیده است. پس بعد از آنکه یقین کردی آیا به حدیث عمل می‌نمائی و او را تکذیب می‌کنی؟ حاشا و کلاً مگر دیوانه و بی‌هوش باشی.

مگر حدیث شریف و کلام حکیم می‌گوید که منکر آفتاب شوید؟

یا آنکه تکذیب روشنی روز و تاریکی شب را نمائید.

حاشا و کلاً.

پس واقعاً تعجب است از بعضی که از بی تأملی و بی فکری خود را از فیض و سعادت محروم ساخته‌اند که سیری در کتب غیبت که علمای اعلام مثل مرحوم علامه‌ی مجلسی رحمته‌الله و مرحوم حاجی نوری رحمته‌الله و سابقین و لاحقین آنها نوشته‌اند نمی‌نمایند که هر مرده‌ای را حیات و هر سست عقیده‌ای را ثبات و هر خوابی را بیدار و هر مستی را هوشیار می‌نمایند.

پس چنین آدمی با چنین عقیده‌ای لابد هیچ وقت در فکر و خیال دیدن امام زمان عجل‌الله هم نمی‌باشد چه رسد به آنکه خود را مجهز و آماده و پاک و پاکیزه نماید برای شرفیابی حضور مبارک.

یعنی پاره‌ای از اعمال و عبادات و ریاضات مخصوصه را بجا آورد، چنانچه مجرب است، تا آنکه خدمت امام برسد.

گمان نمی‌کنم که همچون آدمی هیچ وقت خواب امام عجل‌الله را هم ببیند. بلکه گمان نمی‌کنم که مایل هم باشد.^۱

هدایت‌یابی خطیب عراقی

یکی از هدایت‌یافتگان اخیر آقای شیخ عبدالرحمن العلی (عراقی) است. او سنی شافعی بود و در اثر بعضی تبلیغات وهابیت، با شیعه و مکتب تشیع، مخالفت و ضدیت داشت. نامبرده در تاریخ ۷۵/۱/۱۷ بوسیله‌ی عده‌ای از دوستان به مرکز جهانی حضرت ولی عصر عجل‌الله آمد و اینجانب در محیطی که به استغاثه به حضرت صاحب‌الزمان عجل‌الله و ذکر شریف (باب‌الحسن) و توسل به امام زمان عجل‌الله متبرک شده است، با او بحث نمودم و این همان محیطی است که آقای مهندس بودائی سومیاکی (روح‌الله) و اهل زاپن بعد از دو سه روز مباحثه در تاریخ ۷۴/۸/۲۵ در برابر

اسلام سر فرود آورد و به برکت عنایت حضرت مهدی علیه السلام به گروه هدایت یافته و فرقه‌ی ناجیه پیوست.

نتیجه‌ی مباحثات ما با آقای شیخ عبدالرحمن العلی این شد، که به عنایت حضرت ولی عصر علیه السلام ایشان از گذشته‌ی خویش نادم شده، با تمام وجود و از روی صمیم قلب مکتب اهل بیت علیهم السلام را پذیرفت.

احیاء گری امام زمان علیه السلام تا آنجا رسید که نامبرده جزوهای به نام (موعظتی لکل مسلم) نوشته و مسلمین را به اتحاد زیر لوای امامت اهل بیت علیهم السلام فرا خوانده است. این جزوه از طرف هیئت تحریریه مرکز جهانی تخصصی حضرت ولی عصر علیه السلام ترجمه گردید و به نام «گمشده‌ام را یافتم» برای بیداری نسل جوان منتشر شد.

نمونه‌ای از مباحثات با خطیب عراقی

حدیث «من مات...» که اول این مقاله آوردم، از طریق فریفتن شیعه و سنی نقل شده است.

به آقای شیخ عبدالرحمن گفتم:

آیا شما این حدیث را قبول دارید؟

گفت: آری گفتم: آیا شما حدیث «الخلافة بعدی ثلاثون سنة» را دیده‌اید؟

گفت: این حدیث را ندیده‌ام و از آن خبر ندارم.

گفتم: این حدیث را فقط علماء شما از قول پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده و در پی توجیه حکومت خلفاء بوده‌اند و چند مأخذ از علماء شما دارد از جمله سنن

ترمذی جلد ۴ صفحه‌ی ۴۳۶

گفت: غرض شما از مطرح ساختن این دو حدیث چه می‌باشد؟

گفتم: اگر من و شما ساعت و آن بعد از وفات پیامبر اسلام ﷺ حیات داشتیم آیا مأمور به معرفت یابی نسبت به امام زمانمان بودیم؟

گفت: بلی

گفتم: امام زمان ما در آن ساعت چه کسی بود؟

اگر بگوئید، ابابکر پیشوائی داشت، می گوئیم او که بعد از مدتی انتخاب گردید، قبلاً که پیشوائی نداشت، صحبت ما آن بعد از وفات پیامبر اسلام ﷺ تا انتخاب ابابکر است، در این فتره و فاصله، امام مردم چه کسی بوده است؟ توضیح اینکه اهل سنت انتخاب را کاشف حکومت نمی دانند بلکه مثبت حکومت می دانند، بنابراین قبل از انتخاب، ابابکر (به قول عامه) هیچ کاره بوده است.^۱ شما بفرمائید بعد از وفات پیامبر ﷺ تا انتخاب ابابکر (هر مقدار باشد) امام زمان مسلمین و پیشوای موحدین چه کسی می باشد؟

اگر بگوئید در آن فاصله مسلمین امام زمان نداشته اند خلاف حدیث سخن گفته اید، چون معنی حدیث (من مات...) این می شود که همواره باید امام زمانی در جامعه باشد تا مردم او را بشناسند.

در مورد حدیث خودتان هم (الخلافة بعدی...) پیامبر اسلام ﷺ می فرماید: خلافت بعد از من سی سال است، ظاهر کلمه (بعدی) چه چیزی را می رساند، یعنی: آن بعد وفات من خلافت آغاز می گردد و تا سی سال طول می کشد، سؤال را تکرار می کنیم، در این فتره و فاصله ی زمانی یعنی از آن بعد از وفات

۱ - این استدلال از معلم ثالث مرحوم میرداماد نقل گردید.

رسول الله صلی الله علیه و آله تا انتخاب ابابکر چه کسی خلیفه و جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بوده است؟

اگر بگوئید ابابکر خلیفه بود، می گوئیم قبل از انتخاب که (روی قول شما) او کاره‌ای نبوده است.

اگر بگوئید در آن فاصله‌ی زمانی جامعه بدون خلیفه بوده است، این هم خلاف حدیثی است که خودتان نقل کرده‌اید که (الخلافة بعدی...) چون این حدیث گویای اینست که، لحظه‌ی بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله خلافت باید آغاز بشود و نه بعد از گذشت مدتی از وفات او، پس

۱- حدیث (من مات...) که علماء ما و شما از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند.

۲- حدیث (الخلافة بعدی...) که علماء شما از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند،

این مطلب را به ما می گوید که: باید امام و خلیفه‌ای آن بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله موجود باشد، تا مردم به عنوان حجت و امام او را بشناسند و به او مراجعه کنند، و الا در این فاصله زمین خالی از حجت می ماند و رهبری خلق گسیخته می شود، و مردم در معرفت یابی امام زمانشان، سرگردان می شوند و می گویند ما مأمور به شناخت کسی شده‌ایم که وجود ندارد.

این بود قسمت مختصری از صحبت اینجانب با آقای عبدالرحمن العلی که نقل کردیم و تفصیل مطالب در مورد ولایت تشریحیه و تکوینیه، و توسلات و وجود مطهر امام عصر علیه السلام که مدتها طول کشید، باید در نوشته دیگری، بنام (هدایت یافتگان) به عنایت امام زمان علیه السلام بیان و تشریح گردد. ممکن است بگوئید، نتیجه این قسمت مباحثه چه شد و سخن به کجا کشید؟

۱- و بنا بر قول شیعه بعد از انتخاب هم کاره‌ای نبوده است.

وقتی اینجانب مطالب یاده شده را در مورد حدیث (من مات...) و (الخلافة بعدی...) گفتم، و از آقای عبدالرحمن سؤال کردم، اگر ما، در آن زمان بودیم به امامت و خلافت چه کسی اعتقاد پیدا می کردیم و چه کسی را باید امام می دانستیم و می شناختیم تا مرگمان مرگ جاهلیت نباشد؟

ایشان خواست از بحث فرار کند، لذا بحثهای دیگری از قبیل آیهی تطهیر و یا معجزه را پیش کشید.

حقیر گفتم: مسئله اصلی و اولی ما مسئله خلافت و رهبری بعد از رسول گرامی صلی الله علیه و آله است چرا از بحث فرار می کنید و به مسائل دیگر می پردازید؟ گفت من باید در مورد سؤال شما فکر کنم.

گفتم: بسیار کار خوبی است، اسلام آئین تفکر و تدبر است اگر خوب فکر کنید و ادله شیعه را در امامت ائمه علیهم السلام بررسی نمائید، به نتیجه می رسید. همانطور که بسیاری از افراد، اعم از عالم و غیر عالم بوده اند، که گرایش به مذهب عامه داشته و ابابکر را خلیفه و جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می دانستند، ولی در اثر مباحثه و مطالعه و تفکر به تشیع رو آورده اند، و به دفاع از مکتب ولایت پرداخته اند.


البته ما در مورد آیهی تطهیر و معجزات هم بحث می کنیم و از مباحث دینی و مذهبی فراری و روگردان نیستیم ولی فعلاً شما باید در مورد فترت و فاصله بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله نظرتان را بگوئید. جلسه ی آن روز تمام شد و حقیر چند کتاب در مورد ولایت ائمه علیهم السلام در اختیار آقای عبدالرحمن العلی گذاشتم.

جلسه بعد، دیدم او از نظر روحی فرق کرده، شادابی خاصی پیدا نموده است، معلوم شد خواب دیده، که آقائی به او عینک داده‌اند. اول نگران شده بود ولی دوستان به او گفته بودند، این عینک بصیرت در دین است، چرا نگران شده‌ای؟ و راستی بصیرت پیدا کرد و آقا دستش را گرفتند.

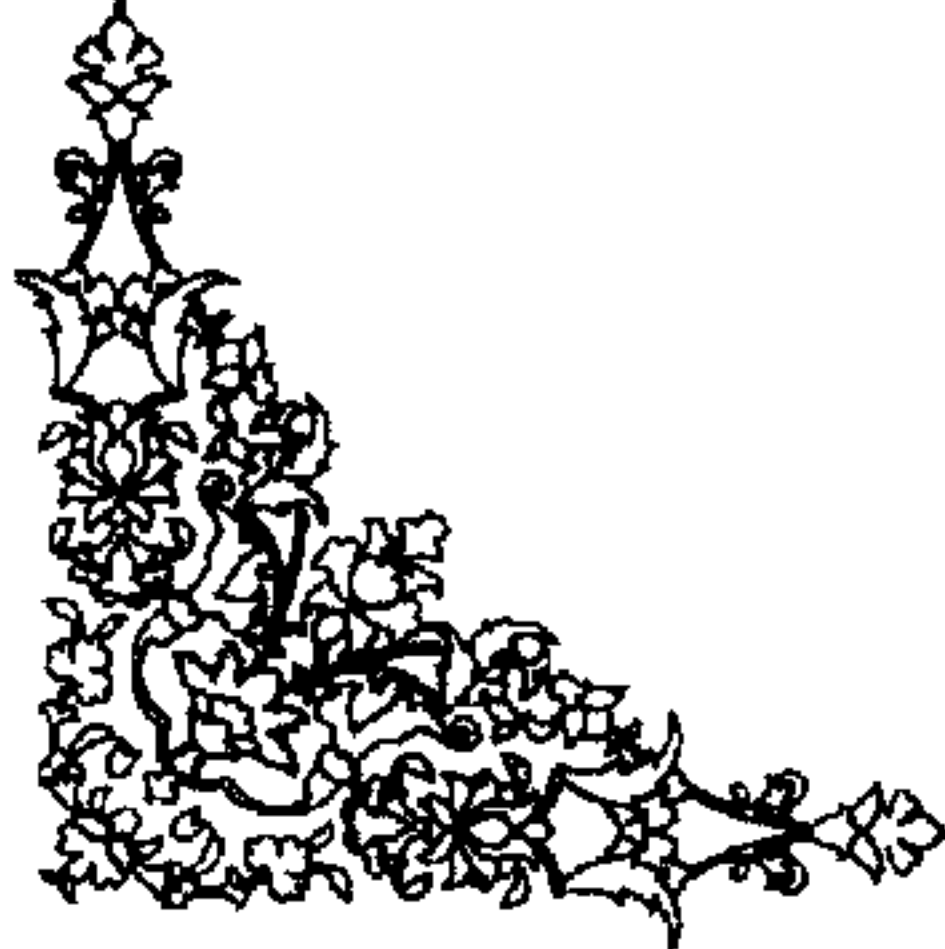
قبول کرد که امام و خلیفه‌ی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله وجود مطهر حضرت علی علیه السلام بوده‌اند و خلاصه حق با علی علیه السلام و خاندان ایشان بوده و هست، خدا می‌داند آن جلسه، چه مقدار شاد و شادی آفرین بود و جوانان شیعه تا چه اندازه در ولایت اهل بیت علیهم السلام استواری پیدا کردند.^۱

وقت را مغتنم می‌شمرم و در اینجا به عشاق امام عصر علیه السلام می‌گویم در نشر این قبیل جریانها بکوشید و بدانید همانطور که نقل تشرفات علماء و صلحاء خدمت امام زمان علیه السلام مردم را در طریق هدایت استوارتر می‌سازد، نقل و نشر داستان هدایت یافتگان هم، عقائد مردم را تقویت می‌نماید.

۱- نوار مباحثات و منبر آقای شیخ عبدالرحمن العلی و فیلم سخنرانی و اذان گفتن و نماز خواندن او به طریق شیعه موجود می‌باشد.



دانشگاه اشورا و ظهو



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این نوشته را در یک سفر تبلیغی در محرم الحرام ۱۴۲۶ هـ ق فراهم نموده‌ام. اگر چه ظرف زمانی این نوشته تاریخ مذکور است ولی گاه به روز الست و عالم ذر برگشته و گاه از روز اول خلقت انسان و سخن ملائکه و پاسخ خداوند متعال، سخن گفته‌ام، گاهی به وقایع عاشورا ۶۱ هـ ق اشاره داشته و گاه از ضربه زدنهای منافقین به دانشگاه عاشورا در این زمان یاد کرده‌ام.

معمولاً در سفر، کتابی که برای نوشتن، مأخذ باشد وجود ندارد اما کتاب فطرت، قلب و دل انسان، انسان را اگر فاقد انسانیت نباشد به لبیک گفتن برابر حق وادار می‌کند و دروس قرآنی، حدیثی و تاریخی را متذکر می‌گردد.

بهر حال آنچه می‌بینید از دل برخاسته و با سوز نوشته شده و مقصدی جز سوز دادن به دل‌ها و سرعت بخشیدن به حرکت رهروان دانشگاه عاشورا و منتظران ظهور مولا ندارد.

و سلام بر آنکه عاشورا را دانشگاه می‌داند و منتظر ظهور مولا است.

اینجا امسال تاسوعا با جمعه مطابق شده است، تاسوعا روز نهایت مظلومیت اهل بیت علیهم السلام در کربلا و جمعه روز قرارداد بشر و تعهد انسان است در «الست» که با آن بزرگواران وفادار بمانند.

تاسوعا روز نامه آوردن شمر برای عمر سعد و جمعه، روز امضا کردن نامه‌ی وجود، که هستی خود را فدای یار کند.

«تاسوعا» ضد «جمعه» گردید، ظلمت مقابل نور.

مگر ﴿إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ﴾^۱ را نخوانده‌ایم؟

﴿فَاسْتَعُوا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ را یاد نداریم، مگر پیامبر، مذکر نیست، یادآور، یادآور

روزی که جمع خلق به خدایی خداوند متعال و رهبری اولیاء «بله» گفتند!

بشر، قبل از این در زبانش «بلی» داشت، چه شد، در تاسوعا بلاآفرین برای امام

مؤمنین گردید.

﴿فَاذْكُرُوا آيَاتَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۲

را نگاه کنید؛ «نعم» چیست؟ «آیاء» کدام است؟

کدام نعمت بالاتر از چراغ که خداوند متعال ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ

فِيهِمْ رَسُولًا...﴾^۳

را برای آن بکار برده است؟

نعمت ﴿مِصْبَاحُ الْهُدَىٰ وَ سَفِينَةُ النُّجَاةِ﴾ را خداوند اول بار به رُخ ملائکه کشید.

۱- جمعه / ۹

۲- اعراف / ۶۹

۳- آل عمران / ۱۶۴

﴿...إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱ این روز را می فرمود، روز تاسوعا و عاشورا، که اوج عبودیت و نهایت بندگی انسان، فوق فوق و خیلی بالاتر از بندگی و تسبیح ملائکه، جلوه گر شده است.

انسان، مثلاً عباس بن علی علیهما السلام، که ابوالفضائل است، پدر برترها، برای باطل عبوس است. شمشیرش شعار ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ﴾ می دهد، بازوانش ﴿قَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ﴾ را اجراء می کند، چشمانش ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ را یاد می آورد، پیشانیش ﴿مِنْ أَثْرِ السُّجُودِ﴾ را معنی می نماید، لبانش به امر ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ توجه دارد، سیمایش سیمای صدیقین و کلامش کلام ابرار است، صورتش صورت علی علیه السلام را در جنگ احد و خندق و خیبر به یاد می آورد، سیرتش سیرت رسول خدا صلی الله علیه و آله را به نمایش می گذارد.

﴿...إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾

نمی بینید ابوالفضائل را؟! نمی دانید مقام او را؟ همه ی شهدا بر او رشک می برند، شما فساد سقیفه و سفک دماء مدینه را می بینید و به ریسمان ستم و طناب دار که برای یار و میثم تمار آماده می کنند نگاه می کنید!

شما به درب سوخته، و چهره های از شرارت برافروخته، تازیانه مغیره و اربابانش نظر دارید.

شما آب بستن معاویه و یزید و ستم ستمگران عنید صفین و کربلا را می بینید اما بر روح بالا و بلند اولیاء من و بر روحیه ی استوار و با استقامت مقربان من اشراف ندارید.

﴿...إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ علی علیه السلام نفس رسول صلی الله علیه و آله و زوج بتول علیها السلام، را کجا

می توانید بشناسید آن چنان که هست.

مدینه را بدون فاطمه بررسی می کنید ﴿أَتَجْعَلُ﴾ می گوئید؟ نمی دانید گل بی خار، یاس معطر نورانی زهرة الزهراء علیها السلام چه مقامی دارد؟

در مورد کربلا بدون امام و دور از ابوفضائل قضاوت می کنید!!

تاسوعا دو تابلو دارد، تابلوی موافقت با «جمعه، روز الست»، تابلوی مخالفت با «جمعه»، همان که شما می گوئید.

صدای العطش العطش شما را آزار می دهد، شما طاقت ندارید طفلان خردسال بیت رسالت را تشنه ببینید؛ ولی چه خبر دارید از ساقی، که با روحیه ی بلند و بالا به طرف آب می رود، می خواهد آب بیاورد ولی دستانش را قطع می کنند و این فداکاری در تاریخ انسانیت می ماند.

یا مَلَانِكْتِي! ﴿...إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ می دانم نماز گزار کیست، شما فقط فساد گویندگان ﴿قَالُوا لِمَ نَكَ مِنْ الْمُصَلِّينَ﴾^۱ را می بینید؛ آن ها که همراه آل محمد علیهم السلام حرکت نمی کنند، از مصلین نیستند نماز گزار واقعی را ببینید، عباس علیه السلام، آثار سجده بر پیشانی اش آشکار می گردد و در اثر پیروی از امام زمانش نماز گزار واقعی به حساب می آید.

فلاح واقعی برای انسان ها است، هم آنان که ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ...﴾^۲

اقامه ی «صلوة» را می دانید چیست؟ تطبیق ظاهر و باطن.

شما سؤال می کنید که چرا فساد؟ چرا خون ریزی؟ این کار، کار آن هایی است

۱- مدثر / ۴۳

۲- بقره / ۳

که نماز را اقامه نمی کنند ممکن است نماز بخوانند، ولی ظاهر نمازشان و الفاظ صلاتشان با باطن و قلبشان دوگانگی دارد.

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ می گویند، «فقط تو را می پرستیم!» ولی حکومت و ملک ری را در سر می پروراند.

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ می گویند اما برای درهم و دینار دنیا فساد می کنند و خونریزی به راه می اندازند.

ولی شما به اقامه کنندگان نماز نگاه کنید، به ابوالفضل علیه السلام، به کربلایان. ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ می گویند و راست می گویند. امان نامه‌ی دشمن را رد می کند چرا که ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ را از قلب و جان می خواند، حتی آب را رد می کند.

به دریا پا نهاد و خشک لب بیرون شد از دریا

فتوت بین جوان مردی نگر غیرت تماشا کن

آب را نمی چشد، وجودش برای امام حسین علیه السلام آب می شود، خود آب می شود ﴿... وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا - لِنَحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا وَ...﴾

هم پاک و پاکیزه است و هم قلوب مردم و اندیشه‌ی حق جویان را سیراب می کند و به انسان‌ها تعلیم جوان مردی و ایثار می دهد

﴿مَالًا تَعْلَمُونَ﴾ ملائکه، چه می دانید؟ مگر بنا ندارم افراد استوار در طریقت اهل البیت علیهم السلام را ماء غدق بنوشانم؟

چرا فقط تابلوی ظلمت، تابلوی ضد جمعه و ضد جوان مردی را نگریسته، از تابلوی نور بی خبرید؟

تابلوی اسماء را بنگرید؛ حتی به آدم هم می گویم «انظُرْ اِلَى سَاقِ عَرْشِي» اسماء پیامبر و اهل بیتش! «لَوْلَاهُمْ لَمَا خَلَقْتِكَ».

گر نبودی میل و امید ثمر کی نشاندی باغبان بیخ شجر
 بحث اساتید جداست. بحث شاگردان این مکتب است، ابوالفضل علیه السلام را نگاه کنید....

«شعر»

به یاد کربلا امشب نمایم من سخنرانی
 به عشق ساقی طفلان کند طبعم غزل خوانی
 سپه سالار اهل جد، شجاعت را همی واجد
 برای رب بسی ساجد گرامی پور عمرانی
 بود مُجری «قَدَقَامَت» ز قید نفس دون راحت
 برای ظالمین آفت، شهید راه یزدانی
 وجیه پیشگاه دین، دعایش را بسی آمین
 توسل بر رهش تمکین، شفیع باب رحمانی
 بود رمزش عزاداری، به سرعت رو سوش آری
 «أیا کاشف!» به لب جاری، بود او فخر ایمانی
 بود درس اش همه غیرت، به راه حق همه نصرت
 سراسر زندگی عزت، مشو غافل از او آنی
 به نازم روح باز او یدین کارساز او
 توسل بر مزارش جو، وزیر عشق ربّانی

ابرمردی است با قدرت، معلم در ره همت
 وزیر شاه با صولت، مُضیف بزم عرفانی
 صفا دارد بسی کویش، جمال مرتضی رویش
 چرا بشکست بازویش به ظلم عبد شیطانی؟
 بگریم من از آن ساعت که قد سرو «قَد قامت»
 خمید از دیدن آفت، شکست آن ظُهر سلطانی
 سکینه آلعطش خواند، همه چشمان به ره ماند
 چرا سقا نمی راند، کجا شد حیدر ثانی؟
 سکینه با پدر می گفت، لبان خشک او بشکفت:
 عمو آبی برایم جست، رود احساس عطشانی؟
 شهشه هم جوابش داد، عمود خیمه را بنهاد
 ز ظلم ظالمین فریاد، کجا شد روح انسانی؟
 که یعنی بی علمدارم، ز بعد او گرفتارم
 به دل عشق وِرا دارم، فتوت را بود بانی
 به قربان وفای او، کند «کوچک» ثنای او
 بود شعرش رثای او به لطف حی سبحانی
 چه می گویم؟! امروز تاسوعا است.

عده‌ای مخالف جمعه راه می‌روند، در تدارک آتش‌اند که فردا آتش به خیمه‌ها
 بزنند! بر خلاف وعده، خدا و پیامبر را نفی می‌کنند و امام را به بیعت، امر و از مبارزه
 با یزید نهی می‌نمایند.

و عده چه بود؟ قبول ربوبیت حق تعالی، رسالت پیامبر، امامت ائمه علیهم السلام، ﴿يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...﴾^۱

چرا عهدها و عقدها را شکستند، چرا سنگ بر پیشانی امام زده قلب او را
خستند؟

ملائکه، این کارزار را می دیدند اما از کارزار خوبان به خوبی آگاه نبودند، کارزار
عقل و شهوت! زمانی که عقل بر شهوت پیروز گردد و زمانی که انسان در امان خدا
دست در دست امین الله، امان یزید را مردود شمارد، زمانی که بشر ﴿مَاءَ مَعِينٍ﴾ و
ولایت ﴿امام مبین﴾ را به آب فرات نفروشد و غربت ﴿بشر معطله﴾ را در نظر گرفته از
آب گوارای آن سیراب گردد، آن زمان انسان «خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ» می گردد و ملائکه در
محضر چنین انسانی تا قیامت به خدمت مشغول اند.

﴿مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾

تاسوعا و آب بستن و صدای العطش را فقط می بینید و می شنوید؟ عاشورا را
بینید که علم دار، علم داری می کند، طواف را بینید، مگر شب قدر است که عباس
به دور امام طواف می کند، نماز و نماز طواف را می خواند؟.

کف العباس را بنگرید، مقداری دورتر، از اسب افتاده است تا نماز طواف را
بخواند.

فرق، بسیار است. کدامین شما این چنین طواف داشته اید؟ تشنه شده اید؟ شما
کارزار را ندیده اید و سنگ جفا نخورده، مَلَكٌ بوده اید؛ برای همین می گویم ﴿إِنِّي
أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ اینجاست که شما باید خادم خدام الحسین علیهم السلام باشید و به قلب
زائرین کف العباس علیهم السلام و حرم باصفایش صواب بیندازید تا ثوابها و بهره های فراوان

ببرند و با حکومت عباس بر نفس، حکم برانند و بر تهاجم دشمن لعن ابدی بخوانند. در میان سرداران اسلام و شهداء راه فضیلت و ایمان مقامی مانند مقام عباس علیه السلام پیدا نمی کنید.

چرا که عبودیت، جوان مردی و پای مردی او در زمان حُجج من، یعنی علی و حسن و حسین علیهم السلام به نمایش نهاده شده و به ویژه در تاسوعا و عاشورا به اوج خود می رسد.

کدامین شهید است که چنین نسبی داشته باشد؟ فرزند امام علی علیه السلام تمام وجود از علی سرچشمه گرفته و در مسیر، استوار می ماند تا به اعلی علین می رسد.

مادرش ام البنین رضی الله عنها منتخب است تا شهیدی منتخب به دنیا آورد، برادر امامین الحسن و الحسين علیهما السلام، ولی خود را خادم می داند و راستی به امامین خدمت می نماید.

عموی بزرگ و بزرگوار نه امام، به دست کدامین شهید چند امام بوسه می زنند؟ **﴿مَالَا تَعْلَمُونَ﴾** که نهمین امام از نسل امام حسین علیه السلام به خروش شما علیه فساد و خونریزی پاسخ می دهد.

به دعای مضطر، ظاهر می گردد و انتقام اعدا را می گیرد. یکی از وجوه اشتراک قیام الحسین علیه السلام و قیام المهدی علیه السلام این است که تمام، آن روز یعنی روز ظهور اقامه ی نماز می کنند.

﴿الَّذِينَ انْ مَكْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ...﴾

تمام زمین اهل نماز می شوند، نماز واقعی که شرط صحت را دارد طبق فقه اهل بیت علیهم السلام است و شرط قبول را هم دارد چون با قبول رهبری امام زمان علیه السلام همراه است. نمازشان نماز است، مانند نماز شهدای کربلا، اقامه است نه خواندن تنها، تطبیق ظاهر و باطن است، جسم بی روح نیست، قلب دارد، روح دارد، نمازی که شما ملائکه به

تعجب می‌آفتید، مانند نماز عاشوراییان.

خواهید دید و خواهید شنید ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ عباس و حبیب و مسلم را. راستی راست می‌گویند و در قلبشان همین می‌گذرد: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾، و آلا چرا عباس علیه السلام این همه ایثار می‌کند؟ چرا وعده‌های دشمن را مردود می‌داند؟ چرا حبیب و مسلم فرار نمی‌کنند؟ مگر نمی‌دانند فردا چه خبر است؟ ای ملائکه! شما به نماز فاسدین و مفسدین فی الارض نگاه می‌کنید، و به آن که در حال مستی نماز صبح را چهار رکعت می‌خواند، به آن که نماز می‌خواند و فساد و خونریزی هم برایش عادت می‌گردد و از آن لذت می‌برد، شما از زمان ظهور بی‌خبرید.

زمان ظهور دیدنی است ﴿...يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ...﴾ فقط مرا می‌پرستند و از شرک خبری نیست، جامعه بدون ریا، سلامت فکر و اندیشه و سلامت اقتصاد و جهان مادیات را در بر دارد.

آن روز اصل، تصحیح فکر و عقیده است، بر اساس عنایت ولیّ من، مهدی علیه السلام فکرها بالغ می‌گردد بشر به رشد فکری دست پیدا می‌کند، آن وقت ببینید چه می‌شود!

البته جهان، جهان اختیار است، این‌ها به جبر در دانشگاه مهدوی نام‌نویسی نکرده‌اند؟ این‌ها مجاهدین راه من شده و با توسل و تقوی لایق درگاه مهدوی و ظهور آن حضرت گشته‌اند.

یوم‌الظهور، روز ظهور بندگی است و روز ظهور کمال انسان.

قرن‌ها می‌گذرد بعد از واقعه‌ی کربلا و بعد از ائمه‌ی هدی علیهم السلام شما چشم به راه انسان‌های کامل اید اما ﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ﴾ کم، خیلی کم، می‌یابید! ولی یوم‌الظهور، روز ظهور قدرت من، به‌به روز جلالت ولیّ من...

گفتم ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ حالا دیدن دارد، ای ملائکه، من چشم به آن‌ها داشتم که نام‌شان را به آدم القاء کرده و ابراهیم را با آنان تا مهدی علیه السلام امتحان می‌نمایم.

اصل هدف خلقت و علت غائی آفرینش مهدی و آباء طاهرین ایشان است، ظهور مهدی، ظهور هدایت است، آن روز ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾^۱ به بهترین وجه معنی می‌گردد و مهدی، هادی امت می‌شود.

ظهور مهدی، ظهور حق است ﴿سَتَرِيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ...﴾. ظهور حق همه‌جا، در همه‌ی عالم، آن وقت شما ببینید و ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ را خوب بدانید.

ظهور مهدی، ظهور حق است، به‌به با‌علی صوت، ندای ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ﴾ طنین‌انداز می‌گردد و آن‌ها که فساد جهان را می‌خواستند و خون‌ریزی می‌نمودند نابود می‌گردند.

ظهور مهدی، ظهور قدرت عباد است، عباد من ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ...﴾^۲

عباد من قدرت دارند، اما بروز قدرت به روز ظهور موكول شده است. قدرت علی علیه السلام نمی‌تواند ظاهر بشود و قدرت ائمه تا امام عسکری علیه السلام، همه‌ی قدرت را می‌گویم، ظرف‌ها کوچک است، مردم ساخته نشده‌اند ولی مردم روز ظهور، فکرشان بلند و از روحیه‌ی بالا برخوردارند، ساخته شده‌اند، با نگاه مهدی مهدوی شده‌اند مثل مردم اندک، ولی لایق زمان امام علی علیه السلام که با نگاه حضرت،

۱- رعد / ۷

۲- انبیاء / ۱۰۵

علوی می شوند، مثل عباس که با نگاه امام حسین علیه السلام مراتب بالای بالا را از معنویت و بصیرت طی می کند و قدرت حسینی را می بیند.

می بینید که حسین قدرت دارد ولی برای اتمام حجّت و تدریس کمال و معرفت، با دشمن با رأفت عمل می کند.

قدرت جنگیدن، قدرت هلاک کردن دارد، اگر «موتوا» بگویید همگان می میرند، قدرت آبیاری، اما چه می شود تشنه مانده است؟ مگر امام حسین علیه السلام از موسای کلیم مقامش پائین تر است

﴿...فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ...﴾

وقتی تکیه گاه، من باشم یعنی ولی با توکل من کار کند، چه می شود، کار باذن الله کار تمام است، دوازده چشمه ی آب، برای موسای کلیم پیدا می شود.

عباس می سوزد و می سازد که امام قدرت دارد، فوق قدرت موسی، می تواند دشمن را نابود کند ولی باز هم نصیحت، باز هم رأفت.

در بین عباد آن کس که قدرتش به ظهور می رسد مهدی موعود است.

چون مردم دوره ی ظهور همه عباسی می گردند، بصیرت ها و دیدها بالا می رود.

«شعر»

سائلی گفت به من وقت ظهور	چه شود وضع بشر با آن نور؟
گفتمش وقت ظهور آن یار	دل شود منبع نورالأنوار
دست او دست عنایت باشد	بر سر خلق، کفایت باشد

همه جا بوی گل یاس رسد	همه جا نور محبت آید
همه جا دین خدا تأمین است	همه جا دین حقیقی شامل
همه جا نور خدا جلوه گر است	همه جا نور علی نور بود
همه جا نور علی نور بود	قاصدان حرمش یابنده
عشق مهدی به روان عبّاد	عشق مهدی به خدا دینداری است
عشق مهدی به خدا دین باشد	همه جا عشق حسینی بر پاست
همه جا عشق حسینی بر پاست	همه عباسی و هُشیار شوند
همه عباسی و هُشیار شوند	آری عبّاس عزیز زهراست
او به ما معرفت آموخته است	حجّت حق تو و جان سرباز
حجّت حق تو و جان سرباز	«کوچکم»، مفتخر عشق ولی

روز ظهور روز اجرا است، زمان ابلاغ گذشته است، زمان اجرا رسیده است، اجرای فرمان من و امر و نهی رسول و پیشوایان بعد از او که امر و نهی شان امر و نهی من است، روز ظهور، روز ظهور رأفت هم هست، مهدی قدرتمند با رأفت است، آن

→

چه هست با سران فساد و کفر رأفت ندارد.

روز ظهور او، روز ظهور رحمة للعالمین است، دلسوزی‌های پیامبر و علی تا امام
عسکری را مُصلح بشریت به اکمال می‌رساند. ولی در مقابل، مردم زمان او از
رحمت و رأفت سوء استفاده نمی‌کنند، اگر اهل سوء استفاده باشند نابود می‌گردند.
چه می‌گویم، روز تاسوعا گذشت، از خدا می‌گویم تا بینی شیعه از خداوند
می‌گوید، سند قرآنی دارد.

بین می‌فرماید ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ﴾ مَنّت برای این که پیامبر فرستاده است، در مورد
امام مهدی هم، همین را می‌فرماید:

﴿وَوَثِّرِيدٌ أَنْ نُنْمِنُ عَلَى الدِّينِ...﴾^۱

مَنّت می‌گذاریم بر آنها که به استضعاف کشیده شدند آنها را امام و وارث
(روی زمین) قرار می‌دهیم.

وجود پیامبر و رهبریش مَنّت دارد، امام مهدی هم همین طور است.

مَنّت وجود او که باعث بقاء هستی است، و لطف الهی است.

مَنّتِ تصرف او، ظهور و تشکیل حکومت عدالت گستر جهانی، که به قول
خواجeh طوسی (قدس سره) لطف دیگر است.

به هر حال تاسوعا گذشت هم تاسوعای سال ۶۱ هـ ق و هم تاسوعای امسال
(سال ۱۴۲۶) و تاسوعاها می‌گذرد، چه شد و چه می‌شود، چه کردند و چه می‌کنیم،
تابلوه‌های نور و ظلمت باقی است

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ﴾^۲

۱- قصص / ۵

۲- نمل / ۶۹

نکند ما با گناه و معصیت، قلب ظلمانی پیدا کنیم و با تکذیب حقایق و واقعیت‌ها، تابلوی ظلمت و مایه‌ی عبرت گردیم.

شنیدم چند نفر به ظاهر تحصیل کرده و از فرنگ برگشته دور هم جمع شده و گل گفته و گل شنیده‌اند که امام حسین علیه السلام گریه نمی‌خواهد، حزن و سیاهپوشی نمی‌خواهد، اصلاً گذشته‌ها گذشت حالا باید فکری به حال ترقی خودمان بکنیم.

اولاً به آقای دکتر... که عاشوراییان را عقب مانده می‌داند و خودش را مترقی می‌خواند، می‌گویم: آقای دکتر خواهشمندم برای این کسالت که به جان و روح شما افتاده، یعنی درد و مرض برتری جویی و غلو خواهی و خود پسندی حتماً به دکتر مراجعه کنید. آقای دکتر، چه مقدار از مجهولات دنیا برای شما و امثال شما معلوم است؟

چه مقدار از حقانیت پیامبر و قرآن و عترت می‌دانید؟
علم و دانشی که شما بر آن تکیه می‌کنید آیا در تورات و انجیل وجود دارد؟
علم طب، دانش شیمی و داروسازی، علم الحیل و مکانیک، هیئت و نجوم و غیر این‌ها را در کدام کتاب و مکتب در قرون گذشته پیدا می‌کنید؟

آقای دکتر و خویش مهندس شما، باید بدانید آن زمان که از امریکا خبری نبود و اروپا هم الف بای این علوم را نمی‌دانست، قرآن و عترت علیهم السلام مبدا این علوم بودند.

آقای دکتر و آقای مهندس، چرا هندسه‌ی فکرتان بر اساس حق‌کشی و کج سلیقه‌ی بنا شده و با میکروب غرور و منیت سروکار دارید؟ یک مقدار ترقی بفرمایید و به اندازه‌ی گاندی آتش پرست مرد باشید و به یگانه‌ی مرد خُریت و آزادی، عبودیت و بندگی در برابر خداوند متعال، یعنی امام حسین علیه السلام احترام بگذارید.

در مجلسی که چند نفر جوان کم مطالعه و کم تجربه نشسته‌اند سخن گفتن و

زمین را به آسمان دوختن و تمام افتخارات را به آمریکا و اروپا نسبت دادن و بر سر خودی‌ها کوبیدن، کاری است که از یک عمله و کارگر ساده هم بر می آید. مرد باشید و در یک مجلس عالمانه و محققانه بر اساس ادله‌ی عقل و نقل، مستند و با ادب سخن بگویید، تا معلوم شود چه می‌گویید.

آقای دکتر، آقای مهندس، یافتن غیر از بافتن است، آن‌چه برای من نقل شد، مطالب شما در مورد عاشورا و امام حسین علیه السلام یافتنی نیست بلکه، بافتن است و معلوم می‌شود که درآمد پزشکی و مهندسی شما کم شده اخیراً شما به شغل بافندگی هم روی آورده‌اید.

شما باید در آن جلسه معلوم می‌کردید که آیا در دایره و محیط عبودیت و بندگی خداوند و پیروی رسول اکرم و پیشوایان معصوم صحبت می‌کنید، یا در محیط منحط الحاد و کفر و مردود دانستن همه‌ی مقدسات الهی، بافندگی می‌نمائید. گریه بر امام حسین علیه السلام سنت نبوی و سیره‌ی اهل بیت علیهم السلام است و سنت نبوی و سیره‌ی اهل بیت، مطلوب خدای متعال می‌باشد.

آقای دکتر و آقای مهندس، وقتی ما مأمور به عزاداری باشیم و بر گریه و حزن بر امام حسین علیه السلام و مصائب آن حضرت دستور داشته باشیم، آیا می‌توانیم تبلیغ شادمانی در روز تاسوعا و عاشورا بنماییم؟

مگر اینکه اصل دین و دیانت را رد کنیم و قیافه روشن فکر مآبانه گرفته، برای فاتحه دین نیم ثانیه سکوت کنیم.

و راستی آیا شهادت امام حسین علیه السلام و مصائب آن جناب شادمانی دارد؟ درست است مقام آن حضرت بالا و والا است و در روز عاشورا اوج عروج الهی داشت و این مصیبت را صد چندان می‌کند که به چنین شخصیت بزرگی جسارت و بی‌ادبی بنمایند و سنگ بر پیشانی و خنجر بر حنجر آن جناب بگذارند.

آقای دکتر، آقای مهندس با حرفهایی که از شما نقل گردید توقع نیست شما برای عزای پدر یا مادر و برادران و خواهرانتان گریه کنید و در مجالس فاتحه خویشان و دوستان شرکت فرمایید، پیام تسلیت هم برای هیچ کس نفرستید، بلکه در عزای عزیزان و دوستان خود، خنده کنید، کف بزنید، سوت بکشید و پیام شادباش بفرستید، بهر حال شاید آن مرحومین به بهشت رفته باشند، و بهشت رفتن که گریه و حزن و تسلیت ندارد.

آقای دکتر، مطالبی که شما گاهی برای بعضی جوانان بیان می‌دارید، بی‌مأخذ نیست مأخذ آن را برای شما می‌گویم، و بدانید این مطالب هرگز بی‌پاسخ نمی‌ماند. شما و آقای مهندس، که برای خویشان خود سخن گفته‌اید، پیشگاه خدای متعال باید پاسخ‌گو باشید، چرا و به چه علت در مسائلی که وارد نبودید و در تخصص شما نبود وارد شدید و غلط اندازی کردید و غلط گفتید و نسل جوان را به راه غلط دعوت نمودید.

مأخذ گفتار شما گفتار صوفیه است که تمام فرق آن‌ها مردود ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام هستند.

و اصلاً شادمانی در روز عاشورا و تبریک گفتن از فرهنگ بنی‌امیه نشأت می‌گیرد، و صوفیه توجیه‌گر کار بنی‌امیه و بنی‌عباس و ستمگران تاریخ بوده و هستند. قصه‌ی عزاداری در انطاکیه و بافتن مولوی در مثنوی و قصه‌گریه‌ی سرور حداد، برای پیروان قرآن و عترت هیچ ارزشی ندارد.

اگر مثنوی این مطالب را القاء نمی‌کرد و مثنوی‌گوها مؤید نمی‌شدند، چطور آقای روشن‌فکر نما که خود و فرزندان‌ش در لجن مفاسد اخلاقی و اعتقادی غوطه‌ورند می‌توانستند عزادار امام حسین علیه‌السلام را استهزاء کنند و سینه‌چاکان و عاشوراییان را مردمی عقب‌مانده بخوانند.

بهر حال گذشت، عاشورا رسید، شب عاشورا به منزل یکی از شیعیان دعوت

شدیم و با بعضی دوستان به آنجا رفتیم.

می گوئید آنجا چه خبر بود؟

اقتضاء زمان می گوید، آنجا عزاداری بوده است.

بله، آنجا تجلیل از دین اسلام و تعلیم دانشگاه تشیع و مکتب امام

حسین علیه السلام بود.

اسلام هم چون آب است، اگر در جایی جلوگیری از جریان آب بنمایند، از

جای دیگر نفوذ می کند.

آقای دکتر و مهندس خودی، میکروب غرور و خودپسندی به کله‌اش می زند و

به مقدسات دینی اهانت می کند، و اینجا غریبه، با جذبه‌ی عاشورا، به جمع

عاشوراییان می پیوندد و خودی می شود.

سه نفر در مجلس یاد شده، اهل فیلیپین از مسیحیت به اسلام گرویدند.

شب عاشورا، شب نشان دادن تابلوی نور و ظلمت، انتخاب کن ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ

السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾^۱ و عاشورا راه انبیاء، تشریح گر مسیر ابراهیم و

اسماعیل، دانشگاه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و خاندان عصمت و طهارت. انسان، خواب

هستی یا بیدار، با تو هستیم، محققین غرب و اروپا، دسته دسته به اسلام روی می آورند

و اگر استعمار نبود و اگر موانع سد راه تبلیغ نبود و اگر خودی‌ها قدر می دانستند و

بیشتر و بیشتر کار می کردند، مثلاً حاجی بازاری عوض خرجهای بیهوده به کار

تبلیغات می رسید، کار به زبان روز و برای رضای خدا، می دیدی اسلام چه اندازه

طرفدار پیدا می کرد،

و این گونه شب عاشورای مان گذشت، ساعت شش و ربع، قبل از مغرب خانم

فیمیا مسلمان گردید، و به انتخاب خودش اسمش را فاطمه نهادیم.

- آیا به اسلام علاقه دارید؟

- خیلی علاقمند هستم، دوست دارم بیشتر در مورد اسلام بدانم.

- آیا می‌خواهید اسلام اختیار کنید؟

- بله از روی میل و رغبت می‌خواهم مسلمان بشوم.

- هر زمان مسلمان شدید باید به احکام اسلام عمل کنید، مثلاً نماز بخوانید، روزه

بگیرید، حجاب داشته باشید.

- عمل می‌کنم، دوست دارم عمل کنم.

- آیا اسلام آوردن شما از روی اکراه و اجبار نیست؟

- قبلاً گفتم من اسلام را دوست دارم.

در اینجا یکی از برادران روحانی مطالب خوبی را بیان نمود تا مغرب فرا رسید.

نماز مغرب و عشا را خواندیم، میزبان بسیار از مسلمان شدن فیمیا خوشحال بود.

خانم میزبان که در تبلیغ اسلام برای این خانواده فیلیپینی زحمت کشیده بود

می‌رفت تا برای بعد از نماز آقای رومن... و خانم... را به مجلس بیاورد.

و بعد از مدتی این دو جوان فیلیپینی وارد شدند.

از آقای رومن... می‌پرسم آیا از اسلام اطلاع داری؟

- کمی، اسلام روابط خانوادگی سالم دارد، اخلاق دارد

- می‌خواهی مسلمان بشوی

- از صمیم قلب

- تحصیلات شما و سنتان

- دیپلم و سنم ۳۵ سال

از خانم می‌پرسم، تحصیلات و سن شما؟

- لیسانس حسابداری و ۲۱ سال

- آیا از اسلام اطلاعات دارید؟

مقداری، اسلام کارهای خوبی دارد، قوانین خانوادگی و اخلاق و حالا بیشتر انسان به فکر می‌رود، فکر بی‌فکری تحصیل کرده‌های خودی.

البته نه همه‌ی آن‌ها، ما تحصیل کرده‌ی متدین و مؤدب فراوان داریم، اگر تحصیل کرده‌های متعهد و روشن‌فکر واقعی نبودند الآن دانشگاه ما بیش از این به گناه و خطا روی می‌آورد.

خداوند متعال اجرشان دهد، در سنگر مبارزه با گروه‌های انحرافی، این‌ها سهم خوبی دارند.

همراه با مرجعیت شیعه، معتقد به مبانی ولایت، سنگر دارند.

به هر حال آقا و خانم فیلیپینی در شب عاشورای حسینی ۱۴۲۶ ساعت هفت و نیم مسلمان شدند. خداوند به میزبان و همسر ایشان و همه‌ی افرادی که مشوق بودند و در آن جلسه شرکت داشتند جزای خیر عنایت فرماید.

شب عاشوراست، تنها نشسته و فکر می‌کنم.

امام حسین علیه السلام دو دانشگاه دارد. (دانشگاه نظری و دانشگاه عملی) و ما برای بهره‌برداری از این دو دانشگاه دو مانع داریم.

۱- حکومت‌های استعماری

۲- سستی جوامع اسلامی

برای هر کدام مطالبی را بیان می‌کنم.

ببینید دروس دانشگاه نظری امام حسین علیه السلام در دعای عرفه مطرح شده است

عرفان واقعی، نهایت بندگی در برابر حق تعالی، بصیرت، خشیت.

اللّٰه اكبر، ماشاء الله به این بیان، درود به این حنجره، و سلام بر این زبان و دهان، رسولان الهی باید بیایند پای این دعا زانو بزنند و در دانشگاه عرفه‌ی پسر پیامبر اسلام ﷺ متعلم باشند و معبود را با کلام حسینی بخوانند.

به خدا اگر کسی دعای عرفه را بفهمد، خوب بشناسد، بی دین، ماتریالیست، مسیحی و یا یهودی نمی‌ماند، اهل سنت اگر بتوانند در معانی این دعای بزرگ تدبیر کنند. حتماً به گروه شیعه می‌پیوندند.

همین دعا بود که آقای سومیاکی ژاپنی را از بودائیت به اسلام آورد، داستان تشریف نام‌برده را در جزوه‌ی استقبال خورشید نوشته‌ام، این دعا در کربلا و روز عاشورا عملاً به بشریت تدریس شده است.

آنجا که در دعای عرفه می‌گوید: «متی غبت حتی تحتاج الی دلیل یدل علیک» معبودا تو کی غائبی، تو آشکاری، ظهور هر چیز از توست، چگونه ممکن است خودت ظهور نداشته باشی؟!؟

کور باد چشمی که تو را نبیند.

حالا در صحنه‌ی کربلا به گونه‌ای رفتار می‌کند، که خدای را می‌بیند. شب عاشورا، نمازش نیاز صد درصد است، «انا الفقیر فی غنای»، اگر بشریت این نماز را می‌شناخت به آن نیاز پی می‌برد.

نماز امام حسین علیه السلام

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ بالفظ نه، لفظ باید باشد، ظاهر باید رعایت شود، شرع مطهّر باید عملی گردد، ولی تلفظ با معنا باید باشد، قول با عمل باید همراه بشود خیلی‌ها مناجات دارند، البته نه در حد مناجات امام حسین علیه السلام حتی نه در حد مناجات اصحاب امام در کربلا، مناجاتشان چاپ و منتشر هم شده است، می‌بینیم نه مناجات

این‌ها بوی دعای عرفه می‌دهد و نه خوانندگان کربلایی فکر می‌کنند.

گوشه‌ای خزیدن، رُهبانیت، درک نکردن مسئولیت‌های اجتماعی، این با خط دعای عرفه و عاشورا فرق دارد.

﴿أَنَا الْفَقِيرُ﴾ و ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ یعنی مناجات امام حسین علیه السلام روز عاشورا به نمایش گذشته شد، یعنی باطن بندگی و عبودیت را ابا عبدالله علیه السلام، پدر بندگی نشان داد. صدای العطش دل‌دل‌دار را جریحه‌دار کرده است، مگر فرزندان خود را دوست نمی‌دارد، شهادت شاگردان ممتاز این دانشگاه مگر برای استاد مصیبت، بزرگ به حساب نمی‌آید؟ پسرش علی، نماینده و نمایش دهنده‌ی محمد صلی الله علیه و آله، خلق و خلق و منطق محمد مصطفی را به یاد نمی‌آورد؟ مگر شهادتش و امصیبتاه ندارد؟ آنکه حرف شادی می‌زند در جهالت‌گاه بنی‌امیه و بنی‌عباس به نام عرفان تغذیه شده است، و امصیبتاه و امصیبتاه پسر علی، بین غربت مرا، پسر برادرم قاسم و برادرم عباس، خدایا چه می‌گویم؟

امام حسین علیه السلام برای این که بزرگی مصیبت را نشان بدهد، بزرگی عباس را، بزرگی عبودیت را، می‌گوید کرم شکست، تا روشن‌فکران و وهابی‌زده‌نگوید عاشورا شادی می‌خواهد، بدبخت، عاشورا سند مظلومیت عترت را چرا به همراه مخالفان به ابتذال می‌کشی، عاشورا تار و تُبک نمی‌خواهد، عاشورا دل‌سوخته و قلب غم‌بار می‌طلبد و فریاد علیه ستمگران.

از دست دادن این سلاح به نام عرفان، صلاح امت نمی‌باشد، و هرگز تبلیغ شادمانی وفق مُراد، امام حسین علیه السلام نیست.

چرا گفت کرم شکست؟ تا تو هم به امامت تاسی کنی، و داغ علی اکبر و قاسم و عباس را بفهمی و در این مصائب مصیبت‌زده باشی.

الله اکبر، دل را بین، دل‌دار را بین، کدام بنده است به این مقدار دل داشته باشد؟

مگر نمی دانست؟ بله از اول می دانست، این جا تهلکه نیست، این جا حیات طیبه است، از اول بله گفت و تا آخر ایستاد.

«اشهد انك قد اقامت الصلوة»، اقامه صلوة اقامه‌ی عبودیت، تدریس عملی بندگی، مگر ابراهیم قضیه‌ی اسماعیل را نمی دانست مگر اسماعیل قضیه‌ی خنجر و خنجر را نمی دانست، اینجا وادی بلی گفتن است، تهلکه آن است که تو در آن غوطه‌وری، تهلکه، جهل تو به مبانی عبودیت و غفلت نسبت به عاشوراییان است.

و شیرخواره علی اصغر، دیدن دارد، قلب را نظاره کن، معجزه چیست، انسانی در اوج غربت انسانیت، انسانیت را به نمایش می گذارد او به لشکریان آب می دهد و این ها عوض آب به شیرخواره تیر سه شعبه، دعای عرفه، و ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ در دانش گاه عبودیت کربلا عملی گشت و ملائکه ﴿...إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ را دانستند.

وامصیبتاه، عصیر هستی، عصاره مکتب انبیاء، جان رسول خدا، زیر چکمه ستم. این همان چکمه روز سقیفه است این را بدانید، نگوئید شیعیان قاتلان حسین علیه السلام شدند، ریشه را بنگرید، یزید فرزند معاویه و معاویه فرزند سقیفه است، فرهنگ سقیفه اطاعت از یزید و عبیدالله را اطاعت

«أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...»^۱

تعریف کرده و می نماید.

شمشیر بالای سر علی، عاشورا، ضربتی بر پهلوی امام گردید، وامصیبتاه، نمی تواند روی پای حرکت کند، صدای طفلان را یا صدای هلله و شادی اعداء را بشنود.

او، امر خدای را می شنود، او (اذن واعیه) دارد، بلکه خودش اذن واعیه است، عین الله می بیند تمام عالم را، کور نیست، امام را کور تعریف نکنید، امام کور برای

بشر نمی تواند بصیرت بیاورد.

خواهرش آمده است، می گوید برگردد، شریک تا آخر کار باید با شریک همکاری کند.

ما هنوز کار داریم کوفه و شام، تعهد و مسئولیت،

وامصیبتاه، هوا دگرگون می شود، عالم تکوین هم بر سر و سینه می زند تا الان چنین است اما دیده بصیر می خواهد، شما گریه انسان را می بینید، اما آیا از گریه جن و ملائکه خیر دارید؟ گریه کوه و دشت و صحرا، گریه آب؟

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ و عبارات عرفه از حنجره ای مقدس و از لب و دهانی مطهر بیان می شود و عاشورا و او ایلاه، و او ایلاه این حنجر، زیر خنجر، بندگی را به بشریت یاد می دهد.

و دانشگاه تمام نمی شود، سر بر بالای نیزه قرآن می خواند، تا ایستادگی و استقامت را یاد دهد، تا با قرآن بودن را بیاموزد، تا به اهل قرآن همراهی قرآن خواندن را با عمل به قرآن تدریس کند.

و این دو دانشگاه، دانشگاه عبودیت نظری، و دانشگاه بندگی عملی دو مانع دارد:

۱ - حکومت های استعماری

۲ - سستی جوامع اسلامی

حکومتها از این طرز تفکر و از این مجاهده و مبارزه سیلی خورده و می خورند، مکتب هیئات منالذله، با ستم و تجاوز، ظلم و بی عدالتی مبارزه می نماید، و بر این اساس در طول تاریخ بلندگوی این دو دانشگاه از طرف حکومت های طاغوتی به خاموشی می گراید.

بلندگوی دعای عرفه و ادعیه مأثوره بیشتر بوسیله دو گروه که ایادی حکومت های طاغوتی هستند خاموش می شود.

۱ - گروهی که خود دعا دارند، ذکر دارند، عرفان دارند، در واقع برای مقابله با مکتب حق، دعا و ذکر می‌تراشند و عرفان می‌بافند و تبلیغ تصوف می‌کنند.

۲ - گروهی که روشنفکرانما هستند و اصلاً دعا و مناجات را رد می‌کنند، این کارها را خرافی می‌دانند و دعا کنندگان را به دیده‌ی تحقیر می‌نگرند.

و بلندگوی عبودیت عملی، یعنی عاشورا از همین دو طایفه ضربه خورده است. طایفه‌ی اول گریه‌ی شوق و سرور را عنوان نموده، با حزن عاشورا و بکاء آن به مخالفت برخاسته‌اند و طایفه‌ی دوم گاه با تصوف هم‌صدا گشته مبلغ تار و تُنبک هستند و گاه اصلاً به انکار قضایا پرداخته، آب به آسیاب بنی‌امیه و بنی‌عباس می‌ریزند، مثلاً انکار احراق بیت حضرت فاطمه علیها السلام می‌کنند و یا جنایات ظلمه‌ی کربلا را با هزار پُر روئی رد می‌نمایند و یا عزاداری و روضه خوانی را ساخته‌ی صفویه معرفی و به عنوان مبارزه با استعمار، با مکتب ضد استعمار یعنی تشیع مبارزه می‌کنند.

مانع بزرگ‌تر برای درک این دو دانشگاه بزرگ، سستی جوامع اسلامی است. وای از سستی ما، همین سستی را در زمان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌بینیم.

نهج البلاغه فریادهای علی علیه السلام را منعکس کرده، بر سر مردم فریاد می‌زند که سستی وجودتان را فرا گرفته و به کار و تلاش و مبارزه در راه دین بی‌توجه‌اید.

زمان امام حسن را خوب توجه کن، و بی‌تفاوتی مسلمین را، وای از این سستی وای از این بی‌تفاوتی.

و امروز شرح مثنوی داریم اما شرح دعای عرفه نه، آیا در دانشگاه‌های ما دعای عرفه تدریس می‌شود؟

چند درصد ما دعای عرفه را خوب فهمیده‌ایم؟ آیا می‌توانیم آن را تدریس کنیم؟ آیا به تأسیس دانشگاه عترت فکر کرده‌ایم که دروس عمومی و تخصصی داشته باشد و از جمله در رشته‌ی ادعیه‌شناسی، زیارت‌شناسی کار کند و نسل جوان ما و

کشورهای دیگر را بپذیرد و برای آنها تدریس معارف نماید؟

در حوزه‌ی علمیّه کفایه کفایت می‌کند، تدریس این دروس بزرگ یعنی دروس زیارات و ادعیّه لازم نیست، بگویند فلانی حاشیه بر کفایه دارد، یا شرح دعای کمیل و دعای عرفه، کدام بالاتر است.

وای بر ما از تحقیر، آقای منبری و نویسنده و کاتب معارف اهل بیت علیهم السلام را روضه‌خوان معرفی کردن و قصد تحقیر داشتن و با عناوین بازی نمودن و کفایه را برای درمان هزاران درد اجتماعی کافی دانستن با این که کفایه، کفایه اصول فقه (فرعیه) است، نه کفایت همه‌ی موضوع‌ها و همه‌ی مشکلات، آن هم با دهها اشکال که دهها سال است، بر آن وارد می‌کنند، این حوزه‌ی ما و آن هم دانشگاه ما، و بازار ما بدتر، بازاری که حاضر است برای جشن تولد و جشن عقد دختر و یا پسرش آن همه هزینه کند و اسراف، حالا به او پیشنهاد یک کار فرهنگی بده، ببین ساختمان بازار بر سرش خراب می‌شود و می‌گوید آقا بازار خراب است، با این که خودش خراب است، فکرش خراب است، بیچاره اسلام را خلاصه کرده در جمعه و جماعت، آن هم اگر جمعه و جماعت برود.

مقدس نامقدس که زمان امام علی و امام حسن و دیگر ائمه علیهم السلام بودند و عوض کار و تلاش بیشتر، به امام ایراد و اشکال می‌گرفتند.

سستی جوامع اسلامی از این جهت مانع نور دادن دو دانشگاه مذکور است که زمینه را برای حرکت جهالت‌کده‌ی دشمن فراهم می‌سازد، سستی ما اگر نبود مکتب‌های استعماری، پُر رهرو نمی‌شدند و به فریب نسل جوان ما نمی‌پرداختند.

البته همان‌طور که اشاره نمودم، دانشگاهی متعهد و وظیفه‌شناس داشته و داریم و نیز علماء عامل به وظایف و اگر اینان نبودند اهل بیت علیهم السلام و دانش پژوهان دانشگاه آنان بیش از این مهجور بودند، زمان غیبت کبری بقاء دین و حیات متدینین به

عنایت خاصه حضرت بقیه الله علیه السلام بستگی دارد و تلاش و کار علماء عاملین به عنایت حضرت مشکل گشا بوده و هست و نیز در بازار، مرد کار و جهاد و عاشق دل سوخته داشته و داریم، ولی ﴿... وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ﴾^۱ و حال عاشورا رو به اتمام است، فکر کارهای بعد از عاشورا، راحتی را از اولیا گرفته است.

فکر کوفه و سنگ زدن دشمن

فکر شام و شادی اعداء

در آن ظرف زمانی باید فکر کنیم چگونه پاسخ تبلیغات سوء داده می شود چگونه به مردم بفهمانیم که امام حسین علیه السلام خارجی و غریبه از دین نیست بلکه خود اصل دین و مکتب او اسلام واقعی است.

چگونه باید به امام سجاده علیه السلام یاری دهیم، و یاور اهل البیت علیهم السلام باشیم و چگونه... و عاشورای فعلی ۱۴۲۶ هـ ق مگر همان سنگ زدن ها وجود ندارد. مگر همان تهمت ها نیست، مگر شادی اعداء را نمی بینیم؟

امروز باید حال امام سجاده دوازدهم را پرسیم.

شهر به شهر دیار به دیار «ابرضوی ام ذی طوی»^۱ کجاست غریب زمانه - مظلوم هزار و اندی ساله همه ی دنیا کوفه و شام شده و از شرق و غرب، سنگ جفا بر این عزیز می بارد. در سفری که شوال المکرم ۱۴۲۴ هـ ق به سامرا مشرف گشتم روز بعد، سامرا را اشغال گران زدند و به حرم اهانت کردند، بعضی دوستان خیلی اظهار نگرانی می نمودند گفتم این اهانت قرن ها است از طرف دشمن انجام گرفته، این روزها آشکارا شده

است، مگر مکتب‌های انحرافی را نمی‌بینیم، مگر از کُتب ضد ولایت و مهدویت خبر نداریم، این‌ها هجوم به حرم سامرا است هجوم به خانه‌ی امام زمان علیه السلام است. آیا به اندازه‌ی سهل ساعدی برای امام سجاد دوازدهم علیه السلام کار می‌کنیم که عمامه‌ی ما کمی از جراحات امام بکاهد و مرهمی بر دل آن وجود مطهر شود، یا (خدای ناکرده) خطیب دربار یزید می‌شویم، و جراحات آن قلب عالم امکان را دو چندان می‌کنیم.

به هر حال وقایع تاریخ باید برای همه‌ی ما درس باشد به خصوص واقعه‌ی غربت اهل البیت علیهم السلام.

و امروز ببینیم مقابل وارث اهل البیت علیهم السلام و نماینده‌ی خداوند متعال حضرت ولی عصر علیه السلام چه کسانی با چه منطقی ایستاده‌اند، شناسایی کنیم و از راه نصیحت و اطلاع‌رسانی و الا از طریق افشاگری و دفاع، راه را بر آنان ببندیم.

و عاشورا درس‌های فراوانی دارد، اول، آب دادن حتی به دشمن تا مظهر رحمة للعالمین شناخته شود، همان آقا را می‌گوییم که تا لحظه‌های آخر حیات جسمانی از سر رأفت، مردم را موعظه می‌فرمود.

دوم آب طلب کردن تا بی رحمی و شقاوت فرزندان سقیفه معرفی گردد.

در مورد امام سجاد دوازدهم، اطلاع‌رسانی باید نمود که او هم آب حیات جامعه است، ﴿...لِنَحْيِيَّ بِهٖ بَلَدَةَ مَيْتًا و...﴾ و حتی به دشمن آب می‌دهد، وارث پیامبر اسلام و علی مرتضی و فاطمه‌الزهرا و حسن مجتبی و حسین سیدالشهداء در کرامت، در اخلاق در انسانیت، در رأفت و رحم به همه‌ی انسان‌ها و در ضمن طلب یاری دارد، تا معلوم شود چه کسی و چه کسانی بی‌جهت ادعای اسلام و دین‌داری می‌کنند.

یکی از وظایف بزرگ در زمان غیبت نشان دادن رحم و عطف امام زمان علیه السلام به جهانیان است.

علیرغم تبلیغات استعمارگران غربی و اروپایی و دیگران، باید علاقه امام به

انسان‌ها ترسیم شود و دل‌سوزی آن حضرت برای مردم دنیا تابلو گردد. اصلاً نهضت و قیام آقا برای نجات انسان‌ها است، او منجی بشریت است و برای مردم و سعادت آنها دل‌سوزی می‌فرماید.

چگونه بشر جنگ‌افروز و انسان خون‌خوار و ستمگر می‌تواند منجی بشریت باشد؟ او سر جنگ با کسی ندارد و جنگ‌افروز نیست، مگر این‌که مثل واقعه‌ی عاشورا جنگ از طرف دشمن آغاز گردد و دشمن به حریم مهدویت حمله‌ور شود، نشان دادن این نکته در قیام‌المهدی علیه السلام بسیار ضروری است، که عادت امام مانند اجداد طاهرینش احسان و سنجیه و روش او کرم و لطف است.

در این‌جا به آن‌ها که تمکن مالی دارند می‌گوییم اگر توفیق داشته باشید و مالتان به جانتان گره نخورده باشد، با همکاری علماء و اندیش‌مندان، سریالی بسازید که متخذ از آیات و روایات معتبره و تاریخ صحیح، اهداف حضرت را نشان بدهد و به‌خصوص رحم و عطوفت آن‌جناب را برای جهانیان تابلو نماید.

مردم اگر زیبایی رفتار حضرت ولی عصر علیه السلام را بدانند و رأفت و مهربانی، پاکی و عدالت، دل‌سوزی و کرامت آن‌جناب را بشناسند خود مبلغ مهدویت می‌شوند.

در همین شب‌ها به دو نفر جوان ایرانی برخورد کردم که یکی از این‌ها برای بیان مشکلش نزد بنده آمده.

- سلام علیکم

- سلام علیکم و رحمة الله

- آقا می‌خواهم چند دقیقه با شما حرف بزنم

- بفرمایید

- من معتقد به ائمه هستم و برای امام حسین علیه السلام خرج می‌کنم حالا به این

بزرگواران متوسل شدم ولی به من جواب رد دادند.

- از او توضیح خواستم معلوم شد که این آقا به رفیقش بدهکار است و هر دوی

این‌ها یعنی طلب‌کار و بده‌کار متوسل شده بودند که کارشان حل بشود ولی مشکل

باقی مانده بود.

- آقا آیا این درست است که ائمه ما را مأیوس کنند.

فکر کردم باید وقت زیادی برای این دو جوان صرف کنم، البته آقای طلب کار سراغ من نیامد و مثل این که از من هم طلب کار بود.

به هر حال با جوان بده کار وعده کردم که نیم ساعت بعد، برای تسکین هر دو صحبت کنم.

نیم ساعت بعد جوان بده کار به دنیال من آمد و مرا به منزلش برد.

در بین راه سخن از توسلات می گفت و بسیار اظهار محبت نسبت به امام حسین علیه السلام می نمود.

به محل کار رسیدیم، آقای طلب کار خیلی خسته و کوفته به نظر می رسید، تمام وجودش را یأس و ناامیدی گرفته بود، حال سلام و احوال پرسی نداشت، او را به حرف آوردم، معلوم شد مبلغ نسبتاً بزرگی از آن جوان طلب دارد و سخت به این مبلغ احتیاج دارد.

او هم در حالی که برای کارش به دعا و توسل دست زده بود و مأیوس شده بود گفت: من به دوستم گفتم معلوم می شود ما رانده شده هستیم و ائمه نمی خواهند به ما جواب بدهند.

چشمش را اشک گرفته بود با دست اشک را برطرف کرد.

گفتم: اولاً جواب دعا و توسل طبق مصالح انجام می گیرد، گاهی مشکلات و حل نشدن آنها گوشمالی و تادیب است، گاهی برای بالا رفتن مقام ما می باشد. گاهی چون طرف را دوست می دارند، جواب را فوری نمی دهند می خواهند بیشتر توسل پیدا کند.

و شما باید تحمل داشته باشید، مرد آن است که در کشاکش دهر سنگ زیرین آسیا باشد، انسان باید استقامت داشته باشد و از خداوند متعال صبر و استورای بخواهد. به هر حال نباید از امام زمان و ولیّ دوران مأیوس بشوید، باید به توسل بیفزایید،

همین سخن گفتن با آقا، خودش مطلوب است، لذت بخش است. انسان اگر مشکل پیدا نکند، به خواب غفلت مبتلا می شود و از دین و پیشوایان فاصله می گیرد. مشکلات انسان را می سازد و متوجه خداوند متعال می کند.

مدتی به این سخنان ادامه دادم دیدم جوان طلب کار گریه می کند.

گفتم: شما الآن یک نماز توسل به امام زمان علیه السلام بخوانید و با آقا حرف های خود را بزنید.

باور کنید هنوز جمله ی من تمام نشده بود که این جوان برای وضو گرفتن به سمت آب رفت و بعد از وضو مشغول به نماز امام زمان شد.

بینید، جوان چه مقدار پاک است، استعمارگران و منحرفان از پاکی و صداقت جوانان ما سوء استفاده می کنند.

به نام ترقی، به نام سعادت و به نام آزادی، جوانان ما را از خدا جدا می کنند.

ما باید با ایجاد مراکز پُر جاذبه و مراکز پُر محبت از این جدایی جلوگیری کنیم. باید از محبت امام زمان علیه السلام بگوییم، از قلب رئوف و دل مهربان آن حضرت سخن برانیم، و خود نیز به مردم و جوانان مهربان باشیم تا بتوانیم در تبلیغ دین و ترویج مهدویت موفق بشویم.

فردای آن روز دو جوان مذکور به من تلفن زدند و از سخنان بنده تشکر کردند. بینید تبلیغ مؤثر است، به خصوص تبلیغ همراه محبت و دلسوزی، این نوع تبلیغ زودتر اثر می کند.

گذشت آنچه گذشت و سفر ما در عاشورای ۱۴۲۶ هـ ق به پایان رسید، ولی هنوز در سفر اصلی سیر داریم، سفر به سوی یار، آیا به مقصد می رسیم یا در بین راه به جاده های انحرافی و روشنفکرانه، صوفی گری و وهابی گری و تقلید بیگانه کشیده می شویم.

خدا کند ولی پروردگار راه سوء استفاده از اختیار را بر ما مسدود کرده، دریچه علم و معرفت، کمال و هدایت را مفتوح فرماید.

توجه:

برخی از آثار اعتقادی معظم له که بزودی منتشر می‌گردد:

۱. مباحث تخصصی امامت و مهدویت از دیدگاه قرآن-عربی، فارسی،

روسی، سواحلی، اندونزی و چینی.

۲. حقائقی که در عاشورا ترسیم شد- فارسی.

۳. مرآة الجمال- دل نوشته‌های مهدوی-عربی و فارسی.

۴. دعای ندبه تجلیگاه عشق- ویرایش جدید- فارسی و عربی.

۵. در حسرت آسمان آبی- مجموعه اشعار

۶. الصرخة- نقد شبهات روز-عربی و فارسی.

۷. سنت سازی، عترت سوزی- نقدی بر اندیشه‌های منحرفین از ولایت.

۸. داستانی از پر کلیوس- فارسی.

۹. پاسخ بافته‌ها- نقدی بر اندیشه‌های شبستری- فارسی.

۱۰. انتخاب برترین سیستم- نقد افکار مارکسیستی- ویرایش جدید- فارسی.

۱۱. عبور از پرتگاه- میزگرد و نشست با دکتر تیجانی-عربی و فارسی.(تجدید چاپ)

۱۲. نصیحتی الی شیخ الوهابة-عربی، فارسی، انگلیسی، فرانسه، اردو و روسی.(ویرایش جدید)

۱۳. خصائص الامراء (قسمت دوم).

۱۴. کتب و رساله‌های علمی در فقه (فروع شرعیه) و اصول فقه.

ضمناً از معظم له ده‌ها کتاب در موضوعات مختلف و همچنین مقالاتی جهت

همایش‌های علمی در دانشگاه‌های داخلی و خارجی، روزنامه‌ها، مجلات و سایتهای

مختلف نگارش و تدوین گردیده، که با توفیق الهی در مجموعه‌های تخصصی تنظیم

و چاپ می‌گردد.

معاونت نشر بین المللی آثار مهدویت